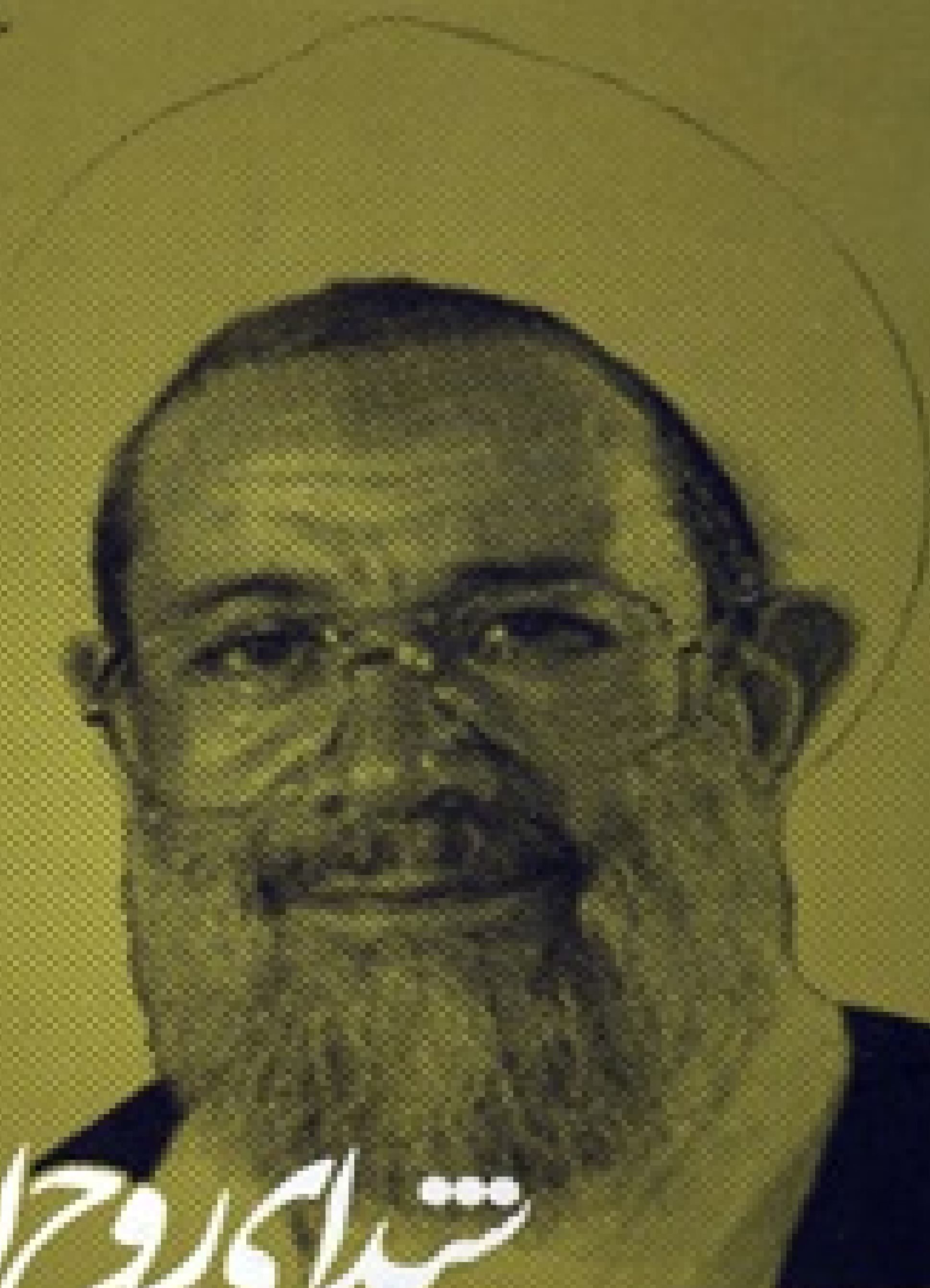


شیدای روح الله

سیری در زندگانی
آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی

نویسنده: محمدجواد مطری

بسم الله الرحمن الرحیم

شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیۀالله حاج آقامجتبی حاج آخوند

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

سرانه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهری، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : شیدای روح الله : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند/ محمدجواد مهری کرمانشاهی با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه .

مشخصات نشر : کرمانشاه: نشر سرانه، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۵۹ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۷۳-۰۴-۹

عنوان دیگر : سیری در زندگانی آیهالله حاج آقامجتبی حاج آخوند.

موضوع : حاج آخوند، مجتبی، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۰ .

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه

رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ح۲ م۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۷۸۹۱

ص: ۱

اشاره

بنام کسی کآفریداز عدم

به انسان عطا کرد فکر و قلم

خداوند جود وخدای وجود

خدایی که او راست زیب وسجود

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۶

ماجرای ازدواج آیه الله حاج آخوند ۱۶۹

ص: ۷

دیباچه

به قول عارف کامل مرحوم سیّد احمد کربلایی، هم دوره ای آخوند ملا حسین اصفهانی جدّ خاندان حاج آخوند کرمانشاهی وازشاگردان بلند پروازآسمان عرفان، آخوند ملاحسین قلی همدانی؛ درصدریکی از نامه هایشان:

زنده باد حضرت دوست مرده باد هرچه غیراوست

در دورانی که به فقدان پیامبرصلی الله علیه وآله دچاریم و غیبت امام معصوم علیه السّلام، دشمنانمان فراوانند و ما کم شمار، فتنه ها برما باریدن گرفته وهمه چیز دست به دست هم داده تا ایمان مان را بزداید.(۱)

بیش از هر زمان، نیاز به کسانی داریم که «دیدارشان ما را به یاد پروردگارمان اندازد و گفتار آنان بردانش مان افزاید وکردار آنان ما را به سرای برتر ترغیب کند».(۲)

مصداق اعلای این اوصاف، عالمان وارستهاند، آنان که «علم شان به پارسایی و پرهیزگاری میخواندشان و به دل برکندن از دنیای فانی وشوق به بهشت جاودان».(۳)

مطالعه زندگی علماء ونگرش در سیره علمی وعملی آنها ، یکی از روش های مفید برای تربیت نفس آدمی و فراگیری راههای دانش ورزی و کسب معنویت است، شیخ عباس قمی رحمه الله صاحب کتاب شریف مفاتیح الجنان می فرماید: «همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام ومراجعه به تراجم فضلای عالی مقام، لذت و ابتهاجی روی دهد از برای نفس، که تشویق

۱- . فرازی از دعای ا فتتاح : « اَللّهّمَ اِنّا نَشکُو اِلَیکَ فَقدَ نَبِیّنا صَلَواتُکَ عَلَیه وآله وَغَیبَهَ وَلِیّنا وَکَثرَهَ عَدُوّنا وَقِلّهَ عَدَدنا وَشِدَّهَ الفِتَنِ بِنا وَتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَینا ».

۲- . عَن رَسُولِ الله صلی الله علیه وآله ، قالَ الحَوارّیون لِعیسی: « یا روُحَ الله! فَمَن نُجالِسُ اِذاً؟ قالَ : مَن یُذَکِّرکُمُ الله رُؤیَتُهُ ، وَیَزیدُ فِی عِلمِکُم مَنطِقُه وَیُرَغِّبُکُم فِی الآخِرَهِ عَمَلُهُ » . تحف العقول ، ص ۴۴.

۳- . عَن عَلِیّ علیه السّلام : « اِنَّما االعالِمُ مَن دَعاهُ عِلمُهُ اِلی الوَرَعِ وَالتُّقی وَالزُّهدِ فی عالِمَ الفَناءِ وَالتّوَلُّهِ بَجَنَّهِ المأوی ».غررالحکم، ح۳۹۱۰.

کند انسان را به متابعت آثار ایشان واقتدای به صالح افعال ایشان وباعث شود که به اندک زمانی از حضیض جهل به اوج علم و از مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید. (۱)

آیه الله العظمی بهجت رحمه الله نیز در اهمیت بهره وری از سیره وترجمه علماء فرموده اند:

«مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه اعمال آنها، به منزله مراجعه به کتب اخلاق واخلاقیات، معتبر و مؤثر است».(۲)

آیه الله سید مرتضی نجومی کرمانشاهی رحمه الله نیز می فرمودند: «اصولاً انسان انس پذیر واثر گیر است، گیریم که لفظ انسان مشتق از اُنس باشد یا نباشد وشاید هم بروز و ظهور این خوی در او سبب شده تا لفظ انسان را مشتق ازانس بدانند. معاشرت و مؤانست با دیگران، آدمی را به خلق وخوی آنان می اندازد و تأکید بر معاشرت ومؤانست با علماء نیز به همین جهت است. خواندن شرح حال علماء و بزرگان، وجد و نشاطی را برای مستعدّان وشیفتگان معنویت می آورد که گویی آن بزرگ زنده شده ودیگران در محضر او نشسته وبه فیض اندوزی مستفیضند.

ترجمه حال و روش زندگی آنان، سالکان را تشجیعی و راهیان مقامات علمی و دانش آموزان را تشویق و آیندگان را اسوه ای و موعظتی است و عجبا که این همه تأکید شرع شریف برمجالست و معاشرت و استیناس با علماء بویژه عالمانی که فائز مقامات علم وعبادت وفضل و زهادت شده اند، شامل حیات طیبه علمی و معنوی آنان بعد از مرگ نباشد، آگاهی از حال و زندگی و اخلاقیات و معنویات آنان در حیات و بعد از ممات همچون حضور درمجلس آن بزرگواران و بهره وری از محضر آنهاست، اگر ما از محضر

۱- . ابتدای کتاب فوائد الرضویه ، ج ۱.

۲- . در محضر بهجت، ج ۲، ص ۹.

بزرگـانِ گذشـته خود محروم بوده و حسـرت صـحبت وانفاس قدسـیه آنان را داریم. اما با ذکر جمیلشان می شود مشام جان را معطر و روح و روان را نشاطی دیگر بخشید». (۱)

رسالت کتاب حاضـر تبعیت و فرمان بری از فرمایش نورانی پیامبراعظم صـلی الله علیه وآله است که فرمودنـد: « مَن وَرَّخَ مُؤمِناً فَکَأَنَّما اَحیاهُ؛ هرکس سرگذشت و حوادث زنـدگی مؤمنی را بنویسـد و به رشـته تحریر آورد هماننـد آن است که او را زنـده کرده است». (۲)

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند گرچه امروز مانند بسـیاری دیگر از اسلاف صالح خود در میان ما نیست، اما «اَلعُلَماءُ باقُونَ مابَقِیِ الـدَّهرُ، مَفقُودَهٌ وَ اَمثالُهُم فِی القُلُوبِ مَوجُودَهٌ؛ عالمان وارسـته همواره زنـده‌انـد، گرچه پیکرشان از میان ما می رود، ولی یادشان همچنان در دل‌ها می‌ماند»(۳).

ایشان بزرگمردی است که نام و یادش در دل‌ها زنده است، اکثر مردم ارجش می نهند، دوستش دارند و غالباً با هرکه صحبتی می کنیم داستان وخاطره ای از او در ذهن دارد ونامش را به خوبی و زیبایی می‌برد و خدماتش به اسلام و مسلمین می ستاید.

ایمـان و اخلاـص، توکّـل و تواضـع ودلسـوختگی از ویژگی‌هـای آیه الله حـاج آخونـد بـود که اربـاب فضـل وادب و علمـاء و مدرسین حوزه به خوبی باور داشته و همواره از آن یاد کرده و می کنند، شورانگیزی و تحرک آفرینی در مخاطبین و مستمعین از محافل روحانی گرفته تا توده مردم ، خصوصـیت بارز وی بود، او هرگاه لب به سـخن می گشود حرارت وعشق و احساس و دردمندی در دین را در دل ها برمی انگیخت.

ص: ۱۱

۱- . فیض قلم، ص ۱۴۰.

۲- . کشف الظنون، ج ۱، ص ۳.

۳- ۳ . نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷.

از افتخـارات مرحوم آیه الله حـاج آخونـد، رابطه دیرین ایشـان بـا حضـرت امـام خمینی رحمه الله بود، رابطه ای فراتر از ارتباط درسی استاد و شاگردی، بلکه عاشق و شیدای امام شدند تا جایی که می فرمودند: « من در امام فانی بودم» .

از آنجـا کـه حقیر در اواخر دهه ۶۰ توفیـق شـرفیابی به محضـر چنین شخصـیتی رفیق راهم شـد و درهمـان برخورد اول، رفتـار کریمانه شان به جان دلم نشـست و به ارادتمندان ایشان پیوسـتم و بارها در سـفرهای تبلیغی و تعطیلات تابسـتانی به محضرشان می رسیدم و از مواعظ و پندهایشان سود می جستم.

پس از ارتحال آن فقید سعید به دنبال فرصتی می گشتم تا شمه ای از زندگانی و مجاهدت های آن مرحوم را که برای عامه‌ی مردم و حتی برخی از خواص و اهـل علم هم ناشـناخته است به رشـته تحریر در آورم، علیرغم گرفتـاری هـای روزمره و کثرت اشتغلات، توفیق الهی شامل حال شد واین امر محقق گردید.

پیرامون این کتاب توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:

۱- نوشـته ای که در پیش روی دارید علاوه بر شرح حال خاندان حاج آخوند، تصویری از همه بزرگانی که درمسیر زندگانی این خانـدان قرار گرفته انـد و به نوعی مراوده و معاشـرت داشـته اند نیز می باشد، چرا که آشـنایی با ابعاد گوناگون شخصـیتی آنان و نکات آموزنده و پرمحتوای سیره عملی شان می تواند الگویی برای نسل حاضر و نسل‌های آینده باشد.

۲- دراین نوشـتار سـعی شـده است حتی المقـدور به گوشه ای از رهنمودها، سـیره عملی و نکات آموزنـده زندگانی اسـتادان، شاگردان و ملازمان این خاندان همچون آیات عظام آخوند ملاحسـین قلی همدانی، شـیخ محمد بهاری، سـید احمد کربلایی، شیخ حسن علامی، سـید حسـین بروجردی، علامه طباطبایی، امام خمینی و میرزا مسیح مجتهد تهرانی اشارتی داشته باشیم، چرا که عمل و تمسک به سیره بزرگان در مسائل اخلاقی، علمی و تربیتی، تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی خواهد بود.

۳- مطالب این کتاب از آغاز تا انجام بر محوریت خاطرات آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخونـد بوده، که در مصاحبه معظم له با عزیزانی که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرده اند، طی چندین جلسه در سال ۲۱/۱۲/۷۴ صورت گرفته است.

۴- این کتاب در هشت فصل تدوین گردیده که از فصل چهارم تا فصل هفتم آن، مکاتبات، تصاویر و اسنادی است تاریخی و مانـدگار، که برخی از این تصاویر و مکاتبات قدمتی صد ساله دارد. خوشبختانه برادر گرامی شـیخ محمدمهدی حاج آخوند، این اسناد را که میراثی ماندگار از اجداد و والد مکرّمشان بود در اختیار این حقیر قرار دادند.

۵- در فصل هشـتم این نوشتار، سعی شده از کلیه کسانی که در این مجموعه نامی از آنان برده شده، اگر تصویری در دسترس بوده است، ارائه شود تا هم یادی از آنان گردد وهم برای خوانندگان بهره‌ای واستفاده ای.

در پایان از تمامی عزیزانی که درسامان یافتن این دفتر سهیم بوده اند ، به خصوص جناب آقای شیخ محمد مهدی حاج آخوند فرزنـد آیه الله حـاج آقـا مجتبی حـاج آخونـد و همچنین صـدیق ارجمنـد جنـاب حجهالاسـلام محمـد آفتابی مـدیر کل محترم فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی اسـتان که دراین مسـیر، جهت به ثمر رسـیدن و چاپ و نشـر این شـرح حال، مساعـدت‌های لازم را نمودند سپاسگزاری و تقدیر می نمایم.

امیـدوارم خداونـد متعـال از همه‌ی ما به احسن وجه قبول فرمایـد « اَللّٰهُمَّ اجعَل مَحیای مَحیا مُحَمـدٍ و آلِ مُحَمَّدِ و مَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد».

محمد جواد مُهری

سوم فروردین/ سال ۱۳۹۱ش/ منطقه شلمچه

۲۲ربیع الثانی/

سال۱۴۳۳ ق

ص: ۱۳

فصل اول: آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند از منظر دیگران

اشاره

صحبت دوستان روحانی خوشتر از حشمت سلیمانی

جان ِجانها وروح ارواحست لعل ساقی و راح ریحانی

ص: ۱۵

خوش تر آن باشد که سِرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

او واقعاً شیدای حضرت روح الله بود!

حال، چه باید گفت!

وچگونه باید نوشت؟

درباره ی آن عالم ربّانی وفقیه صمدانی ، اسوه ی صدق وسلامت ، مجاهد نستوه وبا صلابت، مرد لحظه های مبارزه واستقامت، عاشق وشیدای امام امّت ، آنجا که خود فرمودند:

فانی درامام بودم !

شخصیّتی که تکیه گاه روحانیّت خطه کرمانشاهان بود.

بلی آیه الله حاج آقامجتبی حاج آخوند!؟

همین قدرمی دانم که بگویم:

یاد باد آن روزگاران! یاد باد! وبه قول خواجه شیراز:

یاد بادآن صحبت شب ها که با زلف توأم

بحث سِرّعشق ذکرحلقه ی عُشّاق بود!

وبا خود زمزمه کنیم که :

اوقات خوش آن بود که با دوست به سررفت

باقی همه بی حاصلی وبی خبری بود!

خوش بود لب آب وگل وسبزه ونسرین

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود!

روایت اول :امام خامنه ای حفظه الله تعالی:

ایشان یکی از خدمتگزارا ن به اسلام و انقلاب، چه در دوران انقلاب، چه پس از انقلاب شکوهمند بوده ودارای حق بزرگی می‌باشد ... .

[بخشی ازپیام تسلیت معظم له به مناسبت رحلت آن فقید سعید، درتاریخ ۲۰ مهر ۱۳۸۰].

- یادی کنیم از عالم اخلاقی، مهربان، متواضع، دوست داشتنی و صمیمی مان، مرحوم حاج آقا مجتبی حاج آخوند، که ایشان هم از رفقای قدیمی ما بود از مدرسه‌ی حجتیه در قم؛ مؤمن، با صفا، صالح، صادق - رحمت خدا براو - .

[فرازی ازبیانات معظم له درسفرتاریخی خود به کرمانشاه ، جمع روحانیون شیعه وسنی ، در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۹۰].

روایت دوم :آیهالله سیدمرتضی نجومی:

در انجام عبادات خصوصاًنماز اول وقت، شدیداً مراعات می کرد وانجام آنها را بر امور دنیایی مقدّم می داشت، در انجام مستحبات و مداومت برآنها، جدّیت خاصی داشت، وی هفت سفر به مکه مکّرمه به قصد زیارت و اظهار بندگی در برابر خداوند متعال مشرّف شد.

در زندگی شخصی حتی الامکان سعی می کرد کارهای شخصی خود را انجام دهد وافراد خانواده را به زحمت نیندازد واگر کاری را به آنها محوّل می کرد، هیچ وقت حالت آمرانه نداشت، همیشه به این امر، که مرد در زندگی باید یار وهمراه همسرش باشد،عمل می کرد. و درمواقع لزوم در کارهای خانه به همسرش کمک می کرد، در بچه داری هیچ ابایی نداشت، یک روز در خیابان، فرزندشان را بغل گرفته بود که یکی از آشنایان به وی

گفت: چرا شما بچه بغل کرده اید؟ مگر روحانی بچه بغل می کند؟

ص: ۱۸

وی درجواب گفت: یک روحانی بیش از هرکس باید در امور خانواده ، به افراد خانواده کمک کند.

ایشان تا جایی که از نظر مالی میسر بود، به فقرا و افراد کم درآمد ونیازمند کمک می کردند و دراین امور مضایقه نداشتند. به اهل بیت صلی الله علیه وآله علاقه فراوانی داشت، اهتمام ویژه ای به برگزاری مراسم عزاداری و مدّاحی در مساجد ومنازل به مناسبت های مختلف داشت و بارها به قصد تجدید عهد وبیعت با معصومین صلی الله علیه وآله به کربلا ، نجف و... مشرّف شد وماه ها در جوار آن حضرات سکنی گزید، به مداحان و روضه خوانان عصمت وطهارت احترام خاصی قائل بود .

روایت سوم: آیه الله حاج شیخ حسن ممدوحی

و ی از هرآنچه که اورا به دنیا نزدیک و از خدا دور می کرد، پرهیزداشت، دارای وارستگی و مناعت ذاتی خاصی نسبت به دنیا داشت، مال ومقام وسیله خدمت به بندگان خدا می دانست، با این که دارای مناصب مختلف اجتماعی بود، ولی به هیچ کدام دل نسپرد و هروقت احساس می کرد که آن مناصب او را به طرف دنیا سوق می دهند و او از هدف اصلی اش که همان بندگی خداوند بود باز می دارند، از آن مناصب دوری می کرد.قناعت، ساده زیستی، تشریفات گریزی و بی اعتنایی به وجهه اجتماعی، از ویژگی های بارز وی بود.

اهمیت به امر به معروف و نهی از منکر، حساسیت در برابر انحراف به نام دین، دوری از مصلحت اندیشی های نابجا، دوری از تسامح در اجرای حدود الهی، ستیز با تفریط و افراط در آموزش معارف دینی و اجرای برنامه های دینی، از دیگر ویژگی های بارز حاج آخوند بود.

ص: ۱۹

روایت چهارم: آیه الله حاج شیخ مصطفی علماء

مرحوم آیه الله حاج آخوند، حق استادی به گردن ما دارد، من جامع المقدمات را خدمت ایشان خواندم، همین جور متفرقه تالمعه، ایشان بعد از اینکه درس امام تمام می شد، من همان جا بودم، می آمدند برای من درس می گفتند، یکی از نقاط امید طلبه های کرمانشاهی بود، اگر چه از نظر مالی، سخت زندگی می کرد، ولی انصافاً آدمی بود که با تمام وجود سلامت در او بود، یک پارچه سلامت بود و برای احدی بخاطر دنیایش خم نمی شد، این خصوصیات هم، پدرش داشت که برای امور دنیای شان وبرای کار دنیایی تواضع نمی کردند و خم نمی‌شد.... بیت شان، بیت رفیعی بود، بیت علم بود، بیت تقوا بود، بیت دانش بود، در نگهداری طلاب نقش داشت، گاهی وقت‌ها، ماها که قم بودیم می گفتیم تابستان برویم کرمانشاه، یکی از جاذبه ها برای ما خود ایشان حاج آقا مجتبی- بود، انسانی ساخته شده در کمال صدق وصفا ، دور از عناوین ، دنبال این عناوین نبود ، اهل پیرایه نبود، اهل عنوان نبود، برای دنیا برای احدی حاضر نبود تواضع بکند، انسانی زاهد، بی اعتنا به امور دنیا، قانع، و تنها کسی بود که بعد از آقای فهری، امام را به عنوان مرجع تقلید در کرمانشاه مطرح کردند، این خصوصیت ایشان بود، خودم دیدم به چشم خودم ودرجهاد مبارزاتی جزو افرادی بود که کرمانشاه را حرکت می دادند و دنبال تفکر امام بودند، ثابت قدم در مسأله مبارزاتی ودر پشت سرامام بودند تا آخر، و زندان ایشان ناراحتی‌هایی که برای ایشان فراهم کردند.

نکته دیگر از خصوصیات ایشان این بود که خط وخطوط وجریانات سیاسی را خوب می شناخت، آن وقت ها خط وخطوط ها این جور پررنگ نبود کم رنگ بود، مخفی بود، لکن خوب درک می کرد و خط و خطوط را خوب می شناخت.

عضو خبرگان بود، در دانشگاه ها تأثیر گذار بود، در کمیته تأثیرگذار بود، در مراکز انقلابی تأثیرگذار بود. مجموعاً یک انسان وارسته و سالم بود و روی این سلامتش خیلی

اصرار دارم، انصافش سلامتش درس بود، هرچیزی کسی که ناسالم بود از او فاصله می گرفت.

روایت پنجم:حجه الاسلام والمسلمین محمد مهدی حاج آخوند

تنها معیار آیه الله حاج آخوند درامورِاجتماعی و سیاسی و برخورد با مردم، رضایت خداوند بود، ایشان با توکل خاص خود به عواقب برخوردها توجهی نداشتند. با وجود اینکه ازشهرت گریزان بود، ولی اخلاص، صداقت در گفتار و رفتار، موجب جذب مردم به ایشان و محبوبیت شان بود. نماز شب ایشان در مسافرت، حتی با خستگی زیاد ترک نمی شد ودر بیشتر اوقات مستحبات طولانی نماز شب را هم انجام می دادند، از برنامه های روزانه ایشان،قرائت قرآن بعد از نماز صبح بود، در نحوه ارتباط با مردم، قبل و بعد از انقلاب و مسئولیت‌هایی که داشتند تغییری ایجادنشده بود که این خود، نشان از روح بلند وصفای باطن معظم له بود، بعد از رحلت ایشان، مردم قدرشناس استان از اقوام و اقلیت های مختلف و علماء و بزرگان و مراجع معظم تقلید و همچنین مقام معظم رهبری(مدظله العالی) نسبت به مرحوم والد، کمال الطاف و محبت خویش را مرحمت فرمودند.

روایت ششم : حجه الاسلام والمسلمین سید محمد حسین حا ئری زاده

یکی از مدّاحان، که از سادات عالم وساکن قم است می گوید؛ به مناسبتی نزد آیت الله حاج آخوند جریانی از جبهه دارخوین نقل کردم وگفتم در جبهه دارخوین، دیدم جوان ۱۴ ساله ای روی خاکریز خط مقدم جبهه رفت و انگشتش را به سوی کربلا گرفت وبه امام حسین علیه السّلام سلام کرد که ناگاه تیری به وی اصابت کرد و پای خاکریز افتاد، او را بغل کردم وگفتم: چرا این کار را

کردی؟ گفت شرط مادرم را به جا آوردم ، چرا که او به من گفته بود، به شرطی راضی می شوم به جبهه بروی که هروقت بوی کربلا را استشمام کردی، به نیابت از من و پدرت به جدّت امام حسین علیه السّلام سلام دهی.

به من گفت: باید به نیت پدرم هم سلام بدهم، با اصرار روی خاکریز رفت وسلام دیگری داد که ناگاه گلوله موشکی به وی اصابت کرد و بدنش کاملاً از بین رفت و من با حالت تأثّر به سراغ ساکش رفتم؛ وصیت نامه ای در آن پیدا کردم که درآن، خداوند را به اسماء وصفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود تا همانند مادرش حضرت زهراعلیهاالسّلام بی قبر باشد.

وقتی این واقعه را برای آیه الله حاج آخوند نقل کردم، گریه کرد و ازمن خواست تا چندین بار آن را تکرار کنم و او هم چنان گریه می کرد، چرا که او به شنیدن نام حضرت زهراعلیهاالسّلام، امام حسین و معصومین دیگر بسیار علاقمند بود.

روایت هفتم:حجه الاسلام والمسلمین صادق طهوری

به مستحبات، مثل نماز جعفر طیارو اعتکاف، خصوصاً در ایام اقامتش در قم، بسیار اهمیت می داد، از تلاوت قرآن غافل نبود وبیشتر اوقات به ویژه درسحرها، آن را تلاوت می کرد، وی در بیان حق و دفاع از آن، بسیار شجاع بود، حق را بیان می کرد، چه به نفع او باشد و چه به ضرراو، توجهی به شخصیت یا تعداد طرفداران آن نداشت ودراین امر از سرزنش ملامت گران هراسی به خود راه نمی داد، این خصلت او ناشی از غیرت دینی او بود که در طول زندگی سیاسی و اجتماعی اش کاملاً نمود داشت.

ص: ۲۲

روایت هشتم :حجه الاسلام والمسلمین محمد جواد مهری

اشاره

در اواخردهـه ی ۶۰ برای اولین بـار، معظم له را زیـارت کردم، بـا آغوشـی بـاز ورویی گشاده، پـذیرای حضور این حقیر شـد، اخلاق کریمانه و رفتار متواضـعانه اش، آن چنان درمن اثر کرد که شیفته این مرد الهی شدم، در گفتار و کردار و خُلق و خوی و حرکـات و سـکناتش چهره یـک عـالم راسـتین دین را نظـاره می کردم، هروقت در سـفرهای تبلیغی و فصـل تابسـتان ، ایـام تعطیلات دروس حوزه به کرمانشاه سفر می کردم ، برخود لازم می دانستم که شرفیاب محضرشان شوم.

بعـدها او را شخصـیتی ساده زیست، بـدون غرور و منیت، مردم دار وخاکی، اما قاطع، شـجاع، صـریح و نترس وبدون ملاحظه، خصوصاً در امر دین وتقیدات شـرعیه و انقلاب و امام راحل رحمه الله یافتم ودیدم، وفراوان دیدم که فی الحال بواسطه ی قِلّت بضاعت واستعداد، وکثرت نسیان، مجالی برای گفتن نیست، والبته وصدالبته!

این شرح بی نهایت کزحُسن یار گفتن

حرفی است ازهزاران کاندرعبارت آمد

.... خلا صه خبر جانسوز رحلت آن مجاهـد نسـتوه و عالم پرهیزگار در صـحن مدرسه فیضـیه قم ، اول صـبح دوشـنبه شانزدهم مهرماه سال ۱۳۸۰ ش ، داغی سوزان بردلم بود که هیچ گاه فراموش نمی‌شود، عاش سعیداً ومات سعیدا !

ص: ۲۳

او واقعاً آخوندعلم وعمل بود

بـا اوصـافی که درحـدیث دیگران بـدان اشـارت رفت، آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخونـد، علم و عمل را باهم همراه کرده و دروجود خود پیاده نموده بود، به همین سبب می توان گفت او واقعاً آخوند علم و عمل بود.

دراین جا خالی از لطف نیست، درباره رابطه‌ی علم و عمل که درروایات مکرّر از آن سخن به میان آمده است و تأثیر عمل در شکوفایی علم و به ثمر رسـیدن آن که مورد تأکید فراوان قرار گرفته است واینکه آنچه موجب سـعادت اخروی و دنیوی انسان می گردد عمل است، آنهم عمل صالح ! اشارتی اجمالی داشته باشیم:

۱- پیـامبر صـلی الله علیه وآله فرمـود: هرعلم ودانشـی برای صـاحبش وزر و بـاری سـنگین است، مگر آن علمی که بر طبق آن عمل شود.(۱)

۲- امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: عالمان دو دسـته‌انـد، عالم و دانشـمندی که علم و دانش خود را به کار گرفته وبر طبق آن عمل می‌کند، او رسـتگار است وعالمی که برطبق دانش خود عمل نمی کند، وی هلاک ونابود شده است. به راستی دوزخیان از بوی بد و تعفّن عالم بی عمل، رنج و آزارمی بینند، و میان دوزخیان احساس ندامت و حسـرت کسـی بیشتر است که شخص دیگری را به سـوی خـدا دعـوت نموده و او پاسـخ مثبت داده و خـدای را اطـاعت کرده و سـرانجام خداونـد او را وارد بهشـت سـاخته، ولی خود او به خـاطر فقـدان عمـل و هواپرستی و آرزوی دور و دراز وارد دوزخ شود، زیرا پیروی از هوا، انسـان را از حق باز دارد و آرزوی دور و دراز آخرت را به دست فراموشی سپارد.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۸ .

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵ .

۳- پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: علم ودانشی که به آن عمل نشود، بسان گنجی است که از آن خرج نشود. (صاحبش) نسبت به جمع آوری آن، خود را زحمت اندازد، لکن به او سودی نبخشد.(۱)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: به راستی اگر عالم به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او، از دل ها فروافتد وبرشنوندگان اثر نبخشد آن چنان که باران روی سنگ صاف بلغزد وباقی نماند .(۲)

۵- خدای متعال به حضرت داود وحی فرستاد:سبک‌ترین کیفری که عالم بی عمل را به آن گرفتار می کنم که از هفتاد عقوبت سخت تر و دشوارتراست این است که حلاوت وشیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می‌کنم... .(۳)

۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: جویندگان علم، سه دسته اند، آن ها را با نشانه هایش بشناس: گروهی علم را برای غوطه ورشدن در جهل وستیزه جویی می آموزند. و دسته ای برای برتری جویی و بلندپروازی و فریفتن دیگران تحصیل می کنند. و گروهی برای بصیرت در دین و خردورزی می آموزند.

امّا جاهل و ستیزه جو، او مردم آزار و ستیزه گر است و درمجالس از علم یاد نموده، حلم را می ستاید و به خشوع تظاهر می کند، ولی از ورع تهی است. خداوند - به خاطر این رفتارها بینی او را - به خاک - کوبد و کمرش را درهم شکند.

امّا برتری جو و بلندپرواز و عوام فریب، وی نیرنگ باز، وچاپلوس است و برهمدوشان خود گردن فرازی می کند وبرای ثروتمندانِ پست تر از خود ، کوچکی نموده - سرسفره ی آن ها می نشیند و حلوا وشیرینی آن ها را می خورد و دین خود را در هم می شکند -

---

۱- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۷ .

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

وازدست می دهد - خداوند او را - به خاطر این رفتارها- بی نام ونشان کرده، اثرش را ازمیان عالمان ازبین می برد.

امّا آن که برای بصیرت در دین و خردورزی، علم می آموزد، وی دل شکسته، اندوهناک، بیدارشب و شب زنده‌داراست. تحت الحنک خویش را انداخته و در تاریکی شب بپا خواسته و به عمل عبادی مشغول می باشد. - نسبت به خداوند - خشیت داشته وترسان است. دیگران را به سوی خداوند دعوت نموده و نسبت به آنان شفقت دارد. به اصلاح خود و سازندگی درون خود روی آورده و مردم زمانش را نیکو شناسد و لذا از مطمئن ترین برادرانش

هراسناک است. خداوند پایه‌های وجودش را محکم نموده و در روز رستاخیز امانش دهد.(۱)

اساساً در منطق دین، عالم ودانشمند کسی نیست که مغز او صندوقچه ی آراء و افکار و فرمول های علمی این و آن باشد وآموزه‌های علمی خود را در خدمت تمایلات مادّی و قدرت های سلطه گر قرار دهد. بلکه عالم واقعی، کسی است که نور علم، تمام وجودش را فراگرفته و درونش از آلودگی ها پاك و به نور ایمان و تقوا روشن گشته، خود را نسبت به دستورات الهی، سخت متعهّد می داند و درانجام وظایفش کوشاست.

عنوان بصری که نود و چهار سال از عمرش می‌گذشت، نزد مالك - که از پیشوایان چهارگانه ی اهل سنّت است - کسب دانش نمود. او می گوید: هنگامی که امام صادق علیه السّلام به مدینه تشریف آورد، نزد آن بزرگوار رفتم تا از وی کسب فیض نمایم، ولی نپذیرفت و عذر آورد، من ناراحت شدم و با خود گفتم: اگر در من خیری بود ، امام علیه السّلام مرا می پذیرفت.

فردای آن روز، داخل مسجد النبی شده و پس از ادای دورکعت نماز، از خداوند درخواست نمودم که قلب آن حضرت را به من مهربان کند. چند روز گذشت، صبرم تمام شد، عصر یکی از روزها خدمت آن بزرگوار رفته، دوباره درخواست ملاقات نمودم.

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۹؛ خصال صدوق، ج۱، ص۹۴ ۱.

پس از آن که به حضور حضرت شرفیاب شدم پرسید: خواسته ی تو چیست؟

عرض کردم: از خدا خواسته ام که قلب شما را به من مهربان کند و از علم شما روزیم سازد.

امام علیه السّلام فرمود: « لَیسَ العِلمُ بالتَّعَلّم، اِنَّما هَوَ نُورٌ یقَع فی قَلبِ مَن یرِیدُ اللهُ تَبارَکَ وتَعالی اَن یهدِیهُ؛ علم - حقیقی - آموختنی نیست و با یادگیری به دست نمی آید، بلکه نوری است که در قلب کسی قرار می گیرد که خدای تعالی خواهان هدایت اوست».

آن حضرت در ادامه فرمود: « اگر آهنگ علم می نمایی، نخست باید که در نفس خود، جویای حقیقت بندگی باشی و علم را برای عمل و به کار بستن آن بخواهی و از خداوند در خواست فهم - ودرک حقایق - کن تا به تو عطا فرماید » .

عرض کردم : حقیقت بندگی و عبودیت چیست؟

پاسخ داد: « سه چیز است: نخست آن که انسان خود را مالک چیزی نداند - زیرا بندگان، مالکِ چیزی نباشند و مال را ازآنِ خدا می دانند و در موردی که امر فرموده، صرف می کنند - ودیگر برای خود تدبیری نداشته - امور خود را به خدا واگذارد - و نیز تمام همّت و اشتغال او، امر ونهی الهی است. - که هر چه امر نموده، انجام دهد و از آن چه نهی فرموده، اجتناب ورزد- .

هرگاه بنده ای ، خود را مالک چیزی ندانست، انفاق در جایی که مأمور است، برای او آسان شود و آن گاه که بنده - درخود اراده ای ندید و تدبیرش را به خدا واگذار کرد، مصیبت‌های دنیا برای او آسان گردد و هرگاه که بنده‌ای مشغول امر ونهی الهی بود، خود را فارغ نبیند تا جدال کند و یا نزد مردم مباهات نماید و هنگامی که خداوند این سه را به بنده اش کرامت نمود، مشکل دنیا و شیطان و مردم بر او آسان گردد و دنیا را برای زیاد نمودن مال وافتخار کردن طلب نکند و عزّت و برتری مردم را طالب نباشد و شب و روزش

را به باطل سپری نکند و این – برخورداری از سه امر مهم نخستین درجه ی تقوا و پرهیزکاری است».(۱)

۷ – امام صادق علیه السّلام فرمود: « جویای علم و دانش باشید و همراه آن، با حلم و بردباری و نیز با وقار، خود را بیارایید و نسبت به دانش آموزان خود و کسی که از او علم و دانش در خواست می کنید، متواضع و فروتن باشید و از عالمان متکبر نباشید که با رفتار باطل و نا بحقّ خود، حقّ شما را از میان می برد ».(۲)

۸– امام صادق علیه السّلام نقل می کنند که امیرمؤمنان علیه السّلام می فرمودند: ای جوینده ی علم! – بدان که علم دارای فضایل فراوانی است. سرش؛ تواضع، چشمش؛ پاکی از حسد، گوشش؛ فهمیدن، زبانش؛ راستگویی، حافظه اش؛ بحث وکاوش، قلبش؛ حسن نیت، عقلش؛ شناخت اشیا و امور، دست آن؛ رحمت و پایش؛ دیدار عالمان است. همّت آن؛ سلامت، حکمتش؛ ورع، قرارگاهش؛ رستگاری، قائد و راهبرش؛ عافیت، مرکب آن؛ وفا، سلاحش؛ سخن نرم و ملایم، شمشیرش؛ رضا، کمانش؛ مدارا، لشکرش؛ گفتگو با عالمان، ثروت و سرمایه ی آن؛ ادب، اندوخته و پس اندازش؛ اجتناب از گناهان، توشه اش؛ معروف و کارنیک، آبرویش؛ مصالحه و ترک عداوت، راهنمایش؛ هدایت و رفیق آن؛ دوستی با نیکان و افراد برگزیده است.(۳)

با توجه به کلمات نورانی پیشوایان دین، گرچه تعلیم و آموختن، موهبت ارزشمندی است که خدای تعالی به انسان ارزانی داشته و تعلیم، نخستین گام در پیمودن طریق کمال و سعادت است، لکن پس از آموختن، نوبت به عمل می رسد، تا آموخته ها در وجود آدمی به

۱– . بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲– . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸.

۳– . همان مدرک، ص ۳۸. ینابیع الحکمه ج ۴، ص ۲۲۳.

ثمر رسد و انسان با پیروی از دستورات پیام آوران الهی و برنامه های آسمانی به مقام شایسته ی انسانی نائل آید.

در چنین نگرشی، علم با بعد والایی که دارد، اگرهمراه با عمل نباشد، نه تنها سودمند نخواهد بود؛ بلکه گاهی حجاب است وبدبختی؛ لذا ،آنچه کارساز است و نجات بخش عمل است، چراکه عمل سازنده ی روح و وجود اخروی انسان است و محل تثبیت وجود انسان و تمام تفکرات او!

عمل است که سازنده ی بهشت وجهنم گشته و روح و جسم را باهم پیوند می دهد! عمل است که وجود انسان را در ظاهر آورده و گناه را ازجسم وجان شسته و حرف حق را در زبان گفته!

خلا صه اینکه علم و عمل است که تمام وجود انسان در آخرت گشته و... !؟.

ص: ۲۹

فصل دوم: نیاکان نامدار آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

اشاره

ص: ۳۱

جدّ خاندان حاج آخوند

آخوند ملاحسین جدّ خاندان – اصالتاً از مردم اصفهان(۱)،

و فرزند مرحوم ملا احمد از کشاورزان اصفهان بود. ملا احمد، انسانی متدین وعلاقه مند بود که فرزندش در امور دینی به تحصیل بپردازد، لذا حسین را در اوان جوانی، به اصفهان فرستاد تا به تحصیل علوم دینی نزد استادان حوزه اصفهان بپردازد. ملاحسین پس از تحصیل علوم مقدماتی و سطح در شهر اصفهان، به منظور تداوم تحصیلات دینی خود، عازم حوزه علمیه ی نجف اشرف شد.(۲)

۱- . اهل تل خونچه، یکی ازروستاهای اطراف اصفهان، که بااین شهر تقریباً ۴۰ کیلومتر فاصله دارد.(خاطرات آیه الله حاج آخوند).

۲- . آغاز پیدایش حوزه علمیه نجف از هنگام عزیمت عالم وفقیه بزرگ جهان تشیّع شیخ طوسی، از بغداد به نجف است. شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، درماه رمضان سال ۳۸۵ ق در خراسان دیده به جهان گشود. خاندان او، یکی از خاندان های شیعیِ ساکن در مجاورت بارگاه امام هشتم شیعیان بود. وی درسال ۴۰۸ ق، درسنّ ۲۳ سالگی برای تکمیل تحصیلات خویش در رشته علوم اسلامی، ازایران به بغداد عزیمت کرد و مدت ها از محضر دو تن از دانشمندان نامدار شیعه به نامهای شیخ مفید وسیّد مرتضی بهره برد ؛ پس از رحلت سیّد مرتضی، زعامت شیعیان به او رسیّد و حوزه ی تدریس وی در بغداد، پذیرای صدها دانشمند در علوم گوناگون اسلامی شد. این حوزه ی فعال و پرنشاط تا سال ۴۴۸ ق، هم چنان به فعالیّت علمی خود ادامه داد. با سقوط آل بویه و استقرار حکومت سلجوقیان، اوضاع بغداد و شهرهای اطراف آن به شدت نابسامان شد وشیعیان که نزدیک به یک قرن با آزادی کامل دریکی ازمراکز بزرگ فرهنگ و علوم اسلامی مشغول تحقیق و پژوهش بودند، به شدت مورد تهاجم وقتل وشکنجه قرار گرفتند. در سال ۴۴۸ ق پس ازآشوب هایی که رخ داد، بسیاری از شیعیان به قتل رسیّدند، تعداد زیادی از خانه ها ومغازه های آنان در کام آتش سوخت و طلّاب و عالمان شیعه در معرض تهاجمات دشمنان واقع شدند. در پی این آشوب ها، عده ای به منزل شیخ طوسی حمله بردند و قصد کشتنش را کردند و چون اورا نیافتند، وسایل منزل و کتاب های گران قدرش را به آتش کشیدند. شیخ طوسی که شرایط بغداد را نابسامان دید، به شهر نجف اشرف هجرت کرد و در آن جا به سبب آن که از موقعیت علمی بسیار ممتازی برخوردار بود، ده ها دانشمند وعالم شیعه دراطرافش گردآمدند وصدها دانش پژوه به تحقیق وتألیف مشغول شدند. تلاش دوازده ساله شیخ طوسی در نجف اشرف منجر به پایه گذاری و تأسیس حوزه علمیّه ی غنی وپرباری شد که از آن زمان تاکنون، کانون نشر و تبلیغ فرهنگ و معارف اسلامی بوده است.[برای آگاهی بیشترازحوزه علمیه نجف اشرف رک : نجف، کانون تشیّع، ص۱۲۴.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند دراین زمینه می فرماید:

مرحوم شیخ حسن علامی شوهر همشیره ما، برای من نقل می کرد که مرحوم جدّ تان خودش نقل می کرد که در اوان جوانی به عشق تحصیل علوم دینی از محل درآمد کشاورزی، مبلغی تهیه وبدون اجازه پدرش راهی اصفهان می شود و درمدرسه مریم بیگم از مدارس مهم اصفهان مشغول تحصیل می شود، این مدرسه در آن عصربالغ برهفتادهزار تومان موقوفه داشته وکلًا حیف ومیل می شده است و نسبت به امور طلاب بی توجه بوده اند که درمراجعه مرحوم ملا احمد تل خونچه ای پدر آخوند ملاحسین برای دیدن فرزندش که از تل خونچه به اصفهان و دیدار او می آید مشاهده می کند، فرزندش لنگی را که به هنگام تیغ زدن خشخاش در مزرعه به گردن می‌انداخته، زیرانداز کرده و با دیدن این اوضاع، به اصرار او را به مسقط الرأسش برمی گرداند، ملاحسین برای بار دوم عزم سفر تحصیلی می نماید و با کسب رضایت پدر، به اصفهان می آید و پس از مدتی تحصیل، اراده سفر عتبات عالیات

و ادامه تحصیل علوم دینی نموده و راهی نجف اشرف می شود... .(۱)

توقف آخوند ملا حسین در کرمانشاه

آخوند ملاـ حسین اصفهانی در مسیر راه و قبل از رفتن به نجف، به دروازه ی کربلاـ یعنی شهر کرمانشاه وارد شد، ودرمسجدعمادالدوله(۲)این

شهر، متوقف و اقامت اوشش ماه بطول انجامید .

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند .

۲- . مسجدعمادالدوله: ازمساجد باشکوه دوره قاجاریه در کرمانشاه است که درسال ۱۲۸۵ ق، توسط امام قلی میرزاعمادالدوله، والی غرب وسرحد دارعراقین به صورت مسجد ومدرسه بنا شد، این مسجد دارای صحن مرکزی و به صورت چهارایوانی است ومشتمل بر سردر، صحن، ایوان، شبستان ستون دار و حجره‌های متعدد، درپیرامون حیاط است . صحن مسجد به ابعاد تقریبی ۳۰×۲۴ متراست، ورودی شبستان مسجد درایوان جنوبی صحن قراردارد، که از سه ایوان دیگر مرتفع ترودارای تزیینات متنوع تری است، در ضلع شمالی صحن ایوان کوتاه با برج ساعتی برفراز آن، و درضلع غربی و شرقی آن دوایوان به قرینه یکدیگر قرارگرفته اند؛ ورودی اصلی مسجد از طریق ایوان شرقی است که در بازار زرگرها واقع شده است.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در ادامه می فرماید: جدّ ما، قبل ازاینکه برود نجف، شش ماه در کرمانشاه می ماند و اولین کسی بود که مجالس قرائت قرآن را در کرمانشاه، تأسیس کرد... .(۱)

همان گونه که اشاره شد، وی برای نخستین بار در شهر، جلسه قرائت قرآن دایر و آن را درسطح عمومی مرسوم می سازد، مؤمنین واهالی بازار و روحانیون به ویژه مرحوم آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی،(۲)

که در آن عصر از زعمای دینی شهر بودند به ایشان توجه نموده و او را از نزدیکان خویش قرار می دهد.

ص: ۳۵

۱- . همان مدرک .

۲- . آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی: وی فرزند عبدالرحمن بن عبدالاحد کرمانشاهی وایشان فرزند بزرگ آیهالله شیخ عبدالجلیل جلیلی سرسلسله خاندان روحانی جلیلی درشهر کرمانشاه می باشد، شیخ عبدالرحیم ازمشاهیرفقهاعصر خود بوده، که درسال۱۲۲۲ق - ۱۱۸۶ش - در شهر کرمانشاه متولد و تحت سرپرستی وتربیت پدرعالی مقام خود، مقدمات علوم دینی را طی نموده و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت می‌نماید واز محضرمراجع بزرگ علمی آن زمان همچون آیهالله شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر متوفای ۱۲۶۶ق - و آیه الله شیخ حسن کاشف الغطاء، صاحب انوارالفقاهه - متوفای ۱۲۶۲ق - بهره های علمی فراوان می برد وبه مدارج عالیه علمی و کسب اجازه اجتهاد دست پیدا می کند، سپس به موطن اصلی خود یعنی شهر کرمانشاه بازگشت و تا آخر عمردراین خطه مشغول تدریس، تبلیغ، وعظ و حل وفصل امور بودند وسرانجام درسال ۱۳۰۵ ق - ۱۲۶۶ ش - دارفانی را وداع گفت، پس ازتشییع، پیکر مطهرش به شهر نجف منتقل ودرجوارامیر المؤمنین در حرم مدفون گردید. آثار ارزشمندی از آن فقیه بزرگوار در موضوعات گوناگون به یادگار مانده است که برخی ازآنها عبارتند از: الاثنی عشریه، ترجمه نجاه العباد، دقائق الاصول، شرح منظومه، کشف الاسرار، سرالاسرار فی مصیبه الثامن الائمه الاطهار، لمعات الانوار، مجمع المسائل فی المسائل الاصولیه و الفقهیه، رساله فی الربا و... جهت آگاهی بیشتر رک: موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص۳۳۳ ؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص۴۶۶ ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص۱۱۰؛ ج۱۲، ص ۱۶۵؛ ج۱۳، ص۲۳۹ ؛ ج۱۴، ص ۹۰ ؛ ج ۱۸، ص ۸۹ و۳۴۴؛ ج ۲۰، ص۴۳؛ ج ۲۶، ص۸۱ ؛ نقباء البشرفی القرن الرابع عشر، ص۱۱۰۵؛ تاریخ تشیّع درکرمانشاه ، ص ۱۳۳و...].

رهسپار نجف اشرف

آخونـد ملاحسـین پس از اقـامت شـش مـاهه درکرمانشـاه، رهسـپار شـهر نجف می شود و از محضـر اساتیـد بنام حوزه و اکابر بزرگ آن د یـار حضــرات آیـات عظـام آخونــد خراسـانی و ســیّد محمــد کـاظم یزدی، تلمّـذ نمـوده وجزو حلقـه ی درس اخلاق،حکیم عارف ومعلم خبیرآیت الحق ملاحسـین قلی همـدانی درآمـد و سالیان متمادی از خرمن معنویت این عارف نامی بهره ها برد.

درمحضراساتید حوزه نجف اشرف

۱. آیه الله العظمی آخوند خراسانی:

وی فرزند ملاحسـین، دانشـمندی اصولی، مجتهدی خاضع، و فقیهی کم نظیربوده است و در سال ۱۲۵۵ق در مشهد متولد شد، پس از تحصـیلات علوم عقلی درتهران به نجف اشـرف رفت ودر خـدمت شـیخ انصاری ومیرزا محمد حسن شـیرازی به درجه اجتهاد رسید. بعداز مهاجرت میرزای شیرازی به سامرّا، برای جمعی از فضلا تدریس کرد.

در اواخر عمر، هنگامی که مرجع تقلید نیز بود، حکم به خلع محمد علیشاه قاجارراصادرنمود ودرجنگ جهانی اول که ایران به دو بخش تحت نفوذ دول روس وانگلیس درآمد، به شدّت نسبت به تهاجم آنان اعتراض کرد.

ص: ۳۶

وی در بین الطلوعین روزسه شنبه ۲۰ ذی الحجّه سال ۱۳۲۹ ق درحالی که به اتفاق عده ای قصد مسافرت به ایران داشت، به سکته دچارودارفانی را وداع نمودند، سپس جنازه اش را بعد از تشییع، در مقبره ی میرزای رشتی در دالان سلطانی- هجره ۲۶ - صحن شرقی حرم مطهر حضرت امیر علیه السّلام به خاک سپردند.

کفایه الاصول از مهمترین آثاروی می باشد، جهت آگاهی بیشتر از زندگانی وی، رجوع کنید به کتاب «سیری درسیره علمی وعملی آخوند خراسانی»، نشر پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی.

۲. آیهالله العظمی سید محمد کاظم یزدی:

ازعلما ومراجع تقلید سده ی چهاردهم هجری است. وی درسال۱۲۴۷ و به روایتی۱۲۵۶ ق در قریه کشنویه شش کیلومتری شهر یزد متولد شد، وپس ازطی نمودن دروس مقدمات به اصفهان رفت ودر نزد شیخ محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات ودیگران که از فقهای عصر بودند، به درجه ی اجتهاد رسید، سپس به نجف اشرف رفت واز محضرمیرزا محمدحسن شیرازی استفاده برد وبعدازوفات استادش به تدریس پرداخت ومورد احترام همه‌ی علما، ومرجع عامه مردم عرب وعجم بود تا آن که در ۲۷ رجب ۱۳۳۷ ق درگذشت ودرصحن مقدس مرتضوی - صحن شمالی، هجره ۴۷ - به خاک سپرده شد.

ازوی آثار متعددی بجای مانده است از جمله: بستان نیاز درمناجات فارسی، تعادل وتراجیح، حاشیه مکاسب، حجیه الظن، السؤال والجواب، صحیفه کاظمیه، العروه الوثقی وغیره...(۱)

ص: ۳۷

۱- رک: علمای بزرگ شیعه، ص۳۴۷؛ گنجینه دانشمندان، ج۷، ص۴۳۷؛ ریحانه الادب، ج۴، ص۳۳۴.

۳. آیه الله العظمی آخوند ملاحسین قلی همدانی

۳. آیه الله العظمی آخوند ملاحسین قلی همدانی(۱):

حاج آقا مجتبی حاج آخوند می گوید: جدّ ما می‌خواسته زیاد ادامه تحصیل بدهد، نشده دیگر، وی هم دوره ی آشیخ محمد بهاری وآسیداحمد کربلا یی بوده، مرحوم پدرم می گفت آشیخ محمد بهاری از رفقای مرحوم پدرم آخوند ملاحسین بوده است.(۲)

ازآنجا که این دو عارف بزرگ؛ شیخ محمد بهاری وسیّد احمد کربلایی ازشاگردان آخوندهمدانی بوده اند، ظاهر می شود که آخوند ملا حسین اصفهانی، هم دوره ای آنها دردرس اخلاق وسیروسلوک وشاگرد مکتب ملا حسین قلی همدانی بوده باشند.

که دراینجا به همین مناسبت یادی می‌کنیم ازعارف نامی وآیت الحق آخوندهمدانی؛ تا شاید ما هم بهره ای درياد بزرگان، ودعای خیری درخواندن این اوراق، سهم مان گردد:

واما ملّاحسین قلی، فرزند رمضان شَوَندی دَرجزینی همدانی است که نسبش به جابربن عبدالله انصاری، صحابی مشهورمی رسد.

پدر ملّاحسین قلی، ابتدا چوپانی می کرد وبعد کفّاش شد. گویا او از نعمت فرزند محروم بود، ازاین رو به کربلا رفت و نذر کرد، آن گاه خداوند دو پسر به او عطا کرد؛ بنام های حسین قلی و کریم قلی.

حسین قلی به سال۱۲۳۹ه- ق در روستای شوند از توابع درجزین، شهر همدان(۳)،

متولد شد. علاقه مندی پدر به روحانیت و اهتمام او دراین که فرزند ش در تحصیل علوم الهی

۱- . اقتباس از کتاب شمع جمع، تألیف آقای احمد نثاری (با د خل وتصرف) .

۲- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۳- . شَوَند، روستایی است نزدیکی درجزین، ازتوابع همدان که جمع زیادی ازنوادگان جابردرآن جا سکونت دارند.

ودینی گام بردارد، سبب شد، پس از سپری شدن ایام کودکی حسین قلی، او را به تهران آورد تا مباحث آغازین علوم اسلامی را در حوزه تهران فراگیرد.

همدانی نوجوان، مقدمات را با شوق زیاد ودر زمانی کوتاه فرا گرفت، سپس دروس سطح را نزد بعضی از فضلای حوزه تهران تحصیل کرد، پس از آن، ازمحضرشیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین استفاده برد.

ملاحسین قلی آن گاه به سبزواررفت. او مدتی درآنجا توقف کرد واز حوزه درس فیلسوف بزرگ، حاج ملّاهادی سبزواری، توشه ها برگرفت. پس ازآن، به شَوَند برگشت وپس ازدیدار با نزدیکان وتوقفی کوتاه، رهسپارنجف اشرف شد.

آخوندهمدانی پرورش یافته دو مکتب فقهی وعرفانی حوزه کهن و گران سنگ نجف اشرف است؛ او دردرس دوشخصیت نامی عصرخویش حضور یافت:

۱.شیخ مرتضی انصاری (متوفای۱۲۸۱ه- ق) : ملاحسین‌قلی در زمان زعامت پیشوای بزرگ تشیع، یعنی شیخ انصاری به این حوزه قدم گزارد وسالیانی در دو درس فقه واصول شیخ، شرکت کرد واز شاگردان بنام حوزه استاد بود. تا جایی که تقریرات فقه واصول شیخ را نوشت.

۲.سید علی شوشتری (متوفای۱۲۸۳ه- ق) :عارف کامل سید علی شوشتری، استاد سلوک آخوند همدانی است. او یکی از ستارگان آسمان عرفان در عصر اخیرو وصی شیخ انصاری است، هم اواست که برجنازه شیخ نماز خواند.

پس از درگذشت شیخ انصاری، برمنبروی تدریس می‌کرد وچنان بود که گویا شیخ درس می‌گوید؛ دروصف او می‌نویسند:

مرحوم حاج سید علی شوشتری که اولاد سیّد نعمت الله جزایری واز مجاورین نجف اشرف، ودرورع و زهد وتقوا، سلمان عصر ومقداد دهر خود بود... وبعداز وفات شیخ، امور

خلق به او راجع بود. براعتکاف مسجد سهله وکوفه بسیار مواظبت می کرد و مردم را درحق او چنان گمان بود که شرفیاب خدمت امام عصر(عج) می شود ومعروف به کرامات بود.(۱)

ماجرای حضور سیّدعلی شوشتری در نجف اشرف وآغاز حرکت عرفانی واخلاقی او دراین حوزه از زبان علاّمه طباطبایی چنین نقل می شود:

درحدود متجاوز از یک صد سال پیش درشوشتر، عالمی جلیل القدر به نام آقا سیدعلی شوشتری مصدر قضا ومراجعات عامّه بود. ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدی امور عامه از تدریس وقضا ومرجعیت اشتغال داشتند. یک روز ناگهان کسی درمنزل را می زند، وقتی که از او سؤال می شود، می گوید: در را بازکن، کسی با شما کاری دارد. مرحوم آقا سیدعلی وقتی در را بازمی‌کند، می بیند شخص جولایی - بافنده ای - است. می‌گوید: چه کاردارید؟ مرد جولا در پاسخ می‌گوید: فلان حکمی را که طبق دعوی شهود به ملکیت فلان ملک برای فلان کس نموده اید، صحیح نیست، آن ملک متعلّق به طفل صغیر یتیمی است وقباله آن در فلان محل دفن است. این راهی را که شما درپیش گرفته اید ناصحیح است وراه شما نیست.

آیه الله شوشتری می گوید: مگر من به خطا رفته ام؟ جولا می گوید: سخن همان است که گفتم. این را می‌گوید و می رود. آیه الله درفکر فرو می رود که این مرد که بود و چه سخنی گفت؟ ودرصدد تحقیق برمی آید. معلوم می شود که درهمان محل، قباله ملک یتیم مدفون است وشهود برملکیت فلان، شاهد زور بوده اند. بسیار برخود می‌ترسد و با خود می گوید: مبادا بسیاری از حکم هایی را که داده ایم از این قبیل باشد! وحشت وهراس او را می‌گیرد.

درشب بعد همان موقع، جولا درمی زند و می گوید: آقا سیدعلی شوشتری! راه این نیست که شما می‌روید. ودرشب سوم نیز عین واقعه به همین کیفیت تکرار می‌شود، وجولا می گوید: معطّل نشوید، فوراً تمام اثاث البیت را جمع کرده، خانه را بفروشید و به نجف

۱- . دارالسلام، ص ۵۵۰ .

اشرف مشرّف شوید و وظایفی را که به شما گفته ام انجام دهید و پس ازشش ماه، در وادی السّلام نجف به انتظار من باشید.

مرحوم شوشتری بی درنگ مشغول انجام دستورات می شود. خانه را می فروشد، اثاث البیت را جمع آوری کرده و آماده حرکت به سوی نجف اشرف می شود. دراولین وهله ای که وارد نجف می شود، در وادی السّلام هنگام طلوع آفتاب، مرد جولا را می بیند که گویی از زمین جوشیده باشد، دربرابرش حاضر می شود. درآن هنگام دستوراتی می دهد و پنهان می شود.

مرحوم شوشتری وارد نجف اشرف می شوند وطبق دستورات جولا عمل می کنند تا می رسند به درجه ومقامی که قابل ذکر نیست.

مرحوم شوشتری به درس فقه واصول شیخ انصاری حاضر می شوند و مرحوم شیخ هم در هفته یک بار به درس اخلاق مرحوم آقا سید علی حاضر می شدند.(۱)

آخوند ملاحسین قلی از نقطه های آغازین آشنایی خود با سیّد چنین یاد می کند:

من متوجه شدم که شیخ انصاری هفته ای یک ساعت به منزل سیدعلی شوشتری می رود، این مسأله توجه مرا جلب کرد و با خودم گفتم که این موضوع، نباید بی‌حساب باشد. حتماً نکته ای در آن هست. به بهانه ی استخاره در زدم وگفتم: استخاره می خواهم . آقا سیّد علی فرمود: بگویی بیاید داخل ! داخل شدم. دیدم آقا سیّدعلی موعظه می کند و شیخ انصاری نیز گوش می کند. جلسه که تمام شد، آقا سیّد علی بلند شد وشیخ را بدرقه کرد. مجذوب آن

۱- . رساله لُب اللباب، ص۱۵۴. درمنبعی دیگر، این داستان با این جملات ادامه می یابد: ملا قلی گفت: چون معلوم شد که جنون ما گل نمی‌کند، آنچه داری بفروش وبعد ازادای دیون، باقیمانده را بردار وبه نجف اشرف بیا و به این دستورالعمل مشغول باش، تا آنجا باز به تو برسم؛ سیّد چنان کرد تا آن که روزی در وادی السّلام ملاقلی را دید، دعا می‌خواند. بعد از فراغ، خدمتش رسید، با وی به خلوتی رفتند. ملاقلی گفت: فردا من در شوشتر خواهم مرد و دستورالعمل تو این است و وداع فرمود. [طرائق الحقاق، ج۳، ص۴۶۶].

صحبت ها شدم واز آقا سیدعلی خواستم تا اجازه دهد من نیز گوش کنم. آقا سیّدعلی فرمود: شما هروقت بیایید مانعی نیست . خدمت آقا سیّدعلی رفتم و دیدم که اصحاب خاصی دارد.(۱)

سید شوشتری در تربیت ملاحسین قلی همدانی اهتمام بسیاری داشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: استاد آخوند، مرحوم شوشتری چون از لیاقت واستعداد ذاتی او خبر داشت و امید داشت که وی افراد زیادی تربیت وبه راه سعادت راهنمایی کند، عنایت زیادی به او داشت.(۲)

می گویند: وقتی آخوند ملاحسین قلی مریض می‌شود طبیب می گوید پول زیادی برای معالجه او لازم است! آیه الله شوشتری می فرماید: چنانچه پول زیادی خرج شود تا او یک ساعت بیشتر برای اسلام زنده بماند، برای اسلام مفید است.(۳)

آخوند همدانی پس از درگذشت شیخ انصاری، درفقه واصول، نزد دیگران شاگردی نکرد، زیرا نیازی بدان نداشت. او از عراق خارج نشد، بلکه در خانه منزوی بود و عهده‌دار فتوا و مرجعیت نشد. اگرچه دنبال ریاست نیفتاد، ولی خواص اهل علم وتقوا، او را رها نکردند و دراطراف شمع وجودش حلقه زدند واز او خواستند درسی شروع کند؛ ایشان هم پذیرفت ولی با این حال، به آن تظاهر نمی کرد واز اظهار فضل و مطرح شدن به عنوان مدّرس درس خارج، بیزار بود و در منزلش تدریس می کرد.

۱- . این سخن از آیه الله آخوند ملاعلی همدانی با واسطه از ملاحسین قلی همدانی نقل شده است. (آیه الله سیّد موسی زنجانی، مقالات کنگره ی شیخ اعظم انصاری، ص ۱۹).

۲- . نقباءالبشر، ج ۲، ص ۶۷۴ .

۳- . خلاصه مقالات کنگره بزرگداشت ملاحسین قلی همدانی، ص ۳۱.

شاگردان زیادی دورش حلقه زدند ودرسش مجمع طلاّب فاضل گشت. وی فقه واصول را با استفاده از کتاب هایی که از تقریرات شیخ انصاری نوشته بود، تدریس می کرد. پیش از آن نیز، صبح ها در منزلش اخلاق درس می داد.

علامه طباطبایی از تعطیل شدن درس فقه واصول آخوند همدانی چنین یاد می کند:

دراین مدت مرحوم شوشتری به یکی از شاگردان مبرز حوزه مرحوم انصاری به نام آخوند ملاّحسین قلی همدانی که ازمدت ها قبل در زمان مرحوم شیخ با ایشان رابطه داشته و استفاده اخلاقی و عرفانی می‌کرد وپس از شیخ عازم بر تدریس بود وحتی می‌خواست تتمّه مباحث شیخ را که خود تقریرات آن مباحث را نوشته بود دنبال کند نامه ای می نویسد ودرآن متذکر می شود که این روش شما تام وتمام نیست، وباید مقامات بلند دیگری را نیز کسب کنید، تا این که او را منقلب کرد و به وادی حق وحقیقت ارشاد نمود .(۱)

ازاین رو ملاحسین قلی همدانی تنها به تدریس اخلاق وتربیت روحی ومعنوی طلاب علوم دینی پرداخت.

علامه طباطبایی از مکتب عرفانی آخوند نیز می گوید:آخوند ملاّحسین قلی همدانی که از سالیانی چند قبل از فوت شیخ، از محضر مرحوم شوشتری درمعارف الهیه استفاده می کرد، در اخلاق ومجاهده نفس سرآمد اقران وازعجایب روزگار شد و شاگردانی بس ارجمند تربیت کرد که هریک استوانه ای از معرفت وتوحید به شمار می آمدند.(۲) همچنین شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: آخوند همدانی شاگردان زیادی در فن اخلاق پروراند، که هریک ستارگان فروزانی بودند که زینت آسمان علم ومعرفت ومحور تقوا و فضیلت به حساب می آمدند. اگرچه من دوسال پس ازوفاتش - یعنی سال۱۳۱۳ه- ق - به عراق رفتم، فیض درک محضرش نصیبم نشد، اما گروه زیادی از شاگردانش را - که شب

۱- . رساله لُب اللباب، ص۱۵۴.

۲- . همان مدرک.

وروز ملازمش بودند وبه آنچه خواستند، رسیدند وبه سعادت ابدی دست یافتند درک کردم، شاگردانی که اثر تربیت او به خوبی در سیمای شان نمایان بود.(۱)

آیه الله میرزاجوادآقا ملکی تبریزی دریکی از خاطرات خود درباره‌ی تأثیرکلام کیمیا اثر، آخوند چنین می‌نویسد:

ایام تعطیل وتوقف درنجف اشرف که مشرّف بودم، جناب عالم عامل جلیل وکلیم بزرگوار بی بد یل آخوند ملاحسین قلی همدانی قدس الله روحه - به یکی از طلاب راه آخرت، عمل توبه را تلقین فرمودند، دو سه روز جهت انجام این مهم غایب شد. بعد که آمد دید یم بدنی که چاق ونشیط - بود - کأنّه نصف شده ورنگ آب دارش، زرد وپریشان گردیده است. معمولاً این تغییر، درچند روزی ریاضت، پدید نیامده بود. پس ازآن معلوم شد که مردانه عمل کرده است.(۲)

باید توجه داشت که با این اوصاف، تلاش تربیتی آخوند همدانی از هجوم بدخواهان مصون نبود، علامه طباطبایی دراین باره می گوید:

«گروهی، دسته جمعی توطئه کردند وروش عرفانی، الهی وتوحیدی مرحوم آخوند را به باد انتقاد گرفتند ودرعریضه‌ای به مرحوم شربیانی - هنگامی که مرحوم شربیانی ریاست مسلمین را داشت ورئیس مطلق وقت شمرده می شد - نوشتند که ملّا حسین‌قلی همدانی، روشی صوفیانه درپیش گرفته است! مرحوم شربیانی نامه را مطالعه فرمود وقلم را برداشته، زیر نامه نوشت: کاش خداوند مرا مثل

آخوند صوفی قرار بدهد! با این جمله ی آن عالمِ بزرگ، کار تمام شد ودسیسه ها، همه برباد رفت» .(۳)

ص: ۴۴

۱- . نقباءالبشر، ج۲، ص۶۷۴.

۲- . رساله لقاءالله، ص ۸۹ .

۳- . مهرتابان، ص ۱۴۰.

استاد علامه حسن زاده آملی می نویسد: آن جناب به فرموده بعضی ازمشایخ، رضوان الله تعالی علیهم درحدود سیصد تن از اولیاء الله پرورانده وتربیت کرده است.(۱)

واما نکته ای جهت یادآوری اینکه: آخوند ملاحسین قلی همدانی درکربلاـ ازدواج کرد ویک پسر ودو دختر به یادگارگذاشت؛ او با توجه به اقامت درشهر نجف اشرف، شعبان هرسال به کربلای معلی می‌آمد، دراین سفرزیارتی معمولاً دوستان وشاگردان نیز همراه او بودند، وی پس از عمری تلاش وکوشش وتربیت ده ها انسان مستعد، درآخرین شعبان حیات خود ودربیست وهشتمین ماه درسال ۱۳۱۱ ه- ق،(۲) مرغ روحش به بهشت برین پرواز کرد و درجوار رحمت حق آرمید.

جسد پاکش درضلع جنوب غربی صحن مطهّرامام حسین، حجره چهارم از سمت چپ - نسبت به کسی که از درب زینبی داخل صحن شریف می شود - به خاک سپرده شد.

همان گونه که علامه حسن زاده فرمودند؛ شخصیت‌های فراوانی از محضرمرحوم آخوند همدانی بهره برده اند از جمله سیّد احمدکربلایی و شیخ محمد بهاری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

این دو بزرگوارکه از اولیاء واوتاد عصرخویش بوده اند، همان طورکه درخاطرات حاج آقا مجتبی آمده است؛ ازهم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی درحلقه ی درس عرفانی وسلوک آخوند همدانی بوده اند، که دراین صفحات ازباب آموزندگی اشارتی اجمالی به زندگانی آنان می کنیم:

۱- . درآسمان معرفت، ص ۱۲۸.

۲- . رک : نقباءالبشر، ج ۲، ص۶۷۷؛ زندگانی وشخصیت شیخ انصاری، ج۲، ص۲۶۲؛ تاریخ حکماء وعرفاء متاخر، ص۱۳۲؛ البته درکتاب تذکره المتقین، ص ۲۳۷، تاریخ وفات آخوند درماه رجب سال۱۳۱۱ ق ذکر شده است.

هم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی

اشاره

هم دوره ای های آخوند ملاحسین اصفهانی(۱)

۱. آیه الله العظمی شیخ محمد بهاری(۱۲۶۵– ۱۳۲۵ق):

شیخ محمد بهاری فرزند حاج میرزا محمد، ازعرفای طراز اول ویکی ازستارگان تابناک آسمان علم وفضیلت وعرفان است.

وی درسال ۱۲۶۵ ق در شهربهار،(۲)چشم به جهان گشود. بعد از رسیدن به دوران رشد، به اتفاق حاج شیخ باقربهاری درشهربهار، به مکتب خانه ملا عباسعلی رفته وسپس از درس مرحوم ملاجعفر بهره گرفت.

پس از آن در بروجرد به حلقه ی درس آیه الله حاج میرزا محمود بروجردی پدر آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی پیوست، درحالی که هنوز ۳۲ سال بیشتر نداشت، با اخذ درجه اجتهاد به نجف اشرف عازم شد.

آیه الله بهاری درنجف از ملازمان درس آخوند ملاـ حسین قلی همدانی گردید و پیوسته ملاـزم وی بود به طوری که آن مرحوم درحق این شاگرد زبده ی خود می فرمود:

حاج شیخ محمد بهاری حکیم اصحاب من است.(۳)

ورود آیه الله بهاری به نجف درحدود سال ۱۲۹۷ق صورت گرفته و او از این سال تا پایان عمر آخوند ملاحسین قلی همدانی ملازم وی بوده است.

در مورد شدت ارتباط وی با استادش، از همکلاسی وی عارف کامل سید احمد کربلاـیی مطلب جالبی نقل شده است: ماپیوسته درخدمت مرحوم آیت الحق آخوند مولی حسین قلی همدانی بودیم وآخوند صد درصد برای مابود.

۱- . اقتباس از کتاب تذکره المتقین، آقای علی افراسیابی (با د خل وتصرف) .

۲- . بهاراز شهرستان های استان همدان است، که در۱۹ کیلومتری شمال غرب همدان قراردارد.

۳- . روزنامه جمهوری اسلامی، ش۳۳۴۲، ۱۹/۹ /۱۳۶۹، ص ۸ .

ولی همین که آقای حاج شیخ محمد بهاری با آخوند روابط آ شنایی وارادت پیدا نمود و دائماً درخدمت ا و تردد داشت، آخوند را از ما دزدید.(۱)

بدین ترتیب شیخ محمد بهاری درحدود پانزده سال در سفر ودرحضر در خدمت آخوند بود. وآخوند نیز او را وصی خود قرارداد.

درسال ۱۳۱۱ ق که آخوند به رضوان الهی خرامید، حاج شیخ محمد بهاری درنجف شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد وکسان بسیاری از علماء وتجار ایرانی وعرب وهندی از محضرش کسب دستور سلوک می نمودند. وایشان نیز شفاهی یا با نامه آنان را هدایت می نمود وبدین ترتیب مکتب آخوند را استمرارو تداوم می بخشید.

او آن چنان جاذبه ای داشت که نوشته‌اند:

فی المثل اگر شتربانی ده قدم با او راه می رفت، فدایش می شد.(۲)

بهاری هم چنان مقیم نجف بود تا اینکه مریض می‌شود، دکتر برای درمان ایشان توصیه می کند که باید تغییر آب وهوا بدهد، لذا ایشان نیز برای زیارت علی بن موسی الرضا۷ عازم مشهد می شوند. وبعد از زیارت قصد مراجعت به نجف را داشتند، ولی چون بیماری اش شدت یافت به زادگاهش بهار برگشت، تا اینکه در نهم رمضان ۱۳۲۵ق روحش به رضوان الهی پرکشید و پیکر پاکش در زادگاهش، شهر بهار درآرامگاه ابدیش قرار گرفت.

هم اکنون مزار آن عالم وارسته درمیان بیش از ۸۰ شهید گلگون کفن انقلاب اسلامی وجنگ تحمیلی عراق علیه ایران دربهشت شهدای شهربهار، زیارتگاه عارف وعامی است.

۱- . توحید علمی و عینی، ص۱۷ (پاورقی).

۲- . دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص۵۱۴.

خاطرات عبرت آموزی از آیه الله بهاری سینه به سینه نقل شده است. ازآن جمله مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی ازیکی از شاگردان ایشان نقل کرده اند که گفت:

نزد مرحوم بهاری درس اخلاق می‌خواندیم، پس از چند جلسه، یک روز به محل درس مراجعه کردیم مرحوم بهاری فرمود: دیگر درس نیست، عرض کردیم چرا؟ فرمود: آیا درطی این مدت تغییر حال درخود مشاهده کرده اید؟ اگر نکرده اید؟ طبیب را عوض کنید.(۱)

آیه الله انصاری همدانی - متوفای ۱۳۳۹ ش ،(۲) که خود اهل سلوک ومعرفت بودند ودرهمدان سکونت داشتند، پیوسته برای زیارت واستمداد از روح شیخ محمد بهاری به بهار می‌آمدند وچه بسا این مسافت را که حدود ۱۹ کیلومتر است، پیاده طی می کردند.(۳)

علامه طهرانی نیز می‌فرماید: این حقیرکراراً ومراراً برای زیارت مرقدش به بهار همدان رفته‌ام، معروف است که آن مرحوم از میهمانان خود پذیرایی می کند.(۴)

حقیراین مطلب را امتحان کرده ام ودرسالیان متمادی چه درحیات مرحوم انصاری وچه درممات شان که به همدان زیاد تردد داشته ام، هروقت به مزار مرحوم شیخ آمده ام به گونه ای خاص پذیرایی فرموده است، وبسیاری از دوستان هم، مدعی این واقعیت می باشند.(۵)

آیه الله شیخ محمد حسین نائینی استاد آیه الله شیخ حسن حاج آخوند در مورد عظمت روحی شیخ محمد بهاری فرموده است:

شهرآنجا است که شیخ محمد بهاری خفته است .(۶)

ص: ۴۸

۱- . همان مدرک،ج ۳، ص ۵۱۲ .

۲- . برای آگاهی بیشتراززندگانی وی رک : [درکوی بی نشان‌ها، تألیف آقای مصطفی کرمی نژاد] .

۳- . روح مجرد، ص ۱۵۷ .

۴- . توحید علمی وعینی، ص ۱۷.

۵- . روح مجرد، ص ۱۵۷.

۶- . روزنامه کیهان، ش۱۵۱۰۴، تاریخ ۲۱ /۴ /۷۳، ص۶.

عارف کامل شیخ حسنعلی نخودکی می فرماید:

این حقیر فقیر کثیرالتقصیر را با مرحوم آقا شیخ محمد بهاری قدس سره مودت و ارادتی بود. به این معنی که چند روز درنجف به خدمتشان رسیدم وخیلی اظهار مرحمت فرمودند. وپس از چند روز که حقیر عازم اصفهان شدم تعلیقه‌ای به حقیرمرقوم فرمودند که درآن نوشته بودند:

اگروصیت به تو نویسم، زیره به کرمان فرستادن است واگروصیت از تو بخواهم فالوده پیش هالو نهادن است ! و پس از اندکی فوت نمودند .(۱)

۲. آیه الله العظمی سید احمد کربلایی (متوفای ۱۳۳۲ق) :

سید احمد فرزند سید ابراهیم موسوی تهرانی است ودرشهر کربلا چشم به جهان گشوده، وبه همین جهت به کربلایی مشهور وملقّب است.

او عالمی جلیل، فقیهی کبیر، حکیمی ژرف اندیش، وزاهدی عارف وعابد است.

سید احمد کربلایی در فقه واصول از شاگردان حاج میرزا محمد حسن شیرازی ومیرزا حبیب الله رشتی ومیرزا حسین خلیلی تهرانی است.

اما درعرفان و اخلاق وتربیت، از شاگردان ممتاز آخوند ملا حسین قلی همدانی است. او با عدیل و هم ردیف خود شیخ محمد بهاری در میان سیصد تن شاگرد آخوند از مبرزترین شاگردان او بودند، بعد از درگذشت آخوند او و مرحوم بهاری راه استاد خود را ادامه دادند. وبعد از آنکه مرحوم بهاری به علت بیماری ناگزیر از ترک نجف گردید، او یگانه عالم اخلاق ومربی نفوس وراهنمای طالبان حقیقت درطی راه مقصود و ورود درسُبُل سلام وایصال به کعبه‌ی مقصود وحرم معبود، در نجف بوده است.

۱- . نشان از بی نشان ها، ص ۵۳۰.

شیخ آقا بزرگ تهرانی که مدتی همسایه ی مرحوم کربلایی بوده، از ایشان چنین یادمی کند:

سید احمد، درمراتب علم وعمل و سلوک وزهد و ورع و تقوی و معرفت بالله وخوف و خشیت از او، یگانه فرد زمان و اوحدی عصر خود بود، نمازهای خود را درمکان های خلوت به جای می آورد و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می... نمود وبسیار گریه می کرد وکثیرالبکاء بود، به طوری که نمی توانست از گریه در نمازها خویشتن‌داری نماید، به خصوص در نماز شب، ومن در مدت دو سال که به همسایگی او فائز و بهره مند شدم، دراین مدت از او چیزهایی را مشاهده نمودم که بیانش به طول می انجامد .(۱)

درعظمت روحی ومقام عرفانی ایشان علامه محمد حسین تهرانی واقعه ای شنیدنی نقل می کند:

استاد ما آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی شاگرد مرحوم حاج سیّد احمد بوده است. مرحوم آقا سید جمال الدین برای حقیرنقل کردند که من مدتی به مربی اخلاقی، آقای شیخ علی محمد نجف آبادی رجوع کردم واز او دستورمی‌گرفتم. مدت ها ازاین موضوع گذشت و من درتحت تعلیم وتربیت او بودم. تا یک شب برحسب معمول به مسجد سهله آمدم برای عبادت، وعادت من این بود که به دستور استاد هروقت شب ها به مسجدسهله می‌رفتم اولاً نماز مغرب وعشاء را به جای می آوردم وسپس اعمال وارده در مقامات مسجد را انجام می دادم وپس از آن دستمالی که درآن نان وچیزی بود به عنوان غذا باز می کردم ومقداری می خوردم، آن گاه قدری استراحت نموده و می خوابیدم، سپس چندین ساعت به اذان صبح مانده برمی خاستم و مشغول نماز ودعا وذکر وفکر می شدم ودرموقع اذان صبح نماز صبح را می‌گذاردم وتا اول طلوع آفتاب به بقیه‌ی وظائف واعمال خود ادامه می‌دادم، آنگاه به نجف مراجعت می نمودم.

۱- ۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۸۷.

درآن شب که نماز مغرب وعشاء واعمال مسجد را به جای آوردم و تقریباً دوساعت از شب می‌گذشت، همین که نشستم ودستمال خود را باز کردم تا چیزی بخورم، هنوز مشغول خوردن نشده بودم که صدای مناجات وناله ای به گوش من رسید، وغیر از من هم دراین مسجد تاریک احدی نبود.

این صدا از ضلع شمالی، وسط دیوارمسجد، درست درمقابل و روبروی مقام مطهرحضرت امام زمان – عج – شروع شد. به طوری جذاب و گیرا وتوأم با سوز وگداز وناله واشعارعربی وفارسی ومناجات‌ها و دعای عالیه المضامین بود که به کلی حال ما وذهن ما را متوجه خود نمود. من نتوانستم یک لقمه از نان بخورم ودستمال همین‌طور باز مانده بود.

صاحب صدا ساعتی گریه ومناجات داشت وسپس ساکت می شد، قدری می گذشت دوباره مشغول خواندن ودرد دل کردن می شد باز آرام می گرفت. وهربار که شروع می کرد به خواندن، چند قدمی جلوتر می آمد. به طوری که قریب به اذان صبح که رسید در مقابل مقام مطهر امام زمان ارواحنا فداه رسیده بود. دراین حال خطاب به حضرت نموده وپس از گریه ی طولانی وسوز وناله ی شدید ودلخراشی این اشعار را با تخاطب و گفتگوی با آن حضرت خواند:

ما بدین در، نه پی حشمت وجاه آمده ایم

ازبد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

رهرو منزل عشقیم و زسرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

سبزه خطّ تو دیدیم و زبستان بهشت

به طلبکاری این مِهر گیاه آمده ایم

با چنین گنج که شد خازن او روح امین

به گدایی به درخانه ی شاه آمده ایم

لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست؟

که درین بحر کرم، غرق گناه آمده ایم

آبرو می رود ای ابرخطا شوی ببار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

حافظا این خرقه ی پشمینه بینداز که ما

از پی قافله با آتش آه آمده ایم

ص: ۵۱

ودیگرساکت شد وهیچ نگفت و درتاریکی چندین رکعت نماز گذارد، تا سپیده ی صبح دمید، آنگاه نماز صبح را به جای آورد ومشغول به خود در تعقیباب وذکر وفکر بود تا آفتاب دمید، آن وقت برخاست واز مسجد خارج شد.

ومن تمام آن شب را بیدار بودم واز همه ی کار وبار وخواب وا ماندم ومات ومبهوت وی بودم. چون خواستم از مسجد بیرون شوم، از سرخدمه ی آن جا که اتاقش خارج از مسجد وضلع شرقی بود، پرسیدم: این شخص که بود؟! آیا شما او را می شناسید؟!

گفتند: آری! این مردی است به نام سید احمد کربلایی. بعضی از شب های خلوت که درمسجد کسی نیست می آید وحال ووضعش هم همین طور است که دیدید.

من که به نجف آمدم وخدمت استاد خود آقا شیخ علی محمد رسیدم، مطالب را مو به مو برایشان بیان کردم ایشان برخاست وگفت: با من بیا، من درخدمت استاد رفتم، استاد درمنزل آقا سید احمد وارد شد ودست مرا دردست او گذارد وگفت: از این به بعد مربی اخلاقی واستاد عرفانی تو ایشان است، باید از او دستوربگیری وازاو متابعت بنمایی.(۱)

در مورد فقاهت ایشان نیز داستان عجیبی نقل شده است:

علامه تهرانی از حاج سید علی لواسانی نقل می‌کند که او گفت: پدر من سید ابوالقاسم گفتند: روزی از روزها که درس تمام شد وشاگردان شروع به رفتن کردند، من هم برخاستم که بروم، مرحوم استاد حاج سید احمد فرمودند: آقای سید ابوالقاسم اگر کاری نداری قدری بنشین! من دانستم که ایشان کارخصوصی دارند، عرض کردم: نه کاری ندارم ونشستم! پس از آنکه همه رفتند، فرمودند: برای آقای محمّد تقی بنویس! و سپس حال شان منقلب شد وگفتند:آه، آه، خودش گفته است، خودش گفته است، مسلّم است، مسلّم است، و چنان انقلاب حال پیدا کردند که بی حال شدند.

۱- . توحیدعلمی وعینی، ص۲۲.

مدتی طول کشید تا اینکه استاد قدری سرحال آمدند فرمودند: این مرد - یعنی میرزا محمد تقی شیرازی (۱)، احتیاطات خود را به من ارجاع داده است. افرادی به او مراجعه کرده واز او پرسیده اند که اگر خدای ناکرده برای شما واقعه ای اتفاق بیفتد، ما بعد از شما از چه کسی تقلید کنیم و اینک در احتیاطات شما به که مراجعه نماییم؟

آقا میرزا محمد تقی درجواب گفته است: به سید احمد، من غیرازاو کسی راسراغ ندارم؛ آقا سید ابوالقاسم! برای او بنویس که : آقا میرزا محمد تقی! شما درامور دنیا حکومت دارید! اگر دیگر ازاین کارها بکنید وکسی را ارجاع دهید؛ فردای قیامت درمحضر جدّم رسول خدا، که حکومت

در دست ماست، از شما شکایت خواهم کرد وازشما راضی نخواهم شد.(۲)

مرحوم سیّد احمد کربلایی بعد از آخوند، مکتب تربیتی وی را ادامه داد وشاگردان زیادی را تربیت نمود، که بارزترین آنها سیدعلی آقا قاضی طباطبایی استادآیه الله العظمی بهجت وعلامه طباطبایی می باشد و راه او نیز به وسیله ایشان ادامه یافت.

مرحوم کربلایی عاقبت درسال ۱۳۳۲ ق درنجف ندای حق را لبیک گفت وبه جنان پرکشید و پیکر پاکش در کنار مرقد جدّش امیرالمؤمنین علیه السّلام درآرامگاه ابدیش جای گرفت.

۱- . آیهالله العظمی میرزامحمد تقی شیرازی مشهوربه میرزای دوم (۱۲۷۰- ۱۳۳۸ ق) ازمراجع والا- مقام شیعه امامیه است. رک: ریحانه الادب ج ۹، ۱۳۳.

۲- . توحیدعلمی وعملی، ص ۲۴.

رحل اقامت آخوند ملاحسین در کرمانشاه

آخونـد ملاحسـین پس از طی مـدارج عـالیه، به درخواست مردم کرمانشـاه وعـده ای از علمـای کرمانشاه که در نجف بودنـد، درسال ۱۳۰۵ ق دوباره به کرمانشاه بازمی گردد وبه تبلیغ امور دینی و شرعی می پردازد.

آخونـد ملاحسـین پس از اسـتقرار در کرمانشاه، از دوره‌ی قاجاریه، مسـجد عمادالـدوله را مرکز جلسات مذهبی و قرائت قرآن قرار دادند. این جلسات با استقبال گرم مردم کرمانشاه روبه رو، وباعث محبوبیت این خانواده در منطقه شد.

صداقت وامانتداری ملاحسین باعث شد که آیه الله شیخ عبدالرحیم جلیلی از علمای منطقه کرمانشاه، احترام خاصی برای ایشان قائل شونـد. تا جایی که هنگام فوت، آخونـد را وصـی خود قرار می دهد تا از اموال وفرزندان ومدارس و مساجدتحت امر وی نگهداری کند وناظم وناظر آنها باشد.

حاج آقا مجتبی حاج آخوند دراین زمینه می فرماید:

آقـای علامی برای ما نقل می کرد که آشـیخ عبـدالرحیم جلیلی ازعلمای خیلی برجسته بوده، وقتی فوت می کنـد جـدّ ما را – آخونـد ملاحسین – وصـی خود قرار می دهـد ومی گویـد جـان تو جان هادی ومرتضـی!(۱)، این هـا را شـما نگهـداری بکن، هردوکوچک بودند، مرحوم

۱- این دوازفرزنـدان آیه‌الله شـیخ عبـدالرحیم جلیلی بودنـد، یادآوری می گردد که آیه الله شـیخ عبـدالرحیم جلیلی دارای سه فرزنـد ذکور بود: اول آن ها آیه الله شـیخ عبدالعلی جلیلی متولد سال (۱۲۷۳ ق – ۱۲۳۵ ش) در شـهر کرمانشاه و متوفای سال (۱۳۰۵ ق – ۱۲۶۶ ش). وی ازشـاگردان آیه الله میرزا حـبیب الله رشتی (متوفـای۱۳۱۲ق) وآیه الله شـیخ هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱ ق) بوده واز اعـاظم علمـاء نجف از جمله آیه الله ملا محمـد ایروانی (متوفای ۱۳۰۶ ق) به اجتهاد و فضل ایشان تصـریح نموده انـد، آیه الله شـیخ عبـدالعلی جلیلی پس از چنـد روزازوفات پـدرش، دارفانی را وداع گفت. سپس جنازه پـدر وپسر را دریـک روز به نجـف اشـرف منتقـل ودرجـوار حرم امیرالمـؤمنین علیه السّـلام به خـاک سـپرده شدنـد. فرزنـددوم حـاج شـیخ عبـدالرحیم، آیـه الله حـاج شـیخ محمـدهادی جلیلی است که درسـال (۱۲۸۸ق – ۱۲۵۰ش)، درکرمانشـاه متولـد شـد، دراوان نوجوانی به فراگیری علوم دینی در زادگـاه خویش پرداخت .سپس درسـال (۱۳۰۸ق – ۱۲۶۹ ش) در سـن ۲۰ سالگی جهت ادامه تحصـیل راهی نجف اشـرف شـد ودرحلقه درسـی فقه واصول اساتیـد بنـام حوزه از جمله آیـات عظام آخونـد خراسانی، سیّدابوالحسن اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حبیب الله رشتی و.... درآمد واز خرمن پربارعلم ومعرفت آنان خوشه‌های فراوان چیـد واز برخی از آنان مفتخربه دریافت اجازه اجتهاد و روایت گردیـد، سپس درسال (۱۳۱۶ق – ۱۲۶۹ ش) به موطن اصـلی خود کرمانشـاه بـازگشت و به تـدریس، وعظ وارشاد مردم آن سامان پرداخت، تا این که پس از شـهریور ۱۳۲۰ ش، به امرآیه الله سـیّدابوالحسن اصـفهانی ومساعـدت وهمراهی اهـل علم کرمانشاه به ویژه آیه الله شـیخ حسن علامی درمـدرسه حاج شهبازخـان، حوزه علمیه‌ای تأسـیس کردنـد که ثمرات وبرکـات فراوانی برای شـهر کرمانشـاه داشت، آن فقیه والاـ مقام پس از

عمری مجاهدت وتلاش وکوشش درخطه‌ی کرمانشاه در راه تعالیم الهی و آموزه‌های دینی در دوم فروردین ماه سال (۱۳۳۷ش - ۱۳۷۷ق)، در وقت انجام فریضه نمازظهر در شهر نجف دارفانی راوداع گفت وپس از تشییع، در قبرستان وادی السلام آن دیاربه خاک سپرده شد. ازوی تألیفات زیادی به یادگار مانده از جمله: ارشادالانظار، تقریرات درس اصول آخوند خراسانی، الفرق بین الروایه والشهاده، وجیزه فی الطلاق، مجالس ومواعظ، مسائل متفرقه فقهیه، رساله فی المشتق، رساله فی المضاربه، رساله فی اصل البرائه، رساله فی الحبوه، رساله فی الشرکه، رساله فی الطهاره و الصلاه، رساله فی القضاء، رساله فی بیان السلام، رساله فی تعارض الدلیلین، رساله فی حجیهالظن و.... فرزند سوم شیخ عبدالرحیم جلیلی، حاج آقا مرتضی جلیلی ملقب به ظهیرالعلماء درسال۱۲۹۳ق در کرمانشاه متولد وتحصیلات متداول را درحوزه علمیه کرمانشاه آغاز ومراحل بایسته را به اقتضای استعداد طی نمود، وی درمسائل سیاسی واجتماعی دوران مشروطیت و پس ازآن دخیل بود، اهل شعر وادب بود، در دوران آغاز تشکیلات اداری سیستم نوین بعد از انقراض قاجاریه، مدتی در کرمانشاه سردفتراسنادرسمی بود وسپس درسال ۱۳۱۹ ش به مشهدمقدس عزیمت ودربخش موزه آستان قدس رضوی به خدمتگزاری حضرت رضاعلیه السّلام کمربست تا اینکه پس ازمدتی بازنشسته گردید، درسال های پس از ۱۳۲۰ ش، در شهرکرمانشاه فوت و پیکرمطهروی به نجف اشرف منتقل وبه خاک سپرده شد. [رک: تاریخ تشیّع وتسنن درشهرکرمانشاهان، ص۱۳۲؛ زندگانی سردارکابلی، ص۱۱۲؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸ ص ۲۳۳، ج ۱۱ ص۵۷؛ ج ۱۳، ص ۲۴۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص۳۶۳؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج۱۴، ص۸۰۵؛ الرعایه فی علم الدرایه شهیدثانی، پاورقی ص۱۸۲؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله جلیلی، ص۱۳۲؛ اجازات آیه الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی، ص۱۷۶].

جدّ ما، تا لمعه و دروس دیگر به این ها درس می دهد، بعد می فرستد نجف برای ادامه تحصیل، پس از سه سال آشیخ هادی به کرمانشاه برمی گردد و ازعلمای این شهر می شود، مرحوم جدّ ما، امامت مسجد فیض آباد و تولیت حسینیه وموقوفاتی که داشتند واین ها دراختیار او بوده، در نهایت امانت به وی تحویل می دهد... .

آخوند ملاحسین اصفهانی، پس از جای گزینی آیه الله حاج شیخ هادی جلیلی فرزند شیخ عبدالرحیم جلیلی، دوباره به برگزاری نماز جماعت در منازل اقدام می کند، تا اینکه از مسجد - معتمد - از سوی شازده ها دعوت به اقامه نماز می شود، پس از مدتی روحانیون خاندان آل آقا پیغام می دهند که در نظر دارند در آن مسجد امامت نمایند، وی مجدداً مسجد مذ کور را ترک و به تبلیغ و اقامه نماز درسطح شهر می پردازد، تا اینکه حاج محمد تقی اصفهانی از نیکوکاران وتجار شهر به منظور مرکزیت بخشیدن به محفل ایشان، درکنار منزلش برای وی مسجدی می سازد، که بعدها به مسجد حاج محمدتقی اصفهانی معروف گشت.

درهمین هنگام حاج ملا باقر دامغانی(۱)، امام جماعت مسجد حاج شهبازخان کلهر فوت می کند وفرزندش آیه الله شیخ علی علماء - پدر آقای صدر و جدّ آیه الله شیخ مصطفی

۱- ملا محمد باقر دامغانی فرزند علی اکبر،اهل دامغان ودراین شهر به دنیاآمد، وی پس از فراگیری مقدمات علوم حوزوی جهت ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد، پس از استفاده های فراوان از محضرفقها وبزرگان حوزه نجف به ایران بازگشت ودرشهر کرمانشاه رحل اقامت افکند وسالیان متمادی در مسجد حاج شهبازخان به اقامه نماز جماعت و منبر، وعظ وارشاد مردم آن سامان مشغول بود. پس از فوت ایشان فرزندش آیه الله شیخ علی علماء جانشین وی در مسجد مذکور شد، شیخ علی علماء درسال (۱۲۸۵ ق- ۱۲۴۷ ش) در کرمانشاه متولد و در اوان جوانی به تحصیل علوم حوزوی روی آورد، مقدمات علوم دینی را درزادگاهش کرمانشاه نزد پدر فرا گرفت و جهت ادامه تحصیل رهسپار تهران گردید و از محضر عالمان وفقهای نام... آورآن دیار بخصوص آیه الله میرزا محمد حسن آشتیانی(متوفای ۱۳۱۹ ق) و سیّد ابوالحسن حسینی طباطبایی (متوفای۱۳۱۴ق) بهره های فراوانی برد وبه درجات عالی علوم عقلی ونقلی دست پیدا کرد. وی پس از وفات پدر به موطن اصلی خود کرمانشاه بازگشت وبه اقامه نماز جماعت، تدریس، منبر وارشاد مردمان آن سامان پرداخت؛ و پس از عمری مجاهدت در (روز جمعه ۱۴ شوال ۱۳۶۲ق - ۲۱ مهرماه ۱۳۲۲ ش) به رحمت ایزدی پیوست و پس از تشییع، به شهر مقدس قم منتقل ودر قسمت شرقی قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد. از آن عالم ربانی، فرزندی بنام صدرالدین علماء معروف به آقا صدری به یادگار ماند که به حرفه تجارت اشتغال داشت، یادآوری می گردد که آقا صدری پدر آیه الله شیخ مصطفی علماء نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه است که درسال ۱۳۸۶ ه- ش با حکم مقام معظم رهبری دراین شهر منصوب شد. [مفاخر کرمانشاه، ص۲۶۸؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج۲۵، ص ۴۶ و ۸۰؛ تربت پاکان قم، ص۱۱۴۸؛ زندگانی سردار کابلی، ص۲۵۴ و...] .

علماء امام جمعه کرمانشاه ، جایگزین وی در امر اقامه نماز جماعت می شود که ایشان پس از مدتی از ادامه امر امامت جماعت سرباز زده، محراب را ترک می گوید، مؤمنین محل وبازار و خاندان حاجی زادگان کلهر، از آخوند ملاحسین اصفهانی برای امامت جماعت مسجد حاج شهبازخان دعوت به عمل آورده، مورد قبول واقع می‌شود که وی در رمضان ۱۳۲۲ ق امام جماعت مسجد مزبور می شود، تا پایان عمر در این مسجد به اقامه نماز وتدریس علوم دینی مشغول ودر کمال زهد وتقوی واخلاق به ادای وظیفه علمی ومذهبی اشتغال داشت، تا اینکه سرانجام پس ازهشت سال امام جماعت مسجد مزبور، درسال ۱۳۴۰ه- ق در کرمانشاه به رحمت ایزدی

پیوست، سپس جنازه او به نجف اشرف منتقل ودر قبرستان وادی السلام(۱)،به خاک سپرده شد.

ص: ۵۷

۱- . وادی السّلام، بزرگ ترین قبرستان درجهان اسلام می باشد، این قبرستان قدیمی وتاریخی نجف اشرف درشمال شرقی شهر واقع است و۲۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، قبرستانی است پرابهت ودیدنی وبسیار قابل توجه برای اهل دل وکسانی که عارف به حق مؤمنین هستند. آنجا سرزمین رحمت ومغفرت وبرکت الهی است، که ازدیرباز صالحان، عالمان و اولیاء الهی شب ها وروزهای بسیاری درآن بیتوته کرده اند، درآنجا بعضی از انبیاء الهی وعلماء وشهداء وبسیاری از اولیاء الله ومؤمنین مدفون می باشند. نقل شده که بعد از سکونت حضرت علی علیه السّلام درکوفه، مکرّر آن حضرت از کوفه، بیرون تشریف می برده وتماشای زمین نجف را می فرمودند وگاهی شده بود، این قدردراین وادی می ایستادند،که اصحاب خسته می‌شدند و می‌فرمود: ارواح مؤمنین دراین زمین جمعند وحلقه حلقه نشسته اند، با یکدیگرسخن می گویند ... وهفتاد هزارنفرازاین زمین بی حساب وارد بهشت خواهند شد، وادی السّلام محلّی است مقدّس که ارواح انسان های با ایمان بعد از مرگ به آنجا منتقل می شود ودرآن محل به سر می برند تا قیامت برپا شود. [سرزمین آرزوها، به قلم نگارنده، ص۷۱] .

حاج آقا مجتبی حاج آخوند می گوید: مرحوم جدّ ما درسال ۱۳۴۰ ه- ق فوت می کند، یک شعری برایش گفتند؛ به شرح ذیل که عبارت - کز جهان رفت حجه الاسلام - به حروف ابجد می شود، ۱۳۴۰ قمری .

حاج ملاحسین که دراین عصر

بر ا ئمه تمام بود امام

آ نکه از بهر شیعه بود به دهر

مفتی وهم مروج الاحکام

بود غمخوار عاجز و مسکین بود

باب ارامل و ایتام

ازجمیع علوم بار خدای

در کف او سپرده بود زمام

آ وخ، آ وخ که از سخن گفتن

لب فروبست آن خجسته کلام

شد روانش روانه زین عالم

مرجع خاص بود وملجاء عام

ای دریغا که اهل کرمانشاه

بعد ا و بی پدر شدند تمام

زین سراچه چورخت بست و برفت

در جوار ائمه یافت مقام

ای دریغا که می بخواهد خفت

در شبستان گور تا به قیام

صبربربازماندگانش دهد

قادر ذوالجلال و الاکرام

شد چهل چون زهجرت تمام

از پس یکهزار و سیصد عام

گفت (اقبال) بهر تاریخش

کز جهان رفت حجه الاسلام

آخونـد ملاحسـین سه دختر وشـش فرزنـد پسـر داشت بنام های : آیه الله شـیخ حسن حاج آخوند پدر حاج آقا مجتبی آخوند، آقاشیخ علی روشن، آقا باقرروشن، آقا عبدالرحمن روشن، آقا تقی روشن وآقا رضا روشن .

چراخاندان ملا حسین معروف به حاج آخوند شدند!؟

آیه الله حاج آخوند درخاطراتش چنین می گوید: جدّ ما معروف بود به آخوند ملا حسین، ایشان می رود مکه، بعد که از مکه بر می گردد، ایشـان به حـاج آقـا معروف می شود، مرحوم پـدر مـا هم، این راسـجل برای ما، اسم فامیلی می گیرد، برای اینکه اسم پدر باقی بماند .

والد آیه الله حاج آخوند

پدر حاج آقا مجتبی، یعنی آیه الله شیخ حسن حاج آخوند از فرزندان آخوند ملاحسین است، شیخ حسن حاج آخوند درسال ۱۳۰۱ ه- ق، در شهر نجف اشرف متولد شد. وی پس ازاینکه چهار سال ازعمرش سپری شده بود،همراه پدرش به کرمانشاه هجرت می کنند وطبق روال متداول خانوادگی از آغاز نوجوانی به تحصیل دانش وبینش نزد پدر پرداخت وسپس درسال۱۳۲۶ ه- ق، جهت ادامه تحصیل وکمالات عالیه، رهسپار سرزمین آرزوها عتبات عالیات گردید و در حلقه دروس خارج فقه واصول مراجع بنام حوزه مقدسه نجف یعنی آیات عظام میرزای نائینی ، وسیّد ابوالحسن اصفهانی درآمد. ودر اقامت چهارده ساله ی خویش درآن سامان درجات عالی کمالات وعلوم فقهی را کسب نمودند.

اساتید آیه الله شیخ حسن حاج آخوند

۱.آیه الله العظمی میرزای نایینی:

این فقیه مبارزدرهفدهم ذی القعده ۱۲۷۶ ق، درشهر کویری نایین دیده به جهان گشود، علوم مقدماتی را درزادگاهش فراگرفت و درسال ۱۲۹۳ق - به نقلی ۱۲۹۵ ق - ازمحضردانشورانی چون شیخ محمد باقرفرزند شیخ محمد نقی - صاحب حاشیه المعالم - ودیگر اساتید حوزه‌ی اصفهان به تکمیل علوم دینی پرداخت.

آیه الله نائینی برای شاگردان خود خاطرات زیادی از مرحوم آقا شیخ محمد نقل کرده وخاطر نشان نموده است که درمدت هشت سال اقامت دراصفهان، محل سکونتم منزل این فقیه فرزانه بود، در ماه های مبارک رمضان، ایشان دوسه ساعت به اذان صبح مانده تشریف آورده ودریکی از اتاق های منزل یاد شده، مشغول تهجّد ونماز شب شده وایستاده دعای ابوحمز ه ی ثمالی را می خواند ومی گریست، آیه الله نائینی حتی در درس های خصوصی ایشان از جمله تدریس - نجاه العبادِ- صاحب جواهر شرکت می نمود.

آیه الله نائینی در محرم سال ۱۳۰۳ ق، اصفهان را به قصد عراق ترک نمود ودرآنجا نزد حاج میرزا حسن شیرازی معروف، سید محمد فشارکی وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی، دانسته های فقهی خود را فزونی بخشید.

آیه الله شیرازی به دلیل استعداد وافر و هوش سرشار آیه الله نائینی عنایتی ویژه به ایشان داشتند وبه مرحوم فشارکی سفارش نموده بودند که با این شاگرد رابطه‌ی بیشتری برقرارکنند که این گونه هم شد وبین این دو رابطه ی صمیمی، برقراربود.

اعتبارعلمی ومقام فقهی آیه الله نائینی به حدی بود که درسال ۱۳۱۸ ق تدریس در حوزه ی نجف را آغاز کردند، مرحوم آقا سید جمال اصفهانی گفته اند: من یک طاقچه تقریرات درس مرحوم نائینی رادارم.

بعد ازوفات آیه الله شریعت اصفهانی، مرجعیت دینی به وی اختصاص یافت و درعلم اصول، ابتکار و نوآوری های زیادی بوجود آورد، وی را یکی از فقهای تحول آفرین فقه شیعه به شمار آورده که توانسته است فروع نوینی از فقه حکومتی را براساس احادیث و روایات ائمه معصومین علیه السّلام بنیان نهد، از این جهت دربرخی کتب تراجم، او را مجدّد علم اصول دانسته اند.

وی منظم ترین و جامع ترین تحلیل اصولی وتوجیه شرعی را پیرامون حکومت نگاشت، تا براساس آن بتوان تشکیلاتی را بجای دستگاه استبداد پدید آورد. کتاب ارزشمند وی در این مورد، تنبیه الامه وتنزیه المله، نام دارد که آخوند خراسانی وملا عبدالله مازندرانی محتوایش را مورد تأیید قرار داده اند.

هنگامی که آخوند خراسانی با استبداد مبارزه می کرد، مرحوم نائینی متن تلگراف ها و بیانه های عمومی ایشان را انشاء می کرده ونقش منشی آن مرجع تقلید شیعیان را عهده داربوده است، نائینی مورداعتماد رهبران طرازاول مذهبی عراق بود و وقتی در کاظمین به

سال ۱۳۳۰ق هیأتی را برای مبارزه با استبداد حاکم برایران و استعمارانگلیس تشکیل دادند، اعضای آن سیزده نفررا برگزیده بودند که یکی از آنها مرحوم نائینی بود.

آیه الله نائینی آثار متعددی در فقه و اصول از خویش به یادگار نهاد، اما چون به ادبیات ودرستی عبارات اهمیت زیادی می داد، مایل به چاپ ونشر آن ها نبود،ازتقریرات علم اصول ایشان - اجود التقریرات - قابل ذکراست که مرحوم آیه الله العظمی خویی آن را تقریر نموده است. مرحوم نائینی به تهذیب نفس و پرهیزگاری اهتمام می‌ورزید و غالب شب ها نماز شب می خواند وهزینه زندگی را از راه درآمدهای شخصی بدست می آورد، از سهم امام استفاده نکرد، وی در(جمادی الاول ۱۳۵۵ق - ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ ش) به سرای باقی شتافت وجهان تشیع را در ماتمی سخت فرو برد، سپس در ضلع شرقی حرم حضرت علی۷، حجره۲۱ به خاک سپرده شد.(۱)

۲.آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی:

وی از تبار پاک حضرت موسی بن جعفرعلیه السّلام است، درسال ۱۲۸۴ق (به نقلی ۱۲۷۷ ق) دردیارمد یسه، از توابع لنجان اصفهان - درجنوب غربی فلاورجان - دیده به جهان گشود.

نامبرده پس از سپری نمودن دوران کودکی وبه پایان رسانیدن دروس مقدماتی حوزوی در موطن خویش، نزد یکی ازاهل علم، درسن چهارده سالگی به اصفهان آمد و درمدرسه ی صدر حجره ای گرفت وفقه واصول را از اساتید معروف این حوزه آموخت؛ وی با تکمیل نمودن دروس خویش در اصفهان، به منظور ارتقای علمی و بهره‌مند شدن از چهره های پر فروغ حوزه ی شکوهمند نجف وسامرا به سال ۱۳۰۷ق در حالی که ۲۳ سال داشت رهسپار

۱- جهت آگاهی بیشتر اززندگانی وی رک : به کتاب نایین، گوهرکویر، تالیف آقای غلام رضا گلی زواره.

عراق گردید، به مدت سه سال در کربلا و سامرا بسر برد و در محضر آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی زانوی ادب بر زمین زد.

بعد به حوزه نجف رفت وتا پایان عمر یعنی به مدت ۵۵ سال - ازسال ۱۳۱۰ق - به جز حدود یکسالی که به عنوان اعتراض، خاک عراق را به مقصد ایران ترک نمود، در جوار بارگاه مقدس نخستین امام شیعیان اقامت گزید، در خلال این سال ها از محضردانشوران فقه واصول محظوظ گشت وخود درزمره ی مراجع طرازاول به شمار آمد. مهمترین ومشهورترین اثر این مرجع عالیقدر، کتاب جامعی در فقه بنام - وسیله النجاه - است که درسال ۱۳۴۱ ق به فارسی ترجمه شده است.

آیه الله اصفهانی علاوه براینکه درعلوم دینی و معارف اسلامی تبحّر داشت، قله‌های کمال و وارستگی را نیز در نوردیده و به ملکات اخلاقی و خصوصیاتی چون ساده زیستی وتوسل به ائمه علیه السّلام آراسته گردیده بود.

کمتر روزی اتفاق می افتاد که فقیری به ایشان مراجعه کند و با دست خالی بازگردد، با اینکه ارباب حاجت زیاد بودند همگان را از خوان کرم خویش برخوردار می ساخت. درشرایط جنگی برای اینکه نان در اختیار همه ی اهالی نجف خصوصاً مستمندان قرار گیرد، دستور داد نانوایان بیش از گذشته کار کنند ونان شهروندان را تأمین نمایند.

نامبرده درستیز با استعمار انگلستان، نقش عمده ای بعهده داشت وچون می دانست ملک فیصل دست نشانده‌ی انگلیس و مجری نقشه های آنان است، وقتی خواست دولت تشکیل دهد ونمایندگان مجلس را انتخاب کند، آیه الله اصفهانی به پیروی از آیه الله شیخ مهدی خالصی همراه آیه الله نائینی و دیگر علمای عراق با این حرکت فیصل مخالفت کرد و فتوای تحریم انتخابات او را صادر نمود، که این فتوا افکار عمومی مردم عراق را بر علیه حکّام وقت برانگیخت.

مقامات انگلیس و ملک فیصل که ازاین حرکت عصبانی شده بودند، اقدام به تبعید آیه الله شیخ مهدی خالصی به حجاز وتبعید شیخ محمد خالصی زاده وسید محمدصدررا ازکاظمین به ایران در ذی القعده ۱۳۴۱ ق نمودند.

آیه الله اصفهانی و آیه الله نائینی در مقام اعتراض وانتقاد به دولت عراق از نجف به سوی کربلا راه افتادند و درس خویش را تعطیل کردند، وچون مردم از این دو عالم حمایتی نکردند، دولت آنان را به ایران تبعید نمود.

سرانجام این فقیه نیکو سرشت در شب سه شنبه نهم ذی الحجه سال ۱۳۶۵ ق در سن ۸۱ سالگی در جوار مرقد مطهر و بارگاه ملکوتی جدّ بزرگوارش حضرت موسی بن جعفرعلیه السّلام دار فانی را وداع گفت.

پیکر شریفش پس از حمل به نجف و تشییع با شکوه، به صحن علوی انتقال یافت، ودر ضلع شرقی حرم امیرالمؤمنین علیه السّـلام روبروی ایوان طلاـ حجره / ۲۶ با عزّت خاصی دفن گردید. [جهت آگاهی بیشتر از زندگانی وی رک: شکوه مرجعیت، تالیف آقای محمد اصغری نژاد].

آیهالله شیخ حسن حاج آخوند؛ سپس در سال ۱۳۴۰ ه- ق بعد از فوت پدرش - آخوند ملاحسین - حسب الامر استادش آیه الله میرزای نائینی به کرمانشاه موطن اصلی خود بازگشت و درجای پدر یعنی مسجد حاج شهبازخان(۱)،عهده دار تبلیغ وتدریس شد.

آنگونه که از صحبت‌های حاج آقا مجتبی مشخص می شود، پدرش - آیهالله شیخ حسن - پس از فوت جدّش - آخوند ملاحسین - به کرمانشاه می آید و شش ماه بعد والده شان به همراه خواهران وبرادران از نجف به کرمانشاه هجرت می کنند.

ص: ۶۴

۱- . خاطرات آیهالله حاج آخوند.

والد از نگاه فرزند

حاج آقا مجتبی می گوید:

پـدر مـا خیلی مورد توجه بود، یک شخصیت روحانی معروف ومشهور در کرمانشاه، همه ی علماء نسبت به ایشان علاقه مند بودنـد وبا مرحوم آیهالله شیخ هادی جلیلی دوست و رفیق بودنـد، ایشان متهجّد و مقیـد به نماز اول وقت وبه جماعت بودنـد، یک وقتی من به والـد گفتم: شـما چرا این قـدر مقیـدی، حالا اگر یک روز نروی چه می‌شود! مرحوم پـدرم گفت: پدرم گفته است اگریک روز امام جماعتی نیامـد، بایـد تابوت بفرستیـد درب منزلش - کنایه از این که علمای گذشـته خیلی مقیـد بودند نماز جماعتشان ترک نشود - می گفت این کار برای ما واجب است، باید خوب انجام دهیم ...(۱).

حاج آقا مجتبی در ادامه ازاحتیاطات پدر درامور روزمره زندگی می گوید:

زنـدگی مـا از حـدّ متوسط هم خیلی پایین تر بود و پـدرما، در وجوهات وسـهم امام خیلی احتیاط می کرد، یک وقت یادم می آیـد اخوی‌هایم می گفتنـد آقا ما کفش نداریم! می گفت: همین کفش ها را بدهید به پینه د وز درست کند، بدوزد واسـتفاده کنیـد، می گفتنـد: آقا آخه نمی‌شه! مرحوم والد می گفتند: من سـهم امام را بدهم کفش بخرم که شـما بروید پُز بدهید.... بلی این طوری بود، خیلی مقید بودند و دقت می کردند درمصرف وجوهات... .(۲)

همـان گونه که اشاره شـد، آیهالله شـیخ حسن حاج آخونـد پس از فوت پـدرش آخونـد ملاحسـین از شـهر نجف به کرمانشاه برگشت وبه امامت واقامه نماز درمسجد حاج

۱- . همان مدرک.

۲- . همان مدرک.

شهبازخان(۱)، پرداخت وعهده دار تبلیغ

وتدریس وترویج علوم اسلامی بود تا اینکه سرانجام در ششم شهریورماه ۱۳۳۷ه .ش برحمت ایزدی پیوست و جنازه اش را برای دفن به نجف اشرف حمل نموده و در کنار مرقد پدرش آخوند ملا حسین اصفهانی در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد.

ص: ۶۶

۱- . این مسجد، درخیابان مدرس، نرسیده به چهارراه اجاق، کوچه شهید داود شهلایی واقع گردیده وازآثار دوره قاجاریه است که درسال ۱۲۳۵ق توسط حاج شهبازخان وشش برادر او، که مؤسس طایفه معروف به حاجی زادگان بودند؛ دربیرون از شهر کرمانشاه آن روزگار بنا گردید ورودی کنونی بنا، زیرگذری است که درخیابان مدرس و در زیرضلع شرقی بنا قرارگرفته است. صحن مسجد، مستطیلی شکل به ابعاد تقریبی۲۲×۱۸ متراست که در اضلاع آن، حجره ها ومدرس، ودرضلع جنوبی آن، شبستان ستون دارمسجد قرارگرفته است. نمای داخل حیاط کاملاً نوسازی شده ؛ اما داخل حجره ها و شبستان به شکل اصلی خود باقی مانده است وکف حجره ها حدود۷۰ سانتی متر از سطح صحن مرتفع تراست. شبستان مسجد، نیز مستطیل شکل است که پوشش آن، متشکل از۲۰ گنبد کوچک، بر روی سه ردیف ستون چهار تایی و دیوارهای اضلاع قرارگرفته است. ستون‌ها سنگی، ودیوارها و پوشش،آجرچینی ساده با بندکشی سفید است. ازاره بنا، به ارتفاع ۳/۱ متر با سنگ مرمر پوشش یافته وکف آن نیز در دوره اخیر موزاییک فرش شده است، ساقه ستون‌ها به صورت مارپیچ حجاری شده و برروی آن ها سرستونی متشکل از مکعب‌های یکپارچه سنگی به صورت پلکانی معکوس قرار گرفته است، ابعاد بزرگ ترین مکعب این سرستون، ۹۰×۹۰ سانتی متراست، بر روی این سرستون ها، پاطاق ها و پوشش گنبدی قرار گرفته است، گنبدهای پوشش به جز گنبدی که در محور محراب قرار دارد و از نوع چهاربخشی با تزیینات کاشی وآجر لعاب دار است، بقیه از نوع عرقچینی هستند. محراب مسجد در میانه ضلع جنوبی بنا قرار گرفته و دارای تزیینات کاشی و آجر لعاب دار است. همان طور که گفته شد این مسجد درسال ۱۲۳۵ق در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار تأسیس شد. و از آن زمان تا کنون به نام مسجد حاج شهباز خان شهرت دارد و محل تحصیل طلاب علوم دینی و مرکز ترویج وتبلیغ بوده است.

آیهالله شیخ حسن حاج آخوند فرزندان متعددی داشت به نام های:[حسین روشن، محمد دادبه، حعفرروشن، مصطفی روشن، نجفی روشن، حاج آقا مجتبی حاج آخوند].

حاج آقا مجتبی حاج آخوند در این زمینه می گوید:

من یادم هست، چهار خواهر وشش برادر، ده نفر بودیم، پدرم و والده هم بودند، ۱۲ نفرسرسفره می نشستیم .... خواهران بنام... های بتول، صدیقه، معصومه، عذرا و برادران بنام های نجفی که احمد اسمش بوده، چون در نجف متولد شده بود، اسمش را نجفی گذاشتند، محمد، حسین، مجتبی، مصطفی، وجعفر....(۱).

در ادامه می فرمایند:

البته به شما عرض کنم چهار فرزند هم در نجف فوت کردند ؛بنام های محترم، مرضیه، مصطفی ومرتضی این ها درنجف متولد شدند وهمان جا هم فوت کردند .(۲)

۱- . خاطرات آیها لله حاج آخوند .

۲- . همان مدرک.

فصل سوم: زندگانی آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

اشاره

به یاد مرد دریای شیدایی بخوان اوراق طوبای شیدایی

ص: ۶۹

شناسنامه

نام و شهرت: مجتبی - حاجی آخوند

پدر: آیه الله حاج شیخ محمد حسن حاج آخوند

مادر: زهرا بیگم حسینی شیرازی

جدّ : آخوند ملا حسین اصفهانی

جدّ اعلا : ملا احمد تل خونچه‌ای

تاریخ و محل تولد: دوازدهم مهرماه ۱۳۰۸ ش - کرمانشاه

آغاز تحصیلات: سال ۱۳۱۳ ش - در سن پنج سالگی

شروع تحصیلات حوزوی: ۲۱ خردادماه ۱۳۲۳ ش - درسن ۱۴ سالگی - به مدت ۸ سال در حوزه علمیه کرمانشاه

هجرت به شهر مقدس قم: سال ۱۳۳۱ش - مدت ۱۲ سال سکونت و تحصیل در این شهر

بازگشت به شهر کرمانشاه : سال ۱۳۴۳ ش

مبارزات سیاسی: از سال ۱۳۴۳ ش - ۱۳۵۷ ش، پیروزی انقلاب اسلامی

دستگیری و زندان: ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۲، کمیته مشترک ضد خرابکاری و زندان قصر تهران

رحلت : پانزدهم

مهرماه ۱۳۸۰ ش

مدفن : قم - حرم حضرت معصومه

ولادت با سعادت حاج آقا مجتبی

آن را که دل از عشق، پرآتش باشد

هرقِصه کند، همه د لکش باشد

توقصه عاشقان همی کم شنوی بشنوبشنو که قصه شان خوش باشد

در سیزدهم جمادی الثانی سال ۱۳۴۷ ق (۱۳۰۸ ش)، خانه آیه الله شیخ حسن حاج آخوند در محله های

قدیمی شهر کرمانشاه ، حادثه ای نوید بخش را انتظار می کشید، سرانجام ستاره ای پرفروغ، درآسمان سلسله جلیله روحانیت خطه ی کرمانشاهان هویدا گردید ، که درخشش و تابش آن ، تشنگان و دوستداران وارستگی را در موجی از شادی و شعف فرو برد، همان شخصیتی که بعدها بسیاری از دوستداران فضیلت ، علم و معنویت و اخلاق از انوار فروزا نش بهره های کافی و وافی گرفتند.

این فرزند که چشم خانواده را به جمال خجسته خویش منوّر ساخت ، کسی جز حاج آقا مجتبی نبود، او دربیتی دیده به جهان گشود که جویبارهای ایمان و تقوی درآن جریان داشت و فضای آن را با رفتار وکردارصالح خویش به نور معنویت آراسته بودند ، خانواده ای که مادرش از ذریّه حضرت رسول صلی الله علیه وآله بوده و در سیره وسیرت از خاندان عصمت و طهارت نصیب دا شتند، بلی! مادرش زهرا بیگم، دختر سیّد حسین شیرازی از سادات حسینی شیراز بود؛ که آیه الله شیخ حسن حاج آخوند، پس ازاقامت درنجف اشرف وگذراندن دوسال بصورت مجردی درحجره، سپس در سال ۱۳۲۸ ق با وی یعنی صبیّه مرحوم آقا سیّد حسین شیرازی ازدواج می کند و ثمره ی این ازدواج ده فرزند می شود که قبلاً اشاره شد.

آن گونه که از صحبت های حاج آقا مجتبی مشخص می شود؛ مادر ایشان اهل توسل و زنی ساده و پاکدامن بوده.

وی در این زمینه می گوید:

از طرف والده مان شیرازی هستیم ، از سادات حسینی و ایشان محل توجه بود و نذورات زیادی برایش می آوردند ، والده ی ما فردی ساده و پاک

بود ، یادم هست که همشیره مان مشرف به موت بود و تمام اقوام و خویشان ریخته بودند توی بیمارستان ، که تشییع کنند و ببرند و .... وی (والده) متوسل به حضرت امام رضاعلیه السّلام می شود ، این طوری که خودش (همشیره) می گفت شفا پیدا کرده، از این چیزها داشت و قوم و خویشان علاقه داشتند و نذر می کردند، الان هم که فوت کرده برایش نذر می کنند .... [خاطرات آیه الله حاج آخوند].

زادگاه حاج آقا مجتبی، دروازه‌ی کربلا

اشاره

عمری است که ازتوگفتگو دارم! یاحسین

با عشق تو ا سرار مگو دارم! یا حسین

دورم ز تو یا حسین یا نزدیک

از خاک حریمت آبرو دارم ! یا حسین

محل ولادت ورشد حاج آقا مجتبی حاج آخوند شهر کرمانشاه بود، و خاندان وی دراین شهر به فضل و علم مشهور بوده و ازدانشوران و علمای نامدارکرمانشاهان به شمار می رفتند.

استان کرمانشاه به لحاظ موقعیت جغرافیایی بین

۳۲ درجه و۳۶ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۱۵ دقیقه‌ی شمالی و۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهارگرینویچ قرار دارد.(۱)

ارتفاع منطقه از سطح دریا، حدود۱۴۱۰متراست. استان کرمانشاه درحوزه ی میانی غرب ایران واقع شده که از طرف شمال به استان کردستان، ازشرق به حدود استان همدان، از جنوب به استان لرستان واز غرب نیز به کشور عراق محدود شده است.

مساحت این استان که منطقه ای کوهستانی ومرتفع است، بیش از۲۴۵۰۰ کیلومترمربع است وشهرستان کرمانشاه حدود۸۵۴۷ کیلومتر از کل مساحت استان را شامل می شود.(۲)

۱- . جغرافیای استان، ص۱.

۲- . جغرافیای تاریخی وتاریخ مفصل کرمانشاهان، ص۱۶.

حد شمالی این شهرستان به استان کردستان، مشرق آن به شهرستان سنقرواستان همدان، حد جنوبی آن به لرستان وحدود غربی آن به شهرستان های پاوه و اسلام آباد غرب منتهی شده است. البته وسعت ومحدوده ی شهرستان واستان کرمانشاه در تاریخ معاصر وقبل ازآن، بنا به مقتضیات سیاسی وتحولات تاریخی، فراز ونشیب‌های مختلف داشته است که درمبحث جغرافیای تاریخی وسیاسی بدان اشاره می شود.

توای کرمان شهان، ای شهر شیرین

تو گویای تمدّ ن های دیرین

تو شهری جاودان و لاله گونی

سرافرازی و همچون تیسفونی

هزاران ساله آثار فراوان

نموده چرخ گردون، در تو پنهان

زدوران کهن، تا عصر حاضر

هزاران ساله تاریخت بخاطر

همه آثارشان کرمان شهان ا ست

که خود گویای تاریخ جهان است

گواهم مندرج در بیستون ا ست

که نام داریوش درآن ستون ا ست

ز کوه بیستون و طاق بستان

شده کرما ن شهان چون باغ وبستان

به طاقِ بوستان و طاق گرا

به ایوان مدائن، طاقِ کسری

به آن مرصاد و آ ن یاد ما نش

که جاویدان بماند، نام و نشا نش

ص: ۷۴

به آن بازی درازوآن رزمندگا نش

که نامید بهشتی، خاناقاه عارفانش

دلیرانت چو شیرانند، به بیشه

همه ولایی و کُردند، ز ریشه

اگر دشتت، سراسر گشته سُنبل

بخون آن شهیدانِ غرقه در گُل

که هست کرمان شهان، تاریخ بیدار

زبهر حفظ ایران، کرده پیکار

همیشه سرافراز و استوار است

که خاک این وطن را پاسداراست

فدا ی ذره ذره، خاک پا کت

که دروازه ی کربلا شد جایگاهت

۱.موقعیّت فرهنگی و مذهبی کرمانشاه

شهر کرمانشاه، به دلیل واقع شدن در مسیرعراق وبین النهرین ودیگر مناطق غربی ایران، همواره محل عبور و رفت وآمد زُوّار واکثر کسانی است که می خواهند از ایران به عراق وحوزه های غربی بروند.

وفور نعمت، مناظر زیبا، آب وهوای مناسب وکوهستانی، مردمی مهمان نواز وبا عطوفت، علاقه مندی به امور مذهبی ودینی و واقع شدن در مسیر راه عتبات عالیات، ازجمله جاذبه های مطلوب ودلکشی است که این شهر را به صورت یک منزلگاه مهم برای علاقه مندان و عاشقان اهل بیت و راهیان دیار عراق درآورده است. علماء، دانشمندان وروحانیون به سبب همین علایق بود که از اطراف واکناف ایران وحتی سایرکشورها، وقتی که

ازمسیراین شهر به سوی عراق رهسپار می شدند، سخت بدان دل بسته می شدند وبه طور موقت یا دایم، این شهررا به عنوان محل اقامت ومنزلگاه خود انتخاب می کردند.(۱)

شهرت و آوازه ی این شهر بدانجا رسید که از عهد صفویه بسیار مورد توجه علماء و خاندان های روحانی وارباب علم وفضیلت قرار گرفت؛ به طوری که دراین دیار رحل اقامت افکندند وخاندان وبازماندگان آنان دراین شهر ماندگار شدند، چنان که اعقاب و اولاد علمای بزرگی همچون ملا محسن فیض کاشانی، وحید بهبهانی، شیخ عبدالجلیل جلیلی، آخوند ملا حسین اصفهانی، ملامحمدباقردامغانی،

سادات عظیم الشأن نجومی ومیبدی؛ و سایرخاندانهای روحانی که هرکدام درعلوم مختلف دینی ومذهبی عصرخویش چون حدیث، فقه، رجال، اصول، ادبیات و حکمت از بزرگان روزگار بودند- دراین شهر اقامت گزیدند وبه تحصیل و تدریس علوم مختلف اسلامی و دینی پرداختند، وخانه ی آنان محل رجوع و رفت وآمد زوّار، کاروانیان و طالبان علم وفضیلت و تازه واردین به این شهر بود.

لذا کرمانشاه از قدیم الایام، دیارعلمای دین وطالبان علم وفضیلت و زوار بارگاه های مقدس، ومنزلگاه کاروان های مذهبی وتجاری بود که از سراسر حوزه ی شرقی ایران سوی عراق رهسپار می شدند.

علا قه ی مردم این خطّه به تشیع و ارادت به خاندان عصمت وطهارت از قدیم مشهور تواریخ است .

ابن قتیبه دینوری، ابوحنیفه دینوری، احمدبن حسن مادرایی، عالم ومبلّغ شیعی قرن سوم ومعاصر امام حسن عسکری وامام دوازدهم، آقا محمدعلی کرمانشاهی، ملاعبدالجلیل زنگنه کرکوتی، سردار کابلی، آیه الله علامی و... از اجله ی علما وفضلا یی بودند که یا ازاین دیار

۱- . زندگانی سردار کابلی، ص۵۲.

عـالم پرور برخاسـتند یـا درآن پرورش یافتنـد، اقـامت گزیدنـد وبه ارشاد، تعلیم، هـدایت مردم وپرورش وتأسـیس کانون های علمی ودینی اقدام کردند.

دوره ی زنـدیه وآغـاز عهـد قاجار، به واسـطه ی اقامت علما وفضـلای بزرگی چون آقا محمـدعلی کرمانشاهی، ملاعبـدالجلیل کرکوتی و ملامحسن بن فیض مهـدوی، نقطه ی عطفی در تاریخ تحولات دینی وعلمی کرمانشاه به شـمار می رود. اقامت این شخصیت های بزرگ ونوابغ دینی وعلمی درکرمانشاه، باعث شکوفایی فعالیت های علمی و مذهبی شهر کرمانشاه شد. درسایه ی ارشـادات وراهنمـایی هـا وهـدایت این خانـدان های روحانی، مردم شـهر کرمانشاه، پناهگاه های مطمئنی درمقابله با توسـعه طلبی های حکام وفرمانروایان داخلی ومتجاوزان خارجی به این حدود بودند.(۱)

شهرکرمانشاه درتاریخ ایران اهمیت فوق العاده ای دارد و سرزمین مبارزان ودلاوران دیندار به شمار می رود و مهد انسان هایی است که درمقابل تجاوز وسـتم استقامت کرده وازتمکین درمقابل زورمداران تاریخ امتناع نموده اند، شهری که درپویه تاریخ، مظلـوم وناشـناخته مانـده اسـت؛ چرا کـه مردمـان وبزرگـانی کریـم وبزرگ منش، خـاضع ومتواضـع داشـته ودارد، امـا به عمد وازسرتواضع وفروتنی، ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا درتاریخ ثبت شود.

آیه الله سـید مرتضی نجومی کرمانشاهی ;با شیفتگی و شیدایی کامل، کرمانشاه را شهر مظلوم، شهر خضوع وخشوع می نامد و دراین زمینه می گوید:

« مـن نمی دانـم درخـاک این شـهر چه رازی نهفته است که مردمـانی بـدین گـونه خـاضع ومتواضـع دارد، چه مردمـانی کریم وبزرگ منش که به راستی شـرح وقضایـای بزرگواری وانسـانیت آن هـا خود کتابی مفصّل می طلبـد، این همه بزرگان داشـته است و ازتواضع وفروتنی در تاریخ وضبط حال خود و شرح حال بزرگان خود هم بی نهایت متواضع بوده است ؛ بسا

۱- . رک : انقلاب اسلامی در کرمانشاه، ج۱، ص ۶۵ .

بزرگانی که به عمد حتّی ترجمان حال خودشان را اجازه ندادند تا درتاریخ ثبت شود واز سر تواضع می گفتند که ما را چه قابلیت است.

مرحوم آیه الله سیدشهاب الدّین نجفی مرعشی که گستره معلومات وبزرگی فضل ایشان معهود اهل تحقیق است، چند سالی(۱)را درکرمانشاه درمحضرآیه الله مرحوم حاج شیخ حسن علاّمی تلمّذ نموده است. پس از زمان تحصیل، درنامه به یکی از بزرگان نجف چنین

می نگارد: من - مرعشی نجفی - درکرمانشاه به شخصیتی برخوردم که به جرأت درهیچ کدام ازمراکزعلمی وحوزه های دینی، تااین تاریخ چنین بزرگ مرد محقّق و نابغه ای عجیب در فکر وتحقیق ندیده ام.

مرحوم آیه الله آملی آقای حاج میزرا هاشم - لاریجانی - می فرمودند: که من از مرحوم محقّق عراقی، آقا ضیاء الدین محقّق ومدرّس عالی مقام و بی مانند نجف اشرف مکرّر شنیدم که می فرمود: من افتخار می کنم شاگردی، مثل علامی داشته ام.

همشهریان عزیز ومحترم آگاهند، پدرم رحمه الله علیه از خوشنویسان به نام وبه راستی که نیریزی عصر بود. چه قطعه های شیرینی و چه مشق هایی، گهگاه از درج نام خود در ذیل آثارشان خود داری می نمود. در پاسخ به اصرار دوستان که چرا این قطعات زیبای خوشنویسی را به نام خودتان امضاء نمی کنید، می فرمودند: خط مرا چه قابلیت است. وهمچنین است شرح حال بزرگان وعلماء.

رازشگفت این همه تواضع وسخاوت در چه چیز نهفته است؟ این روش و منشِ سلوک ورفتاری مردم کرمانشاه ریشه درکجا دارد؟ این روش ومنش از برکت ولایت وعشق وشیفتگی به خاندان عصمت وطهارت وکربلاست.

ص: ۷۸

۱- . بنظر می رسد عبارت « چندسالی» سهواللسان ویا ا شتباه چاپی باشد، « مدت کوتاهی»، درست است.[نگارنده].

شهرمن، شهرولایت وشهر عشق وشیفتگی به خاندان نبوّت و ولایت بوده است وخواهد بود، وپربی جا نبود که به دروازه کربلا معروف بود. پیرمردی از قم برای من نقل می کرد: درایامی که با قافله به کربلا می رفتم یک روز در بازار کرمانشاه دیدم بین چند نفر از مردم آن سامان برسرپذیرایی از ما، اختلاف نظر تا حدّ اوقات تلخی پیش آمده است وهرکدام از بندگان، اصرار می ورزیدند که به منزل آن ها برویم. یکی به دیگری می گفت که تو دیشب چند نفر زائر را به خانه برده ای و ما محروم بوده ایم، اجازه ده امشب ما پذیرای زوّار باشیم، بین مردم رقابت

بود که خانه ی هرکس بیشتر از دیگری زائر سرای مشتاقان کربلا باشد.

درایام سابق، انواع مختلف ظروف ولوازم پذیرایی وقفی برای مسافران وجود داشت، وحتی به رعایت حال فقیران ومستمندان لباس وقفی دختران تازه عروس وجوانان تازه داماد نیز بوده است، سخاوت وبخشندگی به عنوان یک فرهنگ عمومی در بین مردم ریشه داشت. کنجکاوی در ویژگی های منحصراین مردم در طول تاریخ وتواضع و فروتنی وسخاوتِ مثال زدنی مردمان شهرم، مرا بدین مهمّ هدایت کرد که این مهرورزی ومظلومیت ریشه در جایگاه خاصّ جغرافیایی بلاد جبل دارد که مسیر و محلّ عبورمحبّان اهل بیت وکربلای معلّی بوده است.

کرمانشاه و اطراف آن به خصوص دینور از روز اوّل از عاشقان اهل بیت طاهرین رسول اکرم بوده است وخواهد بود.

اصولاً ـ بلاد جبل که شامل میانه وغرب ایران که کرمانشاهان قطعاً درآن داخل بوده است، از روزاوّل جایگاه تشیع بوده است وشاید ملجأ ومأمن اسماعیلیان دراین اماکن جهت علاقه مندی این منطقه به خاندان عصمت وطهارت بوده است.

ضربت خوردن وکشته شدن خواجه نظام الملک درصحنه - یکی از شهرستان های شرقی استان - به دست اسماعیلیان نیز شاید شاهدی براین مطلب بوده باشد، به تاریخ بنگرید که غالباً اسامی رجال تاریخ کرمانشاهان و دینور، اسامی مورد پسند اهل بیت عصمت وطهارت

ص: ۷۹

بوده است، واین غلبه اسمی منافات با اقلیتی ناچیز ندارد؛ گفتم: کرمانشاه شهر مظلوم، بلی کرمانشاه مهد تشیع بوده وتشیع درطول تاریخ مظلوم بوده است،وبدین جهت است که کرمانشاه در طول تاریخ مظلوم، متواضع، خاضع وخاشع بوده است »(۱)
.

۲. جغرافیای طبیعی کرمانشاه

کرمانشاه منطقه ای مرتفع وکوهستانی است وشاخه های مرتفع وقله های بلند رشته کوه های زاگرس، که از جهت شمال غرب به جنوب شرقی امتداد یافته اند، آن را احاطه کرده اند.(۲)

ارتفاعات بلندآن، از دوطرف، مرزهای خطه ی کردستان درشمال ولرستان وپشتکوه - ایلام - را درجنوب وغرب، از این منطقه جدا می سازد.کرمانشاهان با ناهمواری های گسترده ای درمیان این کوه ها ودرّه ها و رشته های متعدد شکل گرفته است ورشته ها وارتفاعات مهم وبرفگیرزیادی را درخود جای داده است؛ مهم ترین ارتفاعات این منطقه عبارت اند از:

پَرآو: به معنی «پرآب »؛ رشته کوهی که درامتداد الوند شکل گرفته وبه سوی شرق امتداد یا فته ومرتفع ترین قله ی آن کوه بیستون است، که دنباله ی این کوه درجهت غربی به سوی ارتفاعات طاق بستان پیش می رود وشهر کرمانشاه در دامنه ی غربی آن قرار دارد. درواقع، کوه در انتهای شرقی دشتی واقع شده، که شهرکرمانشاه درآن گسترش یافته است. بیستون دیواره ی سنگی عظیم الجثه ای است که همراه با صخره ها وپرتگاه های فراوان قد برافراشته است و حدود چهارهزار مترارتفاع دارد(۳)

ص: ۸۰

۱- . فیض قلم، ص ۳۶۱.

۲- . جغرافیای طبیعی وتاریخی ایران، ص ۳۶۵.

۳- . سفرنامه ی گروته.

کتیبه ی بیستون که به چند زبان مهم دنیای قدیم – عیلامی، فارسی باستان، بابلی – نگاشته شده است، درسینه ی آن جای دارد وسلسله های مختلف ایران باستان، هر کدام نقوش وتصاویر وکتیبه هایی بر صخره ی صاف آن حک کرده اند.

کوه سفید: این کوه درحدود جنوبی شهر کرمانشاه واقع شده است وبه سوی حدود شمالی لرستان امتداد می یابد، که بلندترین قله ی آن ۱۴۱۰ مترارتفاع دارد.

کوه دالاهو: این کوه با قلل مرتفع، پوشش گیاهی، مراتع وسیع، دامنه های سرسبز و پوشش جنگلی با انواع درختان جنگلی، یکی از سلسله کوه های برف گیر کرمانشاه است که در حدود غربی آن قرار داد. این کوه ها سرچشمه ی بسیاری از رودخانه های فصلی ودایمی هستند که دارای جاذبه های وسیع ومناظر زیبای طبیعی می باشند.

کوه شاهو: این کوه با قلل مرتفعی که حدود ۳۴۰۰ متراست، درشرق جوانرود و روانسر واقع شده است ودرجهت غربی تا رودخانه ی سیروان امتداد می یابد. رشته ای از این کوه که تحت عنوان آتشکده از شاهو جدا شده، پس از عبور از اورامانات به رودخانه ی سیروان منتهی می شود که ارتفاع آن حدود۲۴۶۲ متراست.(۱)

ا زجمله کوه های دیگر کرمانشاه عبارت اند از:

بازی دراز، سه سر، هزارخانی، پنجه علی، کمر زرد، دالاخانی، سرکبود، گزن، بدر، سیروله (۲) و....

فرایند طبیعی وآب وهوایی که طی هزاران سال دراین منطقه جریان داشته است، فلات مرتفعی را به وجود آورده که پر از چین خوردگی های عظیم وبرآمدگی هاست. این فرایند، کوه ها ودره ها ودشت های مختلف را به شدت تحت تأثیر ودگرگونی قرار داده است.

ص: ۸۱

۱- . جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص۷۷.
۲- . گذری بر تاریخ با ختران، ص ۱۲.

دراین فرایند طبیعی، همواره ازارتفاع وسطح کوه ها وتپه ها کاسته شده ودشت ها ودامنه های متعددی به وجود آمده است.(۱)

دشت ها ونواحی همواراستان، در واقع شکستگی ها وپستی هایی است که بین این کوه ها واقع شده واین دشت های آبرفتی وحاصلخیزی هستند که برای کشاورزی وکشت غلات بسیار مناسب است. عمده ترین وحاصل خیزترین این دشت ها عبارت اند از: ماهیدشت، دشت صحنه، دشت ذهاب و...(۲)

آب وهوا : منطقه ی کوهستانی کرمانشاه به دلیل اینکه درمعرض بادهای باران زا - که ازسوی شمال وغرب می وزد است، یکی از مناطق نسبتاً پرباران کشور محسوب می شود. این بادها که متأثر از تغییرات آب وهوای مدیترانه ای است، با وزش بادهای مدیترانه ای، ابرها وبادهای باران زای آن، به سوی شرق حرکت می کند و کوهستان های غربی ومنطقه ی مرتفع کرمانشاه را تحت تأثیر قرار می دهد.(۳)

بارش باران وبرف مناسب، وزش باد ازجهات غرب، شمال وشرق وکوهستانی بودن منطقه باعث می شود که هوای این منطقه نسبتاً ملایم باشد؛ زمستان ها به علت بارش برف، سرد وتابستان ها هوای ملایم وکوهستانی دارد، اما در دره ها و دشت ها، هوا نسبتاً گرم است وگرم ترین منطقه ی آن درتابستان ها دشت ذهاب وحدود قصرشیرین است که انواع محصولات گرم سیری دراین منطقه به عمل می آید.

بارش باران مناسب و داشتن حوزه های آب گیر وآبریزه ای متعدد و وجود چشمه سارها وسراب های زیبا ومتنوّع از ویژگی های طبیعی این منطقه است.(۴)

ص: ۸۲

۱- . سفرنامه ی گروته، ص۸۲ .

۲- . جغرا فیای ا ستان، ص ۴ .

۳- . گذری برتاریخ کرمانشاه، سرآغاز قاجار، ص ۱۴ .

۴- . جغرافیای تاریخی وتاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۸۹ .

از جمله سراب های زیبای این منطقه، سراب گامسیاب، سراب نیلوفر، سراب سرابله، سراب روانسر، سراب شیان، سراب قلعه شاهین، سراب ریجاب و...می باشد.

قلل برف گیر، کوه ها وآب این سرچشمه ها منشأ رودخانه های دایمی وفصلی مختلفی دراین منطقه هستند که عمده ترین این رودخانه ها عبارت اند از:

رودخانه گاماسیاب: سرچشمه ی اصلی آن درنهاوند است وپس از دریافت شعب دیگری از ملایر و تویسرکان وعبور از دشت های اسدآباد، نهاوند، کنگاور وپس از پیوستن به رودخانه ی دینور وعبور از بیستون به رودخانه ی قره سو که ازروانسر سرچشمه گرفته، می پیوندد وپس از عبورازتنگه ها ودره ها به سوی هلیلان می رود و با اتصال به چند رودخانه ی کوچک دیگر، ازآن پس به «سیمره» معروف می شود وبا عبور از حدود لرستان وکرمانشاه وایلام به سوی خوزستان روانه می گردد.(۱)

رودخانه ی قره سو: سرچشمه ی اصلی این رودخانه، سراب روانسرمی باشد که پس از دریافت شعب مختلفی از رودخانه های کوچک وبزرگ، نظیر رودخانه ی مِرک، رودخانه های منطقه ی شرقی دینور وچمچمال، به رود سیمره می پیوندد.

از جمله رودخانه های دیگر که دراین منطقه جریان دارند می توان به موارد زیر اشاره کرد: سیروان، زم کان، الوند، گاورود، هواسان،لوشه، سنقرچای، رازآور، دشت حر، کنگرشه، دینورآ و و...

این رودخانه ها که عمده ترین رودخانه های این منطقه هستند، چهارحوزه ی آبریز اصلی را به نام های حوزه ی آبریز گاماسیاب، آبریزالوند، آبریز سیروان وآبریز قره سو تشکیل می دهند.(۲)

۱- . همان مدرک، ص۹۳.

۲- . گذری برتاریخ کرمانشاه، ص۱۳.

۳. جغرافیای تاریخی وسیاسی کرمانشاه

منطقه ی کرمانشاه وکوهستان‌های پرپیچ وخم زاگرس، یکی از قدیمی ترین مناطق سکونت انسان درنجد ایران به شمار می رود. کشف آثار وسفالینه ها وبقایای زندگی انسان نخستین در جای جای این منطقه، حکایت گر روایتی بلند از وجود حیات بشری در این مکان است.(۱)

کوه نشینان زاگرس از مزیت این منطقه در برتری نسبی به دشت نشینان بهره های فراوان می برده اند.

ساکنان کوه های زاگرس که هزاره های سوم وچهارم پیش ازمیلاد، ردپای آنان دراین مناطق مورد تأیید محققان ومورخان قرار گرفته است، تا زمان هجوم اقوام آریایی دراین منطقه زندگی می کرده اند. اقوام آسیاتیک، کاسی، مانئایی، گوتی وعیلامی و.... با تشکیل حکومت براین مناطق سلطه یافتند ودایم با اقوام وکشورهای بین النهرین درستیز بودند.(۲)

بعدها سلسله های ایرانی - ماد وپارس - قدرت خود را براقوام آسیاتیک تحمیل کردند وتوانستند برکوه نشینان زاگرس واقوام بومی ساکن دره ها ودشت ها وسلسله جبال غرب ایران غلبه کنند.

نخستین قبایل وگروه های آریایی که دراین مناطق سکونت کردند، «کردوخ ها» و «مادها» بودند وبعدها سایر شاخه های اقوام آریایی به تناسب قدرت وسلطه ی سیاسی خود، این منطقه را به حیطه ی نفوذ سیاسی وفرمانروایی خود درآوردند.(۳)

اهمیت راه وگذرگاه استراتژیکی که اکباتان - هگمتانه - را به منطقه ی حُلوان سرپل ذهاب فعلی - ودره ی دیاله وسرزمین بابل مرتبط می ساخته است، چنان بود که همواره برای

ص: ۸۴

۱- . برای آگاهی بیشتررک: کرد وپیوستگی نژادی او، تألیف غلامرضا رشید یاسمی.

۲- . تاریخ ماد، ص ۱۲۶ به بعد .

۳- . کرد وپیوستگی نژادی او، ص ۷۰.

فرمانروایان نجد ایران جایگاهی شایان توجه داشته است. به دلیل همین اهمیت و موقعیت بود که بغستان - بیستون - جایگاه مقدسی برای پرستش خدایان شد وشاهراه آن، گلوگاه تجاری و ارتباطی مرکز ایران با دنیای بین النهرین ودروازه ی ماد محسوب شد.(۱)بهره مندی

از چنین امتیازاتی باعث شد که به زودی سلسله های آریایی نژاد، آن را محل توجه قرار داده وشهری عظیم الشأن درآنجا بنا نهند که در منابع ومآخذ تاریخی از آن تحت عنوان های مختلف نظیرکامبادانا، کرمانشاه، قرماسین، قرمیسن، قرمیسان و... یاد کرده اند.

رونق و عظمت کرمانشاه به عصر هخامنشیان واشکانیان باز می گردد، داریوش بزرگ، نخستین شهریار ایران قبل از اسلام بود که با توجه به این منطقه ونگارش شرح فتوحات عظیم خود بر صخره ی بیستون، نام این منطقه را درمیان شهرهای دنیای باستانی ایران جاودانه ساخت.

سلوکیان وجانشینان اسکندر نیز دراین خطه، یاد بودهای تاریخی ای چون معابد وآثار تاریخی از خود به یادگار گذاشتند ودرعهد پارتیان این منطقه جزو منطقه ی پهلویان بوده است، اما تأسیس و رونق فراوان این شهر از عهد ساسانیان آغاز شد. بانی این شهر بنا به روایت آنها، شا پور ذوالا کتاف ساسانی یا قباد بن فیروز بوده است.

صاحب آثار البلاد واخبارالعباد، از کرمانشاهان و قرمیسین به عنوان دو ناحیه ی نزدیک به هم، که بین همدان وحلوان، ودرکنار جاده ی زیارتی حجاج است، یاد کرده وبانی این شهر را « قباد بن فیروز» می داند.(۲)

حمدالله مستوفی ازاین شهر که در آن زمان از رونق افتاده بود، تحت عنوان « قرماسین» یاد می کند وبانی آن را بهرام بن شاپور ذوالاکتاف ساسانی می داند، ومی گوید که قباد بن فیروز ساسانی، این شهر را تجدید عمارت کرده وعمارت های زیبایی درآن ساخته است.

۱- . ایران درسپیده دم تاریخ ، ص ۷ .

۲- . آثارالبلادواخبارالعباد، ص ۴۳۳ .

پس از قباد فرزندش خسرو انوشیروان، این منطقه را تفرّج گاه خود قرار داد وقصرها وعمارات عالیه ای درآن بنا نهاد وباغ های مصفایی را احداث کرد وجشن ها وبزم هایی درآن برپا می کرد و بزرگان کشورهای جهان باستان را بدان جا دعوت می نمود.(۱)

با سقوط دولت ساسانی، فاتحان مسلمان از طریق گذرگاه حلوان، راه های خوزستان تا نهاوند را پشت سر گذاشتند. منطقه ی کرمانشاه با شهرهای معروف آن چون حلوان، دینور و قرماسین یا قرمیسین، یکی پس از دیگری به دست مجاهدان اسلام گشوده شد. به فرمان سعد بن ابی وقاص، هاشم بن عتبه بن ابی وقاص به همراه جریربن عبدالله بَجَلی، که همراه سپاهی عظیم در جلولا لشکر آراسته بودند، به سوی حلوان حرکت کردند وسعد ابن ابی وقاص، خود سه هزار مرد جنگجوی مسلمان دیگر را به لشکریان آنان اضافه کرد وآنها را روانه ی حلوان ساخت تا هم به فتح این منطقه بپردازند وهم یزدگرد سوم را که از آن جا به داخل نجد ایران عقب نشینی می کرد، تعقیب نمایند.(۲)

سپاه به فرماندهی جریربن عبدالله به حلوان رسید ویزدگرد به سوی ری واصفهان گریخت. جریر، شهرحلوان را به صلح فتح کرد ومردم دینور را امان داد وجنگاوران اسلام را دستور داد تا دست به کشتار نزنند و هرکسی را که آهنگ فرار دارد، تعقیب نکنند ومتعرّض او نشوند.

بنا به روایت بلا ذری (صاحب فتوح البلدان): جریربن عبدالله پس ازفتح حلوان، شهر دینور را محاصره کرد، ولی موفق به فتح آن نشد و درمسیر بازگشت شهر« قرماسین» را با شرایطی که حلوان تسلیم شده بود، به صلح گشود،(۳)

وبه مردم قرماسین با همان شرایط

۱- . نزهه القلوب، ص ۱۰۸.

۲- . فتوح البلدان، ص ۶۱ .

۳- . همان مدرک، ص ۶۱ .

امان داد. بدین سان، مردم کرمانشاه به اسلام درآمدند و این منطقه همراه دیگر مناطق، تحت لوای اسلام قرار گرفت.

پس از فتح قرماسین یا کرمانشاهان وشهرهای دینور وحلوان، اعراب کلیه ی نواحی کوهستانی و وسیعی را که یونانیان آن را «مدیا» می نامیدند ومحدوده ی آن از غرب به جلگه ی بین النهرین و ازشرق به صحراهای بزرگ ایران در داخل محدود می شد، «ایالت جبال» نامیدند، قرماسین از جمله شهرهای بزرگ ایالت جبال بود. اعراب به بخشی ازاین منطقه ی وسیع شامل کرمانشاهان، حلوان، دینور، « ماه الکوفه» می گفتند، زیراعایدات و درآمد های آن به کوفه تعلّق داشت وعطاها و مستمری های اهل کوفه از درآمدها و مالیات های این منطقه تأمین می شد.

در منابع تاریخی، ظاهراً به دلیل اهمیت دینور، گاه این شهر را به تنهایی ماه الکوفه نامیده اند و نهاوند وشهرهای اطراف آن را نیز «ماه البصره» گفته اند، زیرا مستمری ها وعطایای مردم بصره از محل عایدات ودرآمدهای آنجا تأمین می شده است.

یعقوبی(مورخ وجغرافی دان قرن سوم)، از کرمانشاه یاد می کند وآن را جزیی از منطقه ی حلوان واستان جبل وتابع حلوان نمی داند وکرمانشاه ودینور را ازشهرهایی می داند که درآنجا عجمان وپارسیان وکُردان ساکن هستند وکرمانشاه را شهری جلیل القدر وپرجمعیت یاد کرده ومی گوید:

«از مرج القلعه به زبیدیه و پس ازآنجا به شهر کرمانشاه روند، وکرمانشاه شهری است جلیل القدر وپرجمعیت که بیشتر اهالی آن عجم اند از پارسیان وکردها، و از کرمانشاه تا دینور سه منزل راه است ».(۱)

تا قرن سوم وچهارم، ایالت جبال و ماهین (ماه الکوفه وماه البصره) همچنان معروف بودند ودرمنابع ازآنها یاد می شود وکرمانشاه همچنان یکی از شهرهای مهم آن به شمار

۱- . البلدان، ص ۴۵.

می رفته که دارای اهمیت خاصی بوده است. اعراب به شهرهای کوفه وبصره وتوابع وشهرهای متعلق به آنها « عراقین » نیزمی گفتند. این اسم در دوره ی سلجوقیان به اشتباه به دو صورت عراق (عراق عرب - عراق عجم) درآمده بود. کرمانشاه نیز دراین تقسیم بندی جزء عراق عجم محسوب می شد،(۱) ودرواقع، مقصود از عراق عجم همان ایالت جبال بود وعراق عرب نیز به قسمت سفلای بین النهرین گفته می شد. این اسم تا قرن هفتم همچنان به این منطقه اطلاق می شد وحمدالله مستوفی، کرمانشاه را جزیی از ایالت عراق عجم می داند،(۲) که جزیی از اقلیم چهارم محسوب می شده است.

مؤلف اشکال العالم نیز کرمانشاه را جزیی از ایالت کوهستانی - جبال - یاد کرده وهمدان، اصفهان، کرج ابودلف، نهاوند، رودآور، حلوان، صیره، شیروان و قرماسین را جزء این ایالت دانسته است.(۳)

مؤلف گمنام کتاب حدودالعالم نیز درنیمه ی دوم قرن چهارم، کرمانشاهان را جزو شهرهای ناحیه ی جبال شمارد.(۴)

درنیمه ی اول قرن چهارم، کُردهای برزیکانی به ریاست شهر دینور ونهاوند رسیدند. رئیس وبزرگ اکراد برزیکانی«حُسنویه کرد» بود، که توانست دیگر اُمرای کرد را به اطاعت واداشته، وضمن ایجاد امنیت درآن حدود، قلعه ی سرماج - که هم اکنون یکی ازروستاهای مابین شهرستان های هرسین وصحنه استان کرمانشاه است را مقرّ خود قرار دهد و شهر دینور را آباد کند واز آن زمان کم کم دینور عظمت بیشتری از کرمانشاه پیدا

ص: ۸۸

۱- . جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۶ و۲۰۰.

۲- . گای لسترنج، چهارشهربزرگ ایا لت عجم را [کرمانشاه، همدان، ری واصفهان ذکر کرده]. همان مدرک، ص ۲۰۱.

۳- . اشکال العالم، ص ۱۴۱.

۴- . حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۴۱.

کرد. حُسنویه، مسجد و عماراتی درآنجا بنا کرد وپس از خود، بین فرزندان وی اختلاف افتاد که با دخالت امیر دیلمی عضدالدوله، دینور وکرمانشاه به تصرف سپاه دیلمی درآمد.(۱)

امیرعضدالدوله، کرمانشاه را محل اردوگاه خود قرار داد وخاندان حسنویه به اطاعت او درآمدند وبه خیمه‌ی عضدالدوله رفتند. امیر دیلمی پس از اظهار اطاعت فرزندان حسنویه، « بدر» را به جانشینی حسنویه برگزید وبقیه‌ی فرزندان وی را محبوس ساخت وکرمانشاه ودینور را ضمیمه ی قلمرو دیاله کرد واز آنجا راهی بغداد شد. به علت سرکشی اُمرای حسنویه، دیالمه مجبور شدند بارها به این منطقه لشکرکشی کنند.(۲)

کرمانشاه ودینور درهمین زمان ها مدتی به تصرف طایفه ی دیگری از کردها به نام بنوعناز درآمد. پس ازآن، علاءالدوله دیلمی درسال ۴۳۲ ضمن تنبیه امرای شورشی بنوحسنویه و بنوعناز، دینور و کرمانشاه وحلوان را باردیگر به تصرف درآورد، اما به محض بازگشت وی به اصفهان، بنوعناز وبنو حسنویه منازعه را از سرگرفتند.

با ضعف دولت آل بویه وظهور سلاجقه، بنا به فرمان طغرل، ابراهیم ینال مأمور تصرف بلاد جبال شد. ابراهیم پس از تصرف همدان به سوی دینور رفت وپس ازتصرف دینور به قرماسین درآمد ودرآنجا با سپاهیان ابوالشوک عناز جنگ کرد وپس از محاصره ی پادگان نظامی شهر قرماسین، برآنجا تسلط یافت. ابراهیم ینال، شهر را قتل عام و ویران ساخت وپس از آن درتعقیب ابوالشوک، شهرهای سیمره و سیروان و دهات ماهیدشت وحلوان را غارت کرد. ابراهیم، حلوان وکرمانشاه را مجدداً به بازماندگان بنو حسنویه واگذاشت، ولی مجدداً نزاع دو خاندان محلی کُرد برسرفرمانروایی بر کرمانشاه ودینور وحلوان و...آغاز شد وبه برتری خاندان بنوعناز انجامید. درنهایت، سلجوقیان از ایجاد نزاع بین خاندان بنوعناز استفاده کرده وضمن تقویت

یک شاخه ازاین خاندان – سعد بن ابوالشوک –

توانستند برتری خود

۱- . گذری بر تاریخ کرمانشاه، ص ۱۰۸.

۲- . مجمل التواریخ والقصص، ص ۳۹۸.

را دراین منطقه مسجل سازند.(۱) با اضمحلال خاندان آل بویه وخارج شدن این منطقه از اختیارآنان، امرای محلی، تابع سلاجقه شدند. امرای بنوعناز حدود یکصدوسی سال براین خطه فرمان راندند.

درتمام دوره ی سلاجقه، کرمانشاه جزیی ازایالت عراق عجم بود واکثر اوقات از منازعات خاندان های محلی بنوعناز وبنو حسنویه آسیب دید.

ابن فقیه همدانی درکتاب «مختصرالبلدان»، جبل را همان بلاد پهلویان ومشتمل برهمدان، ماسبذان، مهرگان کذ ک - سیمره - قم، ماه البصره، ماه الکوفه وقرماسین می داند.(۲)

کرمانشاه از قرن چهارم به بعد، به دلیل منازعات دو خانواده ی کرد محلی - بنوعناز وبنوحسنویه - وتهاجمات مکرر امرای سلجوقی ونیز درگیری ها ومنازعات اواخر این سلسله، به دلیل قدرت گیری اتابکان سلجوقی رو به ویرانی نهاد واهمیت پیشین خود را از دست داد، ولی دینور همچنان مقام خود را حفظ کرد.

حمدالله مستوفی(مورخ وجغرافی دان قرن هفتم)، که کرمانشاه را یک شهر متوسط الحال می داند، ذکر می کند که کرمانشاه درآن زمان به صورت دیهی درآمده بود.(۳)

به احتمال بسیار، حملات مغولان وتاخت وتازهای آنان وسلطان جلال الدین خوارزم شاه دراین منطقه، عامل عمده ی دیگری در قتل عام و ویرانی این منطقه بود.

مستوفی درباره ی دینور می گوید: «شهری است کوچک که هوایش معتدل وآبش فراوان وانتفاعش، غله ومیوه واندکی انگور باشد و مردم آن جابهتر از دیگر مواضع باشد».(۴)

۱- .الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۷۰.

۲- . مختصرکتاب ا لبلدان، ص ۱۹۳.

۳- . نزهه القلوب، ص ۱۰۸ .

۴- . همان مدرک .

این شهر در زمان تیمور همچنان آباد بود وتیمور پس از تصرف، آن جا لشکرگاه خود قرار داده است.

گای لسترنج در«جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی»، به نقل از شرف الدین علی یزدی مورخ عصر تیموری می گوید:

تیمور، ساخلویی از لشکریان خود را درآنجا مستقر ساخته بود.(۱)

کرمانشاه در عهد فروپاشی قدرت تیموریان، پس از کشمکش های متعددی که بین امرای محلی و جانشینان تیمور رخ داد، در دوره ی اقتدارامرای قراقویونلو، همراه با همدان وبخشی از لرستان، به حوزه ی اقتدار علی شکربیگ از طایفه ی قراقویونلوها درآمد واز آن زمان، جزیی از قلمرو وی شد، که درمنابع از آن تحت عنوان قلمروی «علی شکر» یاد کرده اند.

با ظهور صفویان وشروع جنگ ها ومنازعات طولانی مدت آنان با دولت عثمانی، کرمانشاه بارها به وسیله ی لشکرکشی های فرمانروایان ایرانی وعثمانی دست به دست شد، ولی همواره بخشی از قلمرو ایران باقی ماند ودولت صفویه برای تقویت مرزهای غربی کشور، علاوه برایجاد چند والی نشین درمرزهای غربی - چون والی آذربایجان، والی کردستان، والی لرستان و والی خوزستان - اختیارات جنگی ونظامی نیز به این والیان داد.

کرمانشاه یکی از مراکز استقرار لشکریان در تهاجمات نظامی ایران علیه دولت عثمانی بود، قلاع نظامی دراین ولایت بنا شد وحکام محلی که رؤسای ایلات کلهر وزنگنه بودند وخوانین وامرای حدود به شمارمی رفتند، دراین منطقه نفوذ داشتند وازسوی پادشاهان مرکزی ایران تأیید می شدند، اما عمدتاً درمقابله با لشکرکشی های دولت عثمانی، والیان کردستان ولرستان بنا به دستور دولت مرکزی مأمور دفع دشمن دراین منطقه می شدند. از این زمان به بعد، کرمانشاه مورد توجه دولت صفویه واقع شد وبه صورت یک شهر نظامی

ص: ۹۱

۱- . جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۲۰۴ .

وتجاری اهمیت پیدا کرد؛ به طوری که ابنیه، عمارات، پل ها و کاروانسراهایی درمنطقه ساخته شد وکرمانشاه به عنوان راه زیارتی به عتبات مورد توجه واقع شد.

قدرت گیری شیخ علی خان زنگنه وترقی قابل ملاحظه ی وی از مهتری اصطبل خاصه تا مقام وزارت پادشاه ایران، درترقی وآبادانی کرمانشاه نیز تأثیرگذاشت. شیخ علی خان، خدمات عام المنفعه ای دراین منطقه انجام داد، اما ضعف وسقوط دولت صفویه وسقوط پایتخت آن به دست افغان ها، باعث تسلط کوتاه مدت وتعدی دولت عثمانی واشغال نظامی این مناطق شد؛ به طوری که اشرف افغان، فاتح اصفهان، مجبور شد این مناطق را به دولت عثمانی واگذارد، اما قدرت گیری نادرافشار باعث بازپس گیری کرمانشاه و نواحی غربی ومنازعات طولانی وی با عثمانی ها شد. لذا کرمانشاه دراین منازعات ونیز منازعات بعدی ناشی از کشته شدن نادرشاه - که میان اُمرای لر، کرد وفارس رخ داد - لطمات وخسارات بسیار دید، وتا آغاز دوره ی قاجار واعزام محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند فتحعلی شاه، تقریباً به همان وضعیت باقی ماند.

پس ازمرگ نابهنگام آقامحمد خان قاجار، فتحعلی شاه که سعی درتثبیت اساس حکومت قاجاریه داشت، کوشید نفوذ قاجاریان را درسراسرا یران گسترش دهد؛ لذا به تحدید قدرت امرای محلی ورؤسا وخوانین ایلات وعشایر پرداخت و درعوض، تلاش وافری کرد تا شاهزادگان وامرای قاجاری را به جای آنها به فرمانروایی رساند.(۱)

منطقه ی غرب، به ویژه کرمانشاه، به دلیل حساسیت های خاص نظامی وسیاسی بسیار مورد توجه فتحعلی شاه بود؛ لذا محمدعلی میرزای دولتشاه را که ازرشیدترین فرزندان وی بود، به عنوان حاکم کردستان، کرمانشاه وبخش لرستان وخوزستان تعیین کرد. محمدعلی میرزا دولتشاه به کرمانشاه توجه وافری نمود وآنرا مقرّ ایالات غرب کشور قرار داد وبه تجدید بنا، تأسیس عمارات، مساجد، مرکز آموزش نظامی وتأسیس پادگان نظامی درآن

۱- . تاریخ نو، ص ۷.

اقدام کرد. او ماژور را ولینسون، افسرنظامی انگلیسی را درخدمت گرفت وباسرکوب امرای محلی وتمرکز دادن به حیطه ی ایالتی خود و توسعه ی نفوذ خود در کردستان ولرستان(۱)،

به مقابله به تهدیدات دولت عثمانی درنواحی و حدود مرزی غرب کشور پرداخت وبارها شکست های سختی بر نیروهای دولت عثمانی وارد کرد.

پس از وی، حکام کرمانشاه همچنان از شاهزادگان قاجار تعیین می شدند؛ از جمله مهم ترین فرمانروایان وحکام قاجاری پس ازفوت محمدعلی میرزا دولتشاه، محمدحسین میرزا حشمت الدوله - فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه - ، بهرام میرزا معزالدوله، منوچهرخان معتمدالدوله، امام قلی میرزا عمادالدوله - فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه - ، بدیع الملک میرزا حشمت الدوله، غلامرضا میرزا حشمت الدوله، محمودخان ناصر الملک، زین العابدین خان حسام الملک - امیر افخم - ، امیرنظام گروسی، ابوالفتح میرزا سالارالدوله، محمدخان

اقبال الدوله، مهدی قلی خان مجدالدوله، احمدخان علاء الدوله، عبدالحسین میرزا فرمان فرما، عبدالمحمد میرزا سیف الدوله، رضاقلی خان نظام السلطنه، علی نقی میرزا رکن الدوله واعظم الدوله بودند.(۲)

پس از وقوع انقلاب مشروطه، با وجود اینکه حکومت ونظام نیم بند پارلمانی سعی کرد، کنترل اوضاع ایالت و ولایات را مطابق قانون اساسی در دست بگیرد. اما بنا به دلایل متعدد ومشکلات عدیده ی اجتماعی وسیاسی وبحران های متأثر از ساختار سنتی جامعه ی ایران، عملاً چنین امری تحقق نیافت وحکام اعزامی حتی نتوانستند چنان که باید وشاید امنیت وآرامش سابق را برقرار سازند و به دلیل بروز اختلافات ودسته بندی های سیاسی ومنطقه ای

۱- . سفرنامه ی گذر، از ذهاب به خوزستان، ص ۵۱ .

۲- . برای توضیح بیشتردرباره ی حکام وفرمانروایان درعصرقاجار رک: تاریخ کرمانشاه درعهد قاجار، تألیف هرمز بیگلری .

وخودسری حکام محلی ورؤسای ایلات وعشایر و وجود روحیات مستبدانه در عملکرد حکام اعزامی به منطقه، این امر همچنان به تعویق افتاد.

درسال ۱۳۲۵ ق کرمانشاه از چندین بلوک ومحل مختلف تشکیل می شد، که هر بلوک به نام ایلات و طوایف ساکن درآنجا نام گذاری شده بود. در سال ۱۳۱۶ ش در دوره ی رضا شاه براساس قانون مصوب تقسیمات کشوری، کل کشور به ده استان تقسیم شد(۱)،

وکرمانشاه مرکز استان پنجم شناخته شد.

تقسیمات داخلی این استان و خود شهرستان، بارها دست خوش تغییرات مکرری شد، اما بر اساس تقسیمات سیاسی مندرج جغرافیای استان پنجم درسال ۱۳۲۹ در دایره ی جغرافیای ستاد ارتش که به وسیله ی سرتیپ رزم آ را و همکاری وی تدوین شد، شهرستان کرمانشاه براساس این تقسیم بندی، شامل هشت بخش، ۲۶ دهستان و۱۵۰۵ روستا بوده است وجمعیت آن نیز براساس اطلاعات شعبه ی اداره ی آمار استان پنجم، مشتمل بر ۴۲۸۰۰۰ نفر بود. (۲)

براساس تقسیمات سال ۱۳۳۵ ، شهرستان کرمانشاه شامل چهار بخش اصلی کرمانشاه، ایلام، شاه آباد غرب وقصرشیرین بود.(۳) بعدها ایلام یک استان جدید شناخته شد.

اکنون - سال ۱۳۹۰ شمسی - براساس تقسیمات جدید، این استان شامل چهارده شهرستان به نام های قصرشیرین، اسلام آباد غرب، کنگاور، جوانرود، پاوه، روانسر، ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب، دالاهو، هرسین، سنقرکلیایی، صحنه، گیلان غرب وخود شهرستان کرمانشاه است؛ وشهرستان کرمانشاه نیز فعلاً شامل پنج بخش مرکزی، فیروزآباد، ماهیدشت، کوزران و بیلوار است.

۱- . جغرافیای تاریخی وتاریخ مفصل کرمانشاهان، ج۱، ص ۷۵.

۲- . فرهنگ آبادی های کشور، ا ستان کرمانشاهان، ص ۵۱۱.

۳- . نام شاه آباد غرب، پس از انقلاب اسلامی به اسلام آباد غرب تغییر یافت.

آغاز تحصیلات

حاج آقا مجتبی، پس از نشو و نما تحت تربیت و پرورش پدر عالم و مادری نیکوسرشت تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس ملی ودولتی عصر خویش گذرانیدند.

وی درخاطراتش چنین می گوید:

پنج سالم بود، مرحوم پدرم، ما را گذاشت کلاس تهیه کلاس آمادگی مدرسه نزدیک منزلمان بود. عم جزء را درآن وقت درآن کلا س تهیه یاد گرفتیم، بعدش هم دبستان رفتیم، سپس تا کلاس هفتم هم خواندیم، دیگر کلاس هشتم، مدرسه حاج شهباز خان تأسیس شد و دربین اخوی ها، فقط من قصد داشتم تحصیل علوم اسلامی را .... .(۱)

ایشان با اتمام مقطع تحصیلی کلاس هفتم، با عشق وعلاقه وافر، سال ۱۳۲۳ شمسی درسن۱۴ سالگی وارد حوزه علمیه کرمانشاه شدند ودرمدت ۸ سال، مقدمات علوم عربی از صرف ونحو، معانی، بیان وبدیع وسطوح فقهی واصولی نظیرشرح لمعتین، معالم وبخشی از رسائل و مکاسب را فراگرفتند.

چرا طلبه شدم ! ؟

حاج آقا مجتبی دلیل روی آوردن به تحصیل علوم حوزوی راچنینن بیان می کند:

مرحوم آشیخ مهدی خراسانی پدر آقای واعظ زاده، بعد از شهریور۱۳۲۰ آمد برود به کربلا، شش ماه در مسجد حاج شهباز خان که مرحوم پدرم آیه الله شیخ حسن حاج آخوند درآنجا نماز می خواند منبر رفت، یک شب گفت فردا شب، یک چیزی برای شما می خوانم، آن وقت بچه بودم... آمدیم دیدیم درباره علم صحبت کرد، روایات وآیات را خواند، من

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند .

همان جا تصمیم گرفتم که طلبه بشوم، هنوز مرحوم حاج شیخ عبدالکریم فوت نکرده بود، مرحوم پدرم گفت می آیی بروی قم درس بخوانی، گفتم بلی حاضرم.... .(۱)

حاج آقا مجتبی بنا به پیشنهاد پدرش، قصد داشت برای تحصیل علوم دینی راهی قم بشود که با تأسیس حوزه علوم دینی در کرمانشاه در اوایل دهه ی ۱۳۲۰ به اهتمام وکمک سیدابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی(۲)،

وتنی چند ازعلمای بزرگ کرمانشاه روبرو شد وتحصیلات حوزوی خود را دراین شهر آغاز کرد.

تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه

حاج آقا مجتبی دراین باره می گوید: د رسال۲۲ حاج آقا حسین قمی ایران آمده بود و رفت مشهد، دربرگشت او، آقای علامی شوهر همشیره ما و آسیّدمحمد میبدی از علمای کرمانشاه همراه ایشان به کربلا می روند ودر سامرّا خدمت آسید ابوالحسن اصفهانی

۱- . همان مدرک .

۲- . آیه الله العظمی حاج آقاحسین قمی از مشاهیر علما ومراجع تقلید سده ی چهاردهم هجری است، وی درسال ۱۲۸۴ ق درقم متولد شد وپس از خواندن مقدمات و سطوح درتهران برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد و درمحضردرس آخوند خراسانی، میرزا محمد حسن شیرازی وعلامه محمد کاظم یزدی به درجه ی اجتهادرسید؛ او درسال ۱۳۳۱ق به مشهد آمد وبه اقامه تدریس وجماعت پرداخت ونفوذ زیا دی یافت و درواقعه ی مسجد گوهرشاد وکشف حجاب برای مذاکره با رضا شاه به تهران رفت، ولی از ملاقات او جلوگیری ودرنهایت، توقیف شد. ایشان درسال ۱۳۴۵ ق به عتبات عالیات تبعید ودرکربلای معلّی ساکن شد وبه تدریس پرداخت ودرسال ۱۳۶۵ ق که آیه الله العظمی سیّدابوالحسن اصفهانی وفات یافت، مرجعیت شیعیان به وی محوّل شد و سرانجام درسال ۱۳۶۶ ق در بیمارستان بغداد درگذشت، سپس جنازه اش را به نجف اشرف منتقل ودر جوار امیرالمؤمنین۷ کنارآیه الله شریعت اصفهانی به خاک سپردند. [ترجمه الکنی والالقاب،ج۴، ص ۳۷۶؛ تاریخ قم و پاورقی ذیل ص ۳۶۲؛ اعیان الشیعه،ج ۶، ص ۱۶۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۶۵؛ شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۹۱؛ نجف کانون تشیّع، ص ۱۷۴].

می رسند، سّید وضع کرمانشاه را می پرسد، اینها می گویند از لحاظ تبلیغات - وفرهنگی - خیلی خوب نیست، ایشان می گوید باید یک مدرسه ای شما تأسیس کنید که هزار طلبه داشته باشد... این ها آمدند کرمانشاه ومدرسه را تأسیس کردند، سپس در۲۱ خرداد سال ۱۳۲۳شمسی، ما وارد حوزه شدیم وهشت سال درخود کرمانشاه بودم...(۱).

سید مرتضی نجومی هم دوره ای حاج آقا مجتبی نیز چنین می گوید:

ازحسن توفیق ولطف حضرت احدیت، دو ماهی بعد از شروع طلبگی بنده، آقایان علماء کرمانشاه با مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بنای برپایی حوزه علمیه را درکرمانشاه و مسجد حاج شهبازخان گذاردند. و اوّلین جلسه اجتماع آقایان علماء شهر، درمنزل ما واقع گردید که بنا شد؛ آقایان هرکدام دروسی را متکلّف شوند، که اوّلین نفر مرحوم آقای حاج سید حسین معصومی لاری پیشقدمانه گفتند؛ من از امثله به طلبه ها درس می گویم، بدین گونه مدرسه وحوزه علمیه مسجد حاج شهبازخان تشکیل گردید وطلاب بگرمی مشغول درس خواندن شدند.

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای سید حسین معصومی لاری با وجود کهولت سن وعلاقه شدید به تربیت طلاب واهل علم برای آینده استان وشهر، بدون هیچ گونه ناراحتی وبدون هیچ احساس ننگی که جامع المقدّمات گفتن شأن ایشان نبود، برای مشتی بچه های ریز ودرشت درس می فرمودند، هرچه بچه ها زیا دترمی شدند؛ ایشان هم خوشحال تر می شدند وبا آهستگی می گفتند، همه اینها به پایان خط نمی رسند وتا پایان ادامه نمی دهند، عده ای بعنوان علمای محترم و درس خوانده برای شهر ما فراهم آید، بزرگترین نعمت است.

البته علمای دیگر هم مشغول گفتن کتاب های دیگر جامع المقدّمات شدند. درهرصورت با جمعی دیگر از عزیزان باز هم مقداری از جامع المقدمات، صمدیه، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله، باب اول و چهارم مغنی ومطّول، معالم، مقداری از شرح لمعه وقوانین را

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

پیش مرحوم وا لـدم که بحقّ خوب وتحقیقی درس می فرمودنـد، خوانـدم، ودوسال تمام نزد ایشان مطّول خوبی خوانـدم و هم پیش ایشان قوانین وشـرح لمعه می خواندم که به نجف اشرف عزیمت نمودم وبقیه آن دو کتاب را آن جا خواندم، مقداری از سیوطی ومغنی را هم نزد مرحوم حجّه الاسـلام والمسـلمین عـالم بزرگوار آقای حاج سـید محمود معصومی لاری که مدرّسـی بسـیار خوب ومخصوصاً در ا دّبیات عربی تبحری داشت خواندم، مقداری از شـرایع را هم نزد مرحوم حجه الاسـلام والمسلمین آقای شـیخ حسن حاج آخونـد به همراه فرزنـد گرامی شان جناب حجه الاسـلام والمسـلمین آقای حاج آقا مجتبی حاج آخوند خواندم.(۱)

همانطورکه ازبیانات مـذکور روشن شـد، اکثر طلاب این مـدرسه از مردم شـهر کرمانشاه واز آقازا ده های آن منطقه بودند، از جمله شاگردان این حوزه، آقایان حاج آقا مجتبی حاج آخوند، آقای سیدمرتضی نجومی وحاج آقا مجتبی میبدی فرزند آیه الله سیـد محمد میبدی وجمعی دیگر بودند که به عنوان نخستین طلاب مشـغول تحصـیل شدند. مدرسـین حوزه ی مذکور را اکثراً علمای بزرگ کرمانشاه تشـکیل می دادنـد، همچون سـید حسـین معصومی لاری که مقـدمات تدریس می کرد و آیه الله سیّد جواد نجومی پـدر سیدمرتضـی نجومی، آیه الله علامـی وهمچنین آیه الله شـیخ حسن حـاج آخونـد پـدر حـاج آقا مجتبی حاج آخونـد وبرخی دیگر مثل آیه الله شـیخ هادی جلیلی و آقا محمـدآل آقا از خانـدان بزرگ آل آقا و آیه الله سـید محمد میبدی درآنجا مشغول تدریس بودند.(۲)

طبق روایت دیگری، آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصـفهانی نـامه هـایی به خود آیه الله شـیخ هـادی جلیلی نوشـتند وازایشـان خواستند حتماً برای تأسیس یک حوزه ی علمیه

۱- . کیمیای هستی، ص ۷۰.

۲- . همان مدرک.

درکرمانشاه اقدام کنند وآقا شیخ هادی نیز به منظور اجرای منویات آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی ونیز کمک به آموزش وتبلیغ امور دینی از گروه های مختلف، به ویژه تجار، بازاریان وعلمای محل دعوت کردند وضمن مذاکراتی با آنان برای ایجاد حوزه های دینی درکرمانشاه، ازآنان کمک خواستند.

آیه الله شیخ عبدالجلیل جلیلی فرزند آیه الله شیخ هادی جلیلی دراین باره می گوید:

در سابق، حوزه ی علمیه ای در کرمانشاه نبود. اصلاً مرحوم آیه الله اصفهانی... دو تا نامه نوشتند به ایشان - آقا شیخ هادی جلیلی - که با بودن شما در کرمانشاه حیف است که حوزه ی علمیه ای نباشد، ایشان اصرار می کنند که حتماً باید حوزه ی علمیه ای باشد، بنده البته آن وقت ها جوان بودم، مجالسی تشکیل دادند از تجار وعلما ودستورآیه الله اصفهانی را خواندند برای مردم، که ایشان مرجع تقلید است و حکم فرمودند که باید در کرمانشاه حوزه ی علمیه ای تشکیل بشود. تجار هم استقبال کردند وحوزه ی علمیه ای تحت زعامت وریاست ایشان تشکیل دادند.(۱)

به هرحال این حوزه، نخستین اقدام جدّی روحانیت کرمانشاه با تأیید و کمک مراجع بزرگ به منظور بسط وآموزش معارف دینی به طلاب محلی بود که قصد داشتند به فراگیری علوم دینی بپردازند.

اساتید حاج آقا مجتبی در کرمانشاه

اشاره

اساتید ایشان در مرحله دروس مقدمات حوزه یعنی ادبیات عرب، منطق، سیوطی، مغنی، معالم، حاشیه، مطول ومقداری از سطح همانند لمعه، قوانین، رسائل ومکاسب عبارتند از:

۱.آیه الله شیخ حسن حاج آخوند (پدرحاج آقا مجتبی):

شرح حال وی قبلاً به طور مفصّل بیان شد.

۱- . مصاحبه آیه الله شیخ عبدالجلیل جلیلی، ۲۴/۸/۱۳۷۳.

۲. آیه الله شیخ حسن علامی (شوهر همشیره حاج آقا مجتبی):

وی فرزنـد محمـد صـادق از تجـار اصـفهان، درسال ۱۳۰۵ ق(۱۲۶۶ش) درشـهر کرمانشـاه به دنیا آمـد، سـپس مقـدمات علوم حوزوی را نزد عالمان وبزرگان شهر فراگرفت و درسال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ش) درسن ۲۲ سالگی جهت ادامه تحصیل روانه شهر مقـدس نجف شدند وپس از مدت کوتاهی جزو حلقه ی درس آیات عظام عصـر خویش یعنی آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول، آیه الله نائینی وآقا ضـیاء الدین عراقی درآمد واز ملازمان آیه الله آقا ضیاء عراقی محسوب می شد تا جایی که آیه الله میرزا هاشم آملی می فرمودند:

«از مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی بارها شنیدم که می‌فرمود:

من افتخار می کنم شاگردی، مثل علامی داشته ام».

وی پس از کسب مـدارج عالی علمی واجازه اجتهاد ازاساتیـد خویش درسال ۱۳۳۵ ق (۱۲۹۵ ش) به زادگاه خویش بازگشت وبه تدریس، تبلیغ وارشاد مردم آن سامان پرداخت.

آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله می فرماید:

من درکرمانشاه به شخصـیتی برخوردم که به جرأت درهیـچ کدام از مراکز علمی وحوزه های دینی تا این تاریخ، چنین بزرگ مرد محقق و

نابغه ای عجیب درفکر وتحقیق ندیده ام.

همچنین آیه الله می رسید علی یثربی کاشانی می گوید:

آقـا شـیخ حسن علامـی، بـا سـکونت درکرمانشـاه علم خود را ضـایع ساخت، اگر درنجف می مانـد، لایق ترین کسـی که می توانست به جای آقا ضیاءالدین قرارگیرد او بود.

بلی وی شخصـیتی جامع ومتبحر وبسیار پرثمربرای جهان اسلام وحوزه های علمیه بود که بازگشتش به شهر کرمانشاه خسارتی به حوزه علمیه نجف وارد ساخت، همانگونه که آیه الله العظمی مرعشی نجفی می فرماید:

آن بزرگوار میان مردم کرمانشاه جایگاه ویژ ه ای داشت واو را بسیار احترام می کردند وجایگاه او را پاس می داشتند وبا اینکه حضور درکرمانشاه برای عوام وخواص آن دیار

نعمتی بزرگ به شمار می آمد، ولی برای جهان تشیع، خسارتی بس بزرگ بود، زیرا عالم وفقیه بزرگی که حضور او درشهرهای مذهبی مانند قم ونجف، می توانست به تربیت عالمان بسیار ودراختیار گرفتن سکان مرجعیت منجرشود، ولی با این حال درشهری کم فروغ از نظر عالمان ونبود زمینه های بهره گیری کامل ازآن بزرگوار، سکونت گزید وحوزه های علمیه ا زحضور او محروم ماند.

آن عالم ربانی وفقیه صمدانی، سرانجام پس از یک عمر مجاهدت وتلاش وقفه در دیار کرمانشاهان، درچهاردهم محرم الحرام سال ۱۳۹۴ ق (۱۳۵۲ش) رحلت فرمودند و سپس در شهر کرمانشاه گوشه ی مسجد ترک ها - المهدی - ، همان مسجدی که سال های متمادی محل اقامه جماعت و وعظ وخطابه ایشان بود به خاک سپرده شد.(۱)

۳ . آیه الله سید محمد جواد نجومی:

وی فرزند سیداسماعیل نجومی درسال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۴ ش)درشهر کرمانشاه متولدشد، آیه الله سیّد مرتضی نجومی درباره پدرش چنین می گوید:

آن مرحوم ۱۵ سال را با والد متّقی عارف زاهد عابد وهنرمند خود گذرانده است، معاشرت همان سال ها پایه های اعتقادی علمی وهنری را برای او بنیان نهاده است، پس از انجام دروس مقدماتی و وفات پدر بزرگوارشان مراتب تدریجی علوم صرف ونحو ومعانی بیان وفقه واصول را نزد علمای محترم ومحقق کرمانشاه فرا گرفت، دروس سیوطی، شرح شمسیه و شرح جامی، مطول، معالم، شرح لعمه وقوانین را به ترتیب از محضر حجج اسلام وآیات عظام حاج میرزا حسین وکیل، آقا شیخ محمد مدرس، حاج آقا عبدالله آل آقا

۱- . رک: مفاخرکرمانشاه، ص ۳۶۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۶؛ زندگانی سردار کابلی، ص۲۲۰؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج۸، ص ۲۵۰؛ فیض قلم، ص ۳۶۲؛ المسلسات فی الاجازات، ج ۲، ص ۴۰۱.

«عموی همسرش»(۱)، وعالم متّقی آخونـد ملامحمّـد حسین اصفهانی معروف به حاج آخوند جدّ فامیل محترم حاج آخوند و روشن آموخت.

سپس برای تکمیل تحصیلات واستفاده از محضر علمای بزرگ نجف به آن آستان مقدّس مشرّف، ولی مصائب روزگار وگرفتاری های گوناگون زندگی مجال اقامت طولانی به ایشان نداد، پس از مدت کوتاهی قریب به یک سال مجبور به بازگشت به کرمانشاه زادگاه اصلی خویش می گردد وبازهم نزد علمای محقّق و مجتهدین صاحب نظر شهر به استفاضه می پردازد وخود نیز علی الدوام به تدریس اشتغال داشته است. اواخر تحصیل آن جناب نزد آیه الله مؤسس ومجتهد صاحب نظر نابغه مرحوم حاج شیخ حسن علّامی بوده است، صاحب کتاب «سردار کابلی» می گوید: شاگرد برجسته مرحوم علامی مرحوم آقا سید محمّـد جواد نجومی بوده است وازآن مرحوم نقل می کند که می فرموده است؛ اگر کسانی که من می شناسم مجتهدند، آقا سید جواد سید المجتهدین است وبین این دو بزرگوار، مرحوم حاج شیخ حسن علاّمی وآقا سید جواد صداقت وصفای دائمی درطول عمرشان برقرار واز کودکی تا به هنگام وفات هردو این مهر ومحبّت استواربود.

آیه الله سید محمدجواد نجومی از آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ حسن علاّمی و سید حسین حائری(۲)،اجازه اجتهاد و روایت گرفت.

مادرسید محمد جواد نجومی، دختر ملاـ علی اکبرکرمانشاهی از شاگردان صاحب جواهر و فاضل اردکانی است، وهمسرش دختر آیه الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا متوفای

۱- . وی برادرآیه الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا، پدرهمسر سیّد محمد جواد نجومی می باشد .

۲- . وی ازمجتهدان وعالمان بنام ومقیم خطه ی کرمانشاهان بوده واز جمله کسانی است که به محضر حضرت بقیه الله الاعظم (عج) مشّرف شده است، مرحوم آیه الله سیّد مرتضی نجومی درکیمیای هستی خود ص۱۴۴ قصه ی شرفیابی این مجتهد عالیقدر به محضر امام زمان (عج) را از زبان علامه نهاوندی نقل می کند، جهت آگاهی بیشتر کتاب مذکور را ملاحظه فرمایید خالی از لطف نیست.

۱۳۶۱ ق (۱۳۲۰ش)، از نوادگـان اسـتاد کـل وحیـد بهبهانی است، وی بانویی متـدین، پر مهر ومحبت، صالـح، دارای سـلامت نفس، عفیف وبا تقوا بود، تولدش درسال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ش) و وفاتش در نهم رمضان ۱۴۱۱ ق (۱۳۶۹ش)، رخ داده و مدفن او حیاط آرامگاه ابوحسین قم است.

آیه الله سید محمد جواد نجومی پس از سال ها زندگی علمی وهنری وعمری مجاهدت وتلاش در راه دین، در شب چهارشنبه جمادی الاول ۱۳۸۷ ق (هجدهم مرداد ماه ۱۳۴۶ش) در سن ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت وپس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر قم منتقل ودر قبرستان ابوحسین، حجره مخصوص علماء به خاک سپرده شد.(۱)

۴. آیه الله سید محمد میبدی:

وی فرزنـد سّید جواد حسـینی میبـدی ونوه آیهالله سـیدعلی حسـینی میبـدی اسـت(۲)،که سـال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۵ش) در شـهر کرمانشاه متولد شد، هنوز

۱- . فیض قلم، ص ۱۷۴؛ کیمیای هستی، ص ۴۴،۱۶۷، ۲۴۹؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۹؛ میراث ماندگار، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳ و ج ۹، ص ۲۳۴؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۷؛ نگین کرما نشاهان به قلم نگارنده.

۲- آیهالله سّیدعلی حسینی میبدی فرزند سّیدمحمدعلی سال ۱۲۶۰ ق (۱۲۲۳ش) در شهرستان میبد یزد متولد شد، سلسله نسب وی بـا ۲۸ واسـطه به امـام حسـین علیه السّـلام منتهی می شـود، او دوران کـودکی ونوجوانی را درزادگـاه خویش سـپری نمود وسپس به تحصیل علوم حوزوی روی آورد، وبعد برای ادامه تحصیل رهسپار کربلا شد و درآن جا از محضر بزرگانی همچون آیهالله فاضل اردکانی(متوفای ۱۳۰۲ ق) وشیخ العراقین آیهالله شیخ عبدالحسین تهرانی (متوفای ۱۲۸۶ ق) بهره های فراوانی برد وبه درجه رفیع اجتهاد نائل آمـد، آن بزرگوار به سـبب بیماری که بر وی عارض شد درسال ۱۲۸۷ ق (۱۲۴۹ ش) کربلا را به قصـد زادگاه خویش ترک نمود، در مسیر عبور از شـهر کرمانشاه واستراحت چنـد روزه ای درآن شـهر، به درخواست علما وبزرگان کرمانشاه درآن سامان رحل اقامت افکنـد وماندگار شد. وی پس از عمری تلاش وکوشـش درراه نشـر معارف دینی سرانجام درسال ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۴ ش) در سـن ۵۳ سـالگی دارفانی را وداع گفت وپس از تشـییع، پیکر مطهرش به شـهر نجف منتقـل ودر وادی السـلام به خـاک سپرده شـد. [رک: مفاخر کرمانشاه، ص ۲۵۷؛ موسوعه طبقـات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۵۱ ؛ اصلاح البلاد، ص ۲۴ و۲۷؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۵۵ و...] .

هشت سال از عمر او نگذشته بود که پدرش را ازدست داد وکام او با طعم یتیمی تلخ وناگوار شد، آیه الله سید محمدرضا واحدی قمی پدر شهیدان واحدی فداییان اسلام وازعالمان عالی مقام کرمانشاهی سرپرستی وی را به عهده گرفت وده ساله بود که جهت یادگیری، خواندن ونوشتن ودانش های متداول آن روز به مکتب خانه رفت وپس از چند سالی، وارد حوزه علمیه کرمانشاه شد واز محضر عالمان واساتید عصرخویش بهره ها ی فراوان بردند.

پس از تحصیلات ده ساله در زادگاهش کرمانشاه، برای ادامه تحصیل درسال ۱۳۳۲ ق (۱۲۹۲ش) راهی شهر مقدس نجف گردید و درحلقه ی درس فقها واساتید بنام حوزه از جمله آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی وضیاءالدین عراقی به فراگیری علوم حوزوی فقه واصول پرداخت وپس از چند سالی تلاش وکوشش ومجاهدت درسن ۲۳ سالگی ازمحضرآنان اجازه اجتهاد دریافت نمود. سپس به موطن اصلی خود کرمانشاه بازگشت و به تدریس، وعظ وارشاد مردمان آن سامان پرداخت.

آیهالله سید محمد میبدی از علمای مورد توجه مراجع بزرگوار شیعه بود، که به همین سبب خدمات فراوان وپر ثمری در خطه کرمانشاهان داشتند، از جمله تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه به امر آیهالله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی همانطور که درخاطرات حاج آقا مجتبی حاج آخوند به آن اشاره شد.

آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی درنامه ای خطاب به آیهالله شیخ محمدهادی جلیلی می نویسد: ... بعد از تشرّف آقایان علامی ومیبدی که چندی خدمتشان بودم، مذاکره ازاین موضوع – تشکیل حوزه علمیه – می شد تا که عزم حاصل ودر نظر بود به وسیله ایشان تصدیق شود ....

ص: ۱۰۴

همچنین استاد علی دوانی پیرامون تأسیس حوزه علمیه حضرت آیهالله العظمی بروجردی در کرمانشاه ونقش آیهالله میبدی می گوید: تقریباً دوازده سال پیش یکی از علمای محترم کرمانشاه آقای حاج سید محمد میبدی هنگام تشرف به خدمت آیهالله فقید (بروجردی) موضوع را مطرح وجداً از آن فقید سعید می خواهند که دستور دهند مدرسه آبرومندی که در خور شأن محصلین علوم دینی باشد در کرمانشاه تأسیس وحضرت آیه الله نیز عنایت بیشتری به وضع حوزه آن شهر حساس تاریخی داشته باشند...(۱).

ص: ۱۰۵

۱- . قبل از تأسیس حوزه ومدرسه ی آیهالله العظمی بروجردی، حوزه های کوچک ومدارس دینی ای که تحت سرپرستی برخی از علمای محلی اداره می شد وجود داشت، اما با توجه به موقعیت ممتاز دینی کرمانشاه و نزدیکی آن به عتبات، اکثر طلبه ها ودانش دوستان علوم دینی برای تحصیل به حوزه های قم یا عتباب عالیات می رفتند. آیهالله بروجردی با درک اهمیت یک مرکز دینی مهم درغرب کشور، تأسیس یک مدرسه ی دینی درشهر کرمانشاه را ضروری می دانست و به همین منظورتمهیداتی برای تأ سیس یک حوزه ی دینی دراین شهر اندیشید. تأسیس این حوزه ومدرسه ی دینی درسال ۱۳۳۳ فکر وی را به خود مشغول داشت. برای این منظور، مبالغی از وجوه را برای ایجاد این بنا درنظرگرفت وبه منظور جذب کمک های مردمی نیز اطلاعیه ای درروزنامه ی اطلاعات مورخه ی یازدهم خرداد ماه سال ۱۳۳۳ چاپ کرد ودرآن اطلاعیه از مردم خیّر خواست تا جهت تأسیس این مسجد ومدرسه ی دینی کمک کنند. حجهالاسلام فلسفی در خاطرات خود درباره ی چگونگی تأسیس مدرسه ی علمیه کرمانشاه چنین نگاشته است: « حمایت از حوزه های علمیه ی موجود وهمچنین تأسیس مدرسه ی دینی درشهرهایی که فاقد حوزه بودند، مورد علاقه آیهالله بروجردی بود. یکی ازآن موارد ایجاد مدرسه ی دینی درشهر کرمانشاه بود که دریک نقطه ی مناسب شهر بنا گردید ومتصدی انجام این کار یکی از افراد مورد اعتماد ایشان درکرمانشاه بود تا آنجا که به خاطر دارم، سه نفرازعلمایی که درقم بودند- آیات امام سدهی، اشرفی اصفهانی و شیخ عبدالجواد جبل عاملی به درخواست معظم له با جمعی از طلاب که به نظر می آید بعضی از آنها هم کرمانشاهی بودند درقم تحصیل می کردند، داوطلب اقامت وادامه ی تحصیل دراین شهر شدند». به هرحال، آیهالله بروجردی پس از تمهیدات لازم تدارک و تأسیس مدرسه ی دینی ومسجد کرمانشاه را به حاج شیخ هادی جلیلی سپردند و این همان شخصی است که فلسفی وی را مورد اعتماد آیه الله بروجردی می داند. مدرسه ومسجد پس از بنا به نام « آیهالله بروجردی » نام گذاری شد. پس از اتمام کار ساختمان مدرسه ی دینی کرمانشاه، بنا به دستور آیهالله بروجردی: آیهالله اشرفی اصفهانی، آیهالله امام سدهی و آیهالله شیخ عبدالجواد جلیل عاملی به همراه حجه الاسلام فلسفی واعظ بزرگ برای افتتاح مدرسه ی مزبور درتاریخ دوم آذر ماه ۱۳۳۵ به کرمانشاه مسافرت کردند وطی مراسمی به طور رسمی فعالیت مدرسه ی مذکور آغاز وبه مدت چندین روز مجالس وعظ و سخنرانی وجشن از سوی شرکت کنندگان برگزارشد. آیهالله امام سدهی و آیت الله جبل عاملی پس از سروسامان دادن به مدرسه، به قم بازگشتند وگزارش آن را به آیهالله بروجردی اعلام کردند و گفتند آیهالله اشرفی خود به تنهایی قادر به اداره مدرسه هستند ونیازی به وجود آنان نمی باشد. حجت الاسلام فلسفی تاریخ بازگشت خود وعده ی همراهش را از کرمانشاه، ۱۶/۹/۱۳۳۵ یادداشت نموده است. تأسیس مدرسه وحوزه ی علمیه ی آیهالله بروجردی، مهاجرت واقامت عده ای از علماء وطلاب درکرمانشاه وفعالیت گسترده ی این مدرسه سرآغاز تحول مهمی در جامعه ی مذهبی این شهر بود واین حوزه از جمله

کانون های مهم وسرنوشت ساز در شکل گیری انقلاب اسلامی درآن شهرستان محسوب می شد. آیهالله شیخ محمدهادی جلیلی طبق دستور آیهالله بروجردی متصدی امور اداره ی مدرسه، جذب طلاب واستادان آن حوزه ومدرسه شد. وی با جدیت تمام دراین امور کوشش نمود وازآنجایی که شخصیتی متنفذ داشت ومورد احترام مردم کرمانشاه بود، بسیار طرف توجه حکومت واقع شد و برای او درحد یکی از مراجع بزرگ احترام خاص قائل بودند؛ به طوری که اواخرعمر مورد احترام وطرف توجه دولت درآن منطقه بود [رک: خاطرات ومبارزات حجهالاسلام والمسلمین فلسفی، ص۲۰۱].

آیه الله سّید محمد میبدی سپس درسال ۱۴۰۲ ق (۱۳۶۲ش) دارفانی را وداع گفت وپس از تشـییع درگوشه ی همان مسجدی که سالیان متمادی درآن اقامه جماعت، موعظه

وارشاد مردم را داشت، به خاک سپرده شد، که امروز بنام مسجد آیه الله میبدی معروف است ودرخیابان جوانشیر نزدیک پل هوایی کرمانشاه قرار دارد.(۱)

۵ . آیه الله آقا محمد آل آقا:

وی فرزند محمد نبی واز نوادگان وحید بهبهانی است، که سال ۱۲۸۸ ق ۲۸ شعبان المعظم (۱۲۵۰ ش) درشهر کرمانشاه متولدشد، پس از دوران کودکی ویادگیری خواندن ونوشتن در مکتب خانه، در اوان نوجوانی به فراگیری علوم حوزوی روی آورد وسپس برای ادامه تحصیل درسن ۲۹ سالگی، ماه رجب المرجب سال ۱۳۱۷ ق (۱۲۷۸ ش) رهسپار شهر نجف اشرف شد و در حلقه ی درسی آیات عظام وفقهای نامدار عصرخویش آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبایی وآقا ضیاء عراقی درآمد واز محضر آنان بهره های فراوانی بردند، تا اینکه به درجه اجتهاد نائل آمدند.

آیه الله آل آقا بعد از اقامت ۱۶ ساله درنجف اشرف، سپس درسال ۱۳۳۳ ق (۱۲۷۳ش) به موطن اصلی خود کرمانشاه، مراجعت ومشغول تدریس واقامه نماز جماعت وارشاد وموعظه مردم آن سامان شدند وسالیان متمادی درمسجد عماد الدوله به رسالت الهی خویش پرداخت، سرانجام پس از عمری مجاهدت وتلاش وکوشش در راه نشر معارف دین در روز چهارشنبه ۹ ذی الحجه ۱۳۸۳ ق (دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ ش) دارفانی را وداع گفت وپس از تشییع، پیکر مطهرش به شهر قم منتقل ودر قبرستان ابوحسین آن شهر به خاک سپرده شد.(۲)

ص: ۱۰۷

۱- . رک : مفاخر کرمانشاه، ص ۴۵۸؛ زندگانی سردار کابلی، ص ۲۲۲؛ زندگانی آیت الله بروجردی، ص ۱۵۶.

۲- . اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۳۷۱؛ مفاخر کرمانشاه، ص۳۰۶.

۶. آیه الله سید حسین معصومی:

وی فرزند سّید حسن، درسال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۵ ق (۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶ ش) درشـهرلار متولد شد، دوران کودکی را درزادگاه خود سپری وسـپس جهت فراگیری علوم حوزوی رهسـپار شـهر نجف اشرف گردید، وپس ازچند سالی، جزو حلقه ی درس آیه الله میرزای نائینی درآمدند، پس از کسب درجات عالی علوم ودانش حوزوی به شهر کرمانشاه رفت ودرآن جا رحل اقامت افکند و سالیان متمادی درآن سامان مشـغول تدریس، ارشاد وفعالیت های علمی، مذهبی بودند، وی مورد وثوق آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصـفهانی و از نماینـدگان و وکلای آن فقیه عـالی مقـام بودنـد، ازآن مرحوم کتـابی ارزشـمند بنـام مفتـاح التفاسـیر وکشف الآیات به جای مانده است. وی سرانجام درسال ۱۳۷۳ ق (۱۳۳۲ ش) درشهر کرمانشاه دار فانی را وداع گفت وپس از تشییع، پیکر مطهرش به نجف اشرف منتقل ودر وادی السلام به خاک سپرده شد.(۱)

هجرت به عُشّ آل محمّد صلی الله علیه وآله

هجرت یکی ازمفـاهیم غنی فرهنـگ اسـلامی اسـت. هجرت یعنی حرکـت درمسـیرحقیقت وتلاـش برای دست یـافتن به رشـد وکمـال؛ مهـاجران راه خداونـد، کسانی هسـتند که ازخانه وکاشانه ی خویش دل بریـده انـد وبرای حفظ دین وعمل به مفاهیم ومعانی درخشان دینی به سمت کمال ورستگاری کوچ کرده اند.

خداوند متعال در قرآن موضوع هجرت عده ای ازافراد برای تفقّه دردین را چنین بیان می دارد :

« فَلَولا نَفَرَمِن کُلِّ فِرقَهٍ مِنهُم طائِفَهٌ لِیَتَفَقَهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَومَهُم اِذَا رَجَعُوا اِلَیهِم لَعَلَّهُم یَحذَرُون؛ چرا از هرگروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند، تا دردین آگاهی یابند،

ص: ۱۰۸

۱- . مفاخر کرمانشاه، ص ۱۴۴؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۲۳.

ووقتی به سوی قوم خویش برگشتند، آنان را بترسانند، به امید این که آنها بترسند». [سوره توبه / ۱۲۲]

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخونـد، پس از پایان دروس مقدماتی ومقداری از دروس سـطح در مولد وموطن خویش، درسال ۱۳۳۱ شمسـی برای ادامه تحصـیل به قم هجرت کرد ودرمـدرسه حجت سـکونت گزیدنـد؛ دراین شـهر مقدّس وکانون ولایت وفقـاهت، بـاقی مانـده سـطوح عـالی را نزد فقیهـان بزرگـواری همچون آیه الله شـیخ عبـدالجواد جبـل عـاملی، آیه الله سـلطانی طباطبایی، و. .. به پایان رساندند.

اساتید دروس سطح حوزه مقدسه قم!

۱. آیه الله عبدالجواد جبل عاملی:

وی درسال ۱۳۲۳ق درشهرسـتان خمینی شـهر در خانواده ای روحانی متولـد شـد، اکثر اجـداد ونیاکان ایشان، روحانی ودارای مـدارج علمی بودنـد ونسب وی از طرف مادر به دانشـمند حکیم وبزرگ، مرحوم محقق کرکی صاحب کتاب جامع المقاصـد می رسد.

شیخ عبدالجواد تحصـیلات خود را از مکتب خانه های خمینی شـهرآغاز کرد وسـپس به شـهرهای اصفهان و قم مهاجرت کرد واز محضـر اساتیـد گران مایه ای همچون آیه الله شـیخ عبـدالکریم حایری، آیهالله بروجردی، جلال الـدین همایی، میرزا احمد مدرس،شـیخ علی یزدی، شـیخ محمد خراسانی، میرزا علی آقا شیرازی، حاج رحیم ارباب و دیگران استفاده برد، وسرانجام آن عالم ربانی در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۷ ش دارفانی را وداع گفت ودر جنب مصـلای نماز جمعه خمینی شهر به خاک سپرده شد.

۲. آیهالله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی:

وی فرزند حاج سید علی اصغر ملقّب به سلطان العلماء بروجردی درسال ۱۳۳۲ ق درشهرستان عالم پرور بروجرد متولد شد، وی با ۳۱ واسطه از فرزندان امام مجتبی۷به شمارمی آید، وپسر عمه وپسر دایی مرجع عالیقدر شیعه آیهالله العظمی بروجری می باشد.

این بزرگوار پس از عمری تحصیل، تدریس، تبلیغ وترویج احکام ومعارف نورانی اسلام، در روز شنبه ۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۷۶ ش (۱۵ صفر۱۴۱۸ ق) در منزل یگانه دخترش که همسرحاج احمد آقا خمینی بود، درجماران تهران بدرود حیات گفت وپیکرپاکش پس از تشییع باشکوه درقم ونماز برآن توسط آیه الله العظمی فاضل لنکرانی، به تهران منتقل ودرجوار مرقد نورانی امام خمینی ;به خاک سپرده شد.(۱)

حاج آقا مجتبی حاج آخوند پس از اتمام دروس سطح

به درس خارج اصول آیه الله العظمی امام خمینی و درس فقه آیه الله العظمی بروجردی حاضرشد ودراین دو رشته به کمالاتی دست یافت، به موازات تحصیل علم در فقه واصول، علاقه وافر او به فلسفه، موجب شد به حوزه درس علامه سید محمد حسین طباطبایی راه یابد وسالها نزد وی به تحصیل فلسفه بپردازد، همزمان نیز از دروس فلسفه آیه الله منتظری و درس خارج آیه الله سید محمد محقق داماد نیز بهره های فراوان برد.

حاج آقا مجتبی دراین زمینه می گوید: یک روز توی مدرسه فیضیه ازآ شیخ ابراهیم امینی سئوال کردیم که آقا ما سطح را تمام کردیم، درس خارج کی برویم، آقای امینی گفت آقای خمینی، ایشان جوان است وهم دقت نظر دارد، لذا از سال ۳۳ درس ایشان – امام خمینی – رفتیم، یک دوره درس اصول خارج ایشان را من دیده م، قریب ۹ سال درس ایشان می رفتم – ازسال ۳۳ تا سال ۴۲، که ایشان دستگیرشدند ما ازاول، همزمان با

۱- ۱. جهت آگاهی بیشتر رک: گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۹۶ .

امام، درس آقای بروجردی هم می رفتیم پنج سال خارج فقه ایشان ، همچنین پنج سال درس مرحوم علامه طباطبایی – سه سال درس اسفار و دو سال شفا– ، دو سال هم درس آقای منتظری – منظومه سبزواری – ، ویکسال هم درس آقای محقق داماد رفتیم. تقریباً دوازده سال بنده درقم مشرّف بودم، هم از لحاظ درسی وهم از لحاظ اخلاقی از اساتید آنجا بهره مند بودیم .(۱)

حاج آقا مجتبی از استاد اخلاقش این گونه می گوید: مرحوم آشیخ عباس تهرانی، ایشان حقی دارد برگردنمان، استاد اخلاق ما بودند، در روزهای جمعه درمدرسه مرحوم حجّت، ایشان تشریف می آوردند ودعای ندبه ای هم بود، قبل از دعای ندبه، ایشان صحبت می کردند برای طلاب، عده خاصی بودند، ولی محل کتابخانه مدرسه حجّت جای محدودی بود، همین تعدادی بودند که آنجا پر می شد، واقعاً درسرنوشت ما مؤثربود، ایشان مربی خوبی بودند برای طلاب، من فراموش نمی کنم ایشان را هیچ وقت، هروقت یاد م می آید دعا گوی ایشان هستم، خداوند رحمتشان کند.(۲)

بلی این گونه بودند چنین انسان هایی که دیدار آنها ونشست وبرخاست با آنان، آتش عشق به حق را در دل های مشتاق ومستعد برمی افروخت ومسیرآنان را تغییرمی داد:

ای لقای تو جواب هرسؤال مشکل ازتوحل شود بی قیل وقال

آنان که جانی شیفته حق داشتند، درمحضر او چنان از فیض حضورش سرمست و ازجام الست سرشار می گشتند، که خاطره خوش آن لحظه های ملکوتی را هرگز ازیاد نمی بردند وبا خود زمزمه می کردند که :

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصلی وبی خبری بود

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۲- . همان مدرک.

خوش بود لب آب وگل وسبزه ونسرین

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود(۱)

اساتید دروس خارج حاج آقا مجتبی در قم

۱. آیه الله العظمی بروجردی:

همانطور که گفته شد، آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند چندین سال متوالی - ۵ سال - نزد فقیه عصر، مرحوم آیه الله العظمی سید حسین بروجردی درقم درس خوانده، واز حوزه فقهی او بهره مند شده است ودربیانات خویش وقتی به مناسبت هایی برای شاگردانش سخن می گفت وذکری از اساتیدش پیش می‌آمد، ازایشان به جلالت شأن یاد می کرد.

اینک به گوشه ای ا ززندگانی آن فقید سعید ومکتب فقهی واصولی وی، از زبان یکی از شاگردانش که به رشته تحریر درآمده می پردازیم:(۲)

آیه الله بروجردی، حاج آقا حسین طباطبایی در خانواده ای اصیل ونجیب وبیت با سابقه ی دانش وسیادت (که درسه قرن اخیر همواره علمای بزرگ را درخود پرورش داده ومردان برجسته ای از قبیل علامه بحرالعلوم عمّ چهارم آیهالله بروجردی وسید محمد طباطبایی بروجردی جدّ پنجم وی وحاج میرزا محمود طباطبایی عم والد وی، از آن خاندان ظهور نموده اند) از نسل پاک امام حسن مجتبی۷ واز سلسله ی سادات طباطبایی آخر سال ۱۲۹۲ ق درشهر بروجرد متولد شده است، والد او که به چهار واسطه به سید محمد طباطبایی نسبت می رساند، مرحوم حاج سید آقا علی طباطبایی بود.

وی تا سن ۱۸ سالگی دربروجرد با سرپرستی پدر دانشمند ونسبتاً متمکّن خود، نزد دانشمندان آن شهر، مبادی ومقدمات علوم دینی را کسب نمود وپس ازاین تاریخ درحدود

۱- . دیوان حافظ .

۲- . رک: زندگی آیه الله العظمی بروجردی، تألیف آقای محمد واعظ زاده خراسانی، (با دخل وتصرف).

سال ۱۳۱۰ ق بـه دارالعلـم اصــفهان، کـه درآن موقـع هزاران طـالب علـم وجمعی از اسـتادان ورزیـده، بـا نشـاط فراوان درآن شهرعظیم به تعلیم وتعلّم علوم اسلامی سر گرم بودند، هجرت نمود. شهری که در گوشه و کنار آن، آثار باشکوه سلاطین صفویه به چشم می خورد و گویـا مردم آن شـهر هنوز سیادت، غرورعلمی و بزرگ منشـی آن دوران تـاریخی را حفـظ نموده بودنـد. نخست درمـدرسه ی چهارباغ که غالباً مسـکن بزرگ زاد گان بود وبعـداً درمـدرسه ی صـدر، سـکنی گزید واز محضـر درس مرحـوم ابوالمعـالی کلباسـی وسـیدمحمدباقر درچـه ای وجهانگیرخـان فیلسـوف شـهیروآخوند کاشـی ودیگران اسـتفاده نمـود ودرعلوم دینی وفقه به پایه ای رسـید که درسن ۲۵ سالگی اساتیـد وی، تقلید را بروی حرام وبعضـی هم او را به عمل احوط از آرای خود ودیگران امر کردنـد وغالباً ازاین که وی جامع میان اسـتعداد وفهم سـرشار وحافظه ی قوی است که به ندرت اتفاق می افتد تعجب می کردند.

فقیـد سـعید، پس از ده سـال تلمّـذ و چنـدی تـدریس وچنـد نوبت رفت وآمـد به بروجرد وتأهل، درسن میان ۲۸ و۳۱ سالگی درسال ۱۳۲۰ ق

درحالی که به مقام شامخ اجتهاد نائل گردیده وجامع معقول ومنقول بود، به نجف اشـرف وارد شد. زعامت علمی درآن وقت با مرحوم آیهالله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بود و نجف بهترین وبا نشاط ترین دوران های علمی را می گذرانید. شاید تا آن وقت، مجلس درسـی به آن کیفیت و کمیت درنجف منعقد نشده بود، مدرّسی خوش بیان، خوش سلیقه وموافق با ذوق این شـاگرد تـازه وارد که همواره از حشو و زوایـد مطـالب علم اصول گریزان ومتوجه اصول مطـالب وحصه ی مرکزی بحث های علمی بود، مغتنم ترین فرصت را برای وی فراهم آورد، مردی بـا وقـار از خانـدان بحرالعلوم بـا دانشـی وسـیع از دورا دور منـبر درس، بـا بیـانی رسا به اسـتاد اشـکال می کنـد، همه متوجه او هسـتند و با نظر عظمت به وی می نگرنـد، اسـتاد با احترام به وی پاسخ می گوید .

یک روز در منزل وی به طور خصوصـی به یکی از بیانات درس ایراد می کنـد، اسـتاد می گویـد پس چه بایـد کرد؟ تلمیـذ از روی اطلاعات رجالی خود که از مکتب اصفهان

بر گرفته، مکتبی که غیر ازفقه واصول از زمان میرداماد وشیخ بهایی ومجلسیین، در علم رجال، حدیث، درایه وتراجم، نیز کار کرده، راه حلی برای مشکل استاد باز

می کند، استاد متوجه می شود که به گنجی گران بها دست یافته و وجود او را گرامی می شمارد.

آیه الله بروجردی پس از هشت، نُه سال توطن در نجف واخذ اجازه ی اجتهاد، درسال ۱۳۲۸، یک سال پیش از فوت استاد به وطن اصلی مراجعت کرد وبه زعامت وهدایت خلق، و تدریس، مطالعه، تحقیق وتألیف، تا سال ۶۳ ۱۳ ادامه داد وبنا به گفته ی خود او، حتی دراین دوران هیچ گاه از مطالعه وتحصیل علم، غفلت نورزید.

درسال ۱۳۶۳ ق جهت معالجه عازم تهران شد، دربین راه هنگام عبورازقم با خود عهد کرد در صورت بهبودی مرض، دراین شهر مقدس رحل اقامت افکند، قبلاً هم درحیات مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یک سفر به عزم ماندن در این شهرآمده بود. تصادفاً دراین موقع درقم نیز این فکر که پس از فوت آیه الله حائری ۱۳۵۵ همواره مورد توجه فضلا وعلمای حوزه بود، قوّت گرفت که از این مرد بزرگ دعوت کنند وازشمع وجود وی استفاده نمایند.

نامه ها وفرستادگان آنان به تهران رسید، ایشان هم این دعوت را پذیرفتند وپس از بهبودی، درقم متوطن گردید وبه تدریس وزعامت پرداخت، روزبه روز مقام علمی، پایه ی تقوی، وسعت فکر وهمت عالی وی، بیش تر انظار را به خود جلب می کرد وبه سال ۱۳۶۶ پس از فوت مرحوم آیه الله اصفهانی و آیه الله قمی أعلی الله مقامهما، مرجعیت عامه برایشان مسلم گردید .

وی ظرف حدود ۱۵ سال مرجعیت عمومی، تا حد امکان آمال دیرین خود را به منصه ی ظهور آورد وبه همه ی اطراف وجوانب وظیفه ی سنگین خود، نظر افکند، مبانی علمی خود را در رشته های تخصصی مطرح کرد، علم رجال و حدیث را زنده ودراین دو علم کتاب های ذی قیمت ازگذشتگان منتشر یا خود تألیف نمود. مخصوصاً کتاب بزرگ

حدیث - جامع الاحادیث - که واجد همه ی مزایای کتاب های پیش وفاقد کلیه ی معایب آن ها است وبی اندازه به استنباط احکام کمک می نماید، با کمک جمعی از شاگردان خویش، تدوین نمود .

دایره ی تبلیغات را به خارج کشور توسعه داد و درقلب اروپا وآمریکا نمایندگان وی به سرپرستی مسلمین وهدایت دیگران، مشغول شدند وندای اسلام را به گوش جهانیان می رساندند. ساختمان های خلل ناپذیر در قم وشهرستان ها، در نجف وسامراء و کشورهای دیگر بنیان گذارد، ده ها مسجد، مدرسه، حمام، بیمارستان وکتابخانه را شخصاً تأ سیس کرد . مدارس ملی مذهبی ابتدایی ومتوسطه از همراهی وتشویق وی برخوردار بودند، هزاران خانواده ی روحانی را درقم ونجف وسایر مراکز علمی وشهرستان ها، تکفّل نمود، صدها شاگرد فاضل که به طور قطع عده ی زیادی ازآنان نائل به درجه ی اجتهاد شده اند، تربیت کرده. امر تدریس وتربیت طلاب درنظر وی بسیار اهمیت داشت وآن را برهمه ی کارها مقدم می داشت، ده ها کتاب علمی او مواریث گذشتگان برای اولین بارتوسط وی چاپ شد.

بهترین وسیله برای نزدیکی مسلمین یعنی (جامعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه) اگر فکر وی درپیدایش آن دخیل نباشد از افکار وکمک های وی بی دریغ برخورداربود، باب مکاتبه ورابطه با شیخ ازهر- شاید برای اولین بار- باز نمود، علمای مصر را به نشرفقه شیعه و مطالعه ی آن وادار کرد وبه سعی وی، کرسی فقه امامیه در جامع ازهر گذارده شد .

آیه الله بروجردی به لحاظ تقوا، اخلاق و زندگی مردی متهجّد و شب زنده دار، به مستحبات وآداب وسنن شرعی پای بند، از ریا وخودنمایی برکنار، از تمجید وتملّق وچاپلوسی افراد بیزار بود،پول ومقام در نظرش ارزش نداشت، برای ریاست، تمهید مقدمه نمی کرد. هیچ گاه دراین راه از تقدیر چشم نمی پوشید وبه تدبیر متوسّل نمی شد. بلند نظر، بلند همت وسخی الطبع بود، آبروی افراد را حفظ می کرد، بد زبان نبود، به کسی اهانت نمی نمود، اگرکسی مورد عتاب وی واقع می شد حتماً از او عذر می خواست، و دل او را از

خود خشنود می نمود، از آداب و رسوم معموله بین مردم وعلما که موافق عقل ومناسب زمان ومرضی عقلاء نیست، چه درمحاورات و چه در مکاتبات، خودداری می کرد، برای خود و فرزندانش از وجوه، چیزی اندوخته نکرد، زندگی شخصی او بسیار ساده وبدون تشریفات و از عواید شخصی وماترک والدش می گذشت. بیرونی وی که محل اداره ی امور مذهبی مسلمانان بود از ترکه ی عیال اول وی اداره می شد، فرزندان وخویشان خود را که همه مردمی نجیب وشریف بودند از مداخله در امور منع می کرد و به آنان می گفت که درحیات و بعد ازممات از اسم ورسم وموقعیت وی سوء استفاده نکنند، کارهایش نظم وترتیب داشت، بامداد، پس از صرف صبحانه، به مطالعه می پرداخت وبعداً به مجلس درس می رفت وپس ازمراجعت چنان چه حالش مقتضی بود ارباب حاجت را می پذیرفت، عصرها هرروزی برای کاری مقرّر شده بود، یک روز برای پاسخ نامه های واصله، یک روز برای پاسخ استفتاء ات، دراین مواقع خاص، هیچ کس پذیرفته نمی شد.

احترام وی از اشخاص به اندازه ی ارزش وجودی آنان بود، از دوستان دوران جوانی که همه مانند وی سال خورده شده بودند احترام می کرد، به اولاد واعقاب اساتید خود و بزرگان علمای گذشته بیش تر توجه داشت. هنگام ورود به مجلس به سلام مبادرت می نمود وبه تمام حضار احترام می گذاشت، قرآن را شمرده شمرده وبلند وبا تأمل

وتدبّر قرائت می کرد، تشرّف به حرم وزیارت قبر عیال مرحومه اش در روزهای معین ترک نمی شد.

نامه ها را مختصر ومحکم می نوشت، از نوشته ی وی کسی نمی توانست سوء استفاده کند، از خط زیبا خوشش می آمد، نامه های مهم را به بهترین خط می نوشت، برکتابی تقریظ نمی نوشت، اما به اندازه ی ارزش کتاب از نویسنده تقدیر وبه وی کمک می کرد، در گفتار ونقل حوادث وتاریخ، مبالغه نداشت، مطالب وداستان های گزاف وسست و دور از عقل را، به زبان نمی آ ورد، اشخاص را زود می شناخت و ازقیافه ورفتار، روحیات آنان را به دست می آورد. همواره پاکیزه ومحاسنش شانه زده ومنظم ولباس هایش ساده ونظیف بود، تا آخر

عمر برای خود درقم منزل ملکی فراهم نکرد، از مایملک شخصی نیز مقدار زیادی را به مصرف مسلمانان رسانید، به امور سیاسی واوضاع کشور بصیر بود وهیچ گاه درخواستی خارج از امکانات نمی کرد. کما این که از درخواست های مشروع وممکن به هیچ قیمتی خود داری نمی نمود وحتی گاهی کار به خشونت وتندی هم می کشید، اولیای امور باور کرده بودند که وی مرد مصلح وخیرخواه وبه تمام معنی مذهبی است،

اقدامات و درخواست های او تولید سوء ظن نمی نمود.

گفتار ورفتار او، به همان اندازه که یک روحانی یا مرد عامی را به تعظیم واحترام وا می داشت، یک سیاست مدار، یک استاد و پروفسور خارجی را نیز اقناع می نمود. دریک جلسه مردی مانند - شیخ حسن با قوری -

وزیر اوقاف مصر را به مذهب شیعه آشنا ومتمایل ساخت.

به آرامش کشور وانضباط ورفاه حال مردم، علاقه مند بود وعلاقه ی خود را موقع ملاقات با سران کشور ومتصد یان امور، درمیان می گذاشت، درهرکس کمالی می دید: قریحه ی شعر، خط خوب، قلم توانا، بیان شیرین، فداکاری وشجاعت درراه حق، او راموردِ لطف وعنایت قرار می داد، به ساده گفتن وساده نوشتن وساده درس دادن، عا دت داشت، از اصطلاح بافی وفضل فروشی افراد درجلسه ی درس،ناراحت می شد، در درس، اضعف افراد را رعایت و ازتکرار وتوضیح وحتی ترجمه ی عبارت عربی به فارسی که درنظر بعضی عجیب می نمود باک نداشت.

وی کاملاً توجه داشت که او پیشوا و مقتدای مردم است، چه بسا کاری که فی نفسه مباح یا مستحب است، اما صدور آن کار از وی مورد سوء استفاده وکم کم به صورت ریا و خود نمایی در میان افراد نالایق، رواج پیدا می کند، از چنین عملی خود داری می نمود. بسیار مؤدب بود، در مجلس به سر و محاسن خود دست نمی زد، سرش را برهنه نمی کرد، غالباً دو زانو می نشست وشمرده شمرده سخن می گفت.

ایشـان درقم، خـارج کفـایه را از آغـاز تا اواخر باب اشـتغال ظرف حـدود ۱۷ سال تـدریس فرمود، چنـد تن از فضـلای درس، تقریرات درس اصول وی را نوشـته وچـاپ کرده انـد، روش او در درس اصول، نقل ونقـد همه ی آرا نبود، غالباً همان مطالب استادش را توضیح می داد و نظر خود را برآن اضافه می کرد.

اما درفقه، روش او با دیگران کاملا تفاوت می کرد ودارای ابتکارات فراوانی بود، وی به آرای قدمای شـیعه ی امامیه وشـهرت فتوایی آنان اهمیت می داد. دو تن از فقهای پیش از شـیخ مفیـد: حسن بن ابی عقیل عمانی ومحمد بن احمد بن جنید اسـکافی که اولی، معاصرکلینی(م ۳۲۹ ق)ودومی معاصرشیخ صدوق(م ۳۸۱ ق) است، وفتاوای آن دو تن در کتاب های فقهی از جمله درکتـاب « مختلف» علامـه پراکنـده است، امـا کتـابی ازآنـان دردست نیست، وغالباً فتاوایی مختص به خود و بادیگران تفاوت دارنـد، وی علاقه داشت که این فتاوای گرد آید ... یکی از شاگردان اسـتاد، فتاوای این دو تن را به امر وی گرد آورد و چاپ کرد: ازآن دو تن معمولاً به – قدیمین – تعبیر می کنند.

آیه الله بروجردی مسائل فقهی را به دو دسـته تقسـیم می کرد، یک دسته آن چه عیناً از ائمه گرفته شده است که بسیار سربسته بوده است و آن ها را به بقچه ی سربسته تشبیه می کرد.

دسته ی دیگر، مسائل مشروحه، یعنی آن چه را بعداً فقها از هم باز کرده وموضوعات را مشروحاً بیان کرده اند. این تقسیم، غیر از تقسـیم فقه است به فقه منصوص وفقه تفریعی که قسم دوم، در عصـر شیخ مفید واحتمالاً توسط ابن جنید استاد وی، که قبلاً از او نام بردیم، تقریباً دربین شـیعه آغاز شد وتوسط شـیخ طوسـی گسترش پیدا کرده است. کتاب «مبسوط» شـیخ طوسـی یک دوره ی کامل فقه تفریعی همراه فقه منصوص است.

مقصود اسـتاد از تقسـیم اول، آن بود که مسائل فقهی، درآغاز، سربسـته بیان می شد مثلاً گفته می شد – کعبه قبله است – بعداً فقها آن را شرح دادند که برای اهل مکه – کعبه – و

برای کسانی که دور از مکه هستند، جهت کعبه قبله است یا مثلاً ـ اگر می گفتند: میزان جهت کعبه است، بعداً این لفظ را توضیح دادند که مراد از جهت چیست؟ اما تقسیم دوم: درحقیقت بیان دو نوع فقه است یکی فقه منصوص از ائمه بدون تفریع، ودیگری فقه تفریعی.

شیخ طوسی دراول مبسوط این مطلب را بیان کرده وگفته است: اصحاب ما حتی اگر مسائلی به غیر از الفاظ معمولی گفته شود وحشت دارند، چه برسد به این که فروع آن مسائل چنان که روش اهل سنت است طرح شود، وی می گوید: اهل سنت، برای هر کدام از دوفقه - یعنی فقه منصوص وفقه تفریعی - کتاب های جداگانه نوشته اند و من هردو نوع از فقه را در کتاب «مبسوط» جمع کرده ام وبدون استدلال به قیاس، تمام تفریعات اهل سنت را براساس مذهب شیعه ی امامیه، بیان کرده ام.

آیه الله بروجردی معتقد بود: با مراجعه به روایات وفتاوای رایج اهل سنت درعصرائمه ی اهل بیت، بهتر می توان روایات واقوال ائمه علیهم السلام را فهمید،

وی، مراجعه به فتاوای اهل سنت را از مقدمات فقه می دانست، می فرمود: « قدمای ما مسائل الخلاف را حفظ داشتند». به همین منظور، آیه الله بروجردی برای اولین بار، کتاب (خلاف) شیخ طوسی را با حواشی ومقدمه ی مختصرچاپ کرد.

ایشان، در درس فقه، گاه به گاه کتاب (خلاف) شیخ طوسی را ونیز در درس اصول کتاب «عده الاصول» او را با خود می آورد وپاره ای از مسائل را از رو می خواند ومورد بحث قرار می داد، تا طلاب را به رجوع به کتب قدمای شیعه ونیز به مراجعه به فتاوای اهل سنت، عادت دهد ومی فرمود: « قدمای ما فتاوای اهل سنت را درکتاب ها ودر درسهای خود نقل وبسیاری از اوقات، آن ها را نقد می کردند». وی از روش مرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه ی قم درکتاب(صلاه) او تقدیر می کرد و می فرمود: ندیده ام کسی مطالب مشکل علمی را با این روانی وآسانی در عباراتی کوتاه بنویسد. یکی از فضلای حوزه برای من

نقـل کرد: آیه الله در اثنـای درس فقه درمسـجد بالاسـر و رواق متصـل به آن که قبر مرحوم آیه الله حائری درآن بود، مشاهـده فرمود یکی از حاضـران درس، پشت به قبرحـاج شـیخ، وبه آن تکیه کرده است. ناگهان فرمود: «به قبرپشت نکنیـد برای اسـلام زحمت کشیده اند!!».

دربین قـدما به شـیخ طوسـی ارادت خاصـی داشت ومی فرمود: «شـیخ بعضـی از کتاب های خود، مانندکتاب (مبسوط) وکتاب (خلاف) را برای جهان اسـلام نوشـته است وبعضـی، مانند(نهایه) ودیگر کتب فقهی را برای عالم تشیع». درمواردی که برشیخ انتقادی وارد بود از وی د فاع می کرد ومی فرمود: «شـیخ طوسـی با کثرت مشاغل علمی، برای این مسأله شایـد پنج دقیقه بیش تر وقت صرف نکرده است».

ایشان، مطالب درس را به طور جزم وقطع بیان نمی کرد وحتی گاهی مسائل را نیمه ی راه، رها می فرمود تا طلاب خود مطلب را دنبال کننـد. وی سـرانجام پس از عمری ۸۸ سـاله، د ر۱۳ شوّال ۱۳۸۰ ق دارفـانی را وداع گفـت ودرجنب مسـجد اعظم قم درحرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیه السّلام به خاک سپرده شد.

۲. آیه الله العظمی امام خمینی رحمه الله:

اشاره

یکی ازشخصـیت های برجسـته ای که آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند، به مدت نُه سال درحوزه مقدسه قم ازمحضرش فقه واصول را آموخت، حضـرت امام خمینی;است. که دراینجا شایسته است یادی هم ازامام عاشقان داشته باشیم واشارتی اجمالی به زندگانی آن فقیه ربانی وعارف الهی(۱).

امام خمینی;به حسب شناسـنامه شماره ۲۷۴۴، سال ۱۲۷۹ شمسـی درشـهر خمین متولد شد، اما آنچه درست است، ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق مطـابق بـا اول مهرماه سال۱۲۸۱ شمسـی می باشد. شـهرت خانوادگی اش مصـطفوی وپدرش آقا مصـطفی نام داشت.

ص: ۱۲۰

۱- . برگرفته اززندگی نامه خود نوشت امام خمینی. [رک: آیین دانشوری درسیره امام خمینی] .

مـادرش خـانم هاجر، دختر مرحوم آقا میرزا احمـد مجتهـد خوانساری الاصل وخمینی المسـکن، صـدور درگلپایگان به وسـیله صفری نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان، شناسنامه اش تنظیم شده است.

امام خمینی (ره)درماه های نخست زنـدگی، پـدرمهربان خویش را ازدست داد وبرای همیشه ازدیـدن پـدر محروم شد. بیش از ۱۶ سال ندا شت که روزگار بار دیگر ضـربه ی تازه ای برروح او وارد آورد وعمه ی عزیزش بانو صاحبه، نوازشگر مهربان که درتربیت وپرورش او سـهم بسـزایی داشت وبرای او غمگسار فداکار، سـرپرستی دلسوز، ودرحقیقت پدری مهربان به شمار می رفت به طور ناگهانی درگـذشت، (۱۳۳۶ ق - ۱۲۹۷ش) وانبوه درد ورنـج وانـدوه یکباره برقلب حساس او فرو ریخت و روح آزرده ورنجیـده او را بیش از پیش انـدوهگین سـاخت. دیری نپاییـد که اجـل گریبـان مـادر مهربانش را نیز گرفت وآن بانوی مردآفرین نیز دربستر مرگ آرمیـد وچراغ عمرش به دست تنـد باد اجل خاموش شد (۱۳۳۶ ق- ۱۲۹ش)، با مرگ او غنچه ی نشـکفته ی زنـدگانی پر رنـج و حسـرت امام خمینی پژمرده وافسـرده شـد، ونهال سـرسبز ونورس زنـدگی حساس وپرهیجانش دستخوش تند باد حوادث روزگار قرار گرفت.

لیکن این رنـج هـا، انـدوه هـا وسوگ هـای ناگهـانی وتوان فرسـا به جـای این که او را ازپـای درآورد ودرکام امواج خروشان دریـای ناکـامی، نومیـدی وشـکست فرو برد، از او انسـانی کـارآزموده و ورزیـده سـاخت، روح محزون و روان او را گرمی وحرارت بخشید، تار وپود وجودش را مستحکم تر ونیرومند تر ساخت و او را بیش ازپیش به خود متکی وآزاد بار آورد.

امام خمینی(ره) با از دست دادن عزیزان خود، هرچند دچار رنج ها، ناکامی ها و ناهمواری های توانفرسایی شد، ولی هیچ گاه خود را نباخت ودر برابرسیل حوادثی که از هرطرف برپیکر کوچکش فرو می ریخت، کمرخم نکرد واز پای

درنیامد، بلکه دلیرانه

ص: ۱۲۱

پایداری ورزید ودرسایه ی اعتماد به نفس، به کوشش در راه پیشرفت وتکامل وتحصیل علم ودانش وفضیلت پرداخت.(۱)

وی دارای هوش واستعداد سرشاری بود، در همان اوان کودکی آغاز به درس کرد وداخل منزل خود، نزد معلمی به نام «میرزا محمود» به خواندن ونوشتن پرداخت وسپس قدم به مکتب گذاشت ونزد استاد مکتبی که «ملا ابوالقاسم» نام داشت، تحصیلات خود را دنبال کرد ونیز پیش اساتید دیگری به نام های «شیخ جعفر» و«میرزا محمد» به درس وآموزش ادامه داد وآنگاه به مدرسه ی جدید - که درآن روز تأسیس شده بود - گام گذاشت ونزد شخصی به نام «آقا حمزه ی محلاتی» که استاد خط بود به تمرین وتعلیم خط پرداخت و سرانجام پیش ازآنکه ۱۵ سال را تمام کند، تحصیلات فارسی آن روز را به پایان رسانید ودرخواندن ونوشتن از استاد بی نیاز شد.

آنگاه به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و درمحضر یکی از دایی های خود به نام «حاج میرزا محمد مهدی» و برادر خود سید مرتضی پسندیده وآقا نجفی خمینی، صرف ونحو ومنطق را آغاز کرد وتا سال ۱۳۳۸ ق (۱۲۹۹ ش) به تحصیل مقدمات درمحضرآنان ادامه داد.

آنگاه که بنا شد برای ادامه ی درس به حوزه ی علمیه ی اصفهان رهسپار شود، نغمه ی دل انگیز روحانی حوزه ی علمیه ی اراک که درآن روز تحت زعامت استاد بزرگ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رونق بسزایی داشت، او را به آن سو جذب کرد ودرسال ۱۳۳۹ ق (۱۳۰۰ ش) به اراک شتافت ودرمحضر اساتید فن مانند شیخ محمدعلی

بروجردی، شیخ محمد گلپایگانی و آقا عباس اراکی به آموختن ادبیات مشغول شد.

درسال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۱ش) که آیه الله حائری حوزه ی اراک را به شهر مقدس قم انتقال داد، امام نیز، که تازه کتاب مطوّل را شروع کرده بود. به قم رفت ودر مدرسه ی دارالشفاء

۱- . نهضت امام خمینی، دفتراول، ص ۳۸.

مسکن گزید ودر حوزه جدید التأسیس قم تحصیلات خود را با جدیت بیشتری نزد اساتید بزرگ مانند میرزا محمد علی ادیب تهران، سید محمد تقی خوانساری، میرزا سیدعلی یثربی کاشانی دنبال کرد وبا پشتکار وکوشش های شبانه روزی موفق شد، تا سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۶ش) سطوح عالیه را به پایان رسانیده ودرحوزه ی درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت کند وپایه های علمی ومبانی فقهی واصولی خود را تحکیم بخشد وبه درجه ی اجتهاد فایق گردد.

درسال ۱۳۵۵ ق (۱۳۱۶ ش) که آیه الله حائری از جهان رخت بربست، امام خمینی دارای مبانی محکم، مستقل وعلمی بود ودر زمره ی مجتهدین مبرّز ونوابغ علمی قرار داشت وهمانند ستاره ی درخشانی درآسمان علم وفضیلت حوزه ی علمیه قم می درخشید واز برجسته ترین علمای حوزه ی قم به شمار می آمد.

امام خمینی; علاوه بر مقام ممتاز فقاهت، درعلوم هیأت، فلسفه، حکمت و عرفان علمی و عملی نیز دارای مهارتی ویژه وتخصص کامل می باشد، استاد او درعلم هیئت، شیخ علی اکبریزدی - معروف به حکیم - وبعضی از علمای آن عصر می باشند ومتون مختلفه ی کتب عرفان، حکمت وفلسفه را نزد عالم مهذّب، شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفته است.(۱)

تخصص ویژه امام خمینی(ره) درعلوم عقلیه موجب شد که او درهمان عنفوان جوانی، تنها پاسخگوی اشکالات وشبهات عقلی نسبت به اسلام، درحوزه ی علمیه ی قم باشد ودرآن روز اگر کسی نسبت به مسائل دینی اشکالی داشت وبرای حل آن به قم رجوع می کرد - با اینکه علمای زبردست وطراز اول درقم می زیستند - او را برای برطرف کردن ابهام واشکالش به حضور امام خمینی; راهنمایی می کردند.

۱- . همان مدرک، ص ۳۹.

گویا درسال ۱۳۶۳ ق بود شخصی، به علت شبهاتی که معاندین به او تلقین وتزریق کرده بودند، درایمان وعقاید دینی خود دچار لغزش شد وبرای بدست آوردن حقیقت به قم مراجعه کرد واو را به امام خمینی معرفی کردند؛ امام با پشتکار واهتمام فراوان در مقام رفع شبهات وابهاماتی که درذهن او جای گرفته بود برآمد، وتا آنجا به آن اهتمام ورزید که سه روز حوزه ی درس خویش را تعطیل کرد وسرانجام موفق شد که شبهات را ازذهن او دور سازد واز انحطاط فکری او جلوگیری کند و راه حق وحقیقت را به او نشان دهد.

آن روز که کتاب سفسطه آمیز اسرار هزار ساله منتشر شد، نظر به اینکه مطالب آن به مسائل عقلی مربوط بود، از طرف علما ومراجع قم برای رد آن به امام خمینی مراجعه شد واو با اینکه مدتی بود به درد چشم مبتلا بود وبه مطالعه ونوشتن قادر نبود، دست به کار ردّ آن کتاب منحرف کننده شد.

آورده اند که وقتی امام به نوشتن رد این کتاب دست زد وکتاب کشف الاسرار را تألیف می کرد، به طور معجزه آسا درد چشم او برطرف شد؛ به طوری که گویا عارضه ای متوجه آن نبوده است.

این احاطه و مهارت کم نظیر امام خمینی (ره) در علوم عقلیه وبررسی ها وتحقیقات ژرف وپیگیری که درمسائل پرپیچ وخم فلسفه وعرفان دارد. او را استاد منحصر به فرد حوزه ی علمیه ی قم در علوم عقلیه قرار داد وعده ی بی شماری از فضلا، علما ودانش پژوهان برای استفاده واندوختن سرمایه ی علمی به او روی آوردند وهمانند هاله ای به گرد او حلقه زدند واز بوستان علم ودانش او بهره مند شدند ومی توان گفت که اکثر علما ودانشمندان حوزه ی علمیه ی قم که از رشته ی معقول اطلاعاتی دارند یا مهارتی یافته اند، از شاگردان امام بوده واز معدن پرذخایر او درعلوم عقلیه استفاده برده اند.(۱)

۱- . همان مدرک، ص۵۳.

امام خمینی(ره) تـدریس کتب فلسـفی را درسال های (۱۳۴۶ ق - ۰۷ ۱۳ ش) کـه بیش از۲۷ سال نـداشت، آغاز کرد؛ لیکن درانتخـاب شـاگرد وکتـابی که بایـد مورد بحث قرارگیرد، دقت واحتیاط می کرد و مقیـد بود که درمجلس درس فلسـفه ی او افراد ساخته شـده، فاضل ومعتقـد شـرکت کنند؛ وبا وجود این با امتحان کتبی وشـفاهی، که مرتب از شاگردان درس فسـلفه ی خود به عمل می آورد، شاگردان را کنترل می کرد واگر فردی شایسـتگی آموختن این علم را نداشت، از شرکت او درمجلس درس جلوگیری به عمل می آورد، چه بسا اتفاق می افتاد که می دید در مجلس درس، افراد ناباب وکم جنبه شرکت جسته اند - که ممکن است به انحراف وگمراهی کشـیده شونـد - لـذا از درس گفتن خود داری می ورزیـد وازمجلس درس خارج می شد. ضمناً همزمان با تدریس فلسفه، برای افراد شایسته

ومورد اعتماد به طور خصوصی وسرّی، بحثی از علوم عرفان را نیز شروع کرد.(۱)

سبـک تـدریس وشـیوه ی ویژه ی او در بررسـی مسائل علمی وموشـکافی ها، باریک بینی ها وژرف نگری هایی که درمسائل ومطـالب غـامض فقه واصـول به عمـل می آورد، علاـوه براینکه شـاگردان را اهـل دقت وتحقیـق بـار می آورد، از دنبـال روی وطوطی صفتی که کلمات دسته کرده ی استاد را به ذهن بسپرد وهم چون ضبط صوت تحویل دهد، عمیقاً باز می دارد واصولاً حوزه ی درس او مجتهـد پرور بوده، محصـلین ودانش پژوهـان را اسـتقلال فکری می بخشـد وراه وروش اسـتنباط احکام را به آنان می آموزد؛ از این رو، می بینیم که بیش ازپانصـد نفر مجتهـد صاحب نظر وبی نیاز از تقلیـد از حوزه ی درس امام خمینی درقم فارغ التحصیل شدند که بعضی از آنان اکنون خود دارای صدها مقلّد می باشند.(۲)

امام خمینی (ره) مبارزه با ظلم وستم را ازپدر واجداد طاهرین خود به ارث برده بود. به دنبال مبارزات معظم له، حکومت ظالم در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ش، ایشان را به زندان

۱- . همان مدرک، ص ۵۵.

۲- . همان مدرک، ص ۵۷.

انداخت ومنجر به قیام پانزده خرداد وشهادت هزاران نفر شد. رژیم شاه، هشت ماه حضرت امام را زندانی کرد. پس از آزادی امام، با طرح لایحه ی کاپیتولاسون درمجلس شورای ملی، باردیگر حضرت امام سخنانی آتشین ضد رژیم شاهنشاهی ایراد فرمود که منجر به تبعید ایشان به ترکیه و از آن جا به عراق شد.

رژیم شاهنشاهی با تبعید حضرت امام; به نجف اشرف، می خواست شخصیت آن حضرت را تحت الشعاع دیگر عالمان آن حوزه ی بزرگ قرار دهد، اماشخصیت درخشان امام، هم چون خورشیدی درمیان ستارگان درخشید ومورد احترام عالمان حوزه ی نجف قرار گرفت.

وی درآن حوزه، درس خارج فقه خود را شروع کرد که ازپربارترین درس های آن حوزه به شمار می آمد. امام خمینی; در مدت پانزده سال تبعید خود در نجف، شاگردان فراوانی تربیت کرد که هریک استوانه ای محکم برای انقلاب اسلامی ایران شدند.

درسال ۱۳۵۶ ش فرزند بزرگ وبازوی توانای امام، آیت الله سیّد مصطفی خمینی، به شهادت رسید. ایشان زمانی که خبر شهادت فرزندشان را شنید، مصمم واستوار فرمود: شهادت مصطفی از الطاف خفیه ی الهی بود، آری چنین بود، شهادت سید مصطفی منجر به اوج تظاهرات مردم انقلابی ایران شد وپس از یک سال در۲۲ بهمن۱۳۵۷ ش انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و درخت انقلاب به ثمر نشست. حضرت امام با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، فلسفه ی عملی فقه را به تصویر کشید وعملاً به دنیا اعلام کرد که اسلام می تواند جهان را اداره کند وحامی مستضعفان است وسرانجام، مستکبران را سرنگون خواهد کرد. آری، امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس، مانند جدّ بزرگوارش امام حسین علیه السّلام اعلام نمود که خون برشمشیر پیروز است وسرانجام جهان، ازآنِ مستضعفان است.

سرانجام حضرت امام خمینی درچهاردهم خرداد سال ۱۳۶۸ش (هجدهم شوّال ۱۴۰۹ق)، پس از عمری خدمت به اسلام وعلوم محمد وآل محمد۹ دیده از این دنیا فرو بست وبه ملکوت اعلی پیوست.

پیکر مطهرش درتشییع جنازه ای چند میلیونی وبی سابقه، توسط مردم ایران تشییع شد و دربهشت زهرای تهران، درکنار شهدای انقلاب وجنگ تحمیلی به خاک سپرده شد وهم اکنون، حرم مطهرش زیارت گاه عاشقان اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله است.

لازم به یادآوری است که حضرت امام خمینی تألیفات ارزشمندی از خود به جای گذاشته است؛ ازجمله: [کشف الاسرار: پاسخی به کتاب اسرارهزار ساله علی اصغر حکمی زاده است؛ البته به شبهه های مطرح شده از سوی نویسندگان دیگری هم نظر دارد، عمده شبهات مطرح شده از سوی این افراد در زمینه ی فضایل ومناقب، شفاعت، توسل وعزاداری پیامبر وائمه معصوم علیه السّلام، هم چنین شبهاتی درباره ی روحانیت شیعه ویا عبادی بودن دین اسلام ونبودن احکام حکومتی درآن ازسوی این افراد مطرح شده است که حضرت امام(ره)دراین کتاب پاسخ دندان شکنی به این گونه شبهات داده اند ؛ چهل حدیث: دراین کتاب حضرت امام؛به شرح چهل حدیث اخلاقی - عرفانی پرداخته اند ؛ وصیت نامه ی سیاسی، الهی : آخرین وصیت نامه ی امام خمینی(ره)؛ صحیفه ی امام: مجموعه مکاتبات وسخنان امام راحل که از سال ۱۳۱۲ تا۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸ است ؛ تفسیر سوره ی حمد؛ آداب الصلوه؛ دیوان اشعار؛ شرح دعای سحر؛ حاشیه برکتاب مفتاح الغیب؛ سرّالصلواه یا معراج السالکین؛ شرح حدیث جنود عقل وجهل؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ مصباح الهدایه إلی الخلافه والولایه: این کتاب درعلم عرفان است وامام خمینی در۲۸ سالگی آن را نگاشته است؛ حاشیه ای برکتاب فصوص الحکم قیصری ومصباح الأنس؛ رساله ای درطلب واراده: در این کتاب امام(ره)به بحث کلامی جبر وتفویض پرداخته اند؛

حاشیه بر رساله ی شرح حدیث رأس الجالوت از قاضی سعید وشرح مستقلی بر حدیث؛ حکومت اسلامی یا ولایت فقیه: این کتاب متن یکی از درس های

خارج فقه امام خمینی(ره)در دوران تبعید درعراق است که به اثبات نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه پرداخته است؛ کتب فقهی واصولی - الرسائل/ کتا ب البیع/ کتاب الطهاره/ تحریرالوسیله/ مکاسب محرمه/ تهذیب الاصول/ أنوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه/ مناهج الوصول إلی علم الأصول/ رساله فی الاجتهاد والتقلید/ زبده الأحکام/ مناسک حج/ لمحات الأصول].

آغاز آشنایی با حضرت امام خمینی رحمه الله

آیه الله حاج آخوند بیشتر شخصیت فکری خود را مربوط به حضرت امام (ره)می داند وبه امام راحل عشق می ورزید وبیش از دیگران علاقه داشت وشاید زیر لب می گفتند:

آن چه می دانم ازآن یاربگویم یا نه وآنچه بنهفته زاسراربگویم یا نه دارم ا سراربسی دردل ودرجان مخفی اندکی زان همه بسیاربگویم یا نه

وی درخاطراتش می گوید:

ازسال۳۳ درس ایشان می رفتیم ودرسال ۳۸ یک مقدار فاصله خورد، باز دومرتبه مجد داً درس ایشان آمدیم، که تا سال ۴۲ که ایشان دستگیر شدند، قریب ۹ سال درس ایشان رفتیم، یک دوره درس اصول ایشان را ما دیدیم، یک مختصری هم ازفقه ایشان؛ ابتدا آشنایی با ایشان در درس بود، ما می رفتیم درس ایشان، آقای خوشبخت هم بود، باهم می رفتیم، منتظر می ماندیم ایشان به سمت مسجد سلماسی حرکت می کردند پشت سرش می رفتیم، غالباً ایشان، قبل از اینکه ما سلام بکنیم او سلام می کرد، ما خیلی روی این جهت شیفته اخلاق ایشان شده بودیم، بله آشنایی مان ازاینجا آغاز شد ... گاهی وقت ها من می رفتم بعد از درس اشکالی می پرسیدم، گاهی وقت ایشان دست ما را می گرفت و ول نمی کرد وجواب اشکال را می داد، من که دیگر خجالت می کشیدم زیاد ادامه بدهم، خلاصه

ص: ۱۲۸

ما مورد لطف وعنایت ایشان بودیم، از بس که ایشان اخلاقش ما را جذب کرده بود، تقریباً فانی بودیم درایشان، به طوری که ازپدرم هم بیشتراو را دوست داشتم، خیلی به او علاقه داشتم، جداً اینطوره، چون ایشان درعین حالی که به هیچ کس اعتنا نداشت، به ما طلبه ها خیلی لطف داشتند، یادم می آید یک روزی آمده بود منزل آقای مسجد جامعی، می خواست برود، من پشت سرایشان راه افتادم، گفت شما چرا می آیید، گفتم می خواهم برای شما ماشین بگیرم، گفت بیفت جلو، نگذاشت من پشت سرش بروم، رفتم برای ایشان تاکسی گرفتم، باران هم می آمد، می خواستیم زیر باران نماند، خلاصه اخلاقیات ایشان ما را جذب کرده بود وآشنایی ما با ایشان از درس آغاز شده بود، بعداً یواش یواش دیگر درخدمت ایشان بودیم... .(۱)

درجایی دیگر می گوید:

در اوایل طلبگی که تازه به لباس روحانیت ملبّس شده بودم، روزی قصد زیارت امام کردم، دیدم جلوتر ازمن، یکی از شخصیت های مهم مملکتی دستگاه حاکم طاغوتی به قصد ملاقات با امام، وارد برامام شد، امام با حالت عادی با وی برخورد کرد وجلوی پای وی بلند نشد ومن درحالی که این عمل امام را نظاره گر بودم، به محضرشان رفتم، دیدم امام با کمال تواضع جلوی پای بنده بلند شد ودستی برسرم کشید واظهار محبت وشفقت کرد، آن چنان صحبت امام دردلم نشست که مرا تا ابد شیفته خود نمود، چه

اینکه من را که طلبه ای بیش نبودم، بر بالاترین مقامات دنیوی ترجیح داد.(۲)

ص: ۱۲۹

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

۲- . همان مدرک.

آیه الله حاج آخوند باز هم از امام می گوید: همان طور که قبلاً عرض کردم، یک وقت ایشان درهمین قضیه تصویب نامه ها، آمده بود منزل آقای مسجد جامعی - ابوالزّوجه ما

وقتی که خواست برود، دَم درب به من گفت به این آقایان بگو شب بیایند منزل ما، خودت هم بیا، ما رفتیم، آن شب اولین شبی بود که برای ایشان تلفن کشیده بودند، در رابطه با همین تصویب نامه ها هم جلسه ای داشتند عصرش منزل آقای شریعتمدار، که آنها قانع نشده بودند، مرحوم آیه الله گلپایگانی هم قانع نشده بود به اینکه ادامه بدهد، ما شب رفتیم خدمت ایشان، وی زیر کرسی نشسته بود. مرحوم آقای مرتضی حائری، حاج آقا مجتبی تهرانی، مرحوم آقا مصطفی، آسید محمد علی سبط وبنده هم بودیم، خود ایشان زیر کرسی نشسته بودند، تلفن زنگ زد، تلفن بالای کرسی بود، ایشان فرمود نگفتم این اسباب زحمت ما می شود، ما می خواهیم حرف بزنیم این زر زر نمی گذارد؛ ایشان تلفن را برنداشت، از اتاق دیگر ایشان را خواستند، ایشان رفت وبیست دقیقه ای طول کشید، وقتی آمد آقای حائری گفت کی بود آقا، ایشان درحالی که توی اتاق قدم می زد گفت آقای گلپایگانی بود ... آقای حائری یک فکری بکن، ما این ها را آوردیم لب جهنم، می خواهیم هُلشان بدهیم این آقا... بالاخره آن شب گذشت... .(۱)

درجایی دیگر می گوید: روزی همراه آیه الله خامنه ای، به محضر امام خمینی رحمه الله رسیدیم، به امام عرض شد، آقا! ما توپ وتانک واسلحه نداریم، چطوری می توانیم مبارزه کنیم؟ امام فرمود: ما اگر مبارزه نکنیم باید بنشینیم واستخاره کنیم، ما بیان داریم وبیان ما، قدرت ماست. واقعاً هم همین طور بود، وقتی امام حرف می زد، سخنرانی می کرد، به دل های مؤمنین قوّت ودر دل دشمنان رعب ایجاد می کرد واین، جز اخلاص

۱- . همان مدرک .

امام چیز دیگری نبود.(۱)همین گونه است تاریخ تشیع، شاهد مبارزات علماء ورهبران الهی بوده وآنان در مقابل حاکمان ظالم وستمگر برای حفظ دین ونجات ملت ها، زندان ها وهجرت ها، جهاد وشهادت در راه خدا را برای روشنگری افکار وعزّت اسلام ومسلمین با دل وجان خریدار شدند، و دراین تجارت همه هستی خویش را نثار راه معشوق خویش نمودند، تا درمقابل هجوم شیاطین جنّی وانسی مسلمین را حفظ نموده ورضایت الهی را با انجام وظیفه ی خطیر خویش کسب نمایند.

حضرت امام صادق ۷ فرمود: علمای شیعه ی ما حافظان ونگهبانان مرزهایی هستند که شیطان ودارو دسته ی او تحت فرمانش - پشت آن مرزها برای حمله برشیعیان نشسته اند، عالمان شیعه مانع حمله شیاطین برمستضعفان شیعه ی ما هستند - انسان در استضعاف فکری واعتقادی، زود از دشمن فریب می خورد - وعلمای شیعه، مانع سلطه ابلیس وپیروان ناصبی او برشیعیان می شوند آگاه باشید! شیعیانی که برای این امر منصوب هستند، با فضیلت تر ازکسانی هستند که با رُوم وتُرک وخَزَرهزارهزار مرتبه جهاد کنند، برای این که آن عالم شیعه از دین دوستان ما دفاع می کند واین جهاد کننده از جسم دوستداران ما دفاع می نماید .(۲)

علمی که باب طبع زمان نیست، علم نیست

وین قاعده بحکم طبیعت مسلم است

نوکن بنای کهنه، که درسیر روزگار

ویران شود بنای کهن، گرچه محکم است

درمعرض سوانح ودرعرصهی زمان

عالم کسی که واقف ازا وضاع عالم است

۱- . همان مدرک .

۲- . بحار الانوار، ج ۲، ص۵ .

۳ . علامه سید محمد حسین طباطبایی:

آیه الله حـاج آخونـد یکی از تربیت یافتگـان مکتب فلسـفی علامـه طباطبـایی می باشـد، که به مـدت پنـج سال درجوار بارگاه حضـرت فاطمه معصومه۳ به خـوشه چینی از خرمن معرفت وفضـیلت مرحـوم علامـه پرداخت ودراین مـدت به طور مسـتمر در درس شفا واسفار آن فقید سعید حضور می یافت.

در اینجا خالی ازلطف نیست اشارتی به شرح حالِ خود نوشت، آن استاد بزرگ داشته باشیم:(۱)

سال ۱۲۸۱ ش درتبریز درمیان یک خانواده علمی بوجود آمده ام، درسن پنج سالگی مادر را ودرسن نُه سالگی پدر را ازدست دادم وبه مناسـبت این که کم وبیش مـایه معاش داشتیم، سـرپرست ما – وصـی پـدر– وضع زنـدگی ما را (من برادر کوچکتراز خودم را که داشـتم) به هم نزد، وتحت مراقبت وپرستاری یک نفر خادم ویک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر به مکتب وپس از چندی به مدرسه فرسـتاده شدیم وبالاخره به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد سپرده گشتیم وبه این ترتیب تقریباً مـدت شـش سال مشـغول فراگرفتن فارسـی وتعلیمات ابتـدایی بودیم. آن روزها تحصـیلات ابتـدایی برنامه ی معینی نداشت. همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۰– ۱۲۹۶ که مشغول بودم،

قرآن کریم را که معمولاً پیش از هرچیز دیگر خوانده می شد وکتاب گلسـتان وبوسـتان سـعدی ونصاب واخلاق مصور و انوار سهیلی وتاریخ معجم منشآت امیر نظام وارشاد الحساب را خواندم.

سال ۱۲۹۷ وارد رشـته های علوم دینیه وعربیه شـدم وتا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سـرگرم بودم. درظرف همین هفت سال، در علم صـرف کتاب امثله، صـرف میر وتصـریف ودر نحو کتاب عوامل، انموذج، صـمدیه، سـیوطی، جامی ومغنی ودربیان کتاب مطوّل ودر فقه کتاب شرح لمعه ومکاسب ودراصول کتاب معالم، قوانین، رسائل و کفایه ودرمنطق کبری،

۱– . برنامه سلوک، ص ۳۱۹.

حاشیه وشرح شمسیه ودرفلسفه کتاب شرح اشارات ودرکلام کتاب کشف المراد را خواندم وبه همین ترتیب دروس متن – درغیر فلسفه وعرفان – خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه ی نجف گردیدم وبه مجلس درس مرحوم آیه الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شدم، یک دوره ی خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهارسال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم وهمچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیه الله نائینی ویک دوره ی خارج اصول معظم له حضور یافتم وکمی نیز به خارج فقه مرحوم آیه الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیه الله حجت کوه کمره ای رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم وفیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای موفق شدم. درظرف شش سال که پیش معظم له تلمّذ می کردم،منظومه ی سبزواری، اسفار ومشاعر ملاصدرا ودوره شفای بوعلی وکتاب اثولوجیا وتمهید ابن ترکه واخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم باد کوبه ای از فرط عنایتی که به تعلیم وتربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشد، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امرمعظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم ویک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه وفضایی وجبراستدلالی از معظم له فرا گرفتم.

سال ۱۳۱۴ دراثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خود – تبریز– برگشتم وده سال وخرده ای درآن سامان به سربردم، که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره ی خسارت روحی بشمارم، زیرا دراثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله ی تأمین معاش – که ازمجرای فلاحت بود –از تدریس وتفکر علمی – جزمقداری بسیار ناچیز– بازمانده بودم وپیوسته با یک شکنجه ی درونی به سرمی بردم.

ص: ۱۳۳

درسال ۱۳۲۵ از سروسامان خود چشم پوشیدم، زادگاه اصلی را ترک گفتم ومتوجه حوزه ی قم گردیده، بساط زندگی را دراین شهر گستردم، ودوباره اشتغالات علمی را ازسر گرفتم.

درجایی دیگر می فرماید: هنگامی که به قم آمدم، مطالعه ای دربرنامه درسی حوزه کردم وآن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم وکمبودهایی درآن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم، مهمترین کمبودهایی که دربرنامه حوزه وجود داشت، در زمینه تفسیر قرآن وبحث های عقلی بود واز این رو درس تفسیر ودرس فلسفه را شروع کردم وبا اینکه در جوّ آن زمان، تفسیرقرآن، علمی که نیازمند به تحقیق وتدقیق باشد تلقی نمی شد وپرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق درزمینه های فقه واصول را داشته باشند به حساب نمی آمد، بلکه تدریس تفسیر، نشانه کمی معلومات به حساب می آمد، درعین حال اینها را برای خودم عذر مقبولی دربرابر خدای متعال ندانستم، وآن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید... .

همان طور که اشاره شد، علامه درابتدا درس خارج اصول را در حوزه ی علمیه قم آغاز کرد وفضلاء پروانه وار، از شمع وجودش در این دانش استفاده می نمودند، اما بعد، این دروس را تعطیل کرد ودر علت این برنامه اظهار داشت:

درحوزه علمیه قم، بحمدالله افرادی هستند که فقه واصول تدریس می نمایند، ولی استاد فلسفه وتفسیر به میزان کافی نیست ودراین زمان حوزه علمیه قم وجامعه ی اسلامی نیاز شدیدی به تفسیر وفلسفه دارد، اشتغال من به این علوم برای اسلام نافع تر می باشد .

این خود یکی از شواهد اخلاص وفداکاری اوست و دراین راه، بحق استقامت وپایداری زایدالوصفی از خود نشان داد وبا همه ی دشواری ها ساخت.

براین اساس، علامه طباطبایی صبح ها درمسجد سلماسی، درس فلسفه - اسفار ملا صدرا - تدریس می نمودند، تدریس فلسفه درآن عصر چندان برمذاق برخی خوش نمی آمد وبرای

تعطیلی درس او تلاشهای زیادی صورت گرفت، خصوصاً آنکه رشک ورزی حاسدان دراین زمینه بکار افتاد، وآتش بدبینی را دربین افراد شعله ورساخت. حتی بدلیل چنین جوّ آشفته ای، آیه الله العظمی بروجردی دراثر اصرار زیاد عدهٔ ای از اطرافیان، از علامه خواستند که درس فلسفه ی خود را محدود نمایند.

علامه طباطبایی پاسخی متین برای آن مرجع عالیقدر جهان تشیع نوشتند و درآن تأکید کردند که این درس را به عنوان وظیفه ی شرعی وبرای تأمین نیازمندی های ضروری جامعه ی اسلامی می گویم، ولی مخالفت با شما را به عنوان زعیم حوزه ورهبر جامعه ی شیعه جایز نمی دانم، از این رو اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می کنم وحکم شما برای ترک وظیفه ای که تشخیص داده ام، عذری درپیشگاه الهی خواهد بود، ولی اگر حکم نمی فرمایید، به وظیفه خود ادامه می دهم.

آیه الله العظمی بروجردی توسط پیشکار خود پیغام دادند که هرطور وظیفه ی خودتان می دانید عمل کنید، این رفتار مؤدبانه وحکیمانه ی استاد جلوی سوء تفاهم وتأثیر سوء سعایت های حسودان وناآگاهان را گرفت وموقعیت معظم له بیش از پیش تثبیت گردید. واستاد تنها به درس عمومی فلسفه اکتفا نکرد وبا تشکیل جلسات خصوصی با شاگردان برجسته ی خود به نقد وبررسی فلسفه های غربی و مادی گرایی پرداختند.

علامه به یکی از شاگردان خود نکته ای دیگر را دراین مورد گوشزد نموده اند وآن اینکه آیه الله بروجردی حاج احمد خادم خود را به منزل ایشان فرستاده وچنین پیغام داد: ما درزمان جوانی درحوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیرخان قشقایی – استاد شهید سید حسن مدرس – اسفار می خواندیم، ولی مخفیانه ... به درس ایشان می رفتیم... .

با این شیوه، آیه الله بروجردی بطور ضمنی درس فلسفه ایشان را مورد تأیید قرار داده وتنها به دلیل فشارهای گروهی معین، خواستار محدود شدن درس اسفارعلامه طباطبایی شده اند، ایشان افزوده اند:

بعـد ازآن هروقت آیه الله بروجردی برخوردی با ما داشـتند، بسـیار احترام می گذاردنـد ویک روز یک جلد قرآن کریم که از بهترین وصحیح ترین طبع ها بود، به عنوان هدیه برای ما فرستادند.

وقتی علامه طباطبایی درس اسـفار را شـروع کرد، قریب یکصـد نفر در مجلس درسـش حضور یافتنـد، براساس جوّسازی های عده ای تنگ نظر وکوتاه فکر، وی را تهدید نمودند که اگر این وضع ادامه یابد،

شهریه ی طلّابی که به مجلس درس ایشان حاضر می شوند، قطع خواهد شد.

علامه طباطبایی در این زمینه می گوید: چون این خبربه من رسـید، متحیر بودم که چه کنم اگر تحت تأثیر این جنجال آفرینی، مسـتمری طلّاب را ندهند، این افراد کم بضاعت که از نقاط دور ونزدیک آمده اند وتنها ممّر معاشـشان شـهریه ی حوزه اسـت چه کننـد واگر من بخاطر جلوگیری ازاین ضایعه ی اقتصادی تدریس اسـفار را ترک گویم، لطمه ای به سـطح علمی وعقیدتی شاگردان وارد آمده، که جبران این خسارات فکری، چندان کار ساده ای نمی باشد.

یک روز که به این وضع نگران کننده می اندیشـیدم ودر اطاق منزل مسکونی می خواستم از زیر کرسی جابجا شوم، نگاهم به دیوان حافظ افتاد که روی کرسـی گرفته بود، آن را برداشـتم وتفأل زدم که چه کنم؟ آیا تـدریس اسـفار را ترک نمایم یا نه؟ وقتی دیوان لسان الغیب شیراز را گشودم این غزل آمد:

من نه آن رندم که ترک شاهد وساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها

توبه ازمی وقت گل، دیوانه باشم گرکنم

عشق دردانه است ومن غوّاص ودریا میکده

سرفرو بردم درآنجا تا کجا سربرکنم

ص: ۱۳۶

لاله ساغر گیر ونرگس مست وبرما نام فسق

داوری دارم بسی یارب که را داور کنم

بازکش یکدم عنان ای ترک شهرآشوب من

تا زاشک چهره، راهت پر زر وگوهر کنم

من که ازیاقوت ولعل اشک دارم گنج ها

کی نظر درفیض خورشید بلند اختر کنم

چون صبا مجموعه ی گل را به آب لطف شست

کج دلم خوان گر نظر بر صفحه ی دفتر کنم

عهد وپیمان وفلک را نیست چندان اعتبار

عهد با پیمانه بندم شرط با ساغر کنم

من که دارم درگدایی گنج سلطانی بدست

کی طمع درگردش گردون دون پرورکنم

گرچه گردآلودِ فقرم، شرم باز ازهمّتم

گربه آب چشمه ی خورشید دامن ترکنم

عاشقان را گردرآتش می پسندد لطف دوست

تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

دوش لعلش عشوه ای می داد « حافظ » را ولی

من نه آنم کز وی این افسانه ها باور کنم

دیدم عجب غزلی است، و این اشعار به من چنین می‌فهماند که تدریس اسفار لازم است.(۱)

سرانجام این عارف وارسته که مدام از ابدیت سخن می گفت، از جهان فانی رخت بربست ودرصبح یکشنبه هیجدهم محرم

الحرام سال ۱۴۰۲ ق (۲۴ آبان ۱۳۶۰ ش) درشـهر مقدّ س قم به سرای باقی شتافت وندای حق را لبیک گفت وبه خطاب : «یا اَیتَهُا

ص: ۱۳۷

۱- . مهر تابان، ص۶۰ .

النَّفسُ المُطمَئِنَّهُ اِرجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیهً مَرضِیهً فَادخُلی فی عِبادی وَادخُلی جَنَّتی »(۱). مخاطب شد.

به محض انتشار خبر رحلت آن انسان کامل وعالم عامل، مشتاقان معرفت وشیفتگان حکمت از اطراف واکناف ودور ونزدیک به قم مقدس روی آوردند که لاجرم تشییع جنازه به فردای آن روز موکول شد وبه امامت آیه الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله برآن مرحوم نماز گزاردند وپیکر شریفش مقارن ظهر در روز دوشنبه نوزدهم محرم الحرام پس از تشییع باشکوهی که از مسجد امام حسن مجتبی علیه السّلام تا صحن مطهر حرم حضرت معصومه علیهاالسّلام صورت گرفت، درمسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام بنت باب الحوائج الی الله موسی بن جعفرعلیه السّلام درنزدیک قبر آیه الله حائری یزدی ومرقد علامه شهید مطهری به خاک سپرده شد.

ارتحال این عالم ربانی وحکیم صمدانی، مصداق این شعرحافظ است :

حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که ازاین چهره پرده برف کنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

چگونه طوا ف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه ترکیب تخته بند تنم

مرا که منظر حور است مسکن ومأوی

چرا به کوی خراباتیان بود وطنم(۲)

۱- . سوره فجر، آیات ۲۷- ۳۷ .

۲- . جرعه های جانبخش، ص۴۱۶ .

۴. آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد:

یکی دیگرازاساتیدی که آیه الله حاج آخوند درخاطراتش ازوی یاد می کند که چند صباحی، خوشه چین سفره ی علمی او بوده است؛ فقیه محقق وعالم سخت کوش آیه الله العظمی سید محمد موسوی احمدآبادی مشهور به «محقق داماد»، « محقق یزدی» و« داماد یزدی»، می باشد.

سید محمد درحدود سال ۱۳۲۵ در روستای عالم خیزاحمد آباد اردکان، از توابع یزد در خانواده ای روحانی که به علم وتقوا اشتهار داشتند متولّد شد.

پدر بزرگوارش روحانی مخلص به نام سید جعفر موسوی از علاقمندان وعاشقان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله واز لحاظ مالی فقیر وتهی دست بود. اوقبل از تولد فرزندش به شوق زیارت عتبات عالیات با پای پیاده از وطن خود خارج شد ودرهمین سفر بود، که روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست، وجنازه اش مفقودالاثر شد وکسی از جنازه وقبر شریفش اطلاعی بدست نیاورده است.

سیِّد محمد مانند جدّ وهمنام خود، پیامبراکرم صلی الله علیه وآله، پیش از ولادت پدرش، و درشش سالگی مادر را ازدست داد.

وی درطفولیت یتیم شده، ودرفقر به سرمی برد، تا اینکه مرحوم آیه الله حاج سید یحیی واعظ احمدآبادی که پسر خاله ایشان بودند طبق صلا حدیدی سیدمحمد را که هنوز درسن نوجوانی بود، نزدِ یکی از خیاط ها، در بازارخان برده، تا خیاطی یاد بگیرد واز اجرت آن چیزی به دست بیاورد.

سید محمد یک سال تمام، درهمان مغازه ی خیاطی بازار خان مشغول به کار شد، وبا پشتکاری که داشت، شب ها با کمک طلبه ها شروع به درس خواندن می نماید، وپس از گذشت یک سال با اینکه شاگرد خیاط بود ، اما دروس حوزوی را همانند طلاب دیگر وبلکه بهتر یاد گرفته بود.

وی با تصمیمی قاطع، هم زمان با کار به تحصیل علوم حوزوی نیز پرداخت، و درحوزه علمیه ی یزد از محضر عالمان بزرگی همچون حضرات آیات: سید احمد مدرس، سیدیحیی واعظ احمدآبادی، سید حسین مدرس باغ گندمی، سیدعلیرضا فیروزآبادی، سید علیرضا حائری وحاج شیخ غلامرضا یزدی به فراگیری مقدمات وسطوح از جمله تحصیل شرح لمعه وقوانین پرداخت.

محقق داماد پس از ورود به قم، درتحصیل جدیت وافری نمود وبه دروس خارج فقه واصول بزرگان حوزه ی قم، آیات عظام: میرسیدعلی یثربی کاشانی، خوانساری، حاج میرزا محمدهمدانی، شیخ محمد فرساد اردکانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی وسیّد حسین بروجردی راه یافت.

آیه الله حائری یزدی به این شاگرد عنایت خاصی داشت وبا داشتن چنین شاگردانی به آینده حوزه علمیه قم دلگرم وامیدوار بود. وی از محضر این بزرگان به ویژه آیه الله حائری یزدی بهر های فراوان برد وبه دریافت اجازه اجتهاد ازایشان نائل آمد.

آیه الله محقق به سبب داشتن استعداد واشتیاق وافر به تحصیل وتلاش مجدّانه در راه کسب دانش وتحقیق به محقق معروف گردید. موقعیت ممتاز علمی وتقوایی وی موجب شد که آیه الله حائری وی را به دامادی خود برگزینند واز آن روز به لقب داماد مشهور ومعروف گردید.

آیه الله محقق داماد پس از ارتحال استادش آیه الله حائری،رسماً تدریس سطوح را درحوزه علمیه قم برعهده گرفت ودر مدت کوتاهی محضر درسش رونق بیشتری گرفت، وفضلای بسیاری مانند پروانگان که گرد شمع جمع شوند، اطراف این عالم عالیقدر را گرفتند واز چشمه فیاض علم ودانش او سیراب گشتند.

ص: ۱۴۰

درس خارج فقه معظم له از بسیاری از اساتید آن زمان حوزه قوی تر وعمیق تر ومطلوب تر به نظر می رسید، زیرا ایشان فراغت خوبی داشتند وبرای درس تتّبع کافی ومطالعه لازم را به عمل می آوردند.

ایشان خیلی برای امر تدریس اهمیت قائل بود وبه همین سبب غالب اوقات شبانه روز را صرف مطالعه می نمود. وی از پرکارترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می شد، به طوری که درایام تعطیل دروس حوزه نیز به تدریس وتربیت طلاب همت می گمارد.

ازجمله شاگردان ایشان می توان به علمای نام آورحوزه ی مقدسه ی قم حضرات آیات: شهید مرتضی مطهری، شهید بهشتی، حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، امام موسی صدر، شهید دکتر مفتح، شهید قدوسی، سیدمصطفی خمینی، جوادی آملی، سید موسی شبیری زنجانی، سیدحسن طاهری، ناصرمکارم شیرازی، حسین مظاهری، محمدتقی ستوده، علی مشکینی، نوری همدانی و... اشاره نمود.

همچنین از آیه الله محقق داماد آثار علمی زیادی باقی مانده است که از جمله حواشی برعروه الوثقی می باشد، که به قلم خود آن مرحوم نگارش یافته است.

آیه الله محقق داماد که در روزهای آخر عمر از عارضه سکته قلبی به شدت رنج می برد، از ماه مبارک رمضان به بعد، دیگر در منزل بستری گردید، وقتی همه ی طبقات مخصوصاً شاگردانش به دیدار وی می رفتند، گاهی اوقات که ساعت تدریس شان فرا می رسید وخود را ازشرکت درجلسه درس محروم می دید، اشک می ریخت واین جملات پر ارزش را می فرمود: من ازمرگ نمی ترسم، ولی ازاین می ترسم که وجود عاطل وباطلی باشم، ونتوانم انجام وظیفه شرعی کنم.

سرانجام این عالم و عارف عظیم الشّأن واختر فروزان آسمان تحقیق، درروز چهارشنبه دوم ذی الحجه ۱۳۸۸ ق براثر سکته قلبی پس از۷۵ روز بیماری دعوت حق را لبیک گفته وبه معبود خویش پیوست.

ص: ۱۴۱

اهالی قم بعدازظهر همان روز، پیکر پاک ایشان را با اندوه فراوان وچشـمان گریان تشییع نموده، وپس ازاقامه نماز به امامت اخ الزّوجه اش آیه الله شیخ مرتضی حائری در مقبره ای از مقابر شرقی، صحن مقابل ایوان آینه - صحن فاطمیه حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسّلام - به خاک سپردند.

آیه الله کاشانی از لسان آیه الله حاج آخوند

حاج آقا مجتبی حاج آخوند دراین زمینه می فرماید: آقای کاشانی(۱)

بعد از سنه ی ۱۳۲۴ شمسی دریک کمپی که مال انگلیسی ها بود، وقتی ایران را اشغال کرده بودند،

ص: ۱۴۲

۱- . آیه الله سیّدابوالقاسم کاشانی، پسرسیّد مصطفی کاشانی، درسال ۱۲۶۰ش درتهران متولـد شـد، وی درشانزده سالگی به همراه پـدرخویش پس از زیـارت کعبه عازم نجف شـد و درآن جا اقامت گزیـد؛ در۲۵ سالگی، بعـدازگرفتن حکم اجتهاد، به خـاطر مخـالفتش با اشـغال بین النهرین توسط انگلیسـی ها اسم ورسـمی پیـدا کرد، وی درخلال جنگ جهانی به هنگام یورش سربازان انگلیسـی به عراق، لباس رزم به تن کرد و۱۸ ماه در منطقه کوت‌العماره به دفاع مشـغول شد. آیه‌الله کاشانی هم چنین درمبارزه علیه اسـتعمارفعال بود و جایزه ای برای کسـی که او را دسـتگیر کنـد درنظر گرفته شد. او درسال ۱۲۹۹ موفق به فرار ازعراق شد واز راه پشتکوه ولرستان به ایران آمد. پس از جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به ایران، به بهانه همکاری با آلمان ها دستگیر گشت و۱۶ ماه دراراک، کرمانشاه و رشت زندانی شد. وی که در۲۴ مرداد ۱۳۲۴ از زندان رهایی یافته بود، پس از آزادی باردیگر در زمان نخست وزیری قوام السلطنه به قزوین تبعید شد و۱۸ ماه درآنجا به سر برد. آیه الله کاشانی دردی ماه ۱۳۲۶ زمـانی که دولت اسـرائیل در فلسـطین تأسیس شـد، برای نخستین بـار مردم را برضـد آن عمل دعوت به تظاهرات کرد، وطی بیانیه ای ازبرادران مسـلمان ایرانی خواست جهت تجدیـد قوای اعراب اعانه جمع آوری کنـد. سـپس به اتهام هواداری از آلمان درجنگ جهانی و هم چنین اتهام به دست داشـتن درسوء قصد به جان شاه دستگیر ودربهمن ۱۳۲۷ به قلعه فلک افلاک خرم آباد منتقل وازآن جا به لبنان تبعید شد. وی پس ازانتخابات مجلس شانزدهم از تبعید بازگشت، مصدق وسـران جبهه ملی برای اسـتقبال او به فرودگـاه رفتنـد. در روز ورود وی از فرودگاه تا محله او« پامنار»، ۲۷ طاق نصـرت بسته شد. آیه‌الله کاشانی درمـوفقیت وهمگـانی شـدن نهضـت نفـت نقش عمـده ای ایفـا سـاخت. موضـع گیری وی در مـورد ملی شـدن صـنعت نفت، روحـانیون به نام را به نفع آن برانگیخت، حضـرات آیات خوانساری، محلاتی وشاهرودی ازجمله روحانیون دیگری بودنـد که بـه حمـایت از ملی شـدن صـنعت نفت برخاسـتند. هـم چنیـن کاشـانی، نقش فراوانی در بـه کنـارزدن نخسـت وزیر، رزم آرا داشت.اوارتباطاتی تنگاتنگ با فـداییان اسـلام ونواب صـفوی داشت وآنهارابه این قتل ترغیب کرد. پس از رزم آرا، ملی شدن نفت در مجلس به تصویب رسـید، وچند ماه بعد، دکتر مصدق مأمور تشکیل کابینه شد...، سرانجام وی پس ازعمری مجاهدت درراه اسلام وخدمت به مسلمین در۲۳ اسفند ماه سال ۱۳۴۰ دارفانی را وداع ودر جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی۷ درشهر ری تهران به خاک سپرده شد.

درکنارکوه، انگلیسی ها چادر زده بودند، یک جای خیلی کوچک با آهن های چین کوه، اطرافش را پوشانده بودند ویک اتاقکی درست کرده بودند، آیه الله کاشانی با پسرش ابوالمعالی درآنجا زندانی بودند... بعد ازاین که جنگ تمام شد، ایشان را آزاد کردند، ایشان دامادی داشتند در کرمانشاه بنام حاجی علاف، به منزل وی وارد شد ودرآنجا اقامت گزید... مرحوم پدرما - آیه الله شیخ حسن حاج آخوند- با آقای کاشانی دوست بودند، همین طور مرحوم آقای علّامی، اینها پدر آقای کاشانی را هم می شناختند، پدر ما، آقای کاشانی را آورد مسجد حاج شهبازخان، آن جایی که نماز می خواند واقامه نماز جماعت ظهر وعصر را به او واگذار کرد، عده ی زیادی از مردم درنماز جماعت وی شرکت می کردند ماهم می رفتیم، آن وقت من یکسال بود که طلبه شده بودم، شب ها می رفتیم منزل همان داماد شان حاج اسماعیل علاف، آقای کاشانی خیلی لطف داشتند به ما، این پسرش ابوالمعالی، آن وقت کوچک بود، آقای کاشانی خیلی اصرار کرد به مرحوم پدرم که این را بفرست، من می برمش تهران با این ابوالمعالی که باهم باشند، مرحوم پدرم نگذاشت... .(۱)

به مناسب این خاطره، خالی از لطف نیست، اشارتی اجمالی داشته باشیم به تاریخ کرمانشاهان، دردوران جنگ جهانی دوم، وتبعید آیه الله کاشانی به خطه ی آزادمردان.

ص: ۱۴۳

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

کرمانشاه درروزگار جنگ جهانی دوم

کرمانشاه درروزگار جنگ جهانی دوم(۱)

کرمانشـاه درجنـگ جهـانی دوم، از لحاظ استراتژیکی برای نیروهای درگیر درجنگ بسـیار مهم بود، ویکی از حلقه های مهم وپل پیروزی متفقین درایران به شـمار می رفت. دسترسی به شاهراه مهم ارتباطی خانقین به کرمانشاه، که عراق را به عنوان مهم ترین کشور تحت کنترل انگلسـتان به نواحی غربی ایران وصـل می کرد، درانـدیشه ی جنگی ونظامی متفقین جایگاه حساسـی داشت، این راه، درواقع گلوگاه ارتباطی ای بود که متفقین از طریق آن می توانسـتند به واسـطه ی فعالیت شـرکت های تجاری وباربری انگلسـتان، محموله ها، کالاهای نظامی، ملزومات دفاعی وحیاتی نیروهای متفقین را درایران تأمین کننـد. اتومبیل های باری وشـرکت های تجاری انگلیسـی دراین منطقه درتـدارک وتهیه ی لوازم یدکی، نظامی وکالاهای مورد نیاز ارتش متفقین بودند. این کالاها به وسیله ی کامیون های نظامی از طریق گمرگ خسروی واز راه خانقین به قشون متفقین درایران می رسید.

لذا کرمانشاه از آغاز جنگ، درنقشه ی جنگی ونظامی متفقین جایگاه مهمی داشت، ودولت بریتانیا عوامل وعناصر نظامی خود را برای حفاظت از منافع اش در کرمانشاه به این منطقه اعزام کرد.

آر دبیلو بولارد، سـفیر کبیر دولت بریتانیا، با تأکیـدات خاص خود، به نماینـدگی سیاسـی بریتانیا درکرمانشاه، همواره براهمیت ایجاد امنیت درراه کرمانشاه تأکید می کرد.

وجود پالایشگاه نفت درتأمین سوخت مورد نیاز متفقین و همچنین حفظ امنیت ارتباطی وجلوگیری از هرگونه تحرک مخالفان محلی درکرمانشاه درصدر برنامه های بریتانیا ودول متفق قرار داشت. بنابراین تصرف این منطقه واشغال آن از چند جهت حایز اهمیت بود:

اولاً ـ تصـرّف آن به عنوان دومین محور نفوذ نیروهای غربی برای ارتباط وحمل ونقل تجهیزات مهم به خطوط دفاعی شوروی، در مقابل آلمانی ها بسیار مهم محسوب می شد.

ص: ۱۴۴

۱- . اقتباس از: انقلاب اسلامی درکرمانشاه، ج ۱، ص ۲۰۶.

ثانیاً نیروهای زیادی از قوای انگلستان از روزهای قبل ازاشغال درمحورهای غربی مرز ایران وداخل خاک عراق متمرکز بودند وآنان تحت فرماندهی سرتیپ جان تیارک حاضر بودند که درهرلحظه ی ممکن وارد خاک ایران شوند.

ثالثاً انگلستان منافع بسیاری درمنطقه ی کرمانشاه داشت، منافع نفتی وتجاری کرمانشاه درمحور مواصلاتی کرمانشاه - تهران وخوزستان بایستی به هرقیمت ممکن از نفوذ ستون پنجم آلمانی حفظ می شد، وهمچنین قوای انگلستان می بایست تلاش خود را برای تأمین امنیتِ تصفیه خانه وچاه های نفت شهر، قصرشیرین وپالایشگاه کرمانشاه به کارگیرد؛ زیرا انگلستان از سال ها قبل ازآن هزینه های بسیاری برای تأسیس این مراکز وتسلط بر امتیازات نفتی منطقه متقبّل شده بود وبه علاوه، منافع زیادی از این راه به دست می آورد وتداوم قدرت ومنافع خود رادرایران منوط به حفظ چنین تأسیساتی در کرمانشاه وخوزستان می دید. لذا، قوای انگلستان می بایست درصورت عدم موافقت رضا شاه با اعزام نیرو یا عدم تن دادن او به تصرف ایران، با قوای نظامی وتمام قدرت نسبت به اشغال ایران به منظور تأمین اهدافش اقدام می کردند. همان طور که متفقین خود اعتراف کرده اند، ایران پل پیروزی بود ومی بایست به هرنحو ممکن به اشغال قوای متفق درمی آمد،

لذا اشغال کرمانشاه از همان آغاز از اهداف عمده واستراتژیک قوای متفقین، مخصوصاً انگلستان، بود.

همچنین رضاشاه که هرگزگمان نمی کرد قوای متفقین اقدام به اشغال ایران نمایند، اقدامات وبهانه جویی متفقین وتهدیدات نظامی آنان را تنها مانورها وتهدیداتی فرض می کرد که آنها به منظور گرفتن امتیاز از ایران اعمال می کردند؛ لیکن از باب احتیاط ونشان دادن روحیه ی مقاومت دربرابر اشغال وتحرکات نظامی، به وسیله ی قوای ایران درمحورهای غربی وجنوبی فعالیت هایی نظامی انجام گرفت؛ درخطوط مرزی کرمانشاه که مرزی وسیع با عراق و نیروهای انگلیسی متمرکز دراین خطه داشت، رضاشاه به واحدهای نظامی ایران دستور داد به استحکام خطوط دفاعی وتقویت مواضع نظامی خود بپردازند. لذا تعدادی از

ص: ۱۴۵

واحـدهای نظـامی متمرکز درپادگـان هـای تهران را برای تقویت خطوط دفـاعی ایران در مرزهـای غربی به منطقه ی کرمانشاه اعزام کرد.(۱) دراین زمان، لشکردوازدهم درامتداد خطوط مرزی، درحدود جاده ی قصرشیرین کرمانشاه، مستقر بودند، اخبار مربوط به تحرکات نظامی واعزام واحدهای تقویتی به مرزهای غربی به وسیله ی وابسته ی نظامی سفارت به لندن گزارش می شـد. سرلشـکر حسن مقـدم فرمانـدهی نیروهای مسـتقر درلشـکر دوازدهم ولشـکرپنجم کردسـتان را، که درخطوط غربی ایران مسـتقربودند، برعهـده داشت وموظف بود از مرزهای غربی ایران دفاع کند. وی کرمانشاه را مقرّ فرماندهی خود قرار داد وبرای دفـاع از این حوزه بخش هایی از نیروهای خود را درمناطق مهم واستراتژیک دفاعی نظیر گردنه ی پاطاق وجلگه ی حاصـلخیز گیلانـغرب مسـتقر کرد. امـا تـا آن زمـان این تصور که قوای متفقین اقـدام به اشـغال نظامی ایران کننـد، حتی برای فرمانـدهان نظامی، نیز امری بعید به نظرمی رسید.

لـذا این تحرکـات بـدون آرایش نظامی ودفاعی لازم وبـدون هوشـیاری اطلاعاتی ودقت نظامی نتوانست مانع مهمی در اشـغال خطوط مرزی ونقاط حساس استراتژیک درغرب کشور به وسیله ی قوای انگلیسی شود.

به هرحال، قوای انگلسـتان از جنوب وغرب وقوای شوروی از شـمال وشـمال غرب به تصـرف خاک ایران دراوایل شـهریورماه ۱۳۲۰ اقـدام کردنـد. درحالی که فرمانده قوای ایران مسـتقر درکرمانشاه درخواب بود، نیروهای انگلسـتان ازچند محور مختلف عملیات مشترک خود را آغاز کردند. نیروهای انگلیسـی تحت فرماندهی دوتن از افسران انگلیسی، اسلیم وجرج نایتینگل، نفت شهر وگمرگ مرزی خسـروی را تصـرف کردنـد وسـپس برای دسـتیـابی به تأسـیسات نفتی وگمرکی، پیشـروی خود را درچند محور به سوی قصرشیرین، گیلانغرب، کرند وا سلام آبادادامه دادند. نیروهای ایرانی مستقر در این مناطق تنها توانستند

۱- . آخرین روزهای رضا شاه، ص ۱۵۷.

مقاومت های اندکی از خود بروز دهند وبه سرعت درمقابل نیروهای انگلیسی پراکنده شدند. تنها مقاومت شدیدی که با حمایت آتش توپخانه ی ایران توانست برای مدت کوتاهی انگلیسی ها را به عقب نشینی موقت وادارکند، درگردنه ها و کوه های اطراف گیلان غرب صورت گرفت وپس ازآن، نیروهای انگلیسی به سوی اسلام آباد وبه منظور پیشروی به سوی کرمانشاه حرکت کردند وخطوط ارتباطی کرمانشاه را نیز اشغال کردند.

درچنین شرایطی بود که ازسوی فرماندهی لشکر غرب، حسن مقدم، جهت پذیرش صلح وترک مخاصمه، سرگرد عبدالله مسعود با پیشنهاداتی به سوی فرمانده نیروهای انگلستان، که بین محور اسلام آباد وکرمانشاه مستقر بود، فرستاده شد وسرگرد ایرانی، تحت فشار مجبور شد تمام شرایط فرمانده انگلیسی را بدون کم وکاست به پذیرد. درواقع، تنها تلاش انگلیسی ها وقوای نظامی آنان رسیدن به کرمانشاه وتأمین جانی اتباع انگلیسی کمپانی نفت کرمانشاه، پالایشگاه آن شهر ودر دست گرفتن امنیت سیاسی - نظامی شهر بود.

درهمان زمان، اخبار مربوط به پیشروی قوای شوروی به سوی جنوب وغرب ایران ونزدیک شدن آنان به منطقه ی کرمانشاه به اطلاع فرماندهان نظامی انگلستان رسید و واحدهای نظامی شوروی دردو جهت، یکی ازطریق سنندج ودیگری از طریق قزوین وهمدان به سوی کرمانشاه درحال پیشروی بودند.(۱) قوای ایرانی مستقر در کرمانشاه با ورود پیشقراولان نظامی انگلستان مجبور شدند، امنیت وتأمین شهر را به قوای متفقین بسپارند. هم چنین پیشروی شوروی به سوی همدان وکرمانشاه از محور قزوین به همدان وهمچنین از محور سنندج به سوی صحنه مسجّل شده بود و انگلیسی ها نمی خواستند شوروی ها قوای نظامی خود را به این منطقه وارد کنند. زیرا درصورت اشغال بخشی از کرمانشاه به وسیله ی قوای روس، بیرون راندن آنان از منطقه کاری مشکل بود ودرواقع، منافع انگلستان دراین حدود تهدید می شد، لذا فرماندهان انگلیسی که تازه درکرمانشاه مستقر شده بودند، ترجیح

۱- . همان مدرک، ص ۲۸۴.

دادنـد قبـل از ورود قـوای روس، به سـوی صـحنه درشـرق کرمانشـاه حرکت کننـد وصـحنه وهمـدان را به اشـغال قـوای خـود درآورند.(۱)

درکرمانشـاه قوای انگلسـتان ضـمن کنترل اوضـاع، به ویژه برای تـأمین امنیت پالایشـگاه نفت ودفاع از منطقه ای که درنقشه ی اشـغالی ایران سـهم انگلستان می شد، به سوی شرق کرمانشاه نیز پیشروی کردند. هنوز درچند کیلومتری شهر صحنه بودند که پیش قراولان قوای شوروی از طریق شـمال وارد صحنه شدند وچند لحظه ی بعد نیز نیروهای انگلیسی وارد آن شهر شدند؛ این نخستین رویارویی وتماس روس ها وانگلیسی ها درغرب ایران بود.

تصـرف صـحنه وگفت گوی فرمانـدهان نظـامی انگلیس، شوروی را دربـازگشت به مواضع مورد توافق درکشور قانع کرد.(۲) قـوای انگلیس درصـحنه مسـتقر شـد وبخش هـایی از آنـان نیز پیشـروی خـود را به سوی همـدان وتهران شـروع کردنـد وقوای دوکشور در قزوین با هم روبه رو شدند.(۳)

بـدین صورت، با اشـغال کرمانشاه به وسـیله ی قوای انگلیسـی اهـداف متفقین وبریتانیا دراین منطقه تأمین شده بود، ولی تداوم حضور نظـامی آنهـا واهـداف متفقین منوط به کنترل واقعی این منطقه بود و زمـانی تأمین می شـد که نفوذ وقـدرت سیاسـی - نظامی آنان بتوانـد اوضاع اجتماعی را کنترل کنـد، لـذا برای تأمین این منظور اقدامات گسترده ای در کرمانشاه صورت گرفت ودیپلماسی سیاسی - نظامی انگلستان اقدامات چندی را درکرمانشاه به کاربست.

۱. کنترل برخطوط مواصلاتی وارتباطی برای نقل وانتقال تجهیزات نظامی.

۲. به دست گرفتن امنیت نظامی وسیاسی با مداخله درامور سیاسـی ونظامی محل واعمال نفوذ در تعیین واعزام عوامل نظامی - سیاسی از مرکز به منظور برآوردن خواسته های آنان.

ص: ۱۴۸

۱- . همان مدرک، ص ۲۹۳.

۲- . همان مدرک، ص ۳۰۵ .

۳- . شترها باید بروند، ص ۴۸.

۳. دستگیری، تبعید ومخالفت با حضور عناصر وطن دوست محلی وفشار بر مرکز برای صدور دستوراتی مبنی بردورکردن آنان از منطقه ی کرمانشاه.

در موارد اول ودوم انگلیسی ها قدرت ونفوذ کافی برای تأمین اهداف خود داشتند، ولی درمورد سوم می بایستی این عمل بنا به دستور مرکز به وسیله ی خود ایرانی ها صورت می گرفت وانگلیسی ها با ابزار وقدرت نظامی خود آن را اجرا کنند.

از نظر مقامات انگلیسی فقط این گونه بود،

که آنان کنترل واقعی منطقه را به دست می گرفتند ومی توانستند فعال مایشاء باشند. با هماهنگی کامل بین افسران نظامی بریتانیا درکرمانشاه، مقامات سیاسی کنسولگری انگلیسی کرمانشاه وسفارت بریتانیا درمرکز، اقدامات لازم به عمل آمد وسر ریدربولارد، سفیرکبیربریتانیا، برای تأمین این منظورازهیچ گونه تلاشی فروگذار نکرد.

کلنل فیلچر، از افسران فعال نظامی بریتانیا در منطقه ی غرب کشور، مأمور اجرای سیاست های نظامی - امنیتی درکرمانشاه شد. گمرک کرمانشاه که مسئول جمع آوری عایدات گمرکی درغرب کشور بود، مورد دست اندازی عناصر نظامی قرار گرفت. متفقین برای نپرداختن عوارض گمرکی برکالاهای وارداتی ونظامی از طریق گمرک کرمانشاه به ایران، تلاش گسترده ای انجام دادند وشدیداً برنظارت های گمرکی در این منطقه اعتراض و ورود کالاهای نظامی را ازپرداخت عوارض گمرکی معاف کردند.(۱)

به علاوه، کوشیدند به نحوی در اداره ی امور گمرکی مداخله کنند وحتی اجازه ندادند مأموران گمرکی ایران درکرمانشاه از محموله ها وکامیون هایی که کالاهای مورد نیاز متفقین را ازطریق مرز کرمانشاه وارد می کرد، بازدید نمایند.

در۱۶ شهریور۱۳۲۱، سفارت انگلستان در تهران به شدت به این عمل اعتراض کرد، وآن را عامل تأخیر وصول محموله های نظامی مورد نیاز نیروهای متفقین دانست وبه

۱- . آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد نخست وزیری، پرونده ی ۲۹۹۱ .

نخست وزیر تأکید کرد که گمرک کرمانشاه بایستی تسهیلات لازم را برای عبور سریع وتردد کامیون های نظامی متفقین در منطقه فراهم سازد.(۱)

بدین صورت عوامل نظامی متفقین با اخلال درامور اقتصادی وگمرکی، عامل عمده ی تشنّج، تورم و رکود اقتصادی درمنطقه شدند. ورود و خروج کالاهای قاچاق درکرمانشاه چنان زیاد شد که مسئولان گمرک نتوانستند از عهده ی امور برآیند واین امر درتشدید قحطی وکمبود مواد غذایی درکرمانشاه ومناطق غربی کشور تأثیر بسیار منفی برجای گذاشت. اکثر مأموران نظامی وگمرکی درخدمت پست های نظامی متفقین قرار گرفتند که تنها وظیفه شان نظارت برحمل، ورود کالاهای نظامی وفراهم آوردن تسهیلات لازم برای عبور ومرور محموله ها وکامیون هایی بود که ملزومات نظامی وغذایی متفقین را وارد می کرد.

تبدیل کرمانشاه به مرکزیت نظامی غرب کشور ونگهداری موادغذایی ونظامی در آن، این شهر را به صورت یکی از قرارگاه های مهم ذخایر، انبار اسلحه وملزومات متفقین درآورده بود. اکثر کالاهای مورد نیاز درخارج از شهر ودرکمپ نظامی انگلستان درنزدیکی بیستون مستقر بود واین پایگاه نظامی موظف بود محمولات نظامی ای را که از طریق گمرک کرمانشاه واز راه خانقین به کرمانشاه وارد می شد، تحویل بگیرد وپس از نظارت، آن را ازطریق همدان به نیروهای متفقین وشوروی ها، که درجبهه ی مقدّم با آلمانی ها بودند، برساند وآنان برای تأمین نگهبانی وحفاظت انبارها وتوسعه ی امنیت سیاسی - تجاری ونظامی خود مجبور بودند از مأموران محلی دولت وهم چنین از عناصرمحلی کمک بگیرند وبه شدت در امور سیاسی - نظامی، امنیتی واجتماعی محل مداخله کنند.(۲)

۱- . همان مدرک، اسناد نخست وزیری، پرونده ی ۲۷۱.

۲- . همان مدرک، پرونده ی ۱۴۸، گزارش ۱۸، آ ذرماه ۱۳۲۱.

عمده ترین هدف انگلیسی ها دراین محل آن بود که بتوانند مخالفین خود را ازآنجا دور کنند وهیچ صدای مخالفی در کرمانشاه باقی نگذارند؛ زیرا احتمال داشت درصورت بروز مخالفت سران وبزرگان قبایل، امنیت نظامی وسیاسی آنان به خطر بیفتد ودرحمل تدارکات نظامی خدشه ایجاد کند.

به طورکلی، کرمانشاه برای بریتانیا وشوروی بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، از لحاظ اهمیت استراتژیک راه خانقین کرمانشاه، گلوگاه ارتباطی مهم، ونفوذ وتسلط برآن امری حیاتی بود. دولت بریتانیای کبیر از زمان عقد قرارداد « دارسی» برای جستجوی نفت دراین منطقه سرمایه گذاری ها وفعالیت های سیاسی، اطلاعاتی واقتصادی بسیار کرده بود؛ به طوری که کرمانشاه پس از خوزستان مهم ترین حلقه درحفظ منافع بریتانیا درایران به شمار می رفت.

تأسیس شرکت نفت انگلیس وایران درکرمانشاه، فعالیت مهندسان وکارشناسان نفتی آن دولت درمنطقه ومنافعی که شرکت های تجاری، اقتصادی ونفتی انگلستان از راه تسلط برشریان های اقتصادی این منطقه به دست می آوردند، باعث رقابت های سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی با توسعه طلبی نفوذ انگلیسی ها درآن منطقه شده بود.

تأسیس بانک، مؤسسات روسی، مرکز دیپلماسی ونمایندگی سیاسی برای خنثی کردن فعالیت های اطلاعاتی سیاسی واقتصادی بریتانیا درکرمانشاه از جمله ی این اقدامات بود و هرکدام از دوقدرت دراین رقابت طرفدارانی نیز درمیان رجال سیاسی منطقه ای و رهبران قدرت های محلی وعشایری داشتند که درمواقع نیاز مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نمایندگی های سیاسی خود دراین مناطق آنان را وارد عرصه ی فعالیت های سیاسی همسو با منافع خویش می کردند.

دولت بریتانیا حفظ منافع نفتی واقتصادی خود را درکرمانشاه با تسلط بر پالایشگاه نفت، وشرکت نفت ایران وانگلیس در کرمانشاه وشاهراه های تجاری ای که ازطریق

کرمانشاه به عراق وصل می شد وجهه ی خود قرار داده بود، وشوروی ها نیز با بازشدن فضای سیاسی درایران برای حفظ منافع منطقه ای خویش تلاش می کردند واهتمام داشتند که با تقویت وترویج افکار واندیشه های سوسیالیستی، کمونیستی ومارکسیستی در منطقه وتقویت پنهانی حزب توده، راه را برای اعمال سیاست های خود دراین منطقه هموار سازند.

لذا تأسیس حزب توده ی کرمانشاه وتقویت آن از طریق عناصر مرکزی حزب، برای مقابله با رهبران ایلات وعشایر ونفوذ، در دل توده ی مردم با شعارهای عامه پسند ومناسبِ شرایط اجتماعی واقتصادی منطقه، عرصه را برای فعالیت های سیاسی خود مناسب ساختند وازاین طریق هم، با ملاکین وقدرت های محلی، که عموماً مورد نارضایتی اهالی بودند - مبارزه کردند وهم، با ایجاد قدرتی سیاسی - اجتماعی، درقالب حزب توده، منافع محلی خود را درآن منطقه حفظ کردند وجلوی سیاست های توسعه طلبانه ی بریتانیا را گرفتند.

از این رو، عمدتاً هواداران سیاست شوروی را درکرمانشاه، حزب توده وهواداران آنان، نیز جریان ها و سازمان های کارگری ودهقانی تازه تأسیس و وابسته به آن تشکیل می دادند که به کمک نشریات محلی وحزبی در مجله و رزنامه ی بیستون، که ناشر افکار جریان های چپ درکرمانشاه بود، علیه ملاکین و خوانین منطقه از جمله خوانین کلهر، زنگنه وگوران و ... به نام مبارزه با فئودالیته وارتجاع فعالیت می کردند ومقالات تند وتحریک آمیزی را دراعلامیه وبیانیه ها وهم چنین در روزنامه ی بیستون می نگاشتند.

درعرصه ی اجتماعی وفرهنگی نیز درمیان توده های مردم فعالیت هایی از طریق نفوذ درمیان مراکز فرهنگی، مدارس، دبیرستانها، سینماها ونمایش فیلم هایی از زندگی لنین و استالین وبه نمایش گذاشتن تئاتر وفیلم هایی که نوعی زندگی آرمانی با اندیشه ی وسیالیستی تبلیغ می کرد، صورت می پذیرفت که درواقع همان استقرار دولت سوسیالیستی شوروی را برای مردم نوید می داد.

از این رو بسیاری از بازی ها وتشکیلات سیاسی وحزبی خواسته یا ناخواسته یا تابع سیاست های روس وانگلیس بودند، یا مستقیم وغیرمستقیم از اِعمال سیاست های منطقه ای دو

قدرت درآن حدود متأثر می شدند؛ شوروی ها به وسیله ی احزاب دست چپی وسازمان های وابسته به حزب توده اِعمال قدرت می کردند، وبریتانیا به وسیله ی عناصر وابسته وبرخی خوانین انگلوفیل واحزابی نظیر عدالت، اراده ی ملی، میهن وشعبات آن درکرمانشاه درحوادث محلی وجریان های سیاسی مداخله می کردند.

تبعید آیه الله کاشانی به کرمانشاه

چنان که ذکر شد، مقامات بریتانیایی بسیاری از رجال مملکتی را که مخالف اجرای سیاست‌های خود می دیدند، محبوس، تبعید یا از محل های نفوذ واقتدارشان دور کردند. درآستانه ی انتخابات مجلس چهاردهم که برخی رجال سیاسی ومستقل به منظور شرکت درآن به فکر چاره ای برای مقابله با توطئه های مختلف عوامل وعناصر داخلی وخارجی بیگانگان ومملکت درحال اشغال بودند، دولت بریتانیا وملل متفق واشغالگر نیز هرکدام سعی داشتند به نحوی درانتخابات تأثیر بگذارند: هم به عناصر وابسته شان یاری رسانند وهم مانع نفوذ مخالفان آنان درمجلس یکی از ارکان مهم تصمیم گیری شوند.

آیه الله کاشانی، که سابقه ی ممتدی درمبارزات ضداستعماری با دولت بریتانیا داشت، ازجمله رجال سیاسی - مذهبی مملکت بود که زمزمه هایی درباره ی شرکت او درانتخابات به گوش می رسید. لذا، بلافاصله زمینه های دستگیری وبازداشت وی را فراهم آوردند و وی را به اتهام خیانت واخلال در امور داخلی دستگیر وبنا به درخواست متفقین بازداشت و زندانی کردند.

علت عمده ی این بازداشت علاوه برفعالیت های سیاسی وسابقه ی مبارزاتی آیه الله کاشانی با دولت بریتانیا درعراق وایران، فعالیت مجدد آیه الله کاشانی علیه سیاست های بریتانیا بود. انگلیسی ها دراکثرنقاطی که منافع آنان ایجاب می کرد، درانتخابات مجلس کاملاً مداخله می کردند؛ نمونه هایی ازاین مداخله، علاوه برتبعید ودستگیری افرادی چون آیه الله کاشانی، جلوگیری ازشرکت دکترکریم سنجابی درانتخابات دوره ی چهاردهم

درکرمانشاه بود. دوره ی چهاردهم مجلس شورای ملی رجال وطن دوست به تکاپو افتاده بودند وعلاقه ی خاصی جهت شرکت درآن ومشارکت بیشتر درسرنوشت سیاسی کشور از خود بروز می دادند، لیکن این اقدامات با مداخلات بیگانگان وعناصر داخلی که به نحوی تحت تأثیر سیاست های مداخله جویانه ی بریتانیا بودند، از مشارکت دراین امر محروم شدند.

در کرمانشاه نیز سرنوشت انتخابات چهاردهم از چنین وضعیتی به دور نبود، در واقع، تبعید برادران سنجابی وجمعی از رؤسای ایلات گوران وسنجابی به تهران به این هدف صورت گرفت. زمانی که کریم سنجابی برای انجام فعالیت های سیاسی مجدداً به کرمانشاه بازگشته بود تا به اشاره ی شخص نخست وزیر سهیلی وعده ای از جوانان همفکر وملی گرا درانتخابات محلی درکرمانشاه شرکت کند، مجدداً کلنل فیلچراورا احضار وضمن تهدید وتوبیخ، صراحتاً به وی اعلام کرد که حق فعالیت انتخاباتی در کرمانشاه را ندارد، زیرا منافع دولت بریتانیا مخالف شرکت ایشان ورؤسای سنجابی است که با رهبری خاندان وی علیه انگلستان فعالیت کرده اند.

از این رو، سنجابی به همراه برخی ازبرادران ودیگر اعضای ایل سنجابی بنا به دستور فلیچرازکرمانشاه تبعید شدند ومتعاقب آن، چنان که گفته شد، عده ای دیگر از طوایف گوران، قلخانی وسادات منطقه از آنجا تبعید گردیدند.(۱)

دراندک زمانی پس از این حوادث، درکرمانشاه آیه الله کاشانی نیز بنابه درخواست مقامات انگلیسی تحت تعقیب قرار گرفت. زمزمه های کاندیداتوری آیه الله کاشانی در دوره ی چهاردهم مقامات انگلیسی را به شدت نگران کرده، لذا درتاریخ سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۲، اعتراضیه ای به وسیله ی اداره ی سیاسی سفارت انگلیسی به نخست وزیر ارسال ونسبت به اقدامات تبلیغاتی در برخی مناطق تهران، به منظور کاندیداتوری آیه الله کاشانی،

۱- . ا میدها ونا امیدی ها، ص ۶۴ .

ابراز نارضایتی شد؛ انگلیسی ها چندین مرتبه نیز شفاهاً به شهربانی کل کشور تذکراتی دادند تا ازاین اقدامات تبلیغ آمیز به نفع آیه الله کاشانی جلوگیری شود.(۱)

شهربانی کل کشور بلافاصله اقدام به جمع آوری بیانیه های آیه الله کاشانی کرد، محمدعلی گرامی، مدیر کارخانه ی چوب، که اقدام به نشر شرح کاندیداتوری آیه الله کاشانی درروزنامه ی اطلاعات کرده بود، بازداشت شد وموردِ بازجویی قرار گرفت.(۲)

آیه الله کاشانی نیز با انتشار بیانه ای خواهان شرکت مردم در انتخاب نمایندگان صالح شد تا مردم را از رنج و محنت، وکشور را از فساد اداری وفسق وفجور نجات دهد(۳)، ودست وکلای وابسته وخائن را از سرملت کوتاه کند.

به دنبال انتشار این اعلامیه، آیه الله کاشانی مورد اخطار قرار گرفت تا خود را به دادسرای نظامی معرفی کند، وی به اتهام اقدام علیه استقلال وامنیت کشورمورد تعقیب قرار گرفت.(۴)

متعاقب آن مردم وعلمای کشور، به ویژه علمای قم، درمکاتباتی به مجلس شورای ملی ونخست وزیری، خواهان رفع تعقیب از آیه الله کاشانی شدند؛(۵)

اما شهربانی وفرمانداری نظامی بنا به اصرار متفقین در۲۷ خرداد ماه ۱۳۲۳، اقدام به دستگیری آیه الله کاشانی کرد و وی درساعت سه بعدازظهر درمنزل شخصی به نام محمدحسین درمحله ی گلاب دره دستگیر وبه نمایندگان متفقین تحویل داده شد.(۶)

۱- . آیهالله کاشانی دربازداشت متفقین، سند شماره ی ۲.

۲- . همان مدرک، سند شماره ی ۳.

۳- . همان مدرک، سند شماره ی ۴.

۴- . همان مدرک، سند شماره ی ۶.

۵- . همان مدرک، سند شماره ی ۹ .

۶- . همان مدرک، سند شماره ی ۱۰.

به دنبال دستگیری آیه الله کاشانی مردم تلگراف های اعتراض آمیزی از نواحی مختلف به مرکز مخابره کردند، واهالی کرمانشاه نیز ضمن اعتراض به دستگیری آیه الله کاشانی تلگراف هایی به مجلس شورای ملی، نخست وزیری، وزیر دادگستری و وزیرکشور، ارسال نمودند وبه این امر اعتراض کردند.

علاوه برآن، مردم کرمانشاه تلگراف هایی را به محضر حضرات آیات شهرستانی، بهبهانی و فیروزآبادی وبرخی مطبوعات کشور بدین شرح مخابره کردند:

وزارت پست وتلگراف وتلفن

تلگراف از کرمانشاه به طهران، شماره ی قبض ۴۸۹۳، شماره ی تلگراف ۹۳، عدد کلمات : ۲۵۰، تاریخ اصل ۴،

تاریخ وصول ۶/۴/۱۳۲۳.

مجلس شورای ملی رونویس جنا ب آقای نخست وزیر، رونویس جنا ب وزیر دادگستری، رونویس جنا ب وزیرکشور، رونویس حضرت آیه الله شهرستانی، رونویس حضرت آیه الله بهبهانی، رونویس حضرت آیه الله فیروزآبادی، رونویس روزنامه ی اطلاعات،رونویس روزنامه ی آزاد، رونویس روزنامه ی باباشمل، رونویس روزنامه ی مرد امروز، رونویس روزنامه ی اقدام، رونویس روزنامه ی رعد امروز، رونویس روزنامه ی خورشید ایران، رونویس روزنامه ی مردان کار، رونویس روزنامه ی توفیق، رونویس روزنامه ی عدالت، رونویس روزنامه ی عصراقتصاد، انتشار خبرگرفتاری آیه الله کاشانی موجبات تشویق وتکدر عموم را فراهم ساخته متمنی است با استخلاص حضرت آیه الله خاطرآشفته ی جامعه ی مسلمین را تسکین فرمایید. هیئت تجار کرمانشاه علی اکبرفشاعلی، اشرف الحاج شیرعلی مسعودی، الحاج محمد، برادران کاشانی، ابوالقاسم کاشانی، مصطفی علوی، الحاج محمد برنجی، عبدالمحمد ملك زاده، علی مستشاری، موسوی خرازی، ابراهیم.

ص: ۱۵۶

مردم سایر شهرهای کرمانشاه مانند کنگاور وسنقر نیز تلگراف هایی در اعتراض به دستگیری آیه الله کاشانی به مجلس ومحضر آیه الله شهرستانی و آیه الله بهبهانی ارسال کردند. محمدباقر عراقی، مجتبی عراقی، غلامحسین ساری اصلانی، جعفرآقا محمدی، ابوطالب شفیعی، معتمدی، کاظم صالحی، علی محمودی، وعده ای دیگر ازعلما، تجار وبزرگان این شهر از طرف اهالی کنگاور، ضمن ابراز تأسف از دستگیری آیه الله کاشانی، خواهان استخلاص سریع وی شدند.(۱)

پس از دستگیری های گسترده ی دولت که به اشاره ی متفقین صورت می گرفت، بازداشت شدگان پس از بازجویی به مناطق مختلف و دورافتاده یا مناطقی تبعید می شدند که تحت نظر مستقیم نیروهای نظامی دولت و متفقین بود. آیه الله کاشانی را پس از دستگیری و بازجویی ابتدا به اراک وپس ازآن به شهر کرمانشاه تبعید کردند.(۲)

مقامات انگلیسی ترجیح دادند آیه الله کاشانی به دور از دیگر زندانیان وکاملاً تحت نظرقرارگیرد، لذا زمینه ی انتقال وی را از زندان اراک به کرمانشاه فراهم ساختند ودراین شهر وی را دراردوگاه ارتش انگلیس که حدوداً دوکیلومتر از شهر فاصله داشت، بازداشت وتحت نظر قرار دادند. درآنجا پاسداران نظامی انگلستان از او حفاظت ومراقبت می کردند. کبرسن، ضعف مزاجی وناراحتی روحی ناشی از بازداشت باعث کسالت آیه الله در بازداشتگاه شده بود، واصرار وفشار افکار عمومی ورهبران مذهبی منجر شد که دربازداشتگاه کرمانشاه تسهیلاتی برای آیه الله کاشانی فراهم شود.(۳)

ازآنجایی که تنهایی در بازداشتگاه باعث بروز ناراحتی روحی وی شده بود دکتر مبصر، کمیسر دولت شاهنشاهی ایران، مذاکراتی با مقامات انگلیسی انجام داد تا اینکه آقازاده

ص: ۱۵۷

۱- . آیه الله کاشانی در زندا ن متفقین، سند شماره ی ۱۹، ص ۲۹.

۲- . روحانیت واسرار فاش نشده صنعت نفت.

۳- . همان مدرک، سند شماره ی ۲۴.

ابوالمعالی، یکی ازفرزنـدان آیه الله کاشانی، با موافقت مقامات مـذکور به خـدمت پـدرش برسد، وی دربازداشـتگاه از پدرش مراقبت می کرد.

در مـدت بـازداشت آیه الله کاشـانی مردم کرمانشـاه، بسـتگان وآشـنایان به ملاقات ایشان می رفتنـد ومقامات انگلیسـی مجبور شدنـد که هفته ای یک روز به مراجعه کننـدگان فرصت دهنـد تا به دیـدار آیه الله کاشانی بروند. به علاوه، وسایل حمل ونقل افراد مراجعه کننده را فراهم کنند.

آیه الله کاشانی درمدت کسالت دربازداشـتگاه درخواست کرد به وسـیله ی پزشـکان ایران مورد طبابت قرار گیرد؛ لذا از دکتر محمد دفتری رئیس بهداری کرمانشاه درخواست شد وظیفه ی معالجه ومداوای او را برعهده بگیرد.(۱)

ازایـن پس، بهـداری کرمانشـاه مرتـب شــرح معـاینه وحـالت آیـه الله کاشـانی را بررسـی وگزارش می کرد. در اواخر دوره ی بـازداشت آیه الله کاشـانی در کرمانشـاه، مقامـات انگلیسـی ملاقـات با وی را ممنوع کردنـد، اما با مساعـد شـدن اوضاع جنگ جهانی دوم وپیشرفت های چشمگیر متفقین در جنگ، بسیاری ازبازداشت شدگان از جمله آیه الله کاشانی از حصار وبازداشت آزاد شدنـد. آیـه الله کاشـانی دربیست وچهـارم مرداد مـاه ۱۳۲۴ از بازداشـتگاه نظـامی متفقیـن در کرمانشـاه آزاد شـد ومردم کرمانشاه نیز استقبال گسترده ای از وی به عمل آوردند؛ وی درمنزل حاج اسماعیل سالمی علاف اقامت گزید.

شهربانی کل کشور درگزارشی به وزارت کشور در اول شهریورماه ۱۳۲۴ آزادی آیه الله کاشانی را بدین شرح گزارش نموده است:

« برطبق گزارش شـماره ی ۱۰۰۹ شـهربانی کرمانشاهـان معروض می دارد آقای حاجی سـید ابوالقاسم کاشانی که درارددوگاه انگلیسی ها تحت نظر بود، عصر روز۲۴ ماه جاری

۱- ۱.همان مدرک .

مرخص ودرخانه ی آقای حاجی اسماعیل سالمی علاف وارد شده؛ عده ای از اهالی، نامبرده را دیدن نموده اند. رونوشت گزارش فوق برای استحضار خاطر محترم جناب آقای نخست وزیر تقدیم می گردد ».

رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی(۱)

[امضا]

آیه الله کاشانی پس ازآزادی از بازداشتگاه متفقین واقامت درمنزل حاج اسماعیل، نماز ظهروعصر را درمسجد حاج شهبازخان کرمانشاه به جماعت برگزار می کرد،

و عده ی بسیاری از مردم درنماز جماعت وی شرکت می کردند. چون ماه رمضان بود، آیه الله کاشانی به اصرار مردم تا آخر آن زمان درکرمانشاه ماند ودرتاریخ بیستم شهریورماه سال ۱۳۲۴، درمیان مشایعت وبدرقه ی مردم کرمانشاه، آن شهر را ترک کرد وبه سوی تهران عزیمت نمود.

شهربانی کل کشور طی گزارشی درباره ی نحوه ی حرکت آیه الله کاشانی از کرمانشاه به تهران، اعلام کرد: شهربانی کرمانشاه معروض می دارد آقای حاج سید الوالقاسم کاشانی روز۲۰ شهریور به طرف همدان حرکت نموده وازآنجا عازم تهران هستند. عده ی زیادی از اهالی، از منزل تا سبزه میدان، پیاده وبعداً با هشت دستگاه اتوبوس وچند اتومبیل سواری تا طاق بستان، یک کیلومتری شهر، نامبرده را مشایعت نموده، عده ای هم تا کنگاور همراه ایشان بوده اند.

ملاقات با نوّاب صفوی

حاج آقا مجتبی حاج آخوند دراین زمینه می فرماید:

۱- . همان مدرک، سند شماره ی ۱.

آمـد مـدرسه حجّت، تـوی مسـجد مـدرسه دیـدمش، یـک پـارچه آتش بود، واقعـاً عجیب بود، حیف! آقایـان حمـایتی از وی نداشتند، تمام صحبتش حدیث، روایت، قرآن، مطالب روز، راجع به مسائل سیاسی بود، واقعاً من معتقد بودم که اگر ایشان می بود، خیلی وجود مؤثری بود برای ساختن طلبه ها ... مرحوم حاج سـید اسدالله مدنی برای ما نقل کرد که در قضـیه ی کسروی، وقتی که کتاب هایش را دیدیم، بنا گذاشتیم اورا ازبین ببریم، کسی که داو طلب شد بیاید ایران، سیدمجتبی نواب صفوی بود، ما با مقداری پول ارثیه، اسـلحه ای تهیه کردیم، دادم به ایشان، آمد ایران برای کشـتن کسروی، در چهارراه مخبرالدوله، داخل درشـکه، ایشان را ترور کرد، ولی موفق نشد... من یادم هست وقتی که اعدام کردند نوّاب را، آن وقت توی مدرسه بودیم سال ۳۴، حرکتی انجام نگرفت، فقط دربین علماء آ شـیخ فرج الله کاظمی، برادر آشـیخ محمـدرضا کاظمی، دور وبر این فداییان را گرفت و حمایت کرد از ایشان، ولی کسی کاری نکرد علی الظاهر... .(۱)

نوّاب کی بود ؟

سیدمجتبی تهرانی معروف به نواب صفوی، درسال ۱۳۰۳ شمسی درخانواده ای روحانی واصیل، در خانه محقری درخانی آباد تهران، قدم به عرصه ی وجود گذاشت. وی با علاقه و عشقی وصف ناشدنی به روحانیت وبه قصد ادامه راه آباء واجداد خود، در اواخر سال ۱۳۲۰، پس از طی تحصـیلات ابتدایی ومتوسـطه، رهسـپار حوزه علمیه نجف اشـرف شد. شهید از طرف مادر به سادات درچه ای اصفهان منتسب واز طرف پدر میرلوحی است.

شهیـد عنوان نواب صـفوی را ازخاندان مادر به ارث برده است. پدر او مرحوم سـید جواد میرلوحی دانشـمندی روحانی بود که دراثرفشـار حکـومت رضاخـان مجبـور به ترک لبـاس روحـانیت شـد، امـا ازطریق تصـدی وکـالت دادگسـتری همچنـان به داد مظلومان می رسید.

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

مرحوم سید جواد درسال ۱۳۱۴ یا ۱۵ در اثر مشاجره ودرگیری لفظی با (داور) وزیرعدلیه ی رضاخان، غیرت علویش به جوش آمد ویک سیلی نثار وی کرد که دراثر آن سه سال به زندان افتاد.

شهید نواب پس از ورود به نجف اشرف، بدون کوچکترین درنگی به فراگیری مقدمات پرداخت وروابط تنگاتنگی با علمای دلسوز و بیدارومبارز از جمله صاحب کتاب جهانی وکم نظیر الغدیر، آیه الله علامه امینی قدس سره برقرار کرد.

از شهریور ۱۳۲۰ وفراگیرشدن جنگ جهانی دوم، ایران نیز گرفتار شرایط دشواری شد، ازیک طرف مورد تجاوز متفقین قرار گرفت وازطرف دیگر سود جویانی قلم به مزد واجیر، ازآزادی سوء استفاده می کردند وازطریق ترویج

فرهنگ غربی به جان مسلمانان افتاده بودند ودرصدد بودند تا آنچه رضاخان ازطریق زور قلدری نتوانسته بود انجام دهد، از طریق قلم ونگارش با مخدوش نمودن تاریخ اسلام انجام دهند.

«احمد کسروی» از جمله افرادی بود که خط معارض ومهاجم علیه اسلام تشیع را دنبال می کرد. او نه تنها در کتاب «شیعی گری» به روحانیت، مقدسات اسلامی، پیشوایان مذهب تشیع و امامان بحق ومعصوم علیه السّلام حمله می کرد، بلکه در کتاب های صوفی گری، بهایی گری، مادی گری وحتی تاریخ مشروطیت، مقدسات دینی و روحانیت را مورد حمله قرار داد.

نواب با کتاب های کسروی درنجف آشنا شد وموجی از احساسات مذهبی ودینی وجودش را فراگرفت. کتاب ها را نزد علماء برد وازآنها نظر خواست. همه حکم به مهدور الدم بودن نویسنده ی کتاب ها دادند. وی پس از چهار سال اقامت درنجف به دستور آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی جهت مبارزه با کج روی های کسروی به ایران آمد وبا تشکیل «جمعیت فداییان اسلام» به مبارزه با بدخواهان و بداندیشان پرداخت. ترور

وابستگان استعماری مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، علی رزم آرا و حسین علاء از جمله فعالیت های سیاسی این جمعیت می باشد.

سید نواب در اواخر۱۳۲۳، وارد تهران شد وبدون درنگ به خانه کسروی رفت و او را از گفتن ونوشتن سخنان توهین آمیز به اسلام وائمه ی شیعه علیهم السلام و روحانیت برحذر داشت و وقتی مطمئن گردید که وی اصلاح پذیر نیست، آماده اجرای حکم الهی شد.

شهید نواب در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴، در سر چهارراه حشمت الدوله به کسروی حمله کرد، ولی توسط پلیس دستگیر وزندانی شد.

وی بعد ازآزادی از زندان، موجودیت فداییان اسلام را طی یک اعلامیه ی رسمی با جمله «هوالعزیز» وتیتر «دین وانتقام»، اعلام کرد واعدام کسروی را پیگیری نمود.

نواب صفوی به تدریج با جاذبه خود، جوانانی چون شهید سید حسین امامی را جذب نمود وامامی در۲۰ اسفند ۱۳۲۴ برکسروی یورش برد و او را زیر ضربات اسلحه ی سرد وگرم قرار داد وچون فرشته ی قهر، جانش را گرفت.

فداییان اسلام ومجریان حکم الهی دستگیر شدند وخبر اعدام انقلابی کسروی درهمه جا منتشر شد ومردم مسلمان را غرق در شادی وسرور نمود.

بعد ازسال ۱۳۲۷ که جنبش ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید وفعالیت گروه های مخالف رژیم علنی شد واقلیت موجود در مجلس مانع تصویب قرارداد «گس گلشاییان» گردید، رژیم استبدادی شاه برای این که حتی اقلیت مخالفی نیز وارد مجلس نشود، توسط «هژیر» دست به تقلّب درانتخابات زد وبه بهانه ی ترور شاه ودست داشتن آیه الله کاشانی دراین ترور، ایشان را بازداشت وبه لبنان تبعید کرد.

فداییان اسلام « هژیر» را اعدام انقلابی کردند وبا نامزد نمودن آیه الله کاشانی ومصدق، گروه اقلیت دوباره به مجلس راه یافت. با وجوداین که نواب میانه ی خوبی با ملی گراها

نداشت، اما با توجه به رهبریت آیه الله کاشانی وبه منظور وحدت مبارزات اسلامی وملی، از همگامی وهمراهی با آن ها دریغ نورزید.

فداییان اسلام از راه تشکیل جلسات تفسیر قرآن واسلام شناسی براساس مکتب تشیع، به فعالیت خود ادامه می دادند وپرچم سبز وسفید خود را با کلمات زیبای « لااله الا الله، محمد رسول الله وعلی ولی الله» آراسته بودند.

درآن موقع در دولت حسین علاء پیوستن ایران به پیمان بغداد مطرح بود که درحقیقت ایران یکی ازاقمار منطقه ی انگلیس وامریکا می شد. فداییان اسلام در۲۵ آبان که علاء برای شرکت درختم مرحوم سید مصطفی کاشانی وارد مسجد امام – شاه سابق – شد، توسط مظفرذوالقدر هدف قرارگرفت، اما گلوله به او اصابت نکرد وجان سالم به در برد.

دراول آذر ۱۳۳۴، نواب وخلیل طهماسبی وعبدالحسین واحدی وجمعی دیگر از فداییان اسلام دستگیر شدند ودریک محاکمه ی فرمایشی نواب، سید محمد واحدی ومظفرذوالقدر محکوم به اعدام شدند.

سحرگاه یکشنبه ۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ اعضای فداییان اسلام را از لشکریک پیاده به محل لشکر ۲ زرهی بردند. در وسط سالن پا دگان وسایل شخصی آنان برزمین ریخته بود. نواب جلو رفت عمامه وعبایش را برداشت وبا لبخند به دوستانش گفت: «به جدّم قسم! با همین لباس شهید می شوم». رهبر فداییان برای آخرین مرتبه یارانش را درآغوش گرفت. ثانیه تلخ خداحافظی برای او به شوق دیدار در بهشت سخت نبود. آنان صبور واستوار به سلولهای انفرادی خود رفتند. نزدیک صبح جوخه اعدام در کنار میدان بزرگ پادگان به خط ایستادند، نواب ویارانش از سلول بیرون آمدند. ناگهان سید محمد واحدی فریاد زد: «الله اکبر، الله اکبر» به اشاره سرهنگ الهیاری پاسبانی دست بر دهان سید محمد گذاشت. زندانیان از روزنه در به بیرون نگاه می کردند. سرهنگ پرسید: « اگرخواسته ای دارید بگویید؟» سید تقاضای آب برای غسل شهادت نمود. آب سرد بود، نواب خشمگین بر

سرسرهنگ بختیار فریاد زد: « اگر آب گرم نباشد، رنگ ما می پرد وتو وامثال تو فکر می کنند که ترسیده ایم، اما مهم نیست، خدا آگاه است که لحظه به لحظه اشتیاق ما به شهادت بیشتر می شود. رهبرفداییان یارانش را مورد خطاب قرار داد و گفت: « خلیلم! محمدم! مظفرم! زودترآماده شوید، زود تر غسل شهادت کنید، امشب جدّه ام فاطمه زهرا۳ منتظر ماست». پس از غسل شهاد ت به نماز ایستاد. افسران ودرجه داران با نابا وری به آنان نگاه می کردند، دستان به قنوت رفته اش حریم آسمان مناجات بود.

پس از اتمام نماز عشق، سید باردیگر امت جدّش را هدایت نمود: «شما بندگانی ضعیف دربرابر خدای جهان هستید، چند روزه دنیا به زودی می گذرد، کاری کنید که درجهان دیگر در برابر آفریدگارتان شرمنده نباشید. شما به دستور شاه ستمگر، ما را شهید می کنید، ولی طولی نمی کشد که همگی ازاین کردار زشت پشیمان می شوید، آن روز پشیمانی دیگر سودی ندارد، شما باید سرباز اسلام باشید ودر راه دین بجنگید نه این که سلاح تان را برای حفظ حکومت شاه رو به سینه عاشقان اسلام نشانه بگیرید، روزی حقایق آشکار می شود وآن وقت ازاین که از شاه حمایت کرده اید، پشیمان خواهید شد، ای افسران ومقامات عالی مرتبه ارتش! شما هم به جای اینکه خود را به حکومت پوسیده وفاسد شاهنشاهی بفروشید، به اسلام رو بیاورید تا دردوجهان به عزّت برسید،

فریب این درجه ها و مقامات ظاهری را نخورید وبدانید که قیامت بسیار نزدیک است، والسلام».

جمعیت فداییان اسلام درکرمانشاه

جمعیت فداییان اسلام از جمله سازمان ها وجمعیت های سیاسی - مذهبی دهه ی ۱۳۲۰ است که با انگیزه های مختلف مذهبی وسیاسی پای به عرصه ی وجود نهاد. همان گونه که اشاره شد، نواب و دوستانش از جمله خلیل طهماسبی و برادران امامی وسید عبدالحسین

واحدی، پس از تشکیل جمعیت فداییان اسلام واعدام های انقلابی، درمیان طبقات پایین شهری، کسبه وبازاریان خرده پا، هواداران پر حرارتی پیدا کرد که با شجاعت وبی باکی تمام حاضر به جانبازی وفداکاری بودند. جمعیت مذکور فعالیت خود را برچند محور اساسی متمرکز کرد وبه فراخور تحولات وضرورت های تاریخی، تغییرات مناسبی نیز در مواضع و خط مشی سیاسی خود ایجاد کرد. چنان که گفته شد، هدف اولیه ی جمعیت، مبارزه با انحرافات دینی واجرای وظیفه ی امر به معروف ونهی از منکر بود؛ خصوصاً جمعیت در مبارزه علیه منکرات ومسکرات ومسئله ی حجاب زنان ومبارزه با مراکز وکارخانه های مشروب سازی ومراکز مشروب فروشی اقدامات وسیعی انجام داد(۱)، وپس ازآن، با توجه به شروع جنبش مبارزات ملی شدن صنعت نفت، با حرارت تمام از جنبش مذکور دفاع کرد وبا اتخاذ خط مشی ضد استعماری و با توسط به مقوله ی اتحاد اسلام، تبلیغاتی نیز علیه یهودیان و به نفع مردم فلسطین در مناطق مختلف انجام داد.

فداییان اسلام عامل بسیار مهمی در زمینه سازی وتصویب طرح ملی شدن صنعت نفت وپیروزی بر استعمار انگلیس بود، اما به دلیل طرح مطالبات فوری، وآرمان گرایانه وتفاوت دربینش به زودی درمقابل دکتر مصدق و آیه الله کاشانی قرارگرفت.(۲) که این مسئله منجر به دستگیری نواب صفوی توسط دکتر مصدق شد.

جمعیت فداییان اسلام در مدت مذکور، در کرمانشاه وتوابع آن نفوذ زیادی داشت. هرچند آنها فاقد ساختار تشکیلاتی، حزبی وشعبه های منسجم حزبی در مناطق مختلف بودند، ولی هواداران پر حرارتی درمیان جوانان مذهبی وبازاریان خرده پا داشتند. به علاوه، با نفوذ این جمعیت وارتباط آن با ایلات وعشایر منطقه، پیوندهای خاصی با آنان برقرار شد

۱- . فداییان اسلام، ص ۸.

۲- . فداییان اسلام، اندیشه وعملکرد، ۶۵ .

ودرمواقع نیاز مورد حمایت آنان واقع می شد واسلحه وفشنگ مورد نیاز خود را معمولاً از طریق آنان فراهم می کرد.

نفوذ جمعیت فداییان اسلام درکرمانشاه، بیشتر مدیون وابستگی برادران واحدی به این منطقه بود. سید عبدالحسین واحدی و سید محمد واحدی، از جمله مؤثرترین اعضای جمعیت فداییان اسلام، از کرمانشاه برخاسته بودند. آنان فرزندان سید محمدرضا مجتهد واحدی بودند که درسنقر، ازشهرهای کوچک کرمانشاه، متوطن بود. سیدمحمدرضا از جمله علمای مورد اعتماد و محل رجوع اهالی ومردی فرهیخته، فرهنگی ومبارز بود. او دردوره ی رضاشاه با وجود فشارهای سیاسی ومذهبی عصر رضاخانی، از تبلیغ وترویج اندیشه ی دینی باز نایستاده بود.

مادرسیدعبدالحسین وسید محمد واحدی از خانواده ی معروف «آل آقا» از اعقاب وبازماندگان وحید بهبهانی درکرمانشاه بود. سید عبدالحسین درسال ۱۳۰۸، درکرمانشاه به دنیا آمد وتحصیلات دوره ی ابتدایی خود را درکرمانشاه گذراند. وی درسنین نوجوانی راهی قم، مرکز تحصیلات علوم حوزوی نواب صفوی شد. پس ازمدتی کوتاه عازم عتبات شد وپس از قتل کسروی به دست فداییان اسلام برای آشنایی با وی به تهران رفت وبا وی همراه گشت، واحدی درقم سکونت گزید وشاخه ی فداییان قم را میان طلاب حوزه گسترش داد، وی بعدها در جمعیت فداییان اسلام چنان ترقی کرد که به مرد شماره ی دو جمعیت فداییان اسلام مبدّل شد. برادرش سید محمد واحدی نیز درسال ۱۳۱۳ در کرمانشاه متولد شده بود. وی پس از تحصیلات ابتدایی درآن شهر، راهی قم شد ومدتی به تحصیل پرداخت وچون عبدالحسین واحدی عضو برجسته ی فداییان اسلام بود، وی نیز عضو جمعیت شد ونقش مهمی در تحولات بعدی جمعیت ایفا کرد واز جمله هوا داران با وفای نواب صفوی، ودرکنار وی وهمراه او بود. این دو برادر در سنقر وکرمانشاه آشنایان بسیاری

داشتند ومعمولاً همراه نواب برای دیدار خانواده، سفر به عتبات، ملاقات با برخی از رهبران مذهبی وهم چنین کمک گرفتن از وابستگان وعشایرآن حدود به کرمانشاه سفر می کردند.

در اواخر نیمه ی اول سال ۱۳۲۷، سید مجتبی نواب صفوی همراه عبدالحسین واحدی ومحمد واحدی به کرمانشاه مسافرت کرد ومدتی در کرمانشاه، شهرها وتوابع آن به گشت وگذار درمیان مردم وایلات، طوایف وعشایر آن حدود پرداخت.(۱) ازجمله اقدامات نواب ملاقات با برخی ازعلمای آن منطقه مخصوصاً شیخ فرج الله هرسینی و سفر به سنقروکرمانشاه وسخنرانی علیه برخی از کارمندان بهایی بانک ملی درسنقر بود. یکی ازعلل سخنرانی نواب فعالیت گسترده ی بهاییان درکرمانشاه ونیز اهانت عده ای از افراد بهایی به عقاید وشعایر مسلمانان طی یک مراسمی نمایشی در دینور بوده است. نواب وبرادران واحدی که خود اهل شهر سنقر بودند وپدرشان سید محمدرضا از علمای معتبرآن سامان بود، ضمن ورود به شهر وشنیدن اخباری درباره ی فعالیت بهاییان واقدام توهین آمیز آنان به اعتقادات مسلمانان آن منطقه، نواب به منبر رفت واقدام به سخنرانی تند وتحریک آمیزی علیه بهاییان کرد وخواستار تغییر آنان شد. به دنبال آن، مردم سنقر وکرمانشاه اقدام به انجام پاره ای تحریکات وتبلیغات علیه بهاییان نمودند که این مسئله باعث شد مسئولین امر جهت جلب رضایت مردم، نسبت به تغییر دو نفر کارمند بهایی بانک ملی اقدام نمایند. شهربانی کرمانشاه درهفتم مهرماه ۱۳۲۷، گزارش واقعه ی مذکور ونتیجه ی اقدامات به عمل آمده را در این باره به شرح زیر، توسط شهربانی کل، به وزارت کشور اطلاع داد:

وزارت کشور

« به استحضار عالی می رساند شهربانی کرمانشاهان گزارش داده است، هنگامی که سید مجتبی نواب صفوی، رهبرفداییان اسلام از تهران به سنقر می رود ودر ضمن سخنرانی علیه کارمندان بانک ملی،

۱- . فداییان اسلام، (اندیشه وعملکرد)، ص۷۶.

که به نفع بهایی تبلیغ کرده اند، تنقیداتی نموده است که در نتیجه اهالی تلگرافاً از استاندار وآقای دادستان استان پنجم درخواست تعویض آنان را می نمایند واز طرف استانداری دستور صادر تا به وسیله ی شهربانی صحت وسقم قضیه تحقیق وگزارش گردد. مراتب به شهربانی سنقر ابلاغ می شود، درپاسخ گزارش می دهد طبق اطلاعیه حاصله درچندی پیش عده ای از بهاییان در محال دینور مجتمع ودر بین

خودشان نمایشاتی داده می شود که به مقدسات مسلمین اهانت می گردد. اهالی سنقر از شنیدن این عمل عجیب به آنها بدبین شده اند وبانک ملی هم درجواب استعلام شهربانی دو نفرکارمند بهایی را موسوم به فرج الله جلالی رئیس شعبه وعبدالباقی سبحانی، تحویلدار که درمرخصی بوده اند، معرفی وشهربانی مربوطه پیش بینی نموده است اگر دو نفر مذکور که مسبب عمل موهن ومبلغ هستند، تعویض شوند، عصبانیت اهالی به کلی مرتفع خواهد شد وشهربانی کرمانشاهان مراتب را به استانداری گزارش وبه شهربانی سنقر هم آموزش لازم جهت حفظ انتظامات ومراقبت بیشتر داده شده است. مستدعی است مقرر فرمایند از تصمیم متخذه درباره ی تعویض دو نفر نامبرده، این اداره را مستحضر دارند.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ سهیلی »(۱).

[امضا]

نواب وبرادران واحدی پس از دیدار از سنقر، درکرمانشاه به میان ایلات وعشیار کاکاوند وموموند رفتند وپس از ارتباط با برخی از سران ورهبران عشایر مذکور وملاقات با برخی ازروحانیان منطقه، مجدداً از مسیر قم به تهران بازگشتند. درباره ی فعالیت های فداییان اسلام از این پس درکرمانشاه وچگونگی ارتباط هوادارانشان درآن ناحیه با رهبر ومرکزیت جمعیت چندان اطلاعاتی دردست نیست، ولی هم زمان با گسترش مبارزات ملی شدن نفت واوج مبارزه ی جمعیت فداییان اسلام دراقدام شجاعانه شان در ترورهژیر ورزم آرا، اخبار اقدامات این جمعیت درمطبوعات ومحافل محلی بازتاب ویژه ای داشت.

۱- . فداییان اسلام، ص ۱۳.

ماجرای ازدواج آیه الله حاج آخوند

حاج آقا مجتبی درسال ۱۳۳۹ش، درسن ۳۱ سالی، با صبیه آیه الله محمد حسین مسجد جامعی ازدواج می کند، بانویی با فضیلت، متقی و از خانواده ای فقیه وروحانی که به تعبیر خود حاج آقا مجتبی همسرش ازخانواده ای بود که حدود سه قرن بیت شان، بیت روحانی بود، برادرش، پدرش، عمویش، دائی‌اش، پسر عمویش، پسردایی اش، همه روحانی هستند....

حاج آقا مجتبی دراین زمینه می فرماید:

درسال ۳۹ شمسی مجرد بودم، پدرم فوت کرده بود، والده را آ ورده بودم قم، توی منزل بودیم، منزل شیخ علی حیدری نهاوندی، رفقا خیلی اصرار داشتند که شما متأهل بشوید، من جمله آقای زرندی، ما می رفتیم درس، وقتی از درس می آمدیم می رفتیم حجره آقای زرندی، نماز مغرب وعشاء که می شد می رفتیم نماز را می خواندیم، بعد می رفتیم برای حجره ومدرسه... یک روز آقای مسجد جامعی ابوالزوجه ما می آمد برای درس، آقای زرندی گفت ایشان صبیه ای دارند، ما استخاره کردیم بد نبود، آسیداحمد تهرانی هم که حضور داشت؛ آقای مسجد جامعی را صدا زد وگفتند یکی از آقایان طلاب می خواهد درسایه شما باشد، ایشان گفت با خدا واستخاره است... بعداً والده مان با خانم آقای خزعلی که از قبل آشنا بودند رفت خواستگاری، آنها هم گفتند خوب! حالا تا ماهم تحقیق بکنیم و هم استخاره ! ... عیال آقای مسجد جامعی دختر حاج میرزا عبدالله سعیدی چهل ستونی بود، ایشان رفته بود حرم حضرت معصومه، قرآن را درآورده واستخاره کرده بود، خوب آمده بود... بالاخره موافقت کردند، سوم شعبان ۱۳۳۹ شمسی بود، مجلس عقدمان درتهران وبعد هم فاصله ای نشد عروسی کردیم ... وامروز، شش تا اولاد داریم، سه تا پسر وسه تا دختر بنام های محمد مهدی، علی، حسن، انسیه، فاطمه وزهرا ...(۱).

۱- . خاطرات آیه الله حاج آخوند.

حجه الاسلام والمسلمین حاج محمدمهدی حاج آخوند دراین زمینه می گوید: خطبه عقد مرحوم والد توسط استادش حضرت امام خمینی رحمه الله وآیه الله سیداحمد زنجانی درحرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه ۳ جاری شد.

همسرآیه الله حاج آخوند سرانجام دربهمن ماه ۱۳۷۷ شمسی دارفانی را وداع گفت ودرحرم حضرت معصومه۳قم بعد از اقامه نماز میت، توسط حضرت آیه الله العظمی بهجت رحمه الله درمقبره پروین اعتصامی به خاک سپرده شد.

خاندان مسجد جامعی

خاندان مسجد جامعی(۱)

همان طور که گفته شد همسر آیه الله حاج آخوند؛ دختر آیه الله میرزا محمدحسین مسجد جامعی بوده وخانم آیه الله مسجد جامعی دختر میرزا عبدالله سعیدی چهل ستونی است، میرزا عبدالله فرزند آقا بزرگ واو فرزند میرزا ابوالحسن می باشد، ومیرزا ابوالحسن فرزند میرزا مسیح مجتهد است.

میرزامسیح مجتهد تهرانی چهل ستونی

میرزا مسیح مجتهد درعصرخود از چهره های درجه اول، صاحب نفوذ وموجّه بوده، اما بدلیل مخالفت او با منافع وسیاست جاری حکام زمان خود، مهجور گردیده وبه دستور فتحعلی شاه از ایران تبعید وآواره می گردد، از این روی منابع تاریخی آن دوره، که تحت نفوذ ویا رعب حاکمیت بودند، از ثبت وضبط شرح حال وجزییات زندگانی واسامی اساتید وشاگردان او خودداری کرده اند.

اما با جمع آوری سخنان پراکنده ای که درلابلای اوراق وکتاب ها در این باره وجود دارد و با مطالعه آثار دستنویس فقهی و علمی، که از خود میرزا مسیح به جای مانده است،

۱- . اقتباس ازسیره صالحان، زندگی نامه میرزا مسیح . (با د خل وتصرف).

می توان شخصیت علمی، معنوی ونفوذ اجتماعی او را کاملاً حدس زد: «حاج میرزا مسیح تهرانی فرزند محمد سعید استرآبادی متولد ۱۱۹۳ ق واز شاگردان میرزای قمی است، که پس ازفراقت از تحصیل درتهران اقامت نمود ومرجعیت یافت، واین همان شخصیتی است که مردم را به هجوم به سفارت روسیه برای خلاص کردن زنان مسلمانی که درآن جا توقیف بودند اجازه داد، ودرنتیجه گریبای دوف سفیر روسیه وافرادی از سفارت به قتل رسیدند، واو به خواهش امپراتور روسیه از ایران تبعید شد وبه عتبات رفت ومدّت هیجده سال در تبعید بود، تا اینکه سال ۱۲۶۳ق درآنجا درگذشت، وی جدّ خانواده سعید ومسجد جامعی تهران است؛ دختر میرزا مسیح، زن آقا شیخ علی پسر ملا محمد جعفر چال میدانی بود »(۱).

میرزا محمد تنکابنی نویسنده کتاب قصص العلماء درضمن زندگی نامه ی حجه الاسلام سید محمد باقر شفتی،

داستانی درباره ی میرزا مسیح نقل کرده است که درلابلای آن به شاگردی میرزا مسیح درنزد میرزا ابوا لقاسم قمی صاحب قوانین، تصریح نموده است وهم چنین این داستان بیان گر نفوذ اجتماعی وشهرت وزعامت میرزا مسیح مجتهد در روزگار خود می باشد.

و اما داستان چنین است: حاجی میرزا مسیح از تلامذه فاضل قمی وساکن تهران بود، که ایلچی روسی را به سبب تجاهر به کفر وفسق وبعض از امور کشته وحکم به اخراج او از تهران شد وآقا محمود بن آقا محمدعلی بن محمد باقر بهبهانی فاضل وجامع، ولی مسلک او، مسلک اخباریین بوده واین فقیر به موعظه ی او نشسته ام. حاجی میرزا مسیح، آقا محمود را تکفیر کرده بود؛ پس از مدتی حاج میرزا مسیح به زیارت قم رفته ودرمسجد امام حسن عسکری علیه السّلام نماز می کرد وآقا محمود نیز به زیارت قم رفته بود؛ روزی آقا محمود به

۱- . تکلمه ا لمآثر وا لآثار، ج ۲، ص۷۶۳.

مسجد امام حسن حاضرشد، دید که نماز جماعت می نمایند، ازنام امام جماعت سئوال کرد! گفتند: حاجی میرزا مسیح است، آقا محمود به او اقتدا کرده، وپس از آن به منزل خود معاودت کرد.

سپس اصحاب آقا محمود از او سئوال کردند که: حاجی مسیح ترا تکفیر کرده و تو به او اقتدا کردی؟! آقا محمود در جواب گفت که: چه منافاتی است میان این که او اعتقاد به کفر من داشته وامر براو مشتبه شده باشد ومن اعتقاد به عدالت او داشته باشم وهردو مصاب ومأجور باشیم !

چون این خبر به حاجی میرزا مسیح رسید؛ از اخلاق آقا محمود تعجب کرده وبه دیدن او رفت ومباعدت به مصاد قت مبدّل گردید.(۱)

با این که میرزا مسیح مقیم شهر قم نبوده ودرآن جا مسافر بوده است، با این حال امامت جماعت درمهم ترین مسجد قم را، که همان مسجد امام حسن عسکری علیه السّلام باشد، به او محول کرده اند؛ این مسأله بخودی خود بیانگر موقعیت، شهرت ونفوذ اجتماعی میرزا مسیح درآن ایام درخارج از تهران می باشد.

درکتاب تاریخ علماء خراسان، نوشته ی میرزا عبدالرحمن وتحشیه وذیل نویسی ساعدی خراسانی درباره ی میرزا مسیح نیز آمده:

«حاج میرزا مسیح تهرانی ازمشاهیر دانشمندان اواسط قرن سیزدهم هجری واز متنفّذین زمان فتحعلی شاه بوده است.

جنه ا لنعیم می نویسد: معظم لَه فقه واصول را از محضر میرزای قمی استفاده کرده وبه تهران آمده، به ترویج احکام پرداخته وعالمی زاهد ومتقی ومروّج بوده؛ وشرح جامعی برقواعد علامه نگاشته ودرمسجد جامع تهران شبستان چهل ستون را بنا کرده واکنون اخلاف او درآن شبستان به اقامه ی جماعت می پردازند. مشارالیه اخیراً به استدعای رجال

۱- . قصص العلماء، ص ۱۴۶.

دولت از تهران به قم وازآنجا به نجف اشرف رحل اقامت گسترد ودرسن ۶۰ سالگی وفات یافته وصاحب جواهر با عده ای از اعلام نجف بر وی نماز خواندند.

روضات در ذیل احوال سید صدرالدین می نویسد:

مشاراليه سال ۱۲۶۴ وفات یافت ودریکی از حجرات طرف بالاسر صحن مقدس علوی مدفون شد»(۱).

از مجموع این مطالب پراکنده بدست می آید که میرزا مسیح مجتهد درعصر خود، از ارکان علماء شیعه بوده وبزرگان آن عصر به شاگردی او مباهات می کرده اند، و او دردگرگون سازی محیط خود مؤثر بوده است.

شخصیت علمی برجسته میرزا مسیح مجتهد، ازآثار قلمی وتألیفات فقهی ارج دار آن فقیه بزرگ نیز هویدا است. میرزا مسیح تهرانی میراث علمی وفقهی ارزشمند وانبوهی را به یادگار گذاشته است، لیکن همانگونه که شمار زیادی از شاگردان او مجهول مانده اند، تقریباً همه ی آثار قلمی او نیز مهجور ومتروک مانده است. واین مطلب بدلیل تبعید بلند مدّت او از ایران ومخالفتش با حکومت مستبد زمان خود بوده است.

نسخه ی اصلی اکثریت آثار وتألیفات خطی ایشان درتهران، درمدرسه حاج محمد جعفر، معروف به مدرسه ی آقا، نگهداری می شود ویک نسخه ی زیراکسی از مجموع آنها نیز درکتابخانه ی چهل ستون مسجد جامع تهران، می باشد که توسط آقای حسن سعید، تهیه شده است؛ نسخه ای ازیک رساله کوچک او نیز درمشهد مقدّس شناسایی شده است.

اینک به برخی ازآثار گرانبهای وی اشارتی داریم:(۲)

۱- شرح قواعدالاحکام علامه حلّی: حاج آقا بزرگ تهرانی دراین زمینه می گوید؛ شرح قواعد الاحکام ازعلامه میرزا مسیح فرزند محمد سعید تهرانی متوفای ۱۲۶۳ ه-. ق

ص: ۱۷۳

۱- . تاریخ علماء خراسان، ص ۲۰۸.

۲- . سیره صالحان، ص ۳۹.

می باشد، نسخه این کتاب درنزد نواده او میرزا عبدالله فرزند آقا بزرگ فرزند میرزا ابوالحسن می باشد که این میرزا ابوالحسن فرزند میرزا مسیح یاد شده است.

۲- کشف النّقاب در شرح لمعه دمشقیه: میرزا مسیح همانند شهید ثانی، شرحی برمشهورترین کتاب فقهی که ازآثار شهید اول است نوشته ونام آن را کشف النقاب گذاشته است.

۳- رساله فی احکام النیابه وجواب الأسئله الفقهیه: با مطالعه متن این کتاب به دست می آید که این رساله در جواب سئوال هایی نوشته شده، که درآن زمان ایشان درعراق تبعید بوده است واین سئوالات از ایران خدمت ایشان می رسیده؛ درجایی ازاین رساله آمده: این مساله را من دربرخی از فوایدم تحقیق نموده وپاسخ داده ام ولیکن آنها اکنون دردسترس من نیست، والان روز ۲۰ ماه شوال سال ۱۲۴۸ ه- ق می باشد،

ودراختیار من از کتابهای اصحاب وعلمای شیعه به جز شرایع الاحکام وکفایه و دروس وقواعدالاحکام ناقص هیچ چیزی وجود ندارد، چنان که از تألیفات خودم نیز هیچ چیزی به همراه ندارم ومن درمشهد مولا وسرورم ابی عبدالله الحسین۷ در حال مریض، غریب وتنها به سرمی برم.

۴- احکام الشرط فی العقود والایقاعات ۵ - رساله فی الاجتهاد والتقلید ۶- رساله تقلید دراصول دین ۷- شرح مختصر النافع ۸- قواعد فی الاصول.

جنگ ایران و روس

درزمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، جنگ بلند مدتی میان ایران وروس درگرفت، که درتاریخ ۲۹ شوّال ۱۲۲۸ه- ق، با بسته شدن قراردا د موسوم به «گلستان» و جدا شدن بخش عظیمی از خاک وشهرهای ایران پایان پذیرفت .

ص: ۱۷۴

۱۳ سال واندی پس ازآن، جنگ حساب نشده وخانمانسوز دیگری میان ایران و روس واقع شد که آن نیز با قرارداد ننگین «ترکمانچای» وبا جدا شدن همه ی شهرها ومناطق گسترده ی اران وقفقاز وغیر اینها از ایران والحاق آنها به روسیه پایان پذیرفت.

این جنگ در ظاهر به بهانه بازپس گرفتن روستای بی ارزش بالغلوُ از روس ها درروز ۱۰ ذی الحجه ۱۲۴۱ ه- ق آغاز و در روز ۵ شعبان ۱۲۴۳ با امضای قرارداد ترکمانچای به پایان رسید.

علاوه براینکه طبق مفاد این دو قرارداد قریب یک چهارم از مجموع اراضی وشهرهای آباد وزرخیز ایران از دست رفت و نفوس، نوامیس واموال فراوانی ضایع گردید، دولت ایران متعهّد شد که ده کرور تومان - بیست میلیون روبل - پول نقد، نیز به عنوان غرامت جنگی به روسیه بپردازد و از این رهگذر اقتصاد ومعیشت دولت وملت ایران برای چند سده دچار شکست وشوکی جبران ناپذیر گردید.

آثار نکبت بار فرهنگی، سیاسی، نظامی وحقوقی این جنگ کمتر از اثرات منفی اقتصادی آن نبود؛ طبق برخی از مواد قرارداد ترکمانچای،

شاه ونظام حکومتی ایران رسماً زیر نفوذ دولت روسیه قرارگرفت وبه آن دولت بیگانه ودشمن، حق داده شد که درموارد ویژه ای بتواند حتی با نیروی نظامی درایران دخالت نموده وبرای حفظ سلطنت عباس میرزا واعقاب او به هرگونه عملی دست بزند.

آشکارا نوعی کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه وهمه ی دولت های بیگانه درایران تحت عنوان « دُوَلِ کامِلَهُ الوَداد» اعطاء شد.

باز از اثرات نکبت بار این جنگ وقرارداد بود که بعدها ارتش دلاور وپولادین ایران از هم پاشیده وتبدیل به نیروی پوسیده ی قزاق گردید که فرماندهی آن را نیز یک روسی برعهده داشت! ملّت آزا ده، نجیب وهمیشه سربلند ایران، با تحمیل این قرار داد دراو افسردگی روحی، سرافکندگی وخسارت معنوی سنگینی را تحمل کرد که جوانمردی

وآزادگی اسلامی وایرانی رایج قبل ازآن تاریخ که در رجال حکومتی وسیاسی وجود داشت تبدیل به احساس زبونی، خفّت وسرسپردگی به بیگانگان وپناه جستن بدانان گردید وسفارتخانه های خارجی درپشت پرده به عزل ونصب وزیر و وکیل درتهران پرداختند؛ اینها ودهها نمونه دیگر از پیامدهای نامبارک آن جنگ نامیمون و قرارداد شوم بود.

اما اینکه عوامل وقوع این جنگ چه بوده است؟ مسأله ای است پیچیده ونیازمند کاوشهای گسترده درمنابع واسناد، با این همه روی چند عامل می توان مشخصاً انگشت گذاشت که هریک ازآنها تا حدودی در وقوع این جنگ - جنگ دوم ایران وروس - مؤثر بوده اند:

۱. در رأس همه ی اینها، انگیزه ی شخص فتحعلی شاه برای جبران شکست های جنگ اول ایران و روس؛ وباز پس گرفتن شهرهای مهمی مانند گنجه و غیرآن می باشد که همیشه درطول ۱۳ سال فاصله ای که میان جنگ اول ودوم بود، این دغدغه خاطر را داشت تا با انجام هجوم گسترده ای به روسیه وبازپس گرفتن مناطقی که طبق عهده نامه ی گلستان از دست رفته بود، این ننگ را ازدامن خود وخانواده ی حکومت گر قاجار بزداید. ولیکن متأسفانه کوچکترین گام مؤثری برای تهیه ی مقدمات آن ازقبیل اسلحه، پول، سربازان ورزیده ونقشه های جنگی دقیق وحساب شده ونیز ارزیابی عینی امکانات وتوانایی های دشمن، برنداشته بود.

ولیعهد او«عباس میرزا» نیز درتشدید وتشیید این اندیشه بسیار مؤثر بوده است، وی آغاز جنگ دوم با روسیه را که، می پنداشت درضمن آن می تواند با بازپس گیری سرزمین ها وشهرهای ازدست رفته به حیثیت خود بیافزاید، عامل تثبیت حکومت آینده خود فرض می کرد.

ص: ۱۷۶

مؤلف کتاب مآثر سلطانیه که خود ازشاهدان عینی قضایا بوده می نویسد؛ که فتحعلی شاه کسانی را نزد علماء بزرگ فرستاده واز آنان درباره ی آغاز جنگ سؤال کرد. عین عبارات او چنین است:

« ... بنابرتمهید این مقدمات، نایب السلطنه وقائم مقام، بعد از عرضه داشت، به دربار خا قان جم جاه، اولاً عالی جناب حاجی ملا باقرسلماسی وثانیاً صدرالمله والدین مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء وحل مسائل وتحقیق مدّعا ازشیخ جعفر نجفی ومیرزا ابوالقاسم جاپلقی و آقا سید علی مجتهد – نَوَّرَ اللهُ مَضاجِعَهُم وَشکّرَاللهُ مَساعیهِم – به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند، ونیز مکاتبات و مراسلات دراین خصوص وخصوص به تفتیش به علمای اصفهان ویزد وکاشان مانند مرحوم حاجی محمد حسین امام جمعه اصفهان وملاعلی اکبر ایجی و آخوند ملا احمد کاشی نگاشتند، ودراند ک مدّت، رسائل عدیده از اطراف وجوانب در رسید... که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هرچه به قانون شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته، صرف این راه شود حلال است ومباشران امر جهاد به شرط دیانت وامانت از کاتب تا سر رشته داران نظام جدید، اندوزنده ی ثواب ومأ جور در روز حساب و برصغیر وکبیرو وضیع وشریف ممالک محروسه، واجب به عزم جهاد، وبرای تقویت دین واعلای کلمه ی حق وحفظ بیضه ی اسلام به واجبی، تهیه حرب سازند» .(۱)

چنانکه ملاحظه می فرمایید مقدمه چینی برای تحریک وتشویق علما که حکم جهاد داده وبدین وسیله موجب کمک مالی وجانی مردم به دولت ایران شوند، از طرف خود عوامل دربار ونایب السلطنه عباس میرزا صورت گرفته است وآنان نیز با توجه به اعلان آمادگی دولت وقت برای جنگ، حکم جهاد داده اند.(۲)

۱- . تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، ص ۷۰.

۲- . همان مدرک، ص ۱۰۸ .

۲. دومین عامل در شروع جنگ دوم ایران وروس را می توان اجحاف بیش از حدّ روس ها با مردم مسلمان قفقاز به شمار آورد که نسبت به مال وجان وناموس آنها بی اعتناء بودند. فاتحان روسی نه تنها مسلمین آن مناطق را مورد آزار قرارمی دادند، حتی به اموال هم کیشان ارمنی وگرجی خود نیز چشم طمع داشتند وگاهی آنها را بدون هیچ مدرک ودلیلی به نفع خود ضبط می کردند.(۱)

گزارشهای مفصّل وحتّی مضاعف ومبالغه آمیز این تعدیات وحشیانه، درایران وعتبات توسط عوامل عباس میرزا واحتمالاً برخی ایادی مرموز خارجی به سمع علماء ومردم مسلمان مناطق ایران می رسید و آنان را برمی آشفت. علما نیز با توجه به غیرت دینی واحساس تکلیفی که درحمایت از مسلمین مظلوم مناطق از دست رفته داشتند وبا توجه به اعلان آمادگی نظامی دربار تهران ونایب السلطنه درتبریز ومتأسفانه بدون توجه به شرایط عینی عصر وجامعه خود، به ضرورت جهاد دفاعی حکم دادند.

۳. برخی را نظر براین است که دولت انگلیس برای دفع خطر احتمالی ایران نسبت به هندوستان - که درآن موقع مستعمره رسمی انگلستان بود - ومشغول ساختن ایران، دریک جبهه دیگر به منظور فرسایش توان نظامی واقتصادی او، درغیاب به آتش این جنگ از طریق عوامل پنهانی خود همچون اللهیار خان آصف الدوله وغیره دامن می زد، وحتی به آصف الدوله که درخواب خوش تجزیه خراسان وتأسیس سلطنت مستقل درآن سامان بوده، وعده و وعیدهای پنهانی فراوان می داده است.(۲)

البته هرچند که این نظر فاقد برهان قابل استدلال تاریخی است لیکن با معیارهای سیاسی وبا درنظر گرفتن شرایط منطقه درآن روزگار بعید به نظر نمی رسد.

۱- . همان مدرک، ص ۱۰۷.

۲- . شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۵۵.

جزاینها عوامل متعدد دیگری نیز، موجب بروز آتش جنگ گردیده است که از آن میان تلاش ها وتوطئه های گسترده رقیب ها ودشمنان داخلی وخانوادگی عبارس میرزا قابل ذکر است که گمان می کردند، با آغاز این جنگ که به شکستش یقین داشتند، عباس میرزا از مقام ولایت عهدی و نایب السلطنگی معزول خواهد شد.

نقش میرزا مسیح در قتل گریبای دوف

چنان که اشاره شد، جنگ دوم ایران و روسیه با امضاء قرارداد تحمیلی «ترکمانچای» در روز ۵ شعبان ۱۲۴۳ ه-. ق متوقف گردید، درتهیه وتنظیم مواد و امضای این قرارداد از طرف روس ها ژنرال

پاسکیویچ - فاتح ایروان رسماً عامل بود، لیکن مشاور و خواهرزاده او به - الکساندرسرگئویچ گریبای دوف - درسخت گیری واعمال فشار برای تنظیم آن که صد در صد به زیان ایران وبه نفع روس ها بود، نقش اساسی وفراوان داشت. وبه همین دلیل بود که با سفارش کتبی ژنرال پاسکیویچ به تزار روس، او جایزه و تشویقی مهمی دریافت نموده(۱)، وپس از پایان جنگ به عنوان وزیر مختار و ایلچی - سفیر- کشور فاتح روسیه به ایران آمد،

تا مواد قرارداد را به اجرا در بیاورد.

یکی از مواد این قرارداد تحمیلی و زورگویانه که دراثر ضعف و سستی وناآگاهی رجال حاکم ایران و شیطنت انگلیسی ها و زورگویی روس ها نوشته شده بود مربوط به مبادله اسراء بود.

ماده سیزدهم آن چنین است: «همه ی کسانی که از دوسوی در جنگ اسیر شده باشند، چه درجنگ اخیر وچه درجنگ سابق، هم چنین اتباع دو دولت که درهر دو مورد گرفتار شده باشند. به فاصله چهارماه آزادانه پس داده خواهند شد وپس از آنکه خوار وبار وچیزهای لازم را برایشان آماده کردند ایشان را به عباس آباد روانه خواهند کرد تا بدست

۱- . تاریخ ا جتماعی وسیاسی ایران دردوره معاصر، ج ۲، ص ۱۷۷.

نمایندگانی که از دو سوی مأمور گرفتنشان هستند بسپارند وسپس ایشان را به خانه خود بفرستند »(۱).

گریبای دوف که درپندار باطل خود ملّت ایران را نابوده شده، می پنداشت و هرگز تصوّر آن را نمی کرد که این ملّت شکست خورده و مغلوب بتواند علیه یک مأمور و فرستاده عالی رتبه ی کشور روسیه فاتح، حرکت اعتراض آمیزی کند، از لحظه ای که وارد خاک ایران شد، همه ی مقررات رایج دیپلماتیکی را که سفرا مجبورند ازآن پیروی کنند، زیرپا گذاشت و با غرور تمام به قانون شکنی وآزار مردم ایران وهتک حرمت رجال سیاسی ودخالت درامورداخلی ایران پرداخت، و حتی زمانی که به عنوان سفیر به حضور فتحعلی شاه رسید، ازشدت غرور و جهالت حاضر نشد مقرّرات وتشریفات مرسوم سفرا را به جای بیاورد، با این حال فتحعلی شاه و رجال سیاسی آن روز ایران برای مصالح خاصّی این رفتار خلاف مقرّرات دیپلماتیک او را نادیده گرفته وبه احترام و نوازش او پرداختند.(۲)

«درآن موقع عده ای از اهالی گرجستان به خصوص زنان گرجی که از زمان کریم خان زند وآقامحمد خان قاجار به عنوان اسیری به ایران آورده وبعد به اجبار یا به دلخواه به دین اسلام وسپس به تزویج اشخاص مختلف درآورده بودند، در نقاط مختلف ایران زیاد دیده می شدند، این اشخاص که بیشتردرخانه ی رجال ومعروفین زندگی می کردند،اکثراً دارای اولاد واحفادی هم شده بودند. گریبایدوف دراین مورد - و برای بازپس گرفتن اجباری این اشخاص - نامه ها نوشت، تهدید کرد، وسماجت ها نمود»(۳).

بدین ترتیب می بینیم که گریبای دوف می خواسته است زنانی را که صاحب همسر قانونی وشرعی و دارای اولاد واحفاد بودند وسال ها بود که یا به اجبار ویا به اختیارخودشان

۱- . همان مدرک، ص ۱۸۳.

۲- . ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- . حقوق بگیران انگلیس، درایران، ص ۱۶۶.

به ایران مهاجرت نموده وزندگی تشکیل داده بودند، از شوهران و فرزندانشان جدا کرده وبه روسیه بفرستد.

او مأموران خود را به زور به همه ی خانه هایی که خود می خواست واز هرطبقه ای که بودند می فرستاد تا راجع به زنان قفقازی و گرجی تحقیق کنند واگر کسی را پیدا می کردند به زور جلب کرده وبه سفارت روس می بردند، چه شخص او راضی می بود ویا راضی نمی بود. طبق گزارش مورخان آن که شاهد قضیه بوده اند، گریبای دوف به خانه های تجار تهران وهمچنین به خانه ی رجال سیاسی و روحانی نیز برای تحقیق وتفحص ومطالبه زنان مأمور می فرستاده است.

چنان که از کتاب « تاریخ نو» صفحه ی ۱۲۱ جهانگیر میرزا نقل شده:

«گریبای دوف توسط مأمورین سفارت بنا گذاشت که با تجار دارالخلافه به بهانه ی اینکه گرجستانی در خانه شماست، بدرفتاری نماید وبدون اذن و استحضار امنای دولت ایران، کسان خود را از ارامنه و روسیه به خانه های مسلمانان می فرستاد وایشان خودسرداخل خانه های مردم شده، اظهار می داشتند که باید نمایندگان ما جمیع اناثیه - زنان - آن خانه را دیده، اگر زن از گرجستان هست، به خانه ایلچی برده تا ایلچی بالمشافهه تحقیق رضا و

عدم رضا، در ماندن ویا نماندن او درمملکت ایران نماید. و مکرّر این حرکت از گریبای دوف صادر شد و از اناثیه اهل اسلام به این نحوها به خانه خود برده، شب ها نگهداری می کرد».

باز نامه ی تند وتوهین آمیزی از گریبای دوف خطاب به وزیر خارجه ی آن وقت ایران هست، که درضمن آن با اصرار تمام از اوخواسته است زنی را که از اهالی قفقاز در خانه ملّا باشی هست، دستگیر کرده وتحویل او بدهد.(۱)

۱- . حقوق بگیران انگلیس درایران، ص ۱۶۶.

گریبای دوف عملاً بدلیل اینکه ایلچی وسفیر یک کشور فاتح درجنگ است، نه قوانین ومقررات شرعی وداخلی کشورایران را رعایت می کرد ونه اصول و موازین دیپلماتیکی را که سفرا ملزم به رعایت آن ها هستند درنظر می گرفت.

نمونه ی بارز آن، حمایت مصرّانه وپناه دادن به شخصی به نام میرزا یعقوب است، که از جمله خواجگان وکارکنان گرجستانی الاصل دربار فتحعلی شاه بود.

« میرزا یعقوب ارمنی، که سالیان درازی پیش ازآن قضایا از ایروان به داخل ایران آورده شده ودر داخل دربار سمت های مهمی را به او واگذار کرده بودند، خود را مشمول ماده ۱۳ معاهده ترکمانچای قلمداد کرده وبه سفارت روس در تهران پناهنده شد؛ او سمت مالی واقتصادی مهمی در دربار ودرون حرم سرای فتحعلی شاه داشت واختلاس وبدهکاری زیادی به مردم داشت وبرای اینکه بدهی خود را به بستانکاران نپردازد به عنوان اینکه من سابقاً از اسراء بوده ومشمول فصل ۱۳ عهدنامه ی ترکمانچای می باشم به سفارت روس پناهنده شد، و گریبای دوف نیز سخت از وی حمایت کرد و.... میرزا یعقوب، درمدّتی که درسفارت روس پناهنده بود، چون خانواده های ایرانی را خوب می شناخت، زنانی را که اصالتاً مسیحی بوده وبعد مسلمان شده وبا شوهران مسلمان خود زندگی می کردند به سفیر، صورت داد. سفیر جوان و بی تجربه هم با خشونت آنها را که درخانه های اعیان واشراف می زیستند ودارای فرزند هم بودند و.... »(۱).

این جا بود که نه از فتحعلی شاه قاجار کاری ساخته بود و نه از دیگر رجال آلوده آن زمان و لیکن میرزا مسیح مجتهد با جرأت وشهامت قابل ستایش به میدان آمد وبه استرداد اجباری زنان مسلمان که درسفارت روس مشغول ناله واستغاثه بودند تا درتهران به خانه های خود وبه نزد شوهران وفرزندان شان برگردند؛ اعتراض نموده وحکم شرعی صادر کرد ومسلمانان را مکلف برای انجام تکلیف دینی و وطنی گردانید.

۱- . شرح حال رجال ایران، ج۴، ص ۴۲۲.

گریبـای دوف ومـأموران او بـا این زنان بسـیار بی رحمانه وهتاکانه برخورد می کرده انـد، طبق مفادنامه فتحعلی شاه به پسـرش عبـاس میرزا آنـان حتی زنـان حامله را درسـفارت بازداشت کرده بودنـد. او به عباس میرزا می نویسـد: که من با گریبای دوف درخصوص آزادی زنان نامه نوشـتم ولی فایده نبخشـید: « ... این زنها را که سال هاست مسـلمه اند وبالفعل یکی ازآنها حامله، بازبفرست وهرجا اسیری مشخص داری، اعلان دار تا بازیا فته شود، ولی فایده نبخشید ».(۱)

گریبـای دوف عملاًـ بـازیچه میرزا یعقوب خواجه شـده بود وبرای ارضای حسّ کبر ونخوت خود دست به هرکار خلاف وغیر قانونی می زد.

داسـتان تعـدّیات و گردنکشـی گریبای دوف وکشـته شدن او با شورش مردم، وحکم شـرعی میرزا مسـیح مجتهد را، سـپهر در ناسخ التواریخ مفصلاً آورده است که اینک بخشی از مطالب او را نقل می کنیم:

«... شاهنشاه – فتحعلی شاه قاجار روز۲۷

شهرجمـادی الا ـخر وارد دارالخلا ـفه – تهران – گشت، این هنگـام نیـارال گریبـای دوف، خـواهرزاده ی نیـارال بتقاویـچ، چون درترکمانچـای حاضـر بود واز شـرایط مصالحه آگهی داشت، کارداران دولت روس او را مأمور به سـفارت ایران داشـتند تا در دارالخلا ـفه اقـامت جویـد وشـرایط مصـالحه را به پـای برد و... چون خبر ورود او به تبریز رسـید، نـایب السـلطنه، نظرعلی خـان افشاراورومی، را به مهمانداری او بیرون فرستاد و او را با مکانتی لایق آوردند...

وروز یکشنبه ۵ رجب وارد دارالخلا ـفه شـد ومیرزا محمـد علی خان کاشانی وزیر ظل السـلطان – حـاکم تهران – و محمـد ولی خـان قاسـملوی افشـار او را اسـتقبال کرده، فرود آوردنـد، وروز دیگر میرزا ابوالحسن خـان وزیر خارجه و الله قلی خان دَوَلوی قاجار نقچی باشی – رئیس تشریفات دربار– و میرزا فضل الله مازندرانی مستوفی به سرای او رفته

۱- . حقوق بگیران انگلیس درایران، ص ۱۷۵.

وحشـمت ورود او را بداشـتند، وبعـد از سه روز، چنـانکه قـانون بود، او را به حضـرت پادشـاه آوردنـد؛ گریبـای دوف را تکبّر وتنمّری غیرمعروف بود ودر تقبیـل سـدّه سـلطنت وگفت وشـنود در حضـرت خلافـت یعنی حضور پادشـاه ایران، خضوعی که درخـور چـاکران ا ست مرعی نـداشت، وقـدم به جرأت وجسـارت همی زد وسـخن به غلظت وخشـونت همی گفت. بـا اینکه کبریـای سـلاطین درچنین امور اَرُزّی - دانه برنـج - را البرزی قیـاس کنـد و خردلی را خرمنی پنـدارد، پادشـاه عاقـل مجرّب را کردار او حملی درخاطر نیفکنـد و او را رخصت داد تا به سـرای خویش باز شد وآغاز فتنه جویی کرد وکردارهای زشت پیش گرفت.

گفت از شـرایط عهـدنامه آن ا ست که هیـچ کس از اسـرای ارامنه درایران نمانـد، اینک دو کنیزک درخانه ی آصف الـدوله است، بایـد به من سپرد، هرچنـد امنای دولت ایران او را پند گفتند، مفید نیفتاد. این کنیزکان درخانه ی آصف الدوله ذات ولد بودند، کیش مسـلمانان داشـتند، چون آصف الدوله در شکسـتن مصالحه نخستین با روسـیه و مسامحه در مقاتله او متهم درگاه پادشاه بود، بی سـخن آن کنیزکان را به سرای گریبای دوف فرستاده وایشان درسرای او به تلاوت قرآن مشغول شدند وعلمای اسلام را ازحال خویش آگهی واعلام دادند.

از قفای ایشان آقا یعقوب که یک تن از خصّیان سـرای سـلطنت بود ونسبت به ارامنه ایروان می رسانید چنان افتاد که از منازل دیوانی ذمّت او مشـغول گشت، از درچاره به سـرای گریبای دوف گریخت ونیارال نیز او را ظهیر و پشـتوان گشت وگفت اگر کارداران ایران را با او سـخنی است باید قطع سـخن خویش در دارالشـرع روسیه کنند. علمای اثنی عشری تکلیف حضرتش را چنان دانسـتند که کنیزکان گرجیه را که سال ها، کیش مسـلمانان داشـتند از گریبای دوف به هرنحو که توانند استرداد فرمایند ومردم شهر نیز روز دوشنبه دوم شعبان المعظم به یک بار بشوریدند وغوغا برداشتند ودرمسجدی که حاجی میرزا مسیح تهرانی امام جماعت بود این غوغا فزونی داشت.

ص: ۱۸۴

اما رأی علما درقتل ایلچی نبود، بلکه غرض ایشان تهدید ایلچی واسترداد زنان مسلمه بود. اما عوام سرازانقیاد علماء بدر کردند به یک بار نزدیک به صدهزار مرد وزن غوغا کنان روی به خانه ی گریبای دوف نهادند.

این خبر در ارک گوشزد شهریار تاجدار گشت، در زمان، جمعی ازشاهزادگان وبزرگان درگاه را بیرون فرستاد تا عوام را از اقدام این امردفع دهند، مردم شهر با ملک زادگان سخن به خشونت کردند وگفتند آنجا که پای دین درمیان باشد ما ازدولت دست باز داریم، اینک این تیغ های آخته را از بهر دشمنان دین افراخته ایم، اگر شما حمایت دشمن کنید حشمت شما نگاه نداریم ونخست این تیغ ها برشما برانیم؛ شاهزادگان چون این بدیدند ناچار مراجعت کردند وغوغا طلبان فریاد کنان طریق خانه گریبای دوف پیش گرفتند، گریبای دوف چون کاررا بدین گونه دید، سخت هراس ناک شد وآن دو کنیزک گرجیه به اتفاق آقا یعقوب از خانه بیرون فرستاد ودرِسرای خویش ببست و از پس دیوار به مدافعه نشست و چومسلمانان را به آهنگ سرای خویش می دانست فرمان داد تا تفنگ ها بگشادند ودر میانه جوانی چهارده ساله به زخم گلوله ازپای بیفتاد وجان بداد. مسلمانان چون این بدیدند به یک بار برخروشیدند ونخست یعقوب را بردر سرای ایلچی با خنجر وشمشیر پاره پاره ساختند، آنگاه از در و دیوار خانه گریبای دوف صعود کرده به سرای او در رفتند و او را با سی وهفت تن از مردم مقتول نمودند وهرچه درآن سرای بود به غارت برگرفتند و خانه را نیز ویران کردند و درزمان پراکنده شدند، هرکس به طرفی رفت و راه خویش گرفت، چنانچه نه قاتل شناخته بود ونه غارت کننده معلوم گشت. از میانه ملسوف نامی که نایب اول گریبای دوف بود، با یک تن از ملازم او، خود را به بیغوله ای در برده و زنده بماند»(۱).

ص: ۱۸۵

۱- . ناسخ التواریخ، ج۱، ص۱۸۰.

پس ازاینکه در دوشنبه، دوم شعبان المعظم سال ۱۲۴۴ه-. ق، به حکم میرزا مسیح مردم تهران برگریبای دوف کنسول دولت روس شوریده و او را به قتل رساندند.(۱)

وفتحعلی شاه که جریان اصیل روحانیت وعامه مردم را درمقابل حکومت خود می دید واز طرف دیگر از عکس العمل تند احتمالی روس ها می ترسید، دستپاچه شد واز مالسوف دلجویی های بیش از حدّ به عمل آورد. و جنازه ی کشته شدگان روسی را درکلیسای ارامنه تهران گذاشته ومالسوف را با تجلیل فراوان، همراه با پیامی برای عباس میرزا نایب السلطنه روانه تبریز گردانید.

عباس میرزا در تبریز دستور سوگواری برای مقتولین روسی را صادر کرد! آنگاه عباس میرزا نامه ای به ژنرال پاسکویچ نوشته وبا تملق بسیار از او و دولت روسیه عذرخواهی نمود واظهار داشت هرگونه که پاسکویچ مصلحت بداند و دستور بدهد قضیه را فیصله خواهند داد.

با توجه به گواهی مالسوف راجع به حرکت تند وخارج ازقانون وتحریک آمیز گریبای دوف، و با توجه به اینکه دولت روسیه درآن زمان به فرماندهی پاسکویچ درگیر جنگی با دولت عثمانی بود و نمی خواست درآن شرایط، جنگ دیگری با ایران داشته باشد، قضیه را تا حدودی ساده تلقی کرده وسه پیشنهاد اصلی ارائه داد:

۱. یکی از شاهزادگان بلند مرتبت ایران برای پوزش خواهی نزد امپراتور روس برود. (این مأموریت را خسرومیرزا انجام داد).

۲. از میان ازدحام کنندگان ومهاجمین به سفارت یک تن که به شرارت وتلاش بیشتر درقضیه قتل گریبایدوف معروف باشد وبه این عنوان نامش برسر زبانهای مردم باشد، اعدام شود.

۳. حاجی میرزا مسیح مجتهد از ایران تبعید شود.

۱- . مکارم الآثار، ص ۱۷۰.

حکومت فتحعلی شاه هرسه درخواست را عملی ساخت و چنانکه سپهر در ناسخ نوشته است:

« رضاقلی بیگ پسر پناه بیگ طالش که یک تن از قوّاد - سرکردگان - آن غوغا بود وبا تیغ خون آلود از شهر فرارکرده ودراراضی شمیران که از قرای تهران است نیز خونی بریخت، بدست عوانان ظل السلطان گرفتار شد وبه حکم شهریار تاجدار درمیدان پیش سرای سلطنت به معرض هلاک و دمار - یا مقام عظمای شهادت؟! - رسید. اما درکار حاجی میرزا مسیح شاهنشاه متوقف بود که مبادا بیرون شدن او با شریعت مقرون نباشد! حاجی محمد ابراهیم کلواسی خراسانی که فاضلی نحریر بود معروضت داشت که چون در توقّف حاجی میرزا مسیح برهم شدن دولتین مستقر است وتواند بود که درتوانی او دیگر باره تیغها آخته وبسیار خونها ریخته گردد، سفر او به عتبات برقانون شرع مبین خواهد بود. لاجرم شهریار تاجدار حاضر ساخته، فرمود که: به صلاح وقت یک چند مدّت از زمان را مجاور عتبات عالیات باش.

چون حاجی میرزا مسیح از حضرت پادشاه به سرای خودش شد، بعضی از مریدان او را القاء کردند که چون از دروازه ی تهران بیرون شوی، تو را مأخوذ خواهند داشت وبه روسیان خواهند سپرد تا به خون گریبای دوف تو را مقتول سازند.

وی این سخنان را باور داشت و روزی چند سفرکردن را تسویف و مماطله گذاشت، تا به اصرار کارداران دولت روز یکشنبه هشتم صفر به مسجد شده، با زن وفرزند ومردم شهرآغا زوداع نهاد، ازاین کردار شورش عوام از نخست بار برزیادت شد ومردم شهر از ادانی واقاصی نزدیک اوانجمن شده، غوغا برداشتند و این نوبت آتش غضب پادشاه زبانه زدن گرفت وبیم آن بود که حکم به قتل عام فرماید؛ حاجی ابراهیم کلواسی میرزا مسیح را دیدار کرد واز پشت وروی این کار او را آگاه ساخت، لاجرم میرزا مسیح بی آگهی عام وخاص، شب هنگام با جامه دیگرگون از شهر بیرون شده وراه عتبات پیش داشت ومردم

چون بیرون شدن او را دانستند ازغوغا بازنشستند، وکارداران روس چون این شورش مردم وغوغای دوم را مشاهده کردند از کارداران ایران بنهایت شاد شدند».(۱)

از این گزارشات دو مطلب اساسی بدست می آید:

اول اینکه رژیم فتحعلی شاه بعد از قضیه ترکمانچای بشدّت از روس ها می ترسیده وبا هرگونه حرکت مردم علیه آنان مخالفت ورزیده وخشمگین می شده است. ولذا نسبت به حرکت میرزا مسیح مجتهد نیز بسیارخشمگین بوده است، ولی از باب رعایت برخی مصالح ملّی وداخلی، ابتدا چندان به آن تظاهر نمی کرده است ولیکن وقتی قضیه را جدّی ترازآن می بیند که درتصور داشته، به قول سپهر«آتش غضبش زبانه زدن می گیرد وبیم آن می رود که حکم به قتل عام فرماید!»، بنابراین، هرچند که دربار فتحعلی شاه درباطن نسبت به روس ها خشمگین بوده اند، ولی به لحاظ اینکه رجال آن مردمانی دنیاپرست وریاست طلب بوده و به چیزی جزحکومت کردن نمی اندیشیده اند، از حرکت وشورش ضد روسی مردم وعلمایی چون میرزا مسیح، آن هم درست زمانی که روس ها درجبهه ی عثمانی مشغول جنگ تازه ی دیگری بودند، نتوانستند هیچ گونه بهره برداری سیاسی کنند وازروس ها امتیاز بگیرند، بلکه برعکس به اظهارتملق و خفّت بیشتر دربرابر آنان پرداختند، وخودباختگی شان را کاملاً آشکار

ساختند واین ویژگی همه ی حاکمانی است که تکیه برمردم ندارند ولذا می کوشند ضعف خود را با تکیه بربیگانگان جبران کنند.

مطلب دوم که از گزارش سپهر فهمیده می شود اصالت مردمی حرکت ضدّ روسی به رهبری میرزا مسیح مجتهد است، اگر این قضیه یک شورش هیجانی کور بود، بعد از پایان تخریب سفارت روسیه وقتل گریبای دوف وآشکار شدن ناخوشایندی دربارازاین قضایا دیگرکسی برای ادامه ی آن همّت نمی گماشت، درحالی که می بینیم سپهر می نویسد: وقتی که میرزا برای دفاع به مسجد آمد چنان اجتماع بزرگی ازمردم خشمگین فراهم آمد که این

۱- . ناسخ التواریخ، ج ۱، ص۱۹۳.

دفعه « شورش عوام از نخست بار برزیادت شد» وفتحعلی شاه نیز چنانکه از قرائن پیداست، ازاین حرکت دوم بشدّت ترسیده وخشمگین شده است، چون درصورت ادامه یافتن، هدف طبیعی آن چیزی وکسی جز خود او و رژیم اش نبود. و لذا این حرکت آغاز فاصله گیری عامّه مردم از حکومت قاجاریه است که با مرور زمان به انقلاب مشروطه منجر گردیده است.

بازگشت آیه الله حاج آخوند به وطن

آن را که فضل ودانش وتقوا مسلم است

هرجا قدم نهد قدمش خیر مقدم است

آیه الله حاج آخوند پس از دوازده سال سکونت درقم، و طی مدارج علمی وکسب معارف وعلوم دینی و دریافت اجازات از محضرعلماء وآیات معروف عصر خویش همانند امام خمینی، آیه الله العظمی بروجردی وعلامه طباطبایی درسال ۴۳، تقریباً یکسال پس از تبعید حضرت امام خمینی; به ترکیه، به امر امام;به شهرکرمانشاه موطن اصلی خود مراجعت نموده، ودرمسجدی که پدر واجدادش مشغول تبلیغات دینی وانجام امورعبادی وشرعی بودند به امامت جماعت، منبر وتدریس مشغول گشت.

با توجه به قرابت فکری ایشان با آرمان های متعالی حضرت امام خمینی رحمه الله واینکه وی پس از حوادث سال های ۱۳۴۱ تا۱۳۴۲

که به جدال ورویارویی رژیم پهلوی وروحانیت به رهبری امام خمینی گذشت، ایشان به کرمانشاه آمده بودند؛ لذا مسجد حاج شهبازخان به یکی از پایگاههای اصلی مبارزه علیه رژیم تبدیل شد ومحل وکانون اصلی تبلیغ اندیشه های امام درکرمانشاه.

ص: ۱۸۹

آیه الله حاج آخوند به منظور پیشبرد اهداف خود وترویج ودفاع از دین ودانش دینی اقداماتی انجام داد:(۱)

درسال های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ مقدمات توسعه ی مسجد حاج شهبازخان را فراهم کرد وتوانست با تأسیس مدرسه ای جنب مسجد وایجاد حجره هایی برای طلاب علوم دینی، درکنار حوزه ی قدیمی کرمانشاه، یعنی مدرسه ی آیه الله بروجردی نقش مهمی درتحولات وحوادث معطوف به انقلاب اسلامی ایفا کند. حاج آقا مجتبی از مروجان وطرفداران حضرت امام بود وبا تأسیس این حوزه درجلب وجذب طیف وسیعی از هواداران ومقلدین امام خمینی درکرمانشاه، به ویژه درمیان طلاب جوان، بازاریان، کسبه ودانش آموزان، بسیار تأثیرگذار بود.

با تأسیس مدرسه وتوسعه ی مسجد حاج شهبازخان جمعی از استادان وعلمای شهر، که ارتباط خوبی با حاج آقا مجتبی داشتند، برای تدریس به این مدرسه روی آوردند. بسیاری از هواداران امام خمینی که در قم با حاج آقا مجتبی آشنایی پیدا کرده بودند، همه درتبلیغ و ترویج مرجعیت امام فعال بودند، با این مدرسه رفت وآمد داشتند

وبه مناسبت های مختلف به کرمانشاه مسافرت می کردند .

عبدالله اسلامی از طلاب ومحصلان این حوزه درباره ی چگونگی تحصیل درمدرسه ومسجد حاج شهبازخان کرمانشاه وتأثیرنفوذ هواداران امام خمینی درآن می گوید:

«ما به دلیل علاقه به تحصیل علوم دینی درمدرسه ی آیه الله بروجردی کرمانشاه مشغول به تحصیل شده بودیم، تا اینکه پس ازشش ماه تحصیل درآن مدرسه یک روز؛ حاج آقا مجتبی حاج آخوند یک دفعه آمده بود مدرسه ی آقای بروجردی! از ما دعوت کرد که تو بیا مدرسه ی ما، بیا مسجد ما، ما می خواهیم آنجا را مدرسه کنیم ... رفتیم آنجا و شش ماهی آنجا بودیم، حجرات را به اصطلاح درست کردند....آنجا شد یک پایگاه صددرصد

۱- . انقلاب اسلامی درکرمانشاه، ج۱، ص۶۱۷.

طرفداران امام، وطلبه ها تابستان می آمدند آنجا. از آقایانی که آنجا بودند آقای فیاض، آقای بهاءالدینی، آقای علمایی بود، خیلی ازآقایان دوست آقا مجتبی بودند، اصلاً پاتوق طرفداران امام بود ».(۱)

دوران مبارزات آیه الله حاج آخوند

به هرحال تأسیس یک حوزه ی دینی درمسجد حاج شهبازخان به وسیله ی آیه الله حاج آخوند توانست از جنبه ها وابعاد مختلف مبارزاتی، علیه رژیم پهلوی مؤثر باشد که به طور کلی می توان سه بعد برجسته ی آن را به شرح ذیل یاد کرد:

۱. مدرسه ی علمیه ی حاج آخوند توانست درتوسعه ی نفوذ هواداران امام خمینی درکرمانشاه تأثیربسیاری برجای بگذارد. طلبه هایی که به این مدرسه وارد می شدند وتحصیل می کردند، با هدایت وراهنمایی خاصی به امام تمایل پیدا می کردند وحلقه ی یاران امام را درغرب کشور توسعه می دادند.

۲. مدرسه ی مذکورمحل رفت وآمد علماء، دوستان وآشنایان آیه الله حاج آخوند شد. آنان از شهرهای مختلف، به ویژه از مراکز مذهبی قم ومشهد وعتبات عالیات، به آن مدرسه می رفتند و از مجالس ومنابر آن استفاده می کردند.

۳. آیه الله حاج آخوند درحمایت از برخی ازمبارزان ضدرژیم وکسانی نظیرشهید اندرزگو، که تحت تعقیب مقامات امنیتی وسیاسی بود، نقش مؤثری داشت ودر مواقعی که لازم بود مخفیانه کمک هایی به ایشان می نمود. شهید اندرزگو با برخی از بازاریان کرمانشاه نیز ارتباط وسیعی داشت.(۲)

۱- . متن مصاحبه با عبدالله اسلامی، ص ۹.

۲- . همان مدرک، ص۱۲.

مسجد ومدرسه ی حاج شهبازخان، به همت آیه الله حاج آخوند یک پایگاه عمده ی تبلیغاتی وانتشاراتی برای ترویج اندیشه های امام خمینی شد ونشر، توزیع واعلامیه ها وتکثیررساله ی امام خمینی به همت ایشان وجمعی از دوستان وی، چون آقایان آیه الله زرندی، شیخ عبدالخالق عبداللهی و...، صورت می گرفت.

دراین زمینه حاج آقا مجتبی حاج آخوند ضمن حفظ ارتباطش با قم وعتبات عالیات برخی از اعلامیه ها، بیانیه ها، کتب علمی ودینی و رسائل مذهبی را به کرمانشاه می برد وبا تهیه ی چند دستگاه تکثیردرمسجد ومدرسه ی حاج شهبازخان اقدام به تکثیر وتوزیع آنها می کرد. به دلیل همین فعالیت ها بود که به سرعت این مدرسه ومسجد مورد توجه ساواک قرار گرفت ومقامات امنیتی وانتظامی کرمانشاه، با گماردن برخی از افراد وابسته، اخبار واطلاعات مدرسه وتحولات آن را کاملاً زیر نظر داشتند که بارها از سوی مأموران امنیتی مورد تجسس قرارگرفت.

دراوایل دهه ی ۱۳۵۰ با همکاری مشترک ساواک وشهربانی، کمیته ی مخوف مشترک ضدخرابکاری برای برخورد با مخالفان رژیم تشکیل شد.(۱) بسیاری ازفعالان گروه های

ص: ۱۹۲

۱- . عملیات اجرایی این ساختمان درسال ۱۳۱۱ ش به دستوررضاشاه وبا نظارت وطراحی آلمانی ها آغاز گردید، ودرسال ۱۳۱۶ به کاربری زندان وبه نام توقیف گاه به بهره برداری رسید، پس از سال ها دربهمن ماه سال ۱۳۵۰ دراجرای دستورمحمدرضا، شاه ایران کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک وشهربانی درمحل موقت اطلاعات شهربانی تشکیل شد، پس ازآن کلیه سرنخ های عملیاتی دراختیار این کمیته قرار گرفت، دراوایل خرداد ۱۳۵۲ با اوج گیری مبارزات مردم و گروه ها، ساختار کمیته مشترک تجدید وتوسعه یافت وبا اصلاحاتی به تصویب شاه رسید، از اوایل همان سال این محل مهم ترین محل بازداشت، شکنجه و تخلیه اطلاعاتی انقلابیون به ویژه انقلابیون مسلمان بوده است وبه گفته ساواک با توجه به اسناد تاریخی موجود طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، هزاران نفر از مبارزین وانقلابیون درعملیات های مشترک دستگیر وبازداشت شده اند. این کمیته محل استقرار خشن ترین، بی عاطفه ترین وعقده ای ترین شکنجه گران رژیم شاه بوده است؛ گویی اینکه هیچ بویی از انسانیت نبرده اند وسبوعیّت و وحشی گری آنان درتمامی اعمال ورفتار آنان موج می زده است، این کمیته با سه واحد اطلاعاتی، ۳۵۷ پست سازمانی و۱۸۸ پست موقت، برای بخش بهداری وزندان اداره می شده است که جمعاً ۵۶۳ نفر، کارسرکوبی گروه های انقلابی ومخالفین حکومت پهلوی را دنبال می نموده است. از مهمترین مسائلی که باید به آن اشاره کرد؛ لزوم آموزش تخصصی شکنجه در ساواک بوده که بازجوها برای کسب مهارت ها به اسرائیل، آمریکا وانگلیس می رفتند وبا ابزار شکنجه آشنا می شدند. این زندان که در سه طبقه بنا شده است دارای ۶ بند عمومی وانفرادی می باشد که زندانیان به محض ورود از مسیر تعریف شده ومشخص عبور داده می شدند... هم اکنون این زندان تبدیل به موزه عبرت ایران شده است، ودرمیدان امام خمینی تهران، ابتدای خیابان فردوسی، خیابان یارجانی واقع شده است.

مسلحانه، ملّیون، علماء ومذهبیون مخالف رژیم طی برنامه های مختلف امنیتی سرکوب گردیدند. روحانیون و وعاظ مشهور وکسانی که بیم فعالیت آنها وجود داشت، ممنوع المنبر یا به زندان های کمیته ی مشترک ضدخرابکاری راهی شدند.

به همین سبب، فعالیت های گروه های مذهبی وسیاسی بیشتر به شکل زیرزمینی ومخفی درآمد، پخش وتکثیر اعلامیه ازویژگی های این دوره بود که تا فوت ناگهانی ومرموز حاج مصطفی خمینی ادامه داشت.

تشدید خفقان سیاسی، عرصه ی فعالیت های آشکار و مخالفت های علنی را بسیار کاهش داد ومبارزه را به سمت وسوی مشی مسلحانه، چریکی ومخفی سوق داد. هیئت حاکمه به منظور مبارزه با این روند به سرکوبی، دستگیری وشناسایی بسیاری از جریان های سیاسی ومسلحانه اقدام کرد. تیم های مسلحانه، که درشهرها وروستاها بر اساس شرایط عینی وذهنی خاص خودشان اقداماتی در پیش گرفته بودند و بسیاری از احزاب سیاسی، ملی گرا، روحانیون وعلماء وشخصیت های مذهبی با اقدامات سرکوب گرانه تحت نظارت وکنترل شدید نیروهای امنیتی وکمیته ی مشترک ضد خرابکاری قرار گرفتند. این وضعیت چنان مطلوب قدرت حاکم بود که حتی توانست درسایه ی فضای امنیتی که ایجاد کرده بود، نظام

دو حزبی ساختگی دولت ودربار را نیز برهم زند و به سوی ایجاد استبداد حزبی ونظام تک حزبی روی آورد.

تأسیس حزب رستاخیز و مواضع شاه ودربار وهیئت حاکمه درقبال حزب وخط مشی آن، بسیاری از فعالان سیاسی ومذهبی را برآشفته کرد وهمین موضوع بهانه ای به دست جریان های سیاسی، به ویژه روحانیون داد تا از منبرها وتریبون های دینی، سیاست های غلط شاه را که مخالف قانون اساسی نیز بود، مورد هجوم قرار دهند.

حضرت امام خمینی درنجف مواضع صریح وآشکار خود را اعلام نمود وبه شدت به این سیاست شاه حمله، وایجاد هرگونه همکاری ورابطه با حزب مذکور را ممنوع کرد. روحانیون بسیاری علیه شکل گیری این کانوت حزبی فراگیر، که همه چیز را درسیطره ی تعریف حزبی خود معنا می کرد، به مبارزه برخاستند. با وجود حاکمیت چنین فضایی، نیروهای مذهبی به طور کلی فعالیت خود را از آغاز دهه ی ۱۳۵۰ تا شروع تحریکات انقلابی در نیمه ی دوم سال ۱۳۵۷، درچند محور کلی ادامه دادند: ادامه ی سخنرانی های تبلیغی، مذهبی با رویکرد انتقادی به حاکمیت، همراه با حفظ نام ویاد حضرت آیه الله العظمی امام خمینی، اقدام به نشر وتوزیع اعلامیه ها وبیانیه های انتقادی به ویژه نشر وتوزیع متن سخنرانی های حضرت امام خمینی ونوارهای سخنرانی ایشان و درنهایت همکاری و تأیید برخی جریان های مسلحانه ی دینی علیه رژیم.

اینک با توجه به این کلیات، چگونگی تحولات تاریخ انقلاب اسلامی در کرمانشاه و نحوه ی فعالیت نیروهای سیاسی - مذهبی را مورد بررسی قرار می دهیم:

هرچند اوایل دهه ی ۱۳۵۰ درکرمانشاه به دلیل وجود پاره ای اختلاف نظرها میان روحانیون محلی، به ویژه بخشی از روحانیون بومی وروحانیون مهاجر، درباره ی مسائلی نظیر مرجعیت، پیگیری امور دینی و اداره ی مراکز

فعال مذهبی، باعث شده بود مسئولان امر

ازاین مسائل سوء استفاده کنند و به این اختلافات دامن بزنند، فعالت مخالف آمیز با دولت کمابیش ادامه داشت.

چنان که اشاره شد، تجمع وتمرکز این فعالیت بیشتر در دو کانون مهم مذهبی شهر، که جمع کثیری از هواداران مرجعیت آیهالله العظمی امام خمینی را جمع کرده بود، نمود ویژه ای داشت وازچشم مأموران سیاسی وامنیتی محل به دور نبود، این دو مرکز یکی مسجد و مدرسه ی آیهالله بروجردی ودیگر مسجد ومدرسه ی حاج شهبازخان بود که هم چنان کانون توجه گروه های مذهبی کرمانشاه محسوب می شد وبا تحرکات چشمگیرش محل جذب فعالیت طلاب پرشور وجوان شده بود.

از جمله فعالیت های دیگری که درایجاد روحیه ی مبارزه واقدامات ضد حاکمیت درکرمانشاه تأثیر داشت، یکی حضور مبلغان وسخنرانان مذهبی دراین شهر ودیگری مسافرت دیگر مبلغان مشهود مذهبی ودعوت از آنان برای برگزاری سخنرانی های مذهبی، سیاسی واجتماعی انتقادآمیز بود. برگزاری این گونه مجالس که اوج شان در سال های پس از قیام پانزده خرداد تا آغاز دهه ی ۱۳۵۰ بود، درکرمانشاه هم چنان با وجود تدابیر امنیتی واقدامات ممانعت آمیز رژیم - نظیر ممنوع المنبرساختن وعاظ، مبلغین وتهدید وحبس عده ی زیادی از آنان - ادامه یافت. حضرات آیات عظام وحجج ا سلام آقایان شیخ محمد یزدی، سیدحسن طاهری خرم آبادی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، محمد تقی فلسفی و برخی دیگر از وعاظ از سوی علماء ومراکز دینی برای برگزاری جلسات سخنرانی و ایراد خطابه دعوت می شدند.(۱)

این روند از آغاز دهه ی ۱۳۵۰ تا شروع حرکت توفنده ی انقلاب اسلامی در کرمانشاه - که بابرگزاری مراسم گرامی داشت شهادت حاج مصطفی خمینی آغازشد - ادامه داشت

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساوک، زبان گویای اسلام، حجت الاسلام فلسفی، ص ۵۳۶ .

وپس از آن نیز وعـاظ بـا الهام از این حادثه، به شـدّتِ عمل خود افزودنـد و تا پیروزی انقلاب دربهمن ۱۳۵۷ هم چنان از این شیوه ی مبارزاتی بهره جستند.

از جملـه ی این منـابر معروف در نیمه ی نخست سـال ۱۳۵۰، سـخنرانی های سـید عبدالکریم هاشمی نژاد بود که درتیرماه آن سـال بنـا به دعـوت شـیخ محمـد امینی دعوت شـده بود تـا درمساجـد کرمانشـاه به سـخنرانی بـپردازد. بـا ورود هاشـمی نژاد به کرمانشاه، ساواک محل اخبار دعوت وحضور وی را درکرمانشاه به اداره ی کل سوم اطلاع داد وآن اداره نیز تأکید کرد که با تـوجه به سوابـق قبلی این افراد، اظهـارات وبیانـات وی ضـبط شود ومجلس سـخنرانی ایشـان تحت مراقبت باشـد. هاشـمی نژاد درروز اول مرداد ماه وارد کرمانشاه شد واز روز دوم به مدت ده شب متوالی درمنابر ومساجد سخنرانی کرد. وی هنگام ورود، به شـهربانی احضار وتعهـداتی از ایشان اخـذ شـد که غیر ازمطالب مـذهبی چیزی درمنبر نگویـد. با وجود این تعهدات، وی در روزهای پنجم و شـشم مردادماه درمسـجد آیهالله بروجردی به طرح مباحثی درباره ی تجاوزات دولت اسرائیل به مردم فلسطین واختلافات اعراب واسـرائیل پرداخت که درنتیجه ی آن، مجـدداً از سوی شـهربانی احضار گردید وبه ایشان تذکر داده شد که درصورت ایراد چنین مطـالبی و ادامه ی این رویه، از منبر رفتن وی جلوگیری خواهـد شـد. افشـایی، ریـاست سازمان اطلاعات وامنیت شعبه ی کرمانشاه، مدیریت اداره ی کل را ازاین موضوع مطلع کرد.(۱)

پس از مـدتی، شـدت عمـل شـهربانی وساواک با اهل منبر افزایش یافت وعموماً سـعی می شـد از برگزاری جلسات سـخنرانی جلوگیری شود، چنـان که در اردیبهشت سال ۱۳۵۲، ازسـخنرانی برخی افراد، که به وسـیله ی حجت الاسلام فلسفی برای ایراد خطابه به کرمانشاه

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، ص۴۲۱.

فرستاده شده بودند، جلوگیری شد ومأموران ساواک از مرکز دستوراتی به صورت رمزی دریافت می کردند که از منبر رفتن این افراد جلوگیری کنند.(۱)

دستگیری جمعی از طرفداران امام خمینی رحمه الله

درشش ماهه ی دوم سال۱۳۵۲ نیز شدت عمل علیه روحانیون وفعالان مذهبی گسترش یافت. تعداد ۴۱ نفر از روحانیون وطلاب علوم دینی به دلیل فعالیت علیه رژیم، به بهانه ی پخش اعلامیه های مضره وتهیه وتوزیع آنها درشهرستان‌های مختلف دستگیر شدند، یا تحت تعقیب قرار گرفتند. جمعی از روحانیون شهرهای کرمانشاه نیز تبعید وعده ای دیگر از فعالان از رفتن به منبر وایراد سخنرانی ممنوع شدند.(۲)

درآبان ماه ۱۳۵۲، چندتن از طلاب ودانشجویان فعال به دلیل تهیه وتوزیع اعلامیه های مخالف رژیم در کرمانشاه شناسایی ودستگیر شدند وتحت بازجویی قرار گرفتند.(۳)

درپی انتشار بیانیه ها و اعلامیه های ضدحکومتی درکرمانشاه، قم وسنندج برخی ازطلاب مظنون به دست داشتن دراین اقدامات شناسایی شدند وتحت تعقیب و مراقبت قرار گرفتند. ساواک کرمانشاه، که مراقبت ویژه ای برای به دام انداختن توزیع کنندگان اعلامیه درپیش گرفته بود، توانست شخص مظنون را هنگامی که وارد کرمانشاه شده بود به همراه جمعی از همکارانش دستگیر و از او بازجویی کند. پس از بازجویی واعترافاتی که از افراد مذکور گرفته شد، سه تن به نام های ذیل دراین ارتباط دستگیر، وتحویل مقامات امنیتی ساواک شدند:

۱.عبدالله صادقی تبار، طلبه ی علوم دینی ۲. خلیل نوحی، طلبه ی علوم دینی ۳. نعمت الله بابایی، دانشجوی دانشکده ی پزشکی دانشگاه اصفهان.

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، زبان گویای اسلام، حجت الاسلام فلسفی، ص ۵۳۶ .

۲- . ساواک و روحانیت، ج۱، ص ۹۸.

۳- . همان مدرک.

پس از دستگیری این افراد محل تهیه وتوزیع ونشر اطلاعیه ها ودستگاه پلی کپی که به وسیله ی آن اقدام به تکثیر اعلامیه ها می کردند، در کرمانشاه کشف وضبط شد و افراد مذکور به همراه جمعی دیگر از همکارانشان دستگیرشدند، در جریان جستجوی مأموران تعدادی کتب مذهبی وپیام حضرت امام خمینی – که به مناسبت جنگ اعراب واسرائیل از رادیو بغداد پخش شده بود – کشف گردید. این پیام بر روی نوار ضبط شده بود ودستگیرشدگان قصد توزیع آن را داشتند، ساواک کرمانشاه پس از دستگیری وبازجویی افراد مذکور وکشف شبکه ی ارتباطی آنان درکرمانشاه، آنان را روانه ی زندان کرد.

دستگیری آیه الله حاج آخوند

از جمله حوادث مهم درسال ۱۳۵۲ حمله ی ساواک به مدرسه ومسجد حاج شهبازخان ودستگیری جمعی ازعلماء، مدرسین وطلاب این حوزه، به اتهام برهم زدن امنیت داخلی مملکت وفعالیت ضد دولتی درنشر وتکثیراعلامیه های مضره در طرفداری ازحضرت امام خمینی بود.

مدرسه و مسجد حاج شهبازخان، چنان که قبلاً ذکر کردیم، با بازگشت آیه‌الله حاج آخوند به کرمانشاه، پس از سال ۱۳۴۳ با همکاری جمعی دیگر ازعلمای کرمانشاه بازسازی وفعالیت تبلیغی، دینی وآموزشی اش برای طلاب جوان کرمانشاه آغاز شد. ویژگی این مسجد ومدرسه حضور جدّی روحانیون هوادار حضرت امام خمینی وجذب طلاب علوم دینی بود که به نحوی به حضرت امام خمینی ارادت داشتند. با توجه به حضور مدرسان وطلاب هوادار امام خمینی، فعالیت های این مسجد ومدرسه ی دینی محل توجه ساواک قرار گرفت و رفت وآمد طلاب، کلاس های درس ومجالس دینی آن تحت نظارت وکنترل درآمد. فعالان واعضای مهم این مدرسه به رغم حضور مأموران ساواک، اقداماتی انقلابی برای توسعه ی پذیرش مرجعیت امام خمینی درآن شهر انجام دادند؛ از جمله ی آن اقدامات: برگزاری مراسم ومجالس سخنرانی، دعوت از مخالفان مذهبی دولت برای ایراد سخنرانی و

اقدام آنان به نشر وتوزیع رساله ی عملیه ی حضرت امام خمینی، تکثیر وتوزیع اعلامیه ها ومتن سخنرانی های ایشان بودند.

مدتی پس از کشف یک شبکه ی توزیع اعلامیه درکرمانشاه، ساواک وشهربانی با توجه به اطلاعات محرمانه ای که از نحوه ی فعالیت پایگاه مذهبی مسجد ومدرسه ی حاج شهبازخان داشتند، برای تعطیلی آن ودستگیری اعضای فعالش اقدام کردند. روز دوازدهم آبان ۱۳۵۲ مسجد حاج شهبازخان در محاصره ی نیروهای شهربانی وساواک قرار گرفت و مدارک واسنادی دال برحمایت از آیهالله العظمی امام خمینی و مخالفت با دولت به دست ساواک افتاد، محل استقرار دستگاه تکثیر و انتشار اعلامیه های ضدحکومتی نیز کشف شد، بدین علت حاج آقا مجتی حاج آخوند، حاج محمدحسین زرندی وعده ای دیگر از روحانیون وطلاب کرمانشاه دستگیر وبه شهربانی منتقل وپس از بازجویی بازداشت ومحاکمه شدند؛ آنان با صدور احکامی از سوی مقامات قضایی به حبس وتبعید محکوم گشتند.(۱)

آیهالله حاج آخوند به کمیته ی مشترک ضدخرابکاری درتهران انتقال یافت وحدود یک ماه ازایام حبس خود را درآنجا بود. وی پس ازمدتی به زندان قصر منتقل شد، حدود پنج ماه را دراین زندان سپری کرد وسپس آزاد گردیده، مجدداً به کرمانشاه بازگشت و فعالیت های سیاسی - مبارزاتی خود را دنبال کرد.

آیهالله زرندی وچندتن دیگر از فعالان مدرسه ومسجد حاج شهبازخان هرکدام به زندان های کوتاه مدت محکوم شدند.(۲) بدین صورت، فعالیت این پایگاه مذهبی برای حدود بیش ازیک سال با تبعید وحبس این اشخاص متوقف شد، ولی پس از آزادی افراد، این پایگاه مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد وبا تشدید مبارزات انقلابی از سال ۱۳۵۶ نقش بسیار

۱- . تاریخ تشیّع درکرمانشاه، ص۲۷۳.

۲- . آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیه الله زرندی، بهمن ۱۳۸۱.

مؤثری در هدایت انقلاب داشت واعضای مشهورآن از روحانیون وعلمای متنفّذ درروند تحولات انقلاب اسلامی و دوره ی تثبیت انقلاب پس از پیروزی مردم انقلابی کرمانشاه بودند.

فعالیت های گسترده ی آیهالله حاج آخوند وجمعی از طلاب مدرسه ی حاج شهبازخان وارتباط آنان با مراکز دینی، شخصیت ها وعلمای فعال ومبارز باعث شد، ساواک کرمانشاه، مدام ومخفیانه برنحوه ی فعالیت های، تبلیغی و سیاسی آیهالله حاج آخوند وطلاب مدرسه ی مذکورنظارت وکنترل داشته باشد واخبارجلسات دینی کلاس ها، گفتگوها وفعالیت های دینی این مسجد و مدرسه را پیگیری کند.(۱)

تشدید فشار بر نیروهای مذهبی درکرمانشاه

ازاوایل سال ۱۳۵۴ هیئت حاکمه ی پهلوی به وسیله ی ابزارهای امنیتی وسیاسی درصدد برآمد برای برآوردن اهداف خود درایجاد یک مشروعیت سیاسی واجتماعی، بسیاری از مخالفانش به ویژه روحانیون وعلمای مذهبی را، که پس از تأسیس حزب رستاخیز فعالیت های تبلیغی وسیاسی اجتماعی شان را علیه رژیم گسترش داده بودند، مرعوب کند وزمینهی فعالیت آنان را ازبین ببرد؛ لذا برنامه ی گسترده ای درسراسر کشور برای شناسایی مواضع سیاسی وپایگاه اجتماعی مراجع، علمای درجه اول و درجه دوم شهرها ومناطق مختلف به مرحله ی اجرا گذارد.

بدین منظور مکاتبات گسترده ای از سوی ساواک ومراکز سیاسی واطلاعاتی شهرهای مختلف صورت گرفت تا روحانیون مخالف وموافق حوزه ی استحفاظی و سیاسی مناطق مختلف شناسایی ومعرفی شوند وسوابق سیاسی، مواضع ونظرات آنان درباره ی حکومت، پایگاه های مالی - اجتماعی وحوزه ی قدرت ومیزان نفوذ اجتماعی شان مشخص شود.

۱- . مصاحبه با عبدالله اسلامی، ۲۴/۵/۷۵، ص ۱۵.

اطلاعات خواسته شده به وسیله ی اداره کل سوم ساواک، از روحانیون ومحل جمع آوری شد ودراین میان ساواک کرمانشاه نیز از سوی آن اداره مأموریت یافت اقدامات لازم ومناسب را به عمل آورد. با شناسایی هایی که ازسوی این مقامات صورت گرفت، وضعیت بیش از سی تن از علمای کرمانشاه بررسی واعلام شد؛ که می توان از حضرات آیات وحجج اسلام آقایان ذیل الذکر یاد کرد:

شیخ حسن علامی، شیخ عبدالجلیل جلیلی، عطاءالله اشرفی اصفهانی، سید محمود و سید محمد معصومی لاری، شیخ جعفرفیض مهدوی، سیدمحمد حسین میبدی، حاج آقامجتبی روشن - حاج آخوند -،شیخ عطاء الدین آل آقا، شیخ نورالله ندافی، سیدعلی بهشتی، شیخ علی قاطع البراهین، شیخ محمدرضا کاظمی، شیخ محمدباقرحکمت، شیخ علی اکبرصارمی، شیخ شجاع الدین جلیلی، شیخ محمد حجتی، سیدمحمد صدرزاده، سیدعلی حسینی میبدی، سیدابراهیم خسروشاهی، شیخ محمدمهدی صالحی، بدرالله صدرزاده معروف به صدرالواعظین، شیخ محمد حسن حجتی، حیدر قربان پور نجف آبادی، شیخ علی اصغرطلایی، شیخ جلال آل طاهر، شیخ محمد حسین زرندی، سید احمد فهری زنجانی، شخ حشمت فصاحت،

سیدعلی زمانی، شیخ حسنعلی مروج، شیخ رجبعلی دموری،(۱)شیخ

عبدالخالق عبداللهی، سیدعباس میرنویسی، محمد باقر محمدی عراقی و...

پس از شناسایی واطلاع از مواضع سیاسی، پایگاه اجتماعی، نفوذ شخصی وقدرت مذهبی هریک از روحانیون یاد شده ومتناسب با اوضاع، اقداماتی برای جلوگیری از فعالیت سیاسی مخالفان وتدابیری نیز برای جذب وحمایت برخی ازآنان به عمل آمد(۲)،

واقدامات آنان کاملاً تحت نظر قرار گرفت. در اواخرسال ۱۳۵۴ ش این نظارت با شدت بیشتری دنبال شد وبرای نظارت بر اعمال روحانیون مخالف، که درمنابع دولتی وساواک تحت عنوان

۱- . آرشیو اسنادانقلاب اسلامی، کد پرونده ۶ /۳۰ /۱۲، شماره ی بازیابی ۱۹۷، ص ۲۰ .

۲- . همان مدرک، شماره ی بازیابی، ۱۸۷، ص ۶۸.

روحانیون افراطی ازآنان یاد شده است، بیش ازشصت نفراز روحانیون مذکور در شهرستان های مختلف ممنوع المنبر شدند.(۱)

دراسفند ۱۳۵۴ ش پرویز ثابتی، مدیرکل اداره ی سوم ساواک، طی نامه ای به شماره ی ۹۷۸۲/۳۱۲ مورخه ی ۲۶/۱۲/۵۴، لیست این افراد را به مدیریت اداره کل نهم ارسال و اعلام کرد که خروج این روحانیون بدون استعلام از اداره کل سوم به مصلحت نیست.

درمیان لیست روحانیون مذکور، نام چند تن از روحانیون مبارز ومشهور کرمانشاه بدین شرح اعلام شده بود: ۱. مجتبی روشن - معروف به حاج آخوند - فرزند حسن

۲. عبدالخالق اصفهانی، فرزند محمدعلی ۳. حاج محمدباقر محمدی عراقی - معروف به حاج آقا بزرگ - فرزند محمد ۴. سید عباس میریونسی، فرزند ابوالفضل.(۲)

با تشدید این فشارها، در دوران کوتاه دیگری فعالیت انقلابیون وگروه های سیاسی - مذهبی درمحاق افتاد، ولی حوادث بعدی از جمله مسئله ی رحلت مرموز حاج آقا مصطفی خمینی عامل بسیار مؤثری درخارج شدن نیروهای مذهبی از بن بست های موجود وبرگزاری مجالس عزاداری شهادت ایشان، فتح باب جدیدی در رویکرد مبارزه ی آشکار وعلنی شد.

عشق وعلاقه ی آیه الله حاج آخوند به اهل بیت صلی الله علیه وآله

یکی از مهم ترین خصوصیات بارز حاج آقا مجتبی، علاقه‌ی شدید به ائمه معصومین خصوصاً صدیقه طاهره حضرت زهراعلیهاالسّلام بود، روی همین ارادت، از زمان ورود به کرمانشاه تا زمان رحلت، حتی المقدور درایام وفات واعیاد مذهبی مجالس روضه وجشن را درمنزل

۱- . یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیه الله سید اسدالله مدنی، ص ۴۷۵.

۲- . آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ی شهید صدوقی، شماره ی ۹۷۸۲/۳۱۲، سند مورخه ی ۲۶/۱۲/۱۳۵۴ .

ومسـجد حـاج شـهباز خان برقرار می نمودنـد واز آقایان اهل منبر و وعاظ برجسـته دعوت می کردنـد و خود نیز به طور مرتب درآن مراسم شرکت می نمود. تا اینکه ازدهه هفتاد به بعد روضه ایام فاطمیه، به مدت سه روز در منزل شخصی(۱)

برگزار می کرد وبحمـدالله هم اکنون فرزنـدان معظم له، همـان مراسم روضه سـنواتی را بـا شـکوه هرچه بیشتر درمسـجد حـاج شهبازخان سالانه برگزار می کنند.

فعالیت های آیهالله حاج آخوند پس ازپیروزی انقلاب اسلامی

آیهالله حاج آقا مجتبی حاج آخونـد، علاوه بر تدریس علوم دینی وتربیت طلاب وفضـلاء، خدمات فرهنگی واجتماعی فراوانی درسطح استان کرمانشاه، قبل وبعد از انقلاب داشته؛ که هم اکنون نیز آثار وبرکات زحمات بی شائبه وی جاری است.

از جمله خـدمات فرهنگی واجتماعی وی، تعمیر ومرمّت مسـجد ومـدرسه حاج شـهبازخان درسال ۱۳۶۷ ش اسـت، که به دلیل شـدت فرسودگی قابل اسـتفاده نبود وبا زحمت های فراوان وی به بهره برداری رسـید، این مسـجد ومـدرسه یکی ازمکان های مهم فرهنگی، مذهبی واجتماعی درسـطح اسـتان به شـمار می رود و رونق آن، مرهون مدیریت عالمانه وکوشش های بی دریغ آیهالله حاج آخوند می باشد.

هم اکنون دراین مدرسه طلاب وفضـلای زیادی مشـغول به تحصـیل هستند وحتی این میراث فرهنگی، در ایام تعطیلات حوزه، پذیرای روحانیونی است که به قصد تبلیغ وارشاد به آن سامان هجرت می کنند.

آیهالله حاج آخوند پس از انقلاب مسئولیت های سیاسی، فرهنگی واجتماعی مختلفی هم برعهده داشت ازجمله:

۱- . این منزل، هم اکنون درخیابان شریعتی کرمانشاه، کوچه علی خان لر، پلاک ۵۷ واقع شده است.

۱. مسئول کمیته انقلاب اسلامی کرمانشاه، از طرف شورای مرکزی کمیته انقلاب اسلامی کشور ۲. نماینده حضرت امام رحمه الله در جهاد سازندگی کرمانشاه ۳. نماینده مردم شریف کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری (دو دوره)(۱)

۴. نماینده حضرت امام رحمه الله دربنیاد مسکن کرمانشاه ۵ . نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه ۶. مسئول عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران درمنطقه غرب ۷. سرپرستی حوزه های علمیه کرمانشاه به همراه آیهالله زرندی به دستور حضرت امام خمینی رحمه الله.

وصال حق

کمبودها زمانی درجامعه احساس می گردد که فقدان نعمت ها محقق شود، در روایات نقش وجودی و ارزش انسان های وارسته درهدایت ورشد وتعالی جامعه به گونه ای نمودار گردیده که هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد، وحقاً همین گونه هست آنجا که امیرالمؤمنین علیه السّلام هم فرمودند:

« فَاذِا ماتَ العالِم ثَلُمَ فِی الِاسلامَ ثُلمَهٌ لا یسُدُّها الِاّ خَلفٌ مِنهُ وَطالِبُ العِلمِ یستَغفِرُلَهُ کُلُ المَلائِکَهِ وَ یدعُولَهُ مَن فِی السَّماءِ وَالَارضِ؛ زمانی که عالمی از دنیا می رود، کمبودی در

۱- . اولین دوره مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۳، با پیام حضرت امام خمینی رحمه الله گشایش یافت، کاندیداهای این دوره آقایان (۱. مجتبی حاج آخوند ۲. حسین ملازم معصومی معروف به زرندی ۳. محمود امجدی ۴. محمد اشرفی خوزانی معروف به اصفهانی) بودند، که آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند و آیه الله محمد حسین زرندی به عنوان نماینده مردم به مجلس خبرگان راه پیدا کردند. «روزنامه اطلاعات مورخه ۱۱/۹/۱۳۶۱ شماره ۱۶۸۸۳، ص۳». ودومین دوره مجلس خبرگان رهبری در اول اسفندماه ۱۳۶۹ با پیام مقام معظم رهبری امام خامنه ای افتتاح گردید، کاندیداهای این دوره آقایان (۱. سیدعباس میریونسی ۲. محمدرضا کاظمی ۳. مجتبی حاج آخوند ۴. محمد حسین معصومی راد - زرندی-) بودند، که آیه الله شیخ محمدرضا کاظمی و آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند به مجلس راه یافتند «روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۹/۷/۱۳۶۹، شماره ۳۲۶۱».

جامعه احساس می شود که هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد، مگر جانشینی از خود عالمان ؛ وبرای طلب کنندگان علم، همه ی ملائکه وکسانی که درآسمان ها وزمین هستند استغفار می کنند».(۱)

ازمُلک سخن یاران همه رفتند

وز باغ غزل، آه هزاران همه رفتند

پاییزشد وفصل غم انگیز عزیزان

درفصل غم انگیز بهاران همه رفتند

در دشت وطن نیست غباری زسواری

چون باد بلادیده سواران همه رفتند

بر تاکِ زمان نیست امیدی ونگاهی

از میکده ی عشق، خُماران همه رفتند

کو خسرو وشیرین وچه شد وامق وعذرا

از گلشن جان، لاله عذاران همه رفتند

فرهنگ وادب درغم فقدان عزیزان

با گریه سراید که نگاران همه رفتند

بی ساقی وبی میکده ایام چه تلخ است

سردرخُمِ غم، باده گساران همه رفتند

آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند پس از سال‌ها مجاهدت وتلاش درراه ترویج دین وتحقق آرمان های انقلاب اسلامی، بالاخره درشامگاه روز یکشنبه،

پانزدهم مهرماه۱۳۸۰ برابر با نوزدهم رجب المرجب ۱۴۲۲، درسن ۷۲ سالگی در پی سکته قلبی چشم از سرای فانی فرو بستند وبه لقای حق شتافتند.

۱- . بحارالانوار، ج ۲، ص۴۴.

با ارتحال این عالم ربانی وروحانی، درکرمانشاه دو روز عزای عمومی اعلام شد، ومردم ناباورانه، دسته دسته برای عرض تسلیت به منزلش روی آوردند وبا پیکرپاک ومطهر آن مجاهد نستوه وداع کردند.

سپس درروز سه شنبه هفدهم مهرماه ۱۳۸۰

پیکرمطهرشان روی دستهای هزاران مشتاق وارادتمند به صورت بی سابقه ای تشییع وبه شهرقم منتقل شد وبا حضور علماء ونمایندگان مقام معظم رهبری ومراجع ومسئولان کشوری از مسجد امام حسن عسکری علیه السّلام به سوی حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسّلام تشییع وتوسط حضرت آیهالله العظمی بهجت رحمه الله بر پیکر وی نماز میت خوانده شد وبه امر مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای در حرم مطهر، قسمت بالاسر به خاک سپرده شد.

آیه الله سیدمرتضی نجومی رحمه الله دوست صمیمی وهم کلاسی دوران دبستان وسالیان متمادی حوزه ی معظم له دراین باره می گوید:

وفات مرحوم آیهالله حاج شیخ مجتبی حاج آخوند، بسیار غیرمترقبه وغیر منتظره بود وخیلی درنفوس تأثیر نمود، این حقیر براستی تا سه روز، مرتّب گریه می کردم ودرتمامی مجالس فاتحه وسوگواری ایشان، به عنوان صاحب عزا مقدّم براولاد ایشان درمجلس ها حاضر بودم، خیلی مایل بودم که ایشان در کرمانشاه مدفون می شدند تا مزار شریف ایشان زیارتگاه مردم باشد، اما بستگان محترم ایشان حسب الوصیه آن مرحوم مکلّف بودند که ایشان را به قم منتقل نمایند، نماز میت بسیار باشکوهی به امامت حقیر در کرمانشاه خوانده شد وبعد از تشییع بسیار مفصّلی، به قم منتقل ودرآن جا هم، باز نماز میت دیگری به امامت حضرت آیهالله بهجت خوانده شد وبا تشییع بسیار مفصّلی از مسجد امام به حرم مطهر وصحن شریف منتقل وبعد از نماز در رواق مبارک حضرت معصومه علیهاالسّلام مدفون گردید. رحمه الله علیه رحمه واسعه وحشره الله مع الائمه الطاهرین .

ص: ۲۰۶

بازماندگان

از آیهالله حاج آقا مجتبی حاج آخوند سه فرزند ذکور وسه فرزند اناث باقی مانده که همگی بحمدالله به فضل وفضیلت آراسته اند؛ وفرزندان ذکور معظم له همگی در کسوت روحانیت می باشند:

۱. حجه الاسلام والمسلمین محمدمهدی حاج آخوند متولد۱۳۵۸ه- ش.

۲. حجه الاسلام والمسلمین علی آقا حاج آخوند متولد ۱۳۶۱ ه- ش.

۳. حجه الاسلام والمسلمین حسن آقا حاج آخوند متولد ۱۳۶۳ه- ش.

همچنین دامادهای آیه الله حاج آخوند به ترتیب آقایان:

۱. مهندس جلال الدین پولکی .

۲. مهندس مجتبی رستمی.

۳. حجه الاسلام والمسلمین متبحری می باشند.

فصل چهارم: مکاتبات علمای اعلام با آیت الله شیخ حسن حاج آخوند

اشاره

ص: ۲۰۹

اجازه سید ابوالحسن اصفهانی درَامور حسینیه یَه

دست خط

ص: ۲۱۱

اجازه اجتهاد آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی

دست خط

ص: ۲۱۲

عکس

ص: ۲۱۳

اجازه آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی

دست خط

ص: ۲۱۴

اجازه آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی درَامور حسبیَه

دست خط

ص: ۲۱۵

اجازه آیهالله طباطبایی قمی

دست خط

ص: ۲۱۶

اجازه آیه الله فیروز آبادیَ درَ امور حسبیَه و تأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۷

اجازه آیهالله مازندرانی درَامور حسبیَه وتأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۸

اجازه آیه‌الله میرزای نایینی درَامور حسبیَه وتأیید مراتب علمی

دست خط

ص: ۲۱۹

اجازه آیةالله میرزای نایینی درَ امور حسبیَه

دست خط

ص: ۲۲۰

نامه آیهالله سید ابوالحسن اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۱

نامه آیهالله میرزای نایینی راجع به آخوند ملا حسین اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۲

نامه ی آیهالله میرزای نایینی راجع به تسلیت علمای کرمانشاه درَفوت آخوند ملاحسین اصفهانی

دست خط

ص: ۲۲۳

نامه آیهالله نایینی به آیهالله بهبهانی د رَتهران راجع به

دست خط

ص: ۲۲۴

نامه آیهالله نایینی راجع به اوضاع سیاسی آن زمان

دست خط

ص: ۲۲۵

فصل پنجم: مکاتبات امام وعلمای اعلام با آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

اشاره

ص: ۲۲۷

اجازه آیه الله العظمی حسین نوری همدانی

دست خط

ص: ۲۲۹

دست خط

ص: ۲۳۰

دست خط

ص: ۲۳۱

دست خط

ص: ۲۳۲

دست خط

ص: ۲۳۳

دست خط

ص: ۲۳۴

دست خط

ص: ۲۳۵

دست خط

ص: ۲۳۶

دست خط

ص: ۲۳۷

دست خط

ص: ۲۳۸

دست خط

ص: ۲۳۹

دست خط

ص: ۲۴۰

دست خط

ص: ۲۴۱

دست خط

اجازه آیه الله العظمی سیّد محسن حکیم راجع به تولیّت مسجد حاج شهباَزخان

ص: ۲۴۲

دست خط

اجازه آیه الله العظمی سیّد محسن حکیم درَ امور حسبیَه

دست خط

ص: ۲۴۳

اجازه آیه الله العظمی سیّد محمدرضا گلپایگانی

دست خط

ص: ۲۴۴

دست خط

اجازه آیه الله العظمی شیخ محمد فاضل لنکرانی

دست خط

ص: ۲۴۵

اجازه آیه الله العظمی حسین نوری همدانی

دست خط

ص: ۲۴۶

دست خط

ص: ۲۴۷

متن نامه

ص: ۲۴۸

نامه

ص: ۲۵۰

نامه

ص: ۲۵۱

متن نامه

ص: ۲۵۲

فصل ششم: آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

ص: ۲۵۳

متن نامه

ص: ۲۵۵

متن نامه

ص: ۲۵۶

متن نامه

ص: ۲۵۷

متن نامه

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۶۰

متن نامه

ص: ۲۶۱

متن نامه

ص: ۲۶۲

متن نامه

ص: ۲۶۳

متن نامه

ص: ۲۶۴

متن نامه

ص: ۲۶۵

متن نامه

ص: ۲۶۶

متن نامه

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۶۹

متن نامه

ص: ۲۷۰

متن نامه

ص: ۲۷۱

متن نامه

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۷۴

متن نامه

ص: ۲۷۵

متن نامه

ص: ۲۷۶

متن نامه

ص: ۲۷۷

متن نامه

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۸۰

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۸۲

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۸۴

متن نامه

ص: ۲۸۵

متن نامه

ص: ۲۸۶

متن نامه

ص: ۲۸۷

متن نامه

ص: ۲۸۸

متن نامه

ص: ۲۸۹

متن نامه

ص: ۲۹۰

متن نامه

ص: ۲۹۱

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۹۳

متن نامه

ص: ۲۹۴

متن نامه

ص: ۲۹۵

متن نامه

متن نامه

متن نامه

ص: ۲۹۸

فصل هفتم: متفرقات

اشاره

ص: ۲۹۹

تقریرات درس خارج فقه کتاب الصلاه خط آیه الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند

دست خط

ص: ۳۰۱

اشعار اقبال در رثای آخوند ملاحسین اصفهانی

دست خط

ص: ۳۰۲

مکاتبه آیه الله حاج آخوند با امام خمینی رحمه الله

دست خط

ص: ۳۰۳

نامه آیهالله حاج آخوند به پدرش آیه الله شیخ حسن حاج آخوند

دست خط

ص: ۳۰۴

دست خط

ص: ۳۰۵

دست خط

ص: ۳۰۶

متن نامه

ص: ۳۰۷

دست خط

ص: ۳۰۸

کتاب نامه

۱. قرآن کلام خدا

۲. نهج ا لبلاغه کلام امیرالمؤمنین (ع)

۳. مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی

۴. فوائدالرضویه شیخ عباس قمی

۵. فیض قلم

سیدمرتضی نجومی

۶. کیمیای هستی

سید مرتضی نجومی

۷. سرزمین آروزها محمدجواد مهری کرمانشاهی

۸. نگین کرمانشاهان محمدجواد مهری کرمانشاهی

۹. قصه های قرآن محمدجواد مهری کرمانشاهی

۱۰. کشف الظنون حاجی خلیفه

۱۱. عوالی اللئالی محمد بن ابی جمهور

۱۲. وسائل الشیعه محمد بن حسن حرّعاملی

۱۳. بحارالانوار علامه مجلسی

۱۴. صحیفه نور امام خمینی

۱۵. سیمای فرزانگان رضا مختاری

۱۶. منیه المرید شهید ثانی

۱۷. نجف کانون تشیع جمعی از نویسندگان

۱۸. مفاخر کرمانشاه علی کرجی

۱۹. اعیان الشیعه سیدمحسن امین

۲۰. الذریعه الی تصانیف الشیعه محمدمحسن آقابزرگ تهرانی

۲۱. موسوعه طبقات الفقهاء جعفر سبحانی

ص: ۳۰۹

۲۲. نقباء البشرفی القرآن الرابع عشر محمد محسن آقا بزرگ تهرانی

۲۳. ریحانه الادب محمدعلی مدرس

۲۴. علمای بزرگ شیعه از کلینی تاخمینی م. خرفاد فانی

۲۵. گنجینه دانشمندان محمد شریف رازی

۲۶. شمع جمع احمد نثاری

۲۷. دارالسلام محمود بن جعفرعراقی

۲۸. طرائق الحقائق معصوم علی شاه

۲۹. رساله لُب اللباب محمدحسین حسینی تهرانی

۳۰. نهضت انتظار وانقلاب اسلامی جمعی از نویسندگان

۳۱. رساله لقاء الله میرزا جواد ملکی تبریزی

۳۲. مهرتابان محمد حسین حسینی تهرانی

۳۳. درآسمان معرفت حسن حسن زاده آملی

۳۴. تذکره المتقین علی افراسیابی

۳۵. توحید علمی وعینی محمد حسین حسینی تهرانی

۳۶. دایره المعارف تشیع سازمان دایره المعارف تشیع

۳۷. روح مجرد(یادنامه ی سیدهاشم حداد) محمد حسین حسینی تهرانی

۳۸. نشان از بی نشان ها علی مقد ا دی اصفهانی

۳۹. تاریخ تشیع وتسنن درکرمانشاهان محمدعلی سلطانی

۴۰. زندگانی سردارکابلی کیوان سمیعی

۴۱. تربت پاکان قم عبدالحسین جواهرکلام

۴۲. جرعه های جانبخش غلام رضا گلی زواره

۴۳. نائین گوهر کویر غلام رضا گلی زواره

ص: ۳۱۰

۴۴. فقهای نامدار شیعه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۴۵. شکوه مرجعیت محمد اصغری نژاد

۴۶. کرمانشاه وآثار تاریخی آن هرمز بیگلری

۴۷. انقلاب اسلامی درکرمانشاه دکتر روح الله بهرامی

۴۸. جغرافیای تاریخی وتاریخ مفصل کرمانشاهان محمدعلی سلطانی

۴۹. جغرافیای طبیعی وتاریخی ایران عزیزالله بیات

۵۰. گذری برتاریخ باختران هرمز بیگلری

۵۱. کرد وپیوستگی های نژادی او غلام رضا رشید یاسمی

۵۲. سفرنامه ی گروته هرگوگروته، ترجمه مجیدجلیلوند

۵۳. تاریخ ماد دیاکونف ، ترجمه کریم کشاورز

۵۴. ایران درسپیده دم تاریخ جورج کامرون

۵۵. فتوح البلدان احمدبن یحیی بلاذری

۵۶. نزهه القلوب حمدالله مستوفی

۵۷. آثارالبلاد واخبار العباد ذکریا محمدبن محمود القزوینی

۵۸. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی گای لسترنج، ت محمودعرفان ۵۹ . حدودالعالم من المشرق الی المغرب به کوشش منوچهرستوده

۶۰. اشکال العالم ابوالقاسم احمد جیهاتی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب

۶۱. الکامل فی التاریخ عزالدین ابن اثیر جزری

۶۲. مجمل التواریخ والقصص تصحیح ملک الشعراء بهار

۶۳. تاریخ نو جهانگیرمیرزا قاجار

۶۴. سفرنامه ی گذر از ذهاب به خوزستان سرهنری راولینسون ترجمه بهاروند

۶۴. تاریخ کرمانشاه درعهد قاجار هرمز بیگلری

ص: ۳۱۱

۶۵. فرهنگ آبادی های کشور(استان کرمانشاه) دایره جغرافیای ستاد ارتش

۶۶. شرح حال رجال ایران مهدی بامداد

۶۷. الکنی والالقاب شیخ عباس قمی، ت محمدرازی

۶۸. احزاب سیاسی وانجمن های سری درکرمانشاه محمدعلی سلطانی

۶۹. المسلسلات فی الاجازات سیدمحمد مرعشی نجفی

۷۰. میراث ماندگار(مصاحبه با شخصیت های علمی وفرهنگی) کیهان

۷۱. زندگانی آیهالله بروجردی محمدواعظ زاده خراسانی

۷۲. آیین دانشوری درسیره امام خمینی رسول سعاد تمند

۷۳. آخرین روزهای رضا شاه عبدالرضا هوشنگ مهدوی وکاوه بیات

۷۴. شترها باید بروند ترجمه حسین ابوترابیان

۷۵. امیدها ونا امیدی ها کریم سنجابی

۷۶. فداییان اسلام (تاریخ عملکرد واندیشه) سیدهادی خسروشاهی

۷۷. فداییان اسلام روح الله بهرامی

۷۸. سیره صالحان ابوالفضل شکوری

۷۹. گلشن راز جمعی از پژوهشگران

۸۰. قصص العلماء محمد تنکابنی

۸۱. تاریخ علماء خراسان میرزا عبدالرحمن

۸۲. تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران دردوره معاصر سعید نفیسی

۸۳. ناسخ التواریخ محمد تقی سپهر

۸۴. حقوق بگیران انگلیس درایران اسماعیل رایین

۸۵. مکارم الاثار محمدعلی معلم حبیب آبادی

۸۶. خاطرات آیهالله حاج آخوند مرکزاسناد انقلاب اسلامی

ص: ۳۱۲

تألیفات نگارنده

اشاره

۱. درسنامه ولایت فقیه (بازشناسی اندیشه سیاسی اسلام در عصر غیبت و پاسخ به شبهات آن).

۲. گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).

۳. مجموعه مقالات جنگ نرم.

۴. مجموعه کامل قصه های قرآن.

۵. راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.

۶. ترجمه صحیفه سجادیه.

۷. ترجمه رساله الحقوق امام سجاد.

۸. کتابنامه صحیفه سجادیه.

۹. گلبرگ های مهدوی.

۱۰. نشانه های شگفت آور آخرالزمان.

۱۱. وصایای امام علی به جهان بشریت.

۱۲. سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).

۱۳. در کوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدّسه و جمکران).

۱۴. پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).

۱۵. سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).

۱۶. در سرزمین وحی (پیرامون حج و عمره).

۱۷. آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.

۱۸. فضایل و برکات نماز شب.

۱۹. آثار و برکات روزه داری.

ص: ۳۱۳

۲۰. آفتاب شیراز (شرح حال حضرت احمد بن موسی شاهچراغ).

۲۱ گوهرهای معنوی.

۲۲.نگین کرمانشاهان (شرح حال آیت الله سیّد

مرتضی نجومی).

۲۳. شیدای روح الله (شرح حال آیت الله حاج آقا مجتبی حاج آخوند).

۲۴. خورشید خاوران (شرح حال فاضل تونی).

۲۵. مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان (زندگانی ملا عبدالله بشروی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر)

۲۶. فرزندی از تبار زید شهید در دیار کرمانشاهان

۲۷. پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (شرح حال آقا محمد علی کرمانشاهی)

۲۸. کریمه اهل بیت، حضرت معصومه.

۲۹. پناه بی پناهان امام رضا .

۳۰. راهبردهای دولت عدالت .

۳۱. دختران، بهترین فرزندان.

۳۲. جوانی، بهترین دوران زندگی.

۳۳. سبک زندگی وبندگی (بازشناسی سبک زندگی از منظر قرآن و سنت).

۳۴. جهاد کبیراز منظر قرآن و سنت.

۳۵. سند مظلومیت سید الشهداء.

۳۶. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۳۷. بازشناسی مکتب بهداشتی درمانی اسلام.

۳۸. جایگاه مسجد، بایدها و نبایدهای آن.

۳۹. جایگاه عفاف و حجاب درقرآن وسنت.

۴۰. تبار شناسی اهل حق و مبانی اعتقادی آنان.

۴۱. لحظه های حضور در پنج شهر مقدس عراق.

۴۲. لحظه های حضور در سرزمین وحی.

۴۳. فقیه مبارز وانقلابی (آیت الله شهید حاج آقا بهاء الدین محمدی عراقی).

۴۴.سردار علم وعمل (آیت الله العظمی شیخ

حیدر قلی سردار کابلی).

۴۵. نابغه ای عجیب (آیت الله العظمی حاج شیخ حسن علامی).

۴۶. سیری در زندگانی خاندان جلیلی زنگنه کرکوکی در دیار کرمانشاهان.

۴۸. پرچمدار مشروطه خواهی در دیار کرمانشاهان (آیت الله شیخ محمدمهدی فیض مهدوی).

سلسله سادات مرعشیه در دیارکرمانشاهان .

۴۹. روستای سرماج کرمانشاهان(مرکز حکومت ۵۰ ساله آل حسنویه).

۵۰. رساله فی الخمس .

۵۱. رساله فی الغناء والموسیقی.

۵۲. رساله فی المهر.

۵۳. رساله ذبح شرعی با ابزارنوین.

ص: ۳۱۵

و اما مقالات

۵۴. احمدبن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.

۵۵. مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.

۵۶. رفتارشناسی پیامبراسلام در تحکیم مبانی وحدت.

۵۷.رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۵۸. مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.

۵۹. وظایف نویسندگان بسیجی در فرهنگ سازی اسلامی بسیجی در سطح جامعه.

۶۰. شخصیّت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.

۶۱. جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.

۶۲. مکان یابی دفن علی اصغر درمنابع فریقین هشت سده نخست اسلام.

۶۳. موقعیت و بافت شهری ، قبیله ای مکه هنگام ظهور اسلام.

۶۴. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مدینه هنگام ظهور اسلام.

۶۵. شعرای شیعه و نقش آنان در گسترش تشیع.

ص: ۳۱۶

فصل هشتم :آلبوم تصاویر

اشاره

ص: ۳۱۷

تصاویر

ص: ۳۱۹

تصاویر

ص: ۳۲۰

تصاویر

ص: ۳۲۱

تصاویر

ص: ۳۲۲

تصاویر

ص: ۳۲۳

تصاویر

ص: ۳۲۴

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۵

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۶

عقد نامه ازدواج آیه الله شیخ حسن حاج آخوند و زهرا بیگم شیرازی در ۶۲رجب سال ۵۲۶۱ ه.ق

ص: ۳۲۷

تصاویر

تصاویر

ص: ۳۲۸

تصاویر

ص: ۳۲۹

تصاویر

ص: ۳۳۰

تصاویر

ص: ۳۳۱

تصاویر

ص: ۳۳۲

تصاویر

ص: ۳۳۳

تصاویر

ص: ۳۳۴

تصاویر

ص: ۳۳۵

تصاویر

ص: ۳۳۶

تصاویر

ص: ۳۳۷

تصاویر

ص: ۳۳۸

تصاویر

ص: ۳۳۹

تصاویر

ص: ۳۴۰

تصاویر

ص: ۳۴۱

تصاویر

ص: ۳۴۲

تصاویر

ص: ۳۴۳

تصاویر

ص: ۳۴۴

تصاویر

ص: ۳۴۵

تصاویر

ص: ۳۴۶

تصاویر

ص: ۳۴۷

تصاوير

ص: ۳۴۸

تصاویر

ص: ۳۴۹

تصاویر

ص: ۳۵۰

تصاویر

ص: ۳۵۱

تصاویر

ص: ۳۵۲

تصاویر

ص: ۳۵۳

تصاویر

ص: ۳۵۴

تصاویر

ص: ۳۵۵

تصاویر

ص: ۳۵۶

تصاویر

ص: ۳۵۷

تصاویر

ص: ۳۵۸

تصاویر

ص: ۳۵۹

تصاویر

ص: ۳۶۰

تصاویر

ص: ۳۶۱

تصاویر

ص: ۳۶۲

تصاویر

ص: ۳۶۳

تصاویر

ص: ۳۶۴

تصاویر

ص: ۳۶۵

تصاویر

ص: ۳۶۶

تصاویر

ص: ۳۶۷

تصاویر

ص: ۳۶۸

تصاویر

ص: ۳۶۹

تصاویر

ص: ۳۷۰

تصاویر

ص: ۳۷۱

تصاویر

ص: ۳۷۲

تصاویر

ص: ۳۷۳

تصاویر

ص: ۳۷۴

تصاویر

ص: ۳۷۵

تصاویر

ص: ۳۷۶

تصاویر

ص: ۳۷۷

تصاویر

ص: ۳۷۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹